اطلاعات

دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸ - ۲۰ ربیع الاول ۱۴۴۱ - ۱۸ نوامبر ۲۰۱۹ - سال نودوچهارم - شماره ۲۷۴۲۷ - ۱۲ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - تک شماره ۱۰۰۰ تومان

دستور رئیس قوه قضائیه برای برخورد قاطع با اشرار و خرابکاران

* آیت‌الله رئیسی: دادستان‌ها موظفند از کرامت مردم در برابر تعرض، مراقبت کنند
* رئیس دادگستری تهران: دادسراهای عمومی و انقلاب تخریب اموال عمومی را پیگیری می‌کنند
* فرمانده ناجا: اجازه اخلال و ناامنی نمی‌دهیم، مردم صف خود را از اخلالگران جدا کنند

صفحه ۹

ژنرال صهیونیست: اسرائیل که ۳ کشور عربی را شکست داد در برابر حماس ناتوان است

* ژنرال زویکا فوگل فرمانده سابق ارتش رژیم‌صهیونیستی: سیاستمداران اسرائیل ترسو هستند
* حماس: بر سر خون شهدا معامله نمی‌کنیم

صفحه ۱۲

رهبر معظم انقلاب: از تصمیم سران قوا برای اصلاح قیمت بنزین حمایت می‌کنم

* سران قوا نشستند و با پشتوانه کارشناسی تصمیمی برای کشور گرفتند که باید به آن عمل بشود
* در یک چنین حوادثی معمولاً اشرار، کینه‌ورزان، انسان‌های ناباب وارد میدان می‌شوند، گاهی بعضی از جوان‌ها هم از روی هیجان با اینها همراهی می‌کنند و این‌جور مفاسد را به بار می‌آورند
* این مفاسد هیچ مشکلی را درست نمی‌کند جز این که علاوه بر هر مشکلی که هست، ناامنی را هم اضافه می‌کند
* ناامنی بزرگترین مصیبت برای هر کشوری است
* هیچ کس به این اشرار کمک نکند، هیچ انسان عاقل و شایسته‌ای که به کشور خودش علاقه‌مند است، به زندگی راحت خودش علاقه‌مند است، نباید به اینها کمک بکند؛ اینها اشرارند
* همه‌مراکزشرارت‌دنیاعلیه‌مااین‌شرارت‌هاراتشویق‌کردند، از خانواده منحوس خبیث خاندان پهلوی تا مجموعه خبیث و جنایتکار منافقین و مرتباً در فضای مجازی و در جاهای دیگر دارند این شرارت‌ها را تشویق و ترغیب می‌کنند
* مسئولین دقّت و مواظبت کنندو هرچه ممکن است از مشکلات این کار کم کنند
* مسئولین حفظ امنیت کشور هم به وظایفشان عمل کنند، مردم عزیز ما هم که خوشبختانه در قضایای گوناگون این کشور بصیرت خودشان را، آگاهی خودشان را نشان دادند بدانند که این حوادث تلخ از ناحیه کیست و چگونه است

صفحه ۲



عکس از مهر

رهبر انقلاب: آتش زدن بانک کار مردم نیست، این کار اشرار است؛ این را باید توجه داشت

روحانی: پرداخت کمک‌های معیشتی از امروز آغاز می‌شود

* رئیس‌جمهوری دستور داد که سازمان برنامه و بودجه پرداخت کمک‌های معیشتی را از امروز آغاز کند
* اساس و هدف دولت در طرح حمایت معیشتی، کمک به خانوارهای متوسط و کم‌درآمد است که در شرایط تحریم اقتصادی، به لحاظ معیشتی تحت فشار هستند
* فروش نفت ما با محدودیت‌هایی مواجه است و اگر محدودیت هم نداشتیم، پول نفت برای اینگونه مصارف مناسب نیست
* در سال ۱۳۹۰ ما ۱۱۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشتیم اما امروز شرایط متفاوت است
* مصرف روزانه بنزین ۹۷ میلیون لیتر است که اگر همین روند ادامه داشته باشد در سال ۱۴۰۰ ما مجدداً واردکننده بنزین می‌شویم

صفحه ۲

اثر تورمی افزایش قیمت بنزین بر قیمت‌ها ۲ درصد است

* معاون سازمان برنامه و بودجه: دهک اول در مقایسه با دهک دهم معادل ۲۳ برابر بیشتر از یارانه بنزین برخوردار می‌شود
* از حدود ۲۴ میلیون خانوار در ایران فقط ۶ میلیون خانوار به دلیل درآمد بالا از یارانه برخوردار نیستند

صفحه ۴

رئیس مجلس: اصلاحات در فضای آرام سامان خواهد یافت

* لاریجانی: نگرانی مردم این است که این تصمیم تبعاتی برای سایر قیمت‌ها داشته باشد
* سخنگوی هیأت رئیسه مجلس: طرح سهمیه‌بندی بنزین به تصویب شورای عالی امنیت ملی و تائید سران قوا و رهبری رسیده و لازم‌الاجراست و مجلس از آن حمایت می‌کند
* دبیر شورای عالی امنیت ملی در جلسه غیرعلنی مجلس با استناد به اسناد و مدارکی اعلام‌کرد منافقین و ضدانقلاب‌ها در اغتشاشات روزهای گذشته نقش داشتند

صفحه ۲

کلانتری: افزایش جمعیت و تولید زیاد پسماند معضل آینده شهرهاست

* رئیس سازمان محیط‌زیست: شهرهایی مثل بیرجند و تبریز طوری در حوزه مدیریت پسماند عمل می‌کنند که انگار در این شهرها زباله تولید نمی‌شود
* بسیاری از شهرهای کشور غرق در زباله و پسماندهستندو شهرداری‌هاودهیاری‌ها در مقابل این حجم زباله تسلیم شده‌اند
* روزانه ۵۵ هزار تن پسماند عادی و ویژه در کشور تولید می‌شود

صفحه ۲

رهبر معظم انقلاب: از تصمیم سران قوا برای اصلاح قیمت بنزین حمایت می‌کنم

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای صبح دیروز در ابتدای جلسه درس خارج فقه درباره مسائل پیش‌آمده پس از اجرای طرح مدیریت مصرف سوخت، مطالبی بیان کردند. متن کامل بیانات رهبر انقلاب اسلامی دراین‌باره به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین و لعنة الله علی اعدائهم‌اجمعین.

قبل از این که بحث را شروع بکنیم، من عرض بکنم که در این یکی دو روز خب یک حوادثی به دنبال مصوّبه سران کشور، سران قوا اتفاق افتاد؛ دیروز، دیشب، پریشب، در برخی از شهرهای کشور و متأسفانه مشکلاتی هم درست شد، تعدادی جان باختند و مراکزی تخریب شد، از این کارها هم شد در این یکی دو روزه. چند نکته را باید توجه داشت؛ اولاً وقتی یک چیزی مصوبه سران کشور هست، آدم باید با چشم خوش‌بینی به او نگاه کند، بنده در این قضیه سررشته ندارم یعنی تخصص این کار را ندارم، گفتم هم به آقایان؛ گفتم من چون نظرات کارشناس‌ها هم در این قضیه بنزین مختلف است، بعضی‌ها آن را لازم و واجب می‌دانند بعضی‌ها مضر می‌دانند، بنابراین من هم که صاحبنظر نیستم در این قضایا؛ گفتم من صاحبنظر نیستم لکن اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند من حمایت می‌کنم. من این را گفتم، حمایت هم می‌کنم. سران قوایند، نشستند با پشتوانه کارشناسی یک تصمیمی برای کشور گرفتند، باید عمل بشود به آن تصمیم؛ این یک نکته.

نکته دوم این که خب بله، یقیناً بعضی از مردم از این تصمیم یا نگران می‌شوند یا ناراحت می‌شوند یا به ضررشان است یا خیال می‌کنند به ضررشان است، به هر تقدیر ناراضی می‌شوند، لکن آتش زدن به فلان بانک این کار مردم نیست، این کار اشرار است؛ کار اشرار است، این را باید توجه داشت. در یک چنین حوادثی معمولاً اشرار، کینه‌ورزان، انسان‌های ناباب وارد میدان می‌شوند، گاهی بعضی از جوان‌ها هم از روی هیجان با اینها همراهی می‌کنند و این‌جور مفاسد را به بار می‌آورند. این مفاسد هیچ مشکلی را درست نمی‌کند جز این که علاوه بر هر مشکلی که هست، ناامنی را هم اضافه می‌کند.



ناامنی بزرگترین مصیبت برای هر کشوری است، برای هر جامعه‌ای است، اینها قصدشان این است. شما ملاحظه کنید در این دو روز تقریباً یعنی دو شب و یک روزی که از این قضایا گذشته همه مراکز شرارت دنیا علیه ما این کارها را تشویق کردند، از خانواده منحوس خبیث خاندان پهلوی تا مجموعه خبیث و جنایتکار منافقین، اینها دارند مرتباً در فضای مجازی و در جاهای دیگر دارند تشویق می‌کنند، ترغیب می‌کنند که این شرارت‌ها انجام بگیرد. من عرضم این است هیچ کس به این اشرار کمک نکند، هیچ انسان عاقل و شایسته‌ای که به کشور خودش علاقه مند است، به زندگی راحت خودش علاقه مند است، به اینها نباید کمک بکند؛ اینها اشرارند، این کارها کار مردم معمولی نیست.

مسئولین هم البته دقّت کنند، مواظبت کنند، هرچه ممکن است از مشکلات این کار کم کنند. حالا من دیروز دیدم در تلویزیون که بعضی از مسئولین محترم آمدند گفتند که ما مراقبیم که این افزایش قیمت موجب افزایش قیمت اجناس و کالاها نشود؛ خب بله این مهم است، چون الان گرانی هست، بنا باشد باز اضافه بشود گرانی خب این برای مردم خیلی مشکلات درست می‌کند، باید مراقبت کنند. این مراقبت‌ها را اینها بکنند، مسئولین حفظ امنیت کشور هم به وظایفشان عمل کنند، مردم عزیز ما هم که خوشبختانه در قضایای گوناگون این کشور بصیرت خودشان را، آگاهی خودشان را نشان دادند بدانند که این حوادث تلخ از ناحیه کیست و چگونه است. این آتش زدن و خراب کردن و ویران کردن و دعوا کردن و ناامنی ایجاد کردن مال چه کسی است. این را بفهمند توجه کنند که می‌فهمند هم مردم ملتفتند و از اینها فاصله بگیرند. این آن توصیه ما است، مسئولین کشور هم به وظایفشان به طور جدی عمل کنند.

بالاخره وقتی یک تصمیمی گرفته شد از ناحیه سران سه قوه، بحث دولت نیست، بحث یک وزارتخانه نیست، سران سه قوه کشور نشستند یک تصمیمی گرفتند؛ به یک پشتوانه کارشناسی هم متکی است. گفتم من صاحبنظر نیستم در این قضیه لکن به عنوان یک آدمی که می‌بیند مسئولین کشور تصمیم گرفتند.

زمان امام (رضوان‌الله‌علیه) هم همین جور بود. یک کارهایی را مسئولین، سران سه قوه تصمیم می‌گرفتند و اجرا می‌شد، حالا هم همین جور است. امیدواریم ان‌شاءالله به کمک مردم، به همفکری و هم‌افزایی مسئولین و دلسوزی و پیگیری آنها و لطف‌الهی، انشاءالله این کار به بهترین وجهی پیش برود.

روحانی: پرداخت کمک‌های معیشتی از امروز آغاز می‌شود

رئیس جمهوری عصر یکشنبه در جلسه هیات دولت با بیان اینکه هدف طرح حمایت معیشتی، کمک به خانوارهای متوسط و کم درآمد است، گفت: به سازمان برنامه و بودجه برای آغاز پرداخت کمک‌های معیشتی از دوشنبه شب دستور داده‌ام.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، بخش‌های مهم سخنان دکتر روحانی به این شرح است:

اساس و هدف دولت در طرح حمایت معیشتی کمک به خانوارهای متوسط و کم‌درآمد در شرایط تحریم اقتصادی و فشارها به معیشت مردم بود.

برای این کار ۳راه بیشتر نداریم. یا باید مالیات مردم را افزایش دهیم و از محل آن پرداختی را انجام دهیم، یا باید نفت بیشتری صادر کنیم و از پول نفت برای این امور استفاده کنیم و یا می‌بایست از یارانه‌ها مقداری بکاهیم و آن مقداری که حاصل می‌شود، در اختیار خود مردم قرار بگیرد.

مردم ما آگاه هستند که فروش نفت ما با محدودیت‌هایی مواجه است اگر هم مواجه نبود، پول نفت برای اینگونه مصارف خیلی مناسب نیست. یک وقتی بوده که در سال‌هایی مثل سال ۹۰، ۱۱۰میلیارد دلار در یکسال درآمد نفتی داشتیم و حالا با آن شرایط خیلی متفاوت است.

مالیات را هم نمی‌توان زیاد افزایش داد. شرایط اقتصادی جامعه شرایطی است که می‌شود یک مالیات متعادلی از مردم دریافت کرد.

ماه‌های مدید بود که این بحث در میان کارشناسان و متخصصین مطرح بود که چگونه باید از اقشار کم‌درآمد درسال ۹۸حمایت کنیم تا زمانی که گشایش اقتصادی حاصل شود و چگونه باید از مردم حمایت کنیم که به عنوان یک وظیفه ماست.

نکته دوم، در این دولت تلاش کردیم، تولید بنزین را افزایش دهیم.

در سال ۹۲بنزین تولیدی ۵۶میلیون لیتر در روز بوده و در سال ۹۸به ۱۰۷میلیون لیتر رساندیم. پس بنزین مورد نیاز را کاری کردیم که خودکفا باشیم و روی پای خودمان بایستیم چون قبلاً میلیاردها دلار پول خرج می‌کردیم برای واردات بنزین علاوه بر اینکه خرید و ورود بنزین هم مشکلات خاص خود را داشت.

اما مصرف بنزین در سال گذشته و امسال رو به تزاید بود، یعنی در سال ۹۸به طور متوسط ۹.۷دهم درصد، مصرف بنزین رشد پیدا کرده است؛ چیزی حدود ۱۰درصد و اگر این روند بخواهد ادامه پیدا کند و سال آینده همین روند باشد، با توجه به اینکه امسال مصرف بنزین ما روزانه ۹۷میلیون لیتر در روز بوده است، با اضافه شدن این رقم امسال و سال آینده، باید در سال ۱۴۰۰دوباره وارد کننده بنزین‌باشیم.

ضمن اینکه مصرف در کشور ما از حد متوسط کشورهای دیگر، بالاتر و بیشتر است و این هم معضلی که برای محیط زیست و زندگی مردم بوجود می‌آورد.

نکته بعدی بی‌عدالتی در پرداخت یارانه است. مردم عزیز ما باید به این نکته توجه کنند، اگر بنزین لیتری هزار تومان فروخته می‌شد، یا الان لیتری یکهزار و ۵۰۰تومان فروخته می‌شود، با قیمت واقعی‌اش متفاوت است.

کاری ندارم در کشورهای دیگر چه مقدار است، در ترکیه نزدیک ۲۰هزار تومان، در اروپا حدود ۲۵هزار تومان، در افغانستان حدود ۸هزار تومان و پاکستان حدود ۶هزار تومان بنزین است. کاری نداریم به این موضوع که کشورهای منطقه وضع‌شان چطور است. بنزینی تولیدی را الان بخواهیم در بازار بفروشیم هر لیتر بنزین بین ۵هزار و ۵۰۰تا ۶هزار تومان است، پس قیمت بنزین بین ۵۵۰۰تا ۶هزار تومان است. همین الان در بازار بخشی از آن را می‌فروشیم.بنزینی که برای همه مردم و اموالی که برای کل ملت ایران است، به جای اینکه به قیمت واقعی‌اش که ۵۵۰۰تا ۶۰۰۰تومان است ۱۵۰۰تومان می‌فروشیم یعنی از جیب مردم پرداخت می‌کنیم به آنهایی که دارند بنزین مصرف می‌کنند.

مصرف بنزین هم یکسان نیست که بگوییم همه مردم یکسان بنزین مصرف می‌کنند. یک کسی ممکن است خودرو نداشته باشد و خانواری ممکن است یک الی سه خودرو داشته باشد پس یکسان نیست. استفاده مردم از فروش بنزین به طور یکسان نیست.

ناچار بودیم یک نوع تعادلی بوجود آوریم ضمن اینکه بخاطر ارزان بودن بنزین در داخل و سایر حامل‌ها می‌بینیم که قاچاق بسیار شدیدی به سمت کشورهای اطراف ما انجام می‌شود و در واقع سود اصلی ارزان بودن بنزین برای قاچاقچی‌ها بود.

باید راهی را پیدا کنیم. می‌فهمم که در شرایط تحریم و فشاری که روی مردم است، هرگونه فشار ولو کم، برای مردم بسیار سخت و مشکل است.

این را متوجه هستیم که به مردم ما از دی ۹۶تا امروز گرفتاری‌هایی تحمیل شده، اینها را آگاهیم اما در عین حال این فشار به مردم هم یکسان نیست.

یعنی به بعضی از اقشار فشار بیشتری وارد می‌شود، برای بعضی از اقشار فشار یک مقدار کمتر است و آنهایی که درآمد ثابت دارند و حقوق‌بگیر هستند، این فشار روی آنها مضاعف است.

بنابراین یک تعادلی باید ایجاد کنیم که آن خانواده‌هایی را که درآمدشان کم و تقریباً ثابت است، یاری و کمک کنیم.

در محاسبات به اینجا رسیدیم که ۶۰میلیون نفر از جامعه ما، نیازشان از آن ۲۲الی ۲۳میلیون بیشتر است و لازم است به ۶۰میلیون نفر که حدود ۱۸میلیون خانوار می‌شود، ماهانه کمک کنیم.

برای این کار در دولت و کارشناسان اقتصادی بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که موضوع بنزین در حدی است که یک قوه قادر به تصمیم‌گیری نیست و همه قوا باید همفکری کنند و با هم این تصمیم را بگیرند. به همین دلیل در سال ۹۶پیشنهاداتی داشتیم، چون مجلس قبول نکرد کنار گذاشتیم، در سال ۹۷نیز پیشنهاداتی بود که من به دلیل فشار اقتصادی نپذیرفتم و در ۹۸هم اقدامی که می‌خواستیم انجام دهیم لازم بود همه ارکان نظام، همفکر و سهیم باشند و به یک اتفاق نظری برسیم.

در جلسات متعددی با حضور سران سه قوه در شورای عالی هماهنگی اقتصادی بحث کردیم و در سه نوبت به مصوبه رسیدیم و تدوین کردیم و خدمت مقام معظم رهبری فرستادیم. البته آن مصوبات با این مصوبه اخیر یک کمی‌متفاوت بودند و در جلسات بعدی و بحث‌های بعدی اصلاحاتی کردیم و به این جمع‌بندی رسیدیم که در روز جمعه اجرا و عملیاتی شد.

طبق این طرح، برنامه بنزین برای مردم هم سهمیه بندی شده که این برای ما کار سختی بود. اصولاً دو نرخی و سهمیه‌ای کردن، کار بسیار سخت و سنگینی است و ممکن است کنارش سوء استفاده‌هایی بشود و لذا همیشه طرفدار تک نرخی بودیم و الان هم هستیم.

منتها در این شرایط نمی‌شد که به طور یکسان به همه مردم فشار وارد شود. معتقد بودیم این پول باید به زندگی مردم و اقشاری که درآمد کمتری دارند، برگردد؛ لذا در جلسات متعدد بحث بود که آیا بخشی از پول بنزین را به خزانه برگردانیم و بخشی و یا همه آن را به مردم بدهیم.

از اول نظرم این بود، در جلسات هم بحث کردیم و مصر هم بودم که تمام این پول باید به مردم برگردانده شود. در اینجا محضر ملت ایران عرض می‌کنم. خودشان نظارت‌بفرمایند.

۲نکته امروز در میان مردم وجود دارد، یک نگرانی اینکه آیا آنچه که مسئولین دولتی اعلام کردند، در عمل ادامه می‌دهند یعنی این پولی که به مردم داده شود، یک ماه الی ۳ ماه داده می‌شود و بعد پشیمان می‌شوند؟ خدمت مردم عزیز عرض می‌کنم و اطمینان می‌دهم به عنوان امین و منتخب مردم در این طرح هیچ پولی نخواهد بود جز آنکه به مردم داده خواهد شد.

مطمئن باشند تا پایان دولت این کار را انجام می‌دهیم و این طرح را اجرا و عملیاتی می‌کنیم.

مردم نگرانی دومی‌دارند و آن اینکه وقتی قیمت حامل‌های انرژی بالا می‌رود روی اجناس دیگر اثر می‌گذارد و مردم نگران هستند که آیا این طرح روی اجناس دیگر تأثیر می‌گذارد یا نه؟

خدمت مردم عرض می‌کنم ما دو مرتبه بنزین را گران کردیم. در هر دو نوبت که نوبت آخر آن ۹۴بود و الان ۴سال گذشته است، در این ۴سال به قیمت بنزین دست نزدیم.

کارشناسان در تجربه آن دوبار پیش بینی‌های مختلف می‌کردند که مثلا چقدر این طرح تورم دارد در این تجربه هم شرایط اقتصادی کشور متفاوت است و باید نظارت کنیم. مردم اگر نگرانی دارند دستگاه‌های موظف یعنی تعزیرات، اتحادیه‌ها، بازار، وزارت صمت و بخش بازرگانی، همه باید نظارت دقیق کنند تا کسی از این امر سوء استفاده نکند.

چرا الان در این طرح به صاحبان تاکسی و خودروهای خدمات عمومی‌به جای ۶۰لیتر مثلا ۳۰۰لیتر، کمتر و یا بیشتر می‌دهیم؟ به خاطر اینکه قیمت حمل و نقل بالا نرود والا آنها هم به قیمت آزاد بنزین می‌زدند.

این کار را کردیم تا مردم از ناحیه قیمت حمل و نقل تحت فشار قرار نگیرند. بنابراین اطمینان می‌دهم همه دستگاه‌های دولتی به ویژه وزارت خانه‌های صمت و کشاورزی تلاش مضاعف خواهند کرد و خوشبختانه کالاهای اساسی انبارهای ما در شرایط مطلوب و در بهترین شرایط است.

نکته آخر اینکه ما در اجرای این طرح شاهد آن هستیم که برخی به خیابان آمدند و اعتراض کردند. اصل اینکه یک طرحی دولت اجرا می‌کند و مورد قبول همه مردم نباشد به نظر من طبیعی است. ممکن است عده ای مخالف باشند و حق دارند نظر مخالف شان را بگویند.

اما کاری که دولت انجام داده طبق قانون است. قانون هدفمندی یارانه‌ها و همچنین قانون برنامه ۵ساله، دولت را مکلف به اصلاح در قیمت حامل‌های انرژی می‌کند تا زمانی که نزدیک به قیمتی برسیم که در بازار خلیج فارس و فوب خلیج فارس است.پس ما این وظیفه قانونی را انجام دادیم و اگر کسی سوال دارد باید به ما بگوید چرا دولت قیمت را در سالهای ۹۵و ۹۶و ۹۷بالا نبرد؟ و باید از آن طرف به ما اعتراض کند. پس طبق قانون عمل می‌کنیم و آنچه ما تثبیت کردیم مورد نظر سران سه قوه بوده است.

همان نکاتی که امروز مقام معظم رهبری بیان فرمودند و بیانات ایشان شجاعانه و روشنگرانه و بسیار مهم بود، ایشان همین نکات را چند بار به صورت خصوصی به من فرمودند.

فرمودند «در این مساله شما باید بحث کنید، کارشناس‌ها را بخواهید و اگر طرحی را سران سه قوه امضا و تایید کنند من حمایت خواهم کرد»، همان نکاتی که امروز هم بیان فرمودند و ما این کار را کردیم و حتی علاوه بر این که در جلسه شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا به اتفاق آرا تصویب کرده بودیم، من برای تاکید مجدد سه قوه، هر سه نفر به صورت دست خطی روی مصوبه نوشتیم و تاکید، تایید و امضا کردیم.

بنابراین مصوبه، مصوبه سران سه قوه، شورای هماهنگی اقتصادی و به یک طرح ملی مربوط می‌شود. به دولت و یا تنها به مجلس مربوط نمی‌شود بلکه به همه ارکان نظام مربوط می‌شود؛ طرحی است که از قبل به خدمت مقام معظم رهبری عرض کردیم و البته ایشان همین شرط را به من فرمود که "اگر سران سه قوه کاملا موافق باشند من از طرح حمایت می‌کنم "و همانطور که حمایت و هدایت فرمودند.

نکته این است که اگر کاری می‌کنیم مشروعیت کار ما این است که به نمایندگی از مردم کار انجام می‌دهیم و هیچ وقت از سخن و نقد و اعتراض مردم نه تنها ناراحت و نگران نمی‌شویم بلکه وظیفه داریم گوش دهیم .

ممکن است در طرحی عده ای نظر دیگری داشته باشند و حتی بعد از این طرح برخی بیایند و به ما تذکر بدهند و یا اینکه اصلاح کنیم کما اینکه امروز متوجه شدیم کارت‌هایی که ما صادر کردیم بعضی از خودروهای فرسوده طبق مقررات قبلی برای آنها صادر نمی‌شد، دیدیم آنها گرفتار هستند، گفتیم برای آنها این سهمیه پرداخت و کارت موقت صادر شود .

خدمت مردم عزیز عرض می‌کنم که اعتراض با اغتشاش جدا از هم است. اعتراض حق همه مردم است و می‌توانند اعتراض کنند. حتی نسبت به دولت بیانی هم اگر داشته باشند تند هم باشد، ما با جان می‌خریم هر چه فرمودند روی چشم ما، اما اجازه ناامنی در جامعه نباید بدهیم.

خودرو در اختیار من است که استفاده کنم نه اینکه راه‌بندان درست کنم. اگر راه بندان درست کردم خوشبختانه آنقدر سیستم مانیتور و دوربین داریم که خودرو، پلاک آن و راننده مشخص می‌شود و من از قوه قضائیه خواهش می‌کنم که در این زمینه طبق قانون عمل کند. یعنی کسی که در زندگی مردم اخلال و ناامنی و راه بندان ایجاد کرده، و اینکه یک فردی بخواهد از این اعتراض به حق مردم سوء استفاده کند و با سلاح سرد، قمه، حتی وسط بیاید به بانک، مرکز پلیس و صدا و سیما حمله کند، این غیرقابل تحمل در کشور خواهد بود. به هیچ عنوان دولت اجازه اغتشاش و ناامنی به هیچ کس نخواهد داد اما اعتراض حق همه مردم است می‌توانند اعتراض، صحبت و نقد کنند.

خوشبختانه طبق آمار این سه روزه، آنهایی که اغتشاش کردند عددشان بسیار کم است. حالا در این اعتراض، ممکن است عده ای آمدند و فرمودند که این کار خوب و یا بد است، هر چند خوب بوده، اما آنهایی که دنبال اغتشاش بودند تخریب اموال عمومی، آتش زدن، حمله کردن بودند، عددشان بسیار کم است.

وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و همه نیروهای مسلح و نیروی امنیتی که از همه آنها تشکر می‌کنم با همه توان تلاش کردند سردسته آدم‌هایی که دنبال تخریب اموال عمومی‌بودند را شناسایی کنند، برخی را دستگیر کردند و برخی دیگر را دستگیر خواهند کرد و طبق قانون باید با آنها رفتار شود.

اما باید اینجا از ملت بزرگ تشکر کنم. مردم در هیچ شهر و جمعیتی به اخلالگرها، توطئه گرها و تخریب گرها نپیوستند. آنها همان تعداد کمی‌بودند، همان تعداد کم ماندند. حال یک خسارت‌هایی را بوجود آوردند اما مردم با هوشیاری برخورد کردند.

خودم فیلم‌های بسیاری از این موارد را دیدم عدد اینها چند نفر و تعداد آنهایی که تخریب می‌کنند چند نفر هستند، عددی نیست و این به معنی هوشیاری و بیداری مردم است. از مردم تشکر می‌کنم و می‌خواهم این طرح که طرح ملی است و به نفع مردم و اقشار مستضعف خواهد بود، حمایت کنند و بدانند در کل به نفع جامعه و کشور خواهد بود.

می‌فهمم اجرای این گونه طرح‌ها در شرایط فشار اقتصادی بسیار سخت است و متوجه هستم معمولا دولت‌ها در این شرایط به این کارها دست نمی‌زنند و احتیاط می‌کنند اما ما در این شرایط فشار جهانی باید اصلاح ساختار اقتصادی را هم حساب شده، عاقلانه و با مشورت و تامین نظر مردم انجام بدهیم. الان مدنظر ما اداره کشور برای سال ۹۸نیست بلکه این کشور برای سالیان دراز صدها و هزارها سال باید اداره شود و باید به فکر نسل‌های بعد باشیم. بنابراین اصلاحاتی که ضروری است باید انجام دهیم و در اینجا به سازمان برنامه و بودجه دستور می‌دهم که از فردا شب(دوشنبه شب) شروع کند به پرداخت این وجهی که باید به مردم داده شود.

یعنی از فردا شب پرداخت به حدود ۲۰میلیون جمعیت معادل یک سوم جمعیت ۶۰میلیون را به افراد آغاز کند، در نوبت بعدی تا پایان هفته، ۲۰میلیون دیگر را پرداخت کند و اوایل هفته آینده ۲۰میلیون سوم. به همه ۶۰میلیون نفری که اعلام کردیم تا اوایل هفته آینده وجه مورد نظر پرداخت خواهد شد.

اگر بعد از پرداخت هفته آینده، افرادی بودند که خودشان را نیازمند می‌دانند و در این لیست نبودند و به آنها پرداخت نشده، مرجع آنها وزارت رفاه است.

وزارت رفاه باید اعلام کند و برای مردم توضیح دهد. شیوه لازم برای فهم نیازمندی، داریم و هر کس نیازمند بود اشکال ندارد که این ۱۸میلیون، بشود ۱۹میلیون الی ۲۰میلیون، مشکلی نداریم. هر کس که نیازمند بود و احساس کرد به او پرداخت نشده و در لیست نامش نبوده است حتماً اعتراض کند به وزارت رفاه و آن وزارتخانه به مردم بگوید به کجا اعتراض کنند و چگونه اعتراض کنند. هرکس نیازمند بود باز هم این پرداخت را انجام می‌دهیم.خدمت مردم عزیز عرض می‌کنم که به عنوان امین و نماینده مردم، در این کار هیچ نفعی به حال دولت و وضع اقتصادی دولت نخواهد داشت، اما این طرح به نفع مردم خواهد بود، یعنی مصرف بنزین در کشور کمی‌کاهش پیدا می‌کند، خودکفایی بنزین ما برای بلندمدت ادامه پیدا می‌کند و البته باید پالایشگاه‌های بعدی را برای سال‌های بعد درست کنیم.

از طرفی زندگی مردم، آنهایی که در فشار اقتصادی هستند، انشاءالله در این طرح بهتر خواهد شد طرح ملی به نفع مردم و اقشار کم‌درآمد است و امیدوارم مردم هوشیاری و بیداری خودشان را حفظ کنند و از رسانه ملی، همه رسانه‌ها، نیروی انتظامی‌و بسیج و سپاه بخاطر تلاش فوق‌العاده‌شان برای امنیت کشور تشکر می‌کنم.

هیچ چیز ارزشمندی برای ما بالاتر از امنیت نیست. باید امنیت و برادری و اتحاد خودمان را حفظ کنیم و مردم نخواهند گذاشت یک عده در خارج از کشور، آنهایی که به مردم این همه فشار اقتصادی آوردند و یا آنهایی که تروریست بودند و خون مردم را در گذشته ریختند بخواهند از این فضا و جو سوء استفاده کنند.

محک

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

ابوالقاسم قاسم‌زاده

دغدغه مردم

«دغدغه» را می‌توان نگرانی یا نارضایتی یا دلسردی همراه نقد منفی یا اعتراض یا ... شرح و توصیف کرد. آنچه عیان است، همه مردم از تدبیر امور جامعه و کشور از سوی دولت با تعریف سه نهاد در برگیرنده آن (قوه مجریه، مقننه، قضایی) و بخش‌های دیگر از مدیران و مسؤولانی در اداره و مدیریت مطلوب کشور، علی‌الخصوص در امر معیشت عمومی راضی نیستند و بر آن «اعتراض» دارند. این دغدغه را آحاد خانواده‌ها دارند و هرجا که فرصت پیدا کرده‌اند یا پیدا می‌کنند ابراز می‌دارند. این دغدغه که آن را «مردمی» یا به عبارت بهتر فراگیر در اقشار جامعه می‌دانم، امروز با عیان شدن تغییر یکباره قیمت بنزین، علنی و بهتر بنویسم آشکارتر شده است؛ چنان که افزایش قیمت بنزین هم در جامعه و هم از سوی کارشناسان اقتصادی، سیاسی و امنیتی (موافقان و منتقدان) موضوع روز شده است. تا آنجا که روزنامه دولت (ایران) با تیتر اول «جدل بنزین» نظر موافقان و منتقدان افزایش قیمت بنزین را چنین گزارش داده است:

« افزایش قیمت بنزین به عنوان یکی از حامل‌های انرژی باعث طرح نظرات موافق و منتقد درباره اجرای این تصمیم مهم شده است،موافقان و منتقدانی که به لحاظ نظری و تئوریک و گرایش‌های اقتصادی در طیف گسترده‌ای از نخبگان جامعه تقسیم‌بندی می‌شوند. جبهه‌بندی موافقان و منتقدان به ابعادی نظیر دلایل و ضرورت اجرا یا عدم اجرای افزایش قیمت بنزین در مقطع کنونی، آثار قیمتی، شیوه اجرای تصمیم، روش اطلاع‌رسانی و اندازه تغییر قیمت افزایش بنزین باز می‌گردد. موافقان اجرای افزایش قیمت بنزین مواردی نظیر آثار افزایش قیمت بنزین برکاهش مصرف سوخت، تقویت پرداخت‌های انتقالی به اقشار آسیب‌پذیر و تقویت قدرت خرید کم‌درآمدها، امکان استفاده بهینه از منابع ملی، کاهش انتشار آلاینده‌ها، غیرتورمی بودن اجرای طرح، بازتوزیع منابع مالی در جامعه، جلوگیری از رشد مصرف بنزین و نزدیک شدن تدریجی به پیک تولید بنزین، جلوگیری از قاچاق بنزین به سایر کشورها و امکان صادرات بنزین و کسب درآمدهای ارزی در دوران تحریم‌های نفتی را از جمله مزایای اجرای این طرح می‌دانند. اما در جبهه مخالفان و منتقدان، نظرات به گونه دیگری است. منتقدان اجرای طرح مسائلی نظیر نحوه اجرا، شیوه پرداخت نقدی، زمان اجرای طرح، تورم‌زایی آن، شفافیت در هزینه کرد درآمد، نتیجه بخش نبودن، افزایش هزینه اداره عمومی، جاری و عمرانی و عدم اجرای اصلاحات سیاستی را از جمله دلایل عدم موفقیت طرح می‌دانند. با این حال به نظر می‌رسد که با گذشت زمان و شفافیت در اجرای برنامه افزایش قیمت بنزین، سمت و سوی نقدهای کارشناسی نخبگان اقتصادی بیشتر نمایان می‌شود.»

در این نوشته قصد شرح و بسط یا نقد درباره افزایش قیمت بنزین را ندارم. اما باور دارم که دغدغه مردم اگر چه نمای امروزی آن افزایش قیمت بنزین است، بسیار فراتر از آن است که به اختصار به اهم آن اشاره می‌شود.

۱ـ مردم به ۳ دولت که برای انتخاب رئیس دولت آن (رئیس جمهوری) که هر یک شاخص‌ترین و برجسته‌ترین «نام» را برای تشکیل دولت خود و اداره کشور بیان کردند، در انتخابات سراسری با شرکت فراگیر رأی اعتماد دادند. این سه دولت هر یک دو دوره چهار ساله‌ای با نام‌های، «دولت اصلاحات» به ریاست خاتمی، دولت «پاک‌دست» به ریاست احمدی‌نژاد و «دولت امید» به ریاست روحانی داشته‌اند که اکنون حاصل این سال‌های طولانی، دغدغه فراگیر جامعه شده است! چرا؟ زیرا از نگاه مردم، حاصل تلاش این هر سه دولت با عناوین «اصلاحات»، «پاک‌دستی» و «امید» آنگونه که باید مثمرثمر نبوده و ارزیابی مردم از این سال‌های طولانی منفی است. البته معنای آن چنین نیست که در این سال‌ها، کاری نشده است و موفقیت‌هایی را در بر نداشته است، دغدغه مردم چنین است که به جای رشد اعتماد عمومی همه اذعان می‌کنند که از مهم‌ترین بحران‌های امروز، شکسته شدن یا فروپاشی «اعتماد عمومی» است و جامعه بی‌اعتماد لاجرم در اوج دغدغه‌ها فرو می‌رود.

۲ـ یکی از اقتصاددانان ما از اصلی‌ترین و مهم‌ترین دغدغه امروز در ایران را نداشتن «افق» در دولت و در جامعه می‌داند و سیر افول افق را در دولت‌ها از هاشمی تا روحانی نقد و بررسی کرده است. او در پایان مقاله‌اش می‌نویسد: «...مشکلات مربوط به ارز و رکود مسائل قابل مدیریت اقتصادی ایران هستند. اما عوامل غیراقتصادی و سیاسی و نگرانی جامعه می‌تواند این مسائل را غیرقابل مدیریت کند.» دکتر محسن رنانی با تأکید به افول افق در دولت و جامعه هشدار می‌دهد: «... تا زمانی که ما افق گشایی نکنیم (افق‌گشایی را من در اینجا ترجمه، پارادایم شیفت آورده‌ام) و جامعه حس نکند ما تهدیدها را کاهش می‌دهیم و بی‌ثباتی‌ها را مهار می‌کنیم، وضعیت بهبود پیدا نمی‌کند...» او می‌نویسد: «... دولت باید تلاش خود را به سمت افق‌گشایی ببرد و گفتگو در درون و پشت پرده نظام سیاسی برای ایجاد افق در فضای سیاسی و اقتصادی ایران را در دستور کار قرار دهد.»

دغدغه مردم، اختلاف‌های کور سیاسی در جناح‌های رقیب در درون کشور است که اکنون با نزدیک‌تر شدن انتخابات مجلس روز به روز شدت می‌یابند و برخی سرنگونی دولت روحانی را هدف‌گذاری کرده‌اند، آنهم به جای همکاری برای گشایش مسیر در جنگی که ترامپ و همراهان او علیه ایران به راه انداخته‌اند. کور کردن «افق» منجر به گسترش دغدغه‌های عمومی در جامعه می‌شود که هر روز نشانه‌های بدتر شدن شرایط از سوی رقبای دولت روحانی به جامعه دمیده می‌شود.

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی:

نظام را باید با تخصص حفظ کرد

یکی از مراجع عظام تقلید با بیان این که حفظ نظام از اوجب واجبات است، گفتند: مردم و مسئولان درباره دشمن مشترک، هر دو یک وظیفه ویژه دارند.

به گزارش مهر، آیت‌الله العظمی جوادی آملی در پایان درس تفسیر در مسجد اعظم قم با اشاره به برخی اعتراضات مردم در این روزها، اظهار داشتند: الآن که یک مشکلی در این جریان پیدا شده است، مسئولین یک وظیفه و مردم هم یک وظیفه دارند، اما در باره دشمن مشترک هر دو یک وظیفه ویژه دارند.

ایشان تأکید کردند: مسئولان ما واقعاً، شرعاً و عقلاً موظفند که امور را ارزیابی کنند، دقیق بفهمند که فعلاً مصلحت مملکت چیست و اگر در این زمینه کوتاهی یا اشتباهی کنند واقعاً شرعاً ضامن هستند؛ این وظیفه آنهاست.

ایشان ادامه دادند: وظیفه‌ای که مردم دارند همان است که دین به ما می‌گوید: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ» به بهترین روش جلو اشتباهات مسئولان را بگیریم، این وظیفه ماست! آتش زدن و امثال این کارها، جز ایجاد آشوب مشکلی را حل نمی‌کند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت که هم مسئولان و هم مردم باید آن را ببینند، این است که دشمن مشترکی برای نابودی نظام صف بسته است، بنابراین وظیفه همه مسئولان این است که عالمانه و محققانه، شب و روز تلاش کنند، از اقتصاددانان مملکت مشورت بگیرند و سئوال کنند اگر اقدامی صلاح مملکت باشد، یقیناً مردم تشخیص می‌دهند و به انجام آن رضایت می‌دهند. نظام را با تخصص باید حفظ کردو این به تعبیری از اوجب واجبات است.

یادداشت

اعتراض! ـ ۱

سید مسعود رضوی

ماجرای التهابات و بحران‌های خیابانی که در پی مصوبه سرانِ اتفاق افتاد، روز شنبه را به روزی پر افت و خیز بدل کرد. در تهران، شخصاً شاهد اعتراضات و تخریب خیابان و راه‌بندان طولانی بودم. طبعاً پرسش‌ها و واکنش‌های عقلی و عاطفی درهمان لحظات مطرح می‌شد و سپس رسانه‌ها و شخصیت‌ها نیز واکنش نشان دادند و هریک به بیان موضع و دیدگاه خود پرداختند. شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌ای خارج از ایران به اعتراض‌های اخیر همچون جنبشی علیه حکومت و دولت پرداختند و اگر از سه چهار نفر از کارشناسان عاقل‌تر در میان آنان صرف‌نظر کنیم، مابقی در همان راه و کژراهه جعل و تبلیغ و تشویق آشوب و اعتراض گام برمی داشتند. با این حال، در جهان رسانه‌ای و فضای اطلاعاتی و ارتباطی روزگار معاصر، این امور نشانگر وضع طبیعی است و نمی‌توان مانع این جریان‌ها و امواج شد. اگر اعتراض و انتقادی هست به صدا و سیمای خودمان است که نه صدای مردم است و نه به کمک دولت و ارکان مدیریت کشور و مسؤولان دخیل در معیشت و اقتصاد می‌شتابد. در عالمی فارغ از ملت و دولت سیر می‌کند.

به همین دلیل، به کسانی که می‌گویند چرا دولت به لحاظ روانی مردم را توجیه و آماده نکرد و افکار عمومی را به وجه احسن برای این تغییر نسبتاً بزرگ یک جراحی اقتصادی تاریخی است اقناع ننمود، باید گفت: با کدام ابزار و رسانه؟ مگر نه این‌که صدا و سیمای انحصاری متأسفانه براساس یک اصل قانون اساسی که چهل سال قبل و در آن شرایط حاد و خاص که هنوز شبکه‌های ماهواره و اینترنت وجود نداشتند و روزنامه‌ها و جراید مرجعیتی داشتند و بالاتر از همه همدلی میان ارکان مثل آفتاب واضح بود، به جزیره‌ای فارغ از نان و نام و منافع و معیشت مردم و مملکت و بی‌توجه به علایق و سلایق و عقاید مردم بدل شد.

خوشبختانه رهبری دیروز با موضع‌گیری و استدلالی اقناع کننده، فضای ملتهب را مدیریت کرده و اوضاع و احوال در کنترل قرار گرفت. آن دسته از معترضانی که با شیوه مسالمت‌آمیز پیام خود را می‌رسانند نیازمند همدلی و سپس توضیحات اقناع کننده‌اند. وقتی رابطه میان حکومت و مردم با انواع فیلترها سد شده است، دوطرف به دو زبان متفاوت سخن می‌گویند و نمی‌توانند همدلی کنند، زیرا مقدمه آن، یعنی همزبانی میسر نیست. به مردمی که مسالمت‌آمیز و آرام در خیابان‌ها آمدند و حتی جوانانی که عواطفشان بر شکیبایی می‌چربد باید احترام گذاشت، ملت ایران همیشه محق است و کیست آن که جرأت کند نام بزرگ این مردمان پایدار و ارجمند را، که هم اکنون سخت‌ترین روزگار معیشت و حیات را طی می کنند، جز به نجابت و نیکی بیان نماید؟ دولت تدبیر و امید باید بداند که امیدها به حداقل فروکش کرده و یک دلیلش تیغ کُند تدبیرهای دولت است و گرنه چرا باید تا این حد گرهی که با دست باز می‌شد با قیمت گذاری و تبلیغات مناسب از سال‌ها پیش و به صورت تدریجی و پلکانی آغاز نشود و کار به اینجا بکشد، خاصه بلافاصله پس از پیروزی‌های درخشان در انتخابات که مردم برای رئیس دولت سنگ تمام گذاشتند و حتی به گمانم در سال۹۲ می‌شد بالصراحه و فوریت چند دهک از یارانه بگیران را حذف و مابقی را نیز در بهزیستی و صندوق بازنشستگان مستحیل کرد و کمیته امداد را هم به مازاد درآمدهای بنیادها و آستان‌ها سپرد. همچنان که مالیات از اقتصادهای بزرگ و غیرشفاف و خارج از دولت نیز باید جزو اولین مطالبات تلقی می‌شد. اما حالا هم دیر نشده و دولت به درستی دست به تغییر قیمت حامل‌های اصلی ترابری زده است؛ دولتی که تنهاست.

اگر دولت تنها نبود، فراکسیون حامی دولت و اصلاح گرایانش چنین آشفته وخاموش نمی‌بودند که تمامی امیدهای مردم را به دهان سه چهار نماینده بدوزند و مابقی به تکرار نطق‌های کشدار و حرف‌ها و رفتارهای عامه پسند بپردازند. اخیراً یک بانوی نماینده درجستاری اینترنتی نوشته بود: مردم بدانند ما نمایندگان و مجلس مدت‌هاست در رأس امور نیستیم و به همین دلیل در جریان تحول و تغییر قیمت بنزین نبودیم! در پاسخ ایشان باید گفت اگر کار سران قوا خطای قانونی دارد شما به عنوان نماینده‌ای که سوگند خورده باید آن را با عطف به قانون بیان کنید اما مجموعه همکاران شما در مجلس، چندان امیدی برنینگیخته‌اند، خاصه چند تن از نزدیکان دولت قبل که از تخریب دولت و اذهان عمومی به مثابه استراتژی غیرقابل چشم پوشی بهره می‌برند و هیچ‌کس مانع و ضربه‌گیر آنان نمی‌شود.

همانند همین قضیه، تنهایی دولت در مقابل مجمع تشخیص و بیانیه برائت از موضوع افزایش بهای بنزین بود که حیرت‌انگیز است.

اما خوشبختانه ریاست قوه قضاییه برخلاف آنچه روز بعد از آنکه موضعی متفاوت به نقل از ایشان منتشر شد، طی اطلاعیه‌ای دفاع از تصمیم سران و تصمیم نظام را اعلام کرد.

درباره ماهیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بحران بنزین و التهاب تهران و شهرهای ایران در یادداشت‌های بعد سخن خواهیم گفت.

شمخانی: فقط با محو کامل رژیم صهیونیستی امنیت در منطقه حاکم می‌شود

علی شمخانی، نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی در دیدار صبح دیروز شیخ نعیم قاسم قائم مقام حزب الله لبنان با وی، ضمن اشاره به وقایع اخیر لبنان، اظهار داشت: پس از فروپاشی داعش به عنوان مهره ناامن ساز آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه، نظام سلطه به دنبال بحران آفرینی‌های جدید در منطقه است.

به گزارش ایسنا، دریابان علی شمخانی با اشاره به شکست آمریکا در سوریه و بی تاثیری تحریم این کشور علیه حزب الله لبنان افزود: راهبرد ایجاد آشوب در لبنان با هدف تلاش برای جبران شکست در جبهه های دیگر دنبال شد که با هوشیاری مردم، مسئولان و احزاب و گروه های لبنانی با شکست روبرو شد.

وی با تجلیل از تدابیر و مواضع حکیمانه سید حسن نصرالله، از حزب الله لبنان به عنوان کانون ثبات ساز و امنیت آفرین در لبنان و منطقه یاد کرد.

نماینده مقام معظم رهبری، اقدام تروریستی رژیم صهیونیستی علیه رهبران و عناصر ارزشمند جهاد اسلامی و حملات کور آنان علیه مردم مظلوم فلسطین را نشانه روشنی از ضرورت پیگیری راهبرد محو کامل رژیم صهیونیستی بیان کرد و افزود: کانون جنگ آفرینی و تشنج در منطقه، رژیم کودک‌کش صهیونیستی است و فقط با محو کامل این رژیم جنایتکار آرامش، ثبات و امنیت پایدار در منطقه حاکم خواهد شد.

دبیر شورای عالی امنیت ملی در پایان بر تداوم حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی ایران از جریان مقاومت برای مقابله با تهدیدات رژیم صهیونیستی تاکید کرد.

در این دیدار، شیخ نعیم قاسم قائم مقام حزب الله لبنان هم در سخنانی با قدردانی از "حمایت های بی دریغ جمهوری اسلامی از عناصر فعال در خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی" تصریح کرد: حزب الله لبنان با الهام از مقاومت بی‌نظیر ملت ایران در برابر تهدیدات و فشارهای آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد رژیم صهیونیستی به اهداف خطرناک خود در منطقه دست پیدا کند.

کلانتری: افزایش جمعیت و تولید زیاد پسماند معضل آینده شهرهاست

معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان محیط زیست با اشاره به اینکه در برخی مناطق کشور شاهد اجرای پیشرفته‌ترین مدیریت پسماند هستیم، اظهار داشت: شهرهایی مثل بیرجند و تبریز طوری در حوزه مدیریت پسماند عمل می‌کنند که انگار در این شهرها زباله تولید نمی‌شود این در حالی است که بسیاری از شهرهای کشور غرق در زباله و پسماند هستند و شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در مقابل این حجم زباله تسلیم شده‌اند.

به گزارش خبرنگار ما، دکتر عیسی کلانتری با بیان این مطالب در همایش بین‌المللی مدیریت پسماند افزود:تمامی آب‌های سطحی شهرهای شمالی آغشته به شیرابه‌های صنعتی و شهری است و حیات بشر و محیط زیست و وحوش به مخاطره افتاده است.

وی با اشاره به این که وضع پسماند کشور مناسب نیست، ادامه داد: مردم روزانه ۷۰۰ تا ۷۵۰ گرم پسماند تولید می‌کنند. چون هم کم تولید کردن را بلد نیستند وهم نمی‌دانند با پسماندی که تولید کرده اند چگونه برخورد کنند، در واقع در این زمینه یک نوع عقب ماندگی فرهنگی داریم.

معاون رئیس جمهوری تصریح کرد: با توجه به افزایش جمعیت و تولید زیاد پسماند اگر به آن پرداخته نشود یکی از معضلات شهری خواهد شد. در منطقه‌ای پسماند را آتش می‌زنند، جایی دفن می‌کنند و در برخی جاها هم آن را رها می‌کنند. در این میان بین شهرداری‌های کشور در زمینه مدیریت پسماند هماهنگی وجود ندارد ،یا کمتر دیده می‌شود.

رئیس سازمان محیط زیست با بیان این که باید با کشورهای پیشرو در این زمینه همکاری بیشتری داشته باشیم، افزود: اکنون آلمان در زمینه پسماند در خوزستان به صورت پایلوت کار می‌کند، اما کافی نیست. پسماند یک منبع درآمدی برای شهرداری‌هاست. با سازمان برنامه بودجه وارد مذاکره شدیم و گویا قرار است بر قیمت انرژی ناشی از پسماند تجدید نظر شود. این مساله باعث می‌شود افراد با انگیزه بیشتری در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند و به نظر می‌رسد قرار است این قیمت دو برابر شود.

وی با اشاره به این که روزانه ۵۵ هزار تن پسماند در کشور تولید می‌شود، اظهار داشت: با وجود این حجم عظیم هنوز در زمینه مدیریت پسماند به جمع‌بندی نرسیده‌ایم. در شهرهای بزرگی چون تهران برای مدیریت پسماند با مشکلات خاصی مواجه شده‌ایم. در این کلانشهر پسماندهای عادی در مجتمع آرادکوه جمع‌آوری می‌شود که با اعتراضات مردمی مواجه شده اما شهرداری معتقد است این مجتمع مشکلی ندارد.

رئیس سازمان محیط زیست تصریح کرد: در سال گذشته قانونی در زمینه پسماند تصویب شد و امسال اصلاحاتی روی آن انجام گرفت، اما متاسفانه هنوز وزیر صمت لیست صنایعی که باید عوارض پسماند بدهند را به وزارت کشور اعلام نکرده در حالی که ۸ ماه از سال گذشته است.

کلانتری ادامه داد: خوشبختانه اخیرا قیمت انرژی تولیدی از پسماند تا دو برابر افزایش پیدا کرده است همچنین پسماندهای پتروشیمی یکی از معضلات امروزی محیط زیست است. کشور ما یکی از پرمصرف ترین کشورهای جهان در زمینه مصرف پلاستیک است و در مجموع در کشورمان مدیریت پسماند هم از نظر سرمایه‌گذاری و هم اجرایی عقب مانده است.

حال بد شمال

در ادامه این همایش، معاون سازمان شهرداری و دهیاری‌های کشور هم گفت: وضع زباله در استان‌های شمالی کشور به ویژه در محمود آباد و بابلسر در استان مازندران، فاجعه است زیرا حجم زیادی زباله در فاصله ۳۰۰ متری دریا رها شده است که شیرابه‌های آن به صورت مستقیم وارد دریا و شالیزارهای اطراف آن می‌شود.

حسین رجب صلاحی با بیان این که روزانه در کشور ۵۸ هزار تن پسماند عادی تولید می‌شود، تصریح کرد: سهم شهرها در این زمینه روزانه ۴۸ هزار تن و سهم روستاها روزانه ۱۰ هزار تن است .همچنین از این مقدار فقط ۲۵ درصد پردازش می‌شود و ۷۵ درصد آن به‌طور مستقیم دفن می‌شوند.

معاون امور شهرداری‌های سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها با اشاره به این که تمرکز ما برای مدیریت پسماند در سه استانی است که بیشترین مشکل را در این حوزه دارند، خاطرنشان کرد: در استان‌های مازندران، گیلان و گلستان مشکلات زیادی داریم. تعداد مراکز پردازش زباله در گیلان سه مرکز است که قرار است آن را به هشت مرکز افزایش دهیم. همچنین در مازندران تعداد مراکز پردازش به هشت مرکز خواهد رسید و این مراکز در گلستان هم بهسازی خواهند شد.

بهره برداری از زباله‌سوز رشت تا پایان قرن

وی درباره زباله سوزها توضیح داد: به جز تهران ،در گیلان و مازندران هم زباله‌سوز داریم. ظرفیت زباله سوز نوشهر ۲۰۰ تن است که امیدواریم تا ۲۲ بهمن امسال افتتاح شود. در شهر ساری هم زباله‌سوزی با ظرفیت ۴۵۰ تن وجود دارد که تاکنون ۴۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است و تا انتهای سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد. در شهر رشت هم زباله‌سوزی با ظرفیت ۶۰۰ تن در دست احداث است و امیدواریم این شهر تا پایان قرن صاحب زباله‌سوز شود.

رئیس مجلس: اصلاحات در فضای آرام سامان خواهد یافت

رئیس مجلس با تاکید بر ضرورت جلوگیری از افزایش قیمت سایر کالاها به بهانه افزایش قیمت بنزین تاکید کرد که نیاز است فضای آرامی‌برای تصمیمات درست فراهم شود.

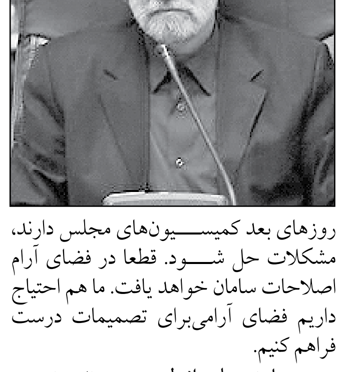
به گزارش ایسنا، علی لاریجانی در آغاز جلسه علنی دیروز مجلس با اشاره به جلسه غیرعلنی که به منظور بررسی افزایش قیمت بنزین برگزار شد، گفت: درباره مباحثی که این روزها مطرح است و درباره بحث یارانه‌ها صحبت کردیم، آقای شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی هم در جلسه حضور داشت و گزارشی از وضع را ارائه کرد؛ نمایندگان هم نظرهای خود را مطرح کردند.

رئیس مجلس بر همین اساس تصریح کرد: مهم این است که اولا دولت منابعی را که به عنوان مابه‌التفاوت در نظر گرفته شده است در اسرع وقت به حساب مردم واریز کند و نشان دهد پای عهد خود ایستاده است و کمیسیون مربوطه هم باید حتما این کار را پیگیری کند.

وی افزود: نگرانی مردم این است که این تصمیم تبعاتی برای سایر قیمت‌ها داشته باشد. در این زمینه کمیسیون اقتصادی جلساتی با ستاد تنظیم بازار، تعزیرات، قوه قضائیه و مسئولان ذیربط داشته باشد و نظارتی جدی کند که قیمت‌ها کنترل شود.

لاریجانی ادامه داد: در زمینه اصلاح روش‌ها هم مرکز پژوهش‌ها و کمیسیون اقتصادی بررسی‌های لازم را داشته باشند. همه در این زمینه باید همداستان باشیم تا آنچه فشار روی مردم است، برداشته شود .

ان‌شاءالله در مسیر بحث‌هایی که



روزهای بعد کمیسیون‌های مجلس دارند، مشکلات حل شود. قطعا در فضای آرام اصلاحات سامان خواهد یافت. ما هم احتیاج داریم فضای آرامی‌برای تصمیمات درست فراهم کنیم.

حمایت مجلس از طرح سهمیه بندی بنزین

سخنگوی هیات رئیسه مجلس هم پس از پایان جلسه غیرعلنی مجلس گفت: طرح سهمیه‌بندی بنزین به تصویب شورای عالی امنیت ملی و تائید سران قوا و رهبری رسیده و لازم‌الاجراست و مجلس از آن حمایت می‌کند. اسدالله عباسی افزود: پیش از این هم مجلس در قانون هدفمندی یارانه‌ها اجرای این طرح را تصویب کرده بود، اما دولت در اجرای آن تاخیر داشت؛ مقرر شد کمیسیون برنامه و بودجه و مرکز پژوهش‌های مجلس ایرادهایی که در شیوه اجرای این طرح وجود دارد را بررسی و پیشنهادهای خود را به منظور رعایت رفاه حال مردم به دولت اعلام کنند.

سخنگوی هیات رئیسه مجلس درباره نظارت بر اجرای طرح گفت: مقرر شد در واریز درآمد حاصل از اجرای این قانون به حساب مردم نظارت لازم صورت بگیرد و همچنین قوه قضائیه، دستگاه‌های نظارتی و کمیسیون‌های مربوطه در مجلس بر عدم تاثیر افزایش قیمت بنزین به سایر کالاها نظارت کافی را داشته باشند.

عباسی با اشاره به فرمایشات رهبری خاطرنشان کرد: مجلس به نفع مردم از این طرح حمایت و در مسیر رفع اشکالات و ایرادهای آن تلاش خواهد کرد.

عضو هیات رئیسه مجلس هم گفت: دبیر شورای عالی امنیت ملی با استناد به اسناد و مدارکی اعلام کرد منافقین و ضد انقلاب‌ها در اغتشاشات دو روز گذشته نقش داشتند.

احمد امیرآبادی در گفتگو با مهر درباره طرح افزایش قیمت بنزین، گفت: مجلس شورای اسلامی‌نسبت به نحوه و زمان اجرای تصمیم شورای هماهنگی مبنی بر افزایش قیمت بنزین، اعتراض داشت.

وی با بیان این که دولت قبل از اجرای این تصمیم باید پیرامون آن افکار عمومی‌را آماده و دلایل اتخاذ این تصمیم را تبیین می‌کرد، افزود: اولین دوره ای که هدفمندی یارانه‌ها اجرا شد، ماه‌ها قبل از اجرای این تصمیم برای مردم علل اتخاذ چنین سازوکاری تبیین شد و مردم آمادگی داشتند در آن زمان همزمان قیمت آب، برق، گاز و گازوییل هدفمند شد و پیش از اجرای این تصمیم، یارانه‌ها به حساب مردم واریز و مسدود شد و پس از اجرای قانون هدفمندی، مبالغ یارانه‌ها آزاد شد.عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی، روش دولت برای افزایش قیمت بنزین را نادرست خواند و گفت: کمیسیون اقتصادی مجلس مأمور شد بر کنترل بازار از سوی دولت نظارت کرده و کمیسیون برنامه و بودجه هم مأمور شد نسبت به توزیع عادلانه و دقیق منابع حاصل از افزایش قیمت بنزین به صورت یارانه نقدی به مردم نظارت کند.

امیرآبادی در باره اظهارات دبیر شورای عالی امنیت ملی پیرامون اغتشاشات دو روز گذشته، گفت: آقای شمخانی به اسنادی اشاره کرد که در طول دو روز اخیر گروه‌های سازماندهی شده از طرف منافقین و ضد انقلاب به مأموران انتظامی‌حمله کردند، بعضاً سلاح گرم داشتند و این افراد به بانک‌ها و اموال عمومی‌و خصوصی مردم آسیب رساندند.سخنگوی فراکسیون امید هم گفت: دو طرح فراکسیون امید درباره لغو افزایش تدریجی قیمت بنزین و تک نرخی آن به دلیل تاکیدات صبح امروز–دیروز– مقام معظم رهبری از دستور کار بررسی خارج شد.

فاطمه سعیدی روز یکشنبه در جمع خبرنگاران اظهار داشت: شورای مرکزی فراکسیون امید با توجه به نظرات کارشناسی کمیته‌های تخصصی طرحی سه فوریتی برای لغو افزایش قیمت بنزین و به دنبال آن افزایش تدریجی آن از طریق بودجه سنواتی را تهیه کرده بود که با توجه به تاکیدات مقام معظم رهبری این طرح از دستور کار خارج شد.

وی افزود: فراکسیون امید همچنین طرح دو فوریتی دیگری تهیه کرده بود که بر مبنای آن بنزین تک نرخی با نرخ ۱۵۰۰تومان عرضه شودو این طرح هم به دلیل تاکیدات رهبر معظم انقلاب از دستور کار خارج شد .

توهین و افترا برازنده نماینده مجلس نیست

نائب رئیس اول مجلس شورای هم در پاسخ به نماینده اهانت کننده به دولت گفت: نقد و اعتراض کنید اما توهین و افترا برازنده نماینده مجلس نیست.

در ادامه جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی‌مسعود پزشکیان که ریاست جلسه علنی را بر عهده داشت در پاسخ به حسین مقصودی نماینده سبزوار که در نطق خود، دولت و رئیس جمهوری را دروغگو خطاب کرده بود، اظهار داشت: حسینعلی امیری معاون پارلمانی رئیس جمهوری نسبت به اظهارات آقای مقصودی انتقاد داشت. وی می‌تواند متنی را در این زمینه بنویسد.

وی افزود: از برادران خواهش می‌کنم که متن و گفتار آنها توهین‌آمیز نباشد.

نائب رئیس اول مجلس خطاب به نمایندگان مجلس بیان کرد: نقد کنید اما توهین کردن درست نیست؛ بعد از این که مقام معظم رهبری نظر خود را درباره (افزایش قیمت بنزین) اعلام کردند و صحبت‌های ایشان در جلسه علنی مطرح شد حتی اگر صحبت‌های ایشان مطرح نمی‌شد دلیلی برای توهین به دولت وجود ندارد.

پزشکیان اعلام کرد: نقد و اعتراض کنید اما توهین و افترا برازنده نمایندگان مجلس نیست.

برگزاری همایش دیپلماسی گفتگو و رواداری در دولت تدبیر و امید

همایش دیپلماسی گفتگو و رواداری در دولت تدبیر و امید، امروز با حضور وزیر امور خارجه در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار می‌شود.

در این همایش که از ساعت ده صبح امروز در کتابخانه ملی برگزار خواهد شد، دکتر محمد جواد ظریف، دکتر مصطفی محقق داماد، دکتر لعیا جنیدی، دکتر رضا داوری اردکانی و دکتر اشرف بروجردی سخنرانی خواهند کرد .

اعطای ۵۰ میلیون پژوهانه نقدی به سرآمدان علمی کشور

سرآمدان علمی کشور با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری تا ۵۰میلیون تومان پژوهانه نقدی دریافت می‌کنند .

به گزارش ایسنا، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، فدراسیون سرآمدان علمی ایران را با هدف دستیابی به مرجعیت علمی، افزایش کیفیت علمی کشور و کمک به توسعه تحقیقات محققان معتبر راه‌اندازی کرده است.

این فدراسیون به محققان علمی برجسته و سرآمدان علمی واجد شرایط، خدمات متنوعی از جمله پرداخت پژوهانه نقدی ارائه می‌کند. این افراد سالانه و بر اساس کارنامه سه ساله فعالیت‌های پژوهشی، ارزیابی و انتخاب می‌شوند و در دو گروه الف و ب تقسیم‌بندی و حمایت می‌شوند .

میزان حمایت‌های هر فرد با توجه به اعتبار علمی کسب شده مشخص می‌شود. از جمله این خدمات، پرداخت پژوهانه نقدی از ۲۰۰تا ۵۰۰ میلیون ریال است که به سرآمدان علمی تعلق می‌گیرد.

این فدراسیون اشخاصی را به عنوان «سرآمد علمی» انتخاب می‌کند که دستاوردهای علمی قابل توجهی کسب کرده باشند. در فرآیند انتخاب، فقط فعالیت‌ها و دستاوردهای پژوهشی افراد در نظر گرفته می‌شود و این افراد در یک روند کاملا رقابتی انتخاب می‌شوند.

بزرگداشت فقیه و فیلسوف معاصر در دانشگاه تهران برگزار می‌شود

به مناسبت بیستمین سال درگذشت فقیه و فیلسوف معاصر، دکتر مهدی حائری یزدی، استاد فرهیخته دانشگاه تهران، امروزساعت ۱۴مراسم بزرگداشتی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی این دانشگاه برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا از روابط عمومی دانشگاه تهران، در این مراسم چند مصاحبه کوتاه از دکتر رضا داوری، دکتر ابراهیمی دینانی، دکتر غلامرضا اعوانی و خاندان حائری یزدی پخش می‌شود. همچنین ارائه سخنرانی تنی چند از دوستان و شاگردان استاد از جمله دکتر مجتبایی، دکتر مهدی محقق، دکتر احمد بهشتی، دکتر محقق داماد، دکتر حبیبی و دکتر نهاوندیان از دیگر برنامه‌های بزرگداشت این فقیه و فیلسوف معاصر خواهد بود .

در مراسم رونمایی از سامانه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه الزهراء اعلام شد

هشدار درباره رواج شبه علم در کشور



همزمان با هفته کتاب و کتابخوانی، از سامانه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه الزهراء با حضور جمعی از چهره‌های فرهنگی و دانشگاهی رونمایی شد.

دکتر مهناز ملانظری، رئیس دانشگاه الزهراء در این مراسم سخنانی با تأکید بر اینکه کتابخانه در یک نهاد آموزشی همانند دانشگاه، قلب تپنده دانشگاه است، گفت: تأمین منابع لازم برای کتابخانه‌ها تأثیر زیادی در افزایش ارتقای آنها دارد.

وی افزود: باید همگام با تغییرات تکنولوژی، خدمات کتابخانه را افزایش دهیم. در دنیای امروز، اطلاعات مهم‌ترین منبع است و دسترسی به منابع اطلاعاتی از سطح کتابخانه‌ای فراتر رفته است.

رئیس دانشگاه الزهراء توضیح داد: پیشرفت‌های سریع و تغییرات محیطی و افزایش میزان اطلاعات، لزوم همگام شدن با این تغییرات را برای تحقق و تسهیل در امر دستیابی به اطلاعات ضروری می‌سازد و ما امیدواریم در دانشگاه الزهراء با به روز نگه‌داشتن اطلاعات استفاده‌کنندگان از کتابخانه زمینه دسترسی آنها به منابع لازم را فراهم کنیم.

وی با اشاره به انعقاد تفاهم‌نامه همکاری با کتابخانه ملی گفت: در این صورت، امکان ارتباط متقابل با کتابخانه ملی فراهم خواهد شد. دانشگاه الزهراء برنامه‌های راهبردی زیادی دارد و حرکت به سمت آنها نیازمند باور همه اعضای دانشگاه و همراهی آنهاست.

ملانظری تأکید کرد: بیش از یک سال است که مقدمات رونمایی ازاین سامانه‌ها فراهم شده است و من از رئیس قبلی کتابخانه دانشگاه الزهرا، خانم آبان و خانم دکتر نوربخش، ریاست فعلی کتابخانه تشکر می‌کنم که مقدمات این مهم را فراهم کرده‌اند.

دکتر اشرف بروجردی، رئیس مرکز اسناد و کتابخانه ملی هم در ادامه گفت: همه داشته‌های ما از خلال نوشته‌هایی هستند که اندیشمندان به رشته تحریر درآورده‌اند و ما وظیفه داریم از آخرین تکنولوژی‌ها برای نگهداری و توسعه آن دانستنی‌ها بهره بگیریم.همچنین با رونمایی از سامانه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه الزهراء درصدد هستیم که مخاطبان ما یعنی دانشجویان بهره لازم را ببرند. مطالعه‌ای که اخیراً توسط پژوهشگاه فرهنگ و هنر انجام شده نشان می‌دهد ۲۰ درصد میزان مطالعه کشور از طریق سامانه‌ها و از طریق منابع غیرکتابی است.

بروجردی یادآوری کرد: این ۲۰ درصد می‌تواند نمادی باشد که جامعه به این سمت می‌رود که دانسته‌های خود را از خلال سامانه‌ها به دست بیاورد، از این‌رو رسالت کتابخانه‌ها سنگین‌تر می‌شود. ما باید به مطالبه نسل امروز یعنی سرعت عمل در کسب اطلاعات توجه جدی کنیم.

به گفته وی، بحث وصل شدن کتابخانه‌ها از طریق ایجاد شبکه واحد کتابخانه‌ای کشور، بحث دراز مدتی است که کتابخانه ملی در دستور کار خود دارد.

بروجردی توضیح داد: ما در سازمان اسناد و کتابخانه ملی از مدت‌ها قبل، بحث تولید اطلاعات دیجیتالی منابع در اختیار را در دستور کار داریم. در کتابخانه ملی حدود ۲۰۰ هزار پایان‌نامه دیجیتال شده و ۴۰ هزار منبع خطی داریم که عمدتاً دیجیتال شده‌اند.

دکتر ماندانا نوربخش، رئیس کتابخانه دانشگاه الزهراء در ادامه با ارائه گزارشی از طرح‌های انجام شده در کتابخانه مرکزی برای رسیدن به طرح رونمایی از سامانه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه الزهراگفت: طرح تجمیع فیزیکی کتابخانه‌های اقماری، محاسبه و فضایابی و طراحی جدید از مهم‌ترین اقدامات انجام شده‌اند.

همچنین پس از فهرست‌نویسی و تبادل داده‌ها، ساماندهی نشریات خارجی و بخش مرجع و کتاب‌های لاتین، توانستیم طرح حاضر را به سرانجام برسانیم. سامانه موبایلی ساحل و آرشیو دیجیتال کتابخانه دانشگاه الزهرا نیز راه‌اندازی خواهند شد.

دکتر رضا عزمی، رئیس مرکز فناوری دانشگاه الزهراء هم در سخنانی رویکردهای اتخاذ شده برای نوسازی داده‌های کتابخانه‌ای دانشگاه الزهرا را توضیح داد.

در ادامه دکتر فریبرز خسروی، معاون کتابخانه ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی در نشست تخصصی با عنوان«جایگاه کتابخانه‌های دانشگاهی در ایران» با طرح این سؤال که آیا نوع تعاملی که دانشگاه‌ها و دانشجویان ما با کتابخانه‌های دانشگاهی دارند، قابلیت تداوم دارد یا خیر؟ گفت: در عصر جدید انسان جدیدی متولد می‌شود و ما مجبوریم شناخت درستی را در حوزه داده‌ها پدید آوریم.ما در دنیای جدید با فزونی اطلاعات روبرو هستیم. این فزونی اطلاعات و نوع ارتباط آن با انسان، بسیار حائز اهمیت است. ما با سه نوع اطلاعات مواجهیم. تولید اطلاعات غلط به صورت آگاهانه، پخش شدن اطلاعات غلط از روی ناآگاهی و نوع سوم، شبه علم است .

وی تأکید کرد: امروز شبه علم به شدت در اینترنت رواج دارد. نباید شبه علم درون شریان علمی کشور، رواج پیدا کند. به همین منظور باید کتابخانه‌های دانشگاهی به صورت جدی در نگاهشان به اطلاعات و مراجعه‌کنندگان به کتابخانه‌ها تجدید نظر کنند. باید با مسأله کتاب و کتابخانه و اطلاعات، تخصصی برخورد کرد.

دکتر سعید رضایی شریف‌آبادی، رئیس مرکز پایش دانشگاه الزهرا هم در سخنانی گفت: آیا امروز هم مثل دیروز، کتابخانه‌ها قلب دانشگاه هستند؟امروز کتابخانه‌ها رقبای جدی در کنار خود دارند. امروز دنیای شبکه‌های علمی و دسترسی آزاد به اطلاعات است. این رقبا باعث شدند که نه تنها کتابخانه وضعیتش تغییر کند، حتی دنیای علم تغییر کند و امروز صحبت از علم دیجیتال است.

وی افزود: دنیای دیجیتال، علم را هم دیجیتال کرده؛ وقتی خود علم و آموزش وارد دنیای غیرفیزیکی می‌شود، سؤال اینجاست من به عنوان کتابدار کجا هستم؟ کتابخانه‌های دانشگاه کجای عصر دیجیتال هستند؟ کتابداران ما چقدر کتابداران عصر دیجیتال هستند؟ ما در رویکردهای پژوهشی‌مان، به عنوان کتابداران، کجای پژوهش‌ها هستیم؟ آیا ما در کتابخانه‌ها به علم داده‌ها، توجه داریم؟ از ۱۳۷ کتابخانه دانشگاهی ما چند کتابخانه با هم همکاری می‌کنند تا دنیای آموزش و پژوهش پیش رود؟ این موضوعات چالش‌های امروز کتابخانه‌های دانشگاهی‌اند.

دکتر واقف‌زاده، معاون اسبق فناوری سازمان اسناد و کتابخانه ملی هم گفت: آنچه در نقش جایگاه کتابخانه‌ها در دانشگاه‌ها می‌تواند تغییر ایجاد کند، علاوه بر تکنولوژی و فناوری؛ ذهن ماست. ما پایان‌نامه‌ها را بیرون نمی‌دهیم چون می‌ترسیم از آنها کپی‌برداری شود. ما باید مدیریت اطلاعات را در جاهای دیگر داشته باشیم که نداریم و جلوی دسترسی به اطلاعات کتابخانه‌ای را می‌گیریم.

وی افزود: موضوع دیگر، اطلاعاتی است که در وب‌ها هستند که نگهداری و آرشیو نمی‌شوند. باید از این اطلاعات هم حراست شود.باید یکپارچه‌سازی کتابخانه‌های دانشگاه‌ها را جدی بگیریم.

در پایان ضمن رونمایی از سامانه‌های جدید کتابخانه مرکزی دانشگاه الزهراء، تقدیر از کارکنان کتابخانه مرکزی دانشگاه الزهراء، تفاهم‌نامه همکاری بین این دانشگاه و کتابخانه ملی به امضا رسید.

انتقاد وزیر آموزش و پرورش از هدایت مطلق دانش‌آموزان به دانشگاه

وزیر آموزش و پرورش از روند مطلق سوق دادن دانش‌آموزان به سمت دانشگاه و بی‌توجهی به مهارت‌ها انتقاد کرد.

به گزارش ایسنا، حاجی میرزایی در حاشیه همایش ملی پنجه‌های کارآمد سربازان ماهر که با حضور سردار سید مهدی فرهی، فرمانده قرارگاه مهارت‌آموزی سربازان نیروهای مسلح برگزار شد، گفت: موضوع مهارت برای افزایش توانمندی‌ها در یک جامعه مهم است و ما باید تلاش کنیم تا جوانانمان حتما یک مهارتی را بیاموزند.

وی ادامه داد: در همین راستا دوره سربازی به عنوان یکی از دوره‌هایی است که می‌تواند در آموزش مهارت به سربازان مؤثر باشد و آموزش و پرورش نیز در زمینه آموزش‌های پیش از اعزام به سربازی با نیروهای مسلح همکاری می‌کند.

حاجی میرزایی با بیان اینکه در سال‌های اخیر فضاهای عمومی را توسعه دادیم، توضیح داد: اما امروز دیگر وقت آن رسیده تا از توجه صرف و مطلق به فضاهای علمی دست برداشته و به مسأله مهارت‌آموزی و توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نیز توجه کنیم و بسیاری از امکانات و توانمان را در این زمینه بسیج کنیم زیرا هرچه جامعه ماهرتری داشته باشیم مشکلات نیز بهتر حل خواهند شد.

وزیر آموزش و پرورش همچنین در این مراسم اعلام کرد: وزارت آموزش و پرورش به عنوان نهاد متولی تربیت و آموزش از هیچ کوشش و مشارکتی برای انجام مسؤولیت‌های خود دریغ نخواهد کرد و خوشبختانه ستاد کل نیروهای مسلح با راه اندازی قرارگاه مهارت‌آموزی به سربازان، گام ارزشمندی را در راستای آموزش مهارت برداشته است.

وی با بیان اینکه ما در کنار ستاد کل نیروهای مسلح بوده و از این طرح حمایت می‌کنیم، گفت: یکی از وظایف آموزش و پرورش ارتقای توانایی افراد برای زیستن شرافتمندانه و یادگیری این اصول به دانش‌آموزان است زیرا اگر یادگیری به درستی صورت نگیرد، جامعه‌ای درمانده، مستأصل و منفعل خواهیم داشت، بنابراین باید به مسأله آموزش‌ها توجه ویژه‌ای شود.

سردار سید مهدی فرهی، فرمانده قرارگاه مهارت‌آموزی سربازان نیروهای مسلح هم در ادامه اعلام کرد که کسر خدمت‌های مربوط به بسیج زمانی اعمال می‌شود که این افراد اول یک مهارت را کسب کرده باشند .

وی توضیح داد: ما در اتاق‌های فکر به این جمع‌بندی رسیدیم که اگر بناست مهارتی به سربازان آموزش داده شود باید دارای دو ویژگی اصلی باشد؛ نخست اینکه کیفیت داشته و دوم اینکه دارای اثربخشی باشد یعنی ما مهارتی را نمی‌خواهیم که نه کیفیت داشته باشد و نه مؤثر باشد.

در همین راستا ممکن است با توجه به شرایط خدمت برخی کسر خدمت‌ها و ... امکان اینکه یک مهارت با دو ویژگی کیفیت و اثربخشی از سوی سرباز فرا گرفته شود، کم باشد؛ لذا تصمیم گرفتیم تا از دوران اوقات فراغت سربازان، آموزش اولیه و دوران قبل از خدمت سربازان نیز استفاده کنیم. در بررسی‌های ما مشخص شد که سربازان یا از طریق آموزش و پرورش یا از طریق دانشگاه به سربازی اعزام می‌شوند، به همین دلیل مهارت آموزی‌های قبل از دوره اقدام به سربازی را به این بخش منتقل کردیم.

فرهی ادامه داد: دانش آموزان و دانشجویانی که در حین تحصیل مهارتی را کسب کرده باشند و در سامانه سرباز معلم نیز ثبت نام کرده باشند، می‌توانند از یک سری مشوق‌ها بهره‌مند شوند. علاوه بر آن با شناسایی سربازان ماهر، نیروهای مسلح می‌توانند که اولا آنان را به شکل بهینه به کار گیرند و ثانیا به شکل مؤثر از آنان استفاده کنند.

همچنین در این همایش از عنوان درسی ویژه سربازی در کتاب آمادگی دفاعی پایه دهم پسران رونمایی شد.

دکتر ستاری: دانشگاه باید بتواند مشکلات اقتصادی کشور را حل کند



معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه بر اساس پیش‌بینی‌های جهانی تا ۱۰سال آینده، آمریکا دیگر قدرت اول اقتصادی و علمی نخواهد بود و در میان قدرت‌های اقتصادی نام ۶تا ۷کشور آسیایی به‌چشم می‌خورد، گفت: ما در برهه‌ای از زمان قرار داریم که با پول نفت نمی‌توان کشور را اداره کرد و باید با پیاده‌سازی روش‌های جدید آموزشی در قالب شرکت‌های دانش‌بنیان، مشکلات کشور را رفع کرد.

به گزارش ایسنا، دکتر سورنا ستاری دیروز در چهارمین مراسم اهدای «جایزه طرح احمدی روشن» با بیان اینکه در حال حاضر همه ما در یک مبارزه با اقتصاد نفتی قرار داریم، افزود: کشوری که ۵تا ۶هزار سال تاریخ دارد، تهدید به نخریدن نفت می‌شود و این در حالی است که تاریخ پنج‌هزار ساله ما وابسته به نفت نبوده است.

وی با طرح این سؤال که آیا دانشگاه محلی برای ارائه مدرک است یا جایی برای یافتن راهکارهای نوآورانه برای رسیدن به آینده بهتر؟ توضیح داد: دانشگاه جایی است که باید میان دانشجویان با ایده‌های برتر با دانشجویانی که به دنبال کسب مدرک و به دنبال استادان برای استخدام هستند، تفاوت قایل شد.

معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور با اشاره به اجرای «طرح احمدی روشن» با تأکید بر اینکه در این طرح هیچ محدودیت مالی نداریم، اظهار کرد: کارآفرینی یک اکوسیستم نوآوری است؛ ولی اقتصاد نفتی به ما یاد می‌دهد که کارآفرینی با پول خریدنی است، اما در اقتصاد دانش‌بنیان، پول در رتبه‌های پنجم و ششم قرار دارد و آن هم دسترسی به منابع مالی است نه پول بلاعوض.

ستاری با تأکید بر اینکه اکوسیستم در بسیاری از حوزه‌ها ایجاد شده است، یادآور شد: در حوزه بیوتکنولوژی این اکوسیستم ایجاد شده است، به گونه‌ای که برخی از شرکت‌ها سالانه چند صد میلیارد تومان صرف خط تولید خود می‌کنند.

ایجاد این اکوسیستم نوآوری در حوزه بیوتکنولوژی موجب شده است که میزان خروج از کشور محققان این حوزه کاهش یابد، ضمن آنکه برخی از محققان ایرانی خارج از کشور به کشور بازگشتند.

معاون علمی رئیس جمهور یادآوری کرد: ما به دنبال پیاده‌سازی روش‌های جدید آموزشی هستیم تا مسائل کشور در آن رفع شود. اگر دانشگاه مبنای فرهنگ و اقتصاد است، باید بتواند مسائل جامعه را در قالب شرکت‌های دانش‌بنیان حل کند.

نیاز امروز دانشگاه‌ها

دکتر محمود نیلی، رئیس دانشگاه تهران هم با بیان اینکه امروزه ذهن دانشجویان با محفوظات و علوم مختلف پر می‌شود در حالی‌که در تبدیل علم به فناوری ضعف دارند، بر ارائه آموزش مهارت‌های نرم که شامل کار گروهی می‌شود، تأکید کرد.

وی ادامه داد: از آنجایی که باید به هدف برسیم و پژوهش را به فناوری تبدیل کنیم، به نظر می‌رسد که نقش‌های زیادی داریم و تا تبدیل کردن دانش به ثروت و رفاه جامعه فاصله زیادی داریم.

نیلی، راه‌اندازی پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد، شرکت‌های دانش‌بنیان و اجرای طرح‌هایی مانند طرح احمدی روشن را راهکاری برای پر کردن این نقایص دانست و یادآور شد: برای جبران این نقص‌ها اگر برنامه جامع نداشته باشیم، هم‌افزایی و سیستم یکپارچه ایجاد نخواهد شد.

رئیس دانشگاه تهران خاطر تأکید کرد: این دانشگاه به عنوان بزرگ‌ترین دانشگاه کشور بر روی ایجاد اکوسیستم یکپارچه متمرکز شده و این مسأله تنها مسأله این دانشگاه نیست، بلکه مسأله همه کشورهای دنیا است و در این حوزه رقابتی در میان کشورهای توسعه یافته ایجاد شده است و آنها به دنبال بهینه‌سازی این اکوسیستم هستند .

نیلی ادامه داد: ما در این راستا از تجربیات جهانی بهره بردیم و این سیستم یکپارچه را در کشور اجرایی کردیم و همچنین در اتحادیه‌های موجود در دانشگاه به دنبال این هستیم که چگونه بخش‌های مختلف را با یکدیگر همراستا کنیم.

وی توجه به آموزش‌های دوره کارشناسی را مهم‌ترین فعالیت در زمینه مسأله محور کردن آموزش‌ها دانست و تأکید کرد: مقطع کارشناسی یعنی دوره‌ای که دانشجویان باعشق و علاقه وارد دانشگاه می‌شوند و این دوره بهترین دوره برای سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی است. چرا که هر چه دانشجویان به مقاطع بالاتر تحصیلی وارد شوند، خوداتکایی آنها بالا می‌رود و ممکن است مسیر زندگی خود را به گونه‌ای دیگر تعیین کنند.

وی با اشاره به نحوه اجرای آموزش‌های نرم در دانشگاه‌ها توضیح داد: در حال حاضر دانشجویان برای فارغ‌التحصیلی باید ۱۴۰واحد بگذرانند و دانشجویان می‌توانند ۲۵واحد از این واحدها را از سایر رشته‌ها انتخاب کنند.

رئیس دانشگاه تهران، ایجاد رشته‌های مختلف در دانشگاه‌ها را به معنی کشیده شدن دیوار میان رشته‌ها ندانست و ادامه داد: انتخاب ۲۵واحد از سایر رشته‌ها موجب آشنا شدن دانشجویان با سایر حوزه‌ها و نقطه شروع نگاه گسترده‌تر و انتقادی در آنها خواهد شد. وی با تأکید بر مسأله محور بودن آموزش‌های دانشگاهی، گفت: اگر از آغاز سال تحصیلی دانشجویان در دانشگاه‌ها، آموزش‌ها مسأله محور باشند شاهد افت تحصیلی و سرخوردگی در آنها نخواهیم بود.نیلی همچنین مشارکت دانشجویان در فعالیت‌های اجتماعی را موجب یادگیری آنها برای انجام کار تیمی دانست و اظهار کرد: دانشجویانی که در فعالیت‌های دانشجویی و اجتماعی مشارکت بیشتری دارند، پس از فارغ‌التحصیلی موفق‌تر هستند.

در چهارمین طرح احمدی روشن به میزبانی دانشگاه تهران، ۱۰۰طرح از سوی هسته‌های نوآور، شرکت‌های دانش بنیان و مراکز رشد ارسال شده‌اند.

افتتاح نمایشگاه ایران و ایتالیا در موزه ملی



پروفسور آندریانو روسی، رئیس ایزمئو در نمایشگاه ایران و ایتالیا گفت: برخی از اطلاعات مرتبط به شهر سوخته هنوز در ایران و در ایتالیا چاپ و منتشر نشده‌اند .

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، جبرئیل نوکنده، مدیر موزه ملی در سمینار و آیین گشایش نمایشگاه ایران و ایتالیا به سابقه همکاری‌های ایران و ایتالیا درباره میراث فرهنگی اشاره کرد و گفت: این رابطه بین دو ملت، پایدارترین و صمیمانه‌ترین رابطه است که دولت‌ها و سیاستمداران نیز با احترام به آن می‌نگرند. فرهنگ و تمدن غنی ایران، مرزها را درنوردیده و توجه فعالان عرصه میراث فرهنگی را به خودش متمرکز کرده است.او بیان کرد: نمایشگاه ایران و ایتالیا ۶۰سال همکاری در میراث فرهنگی و نتیجه کار مشترک ۵۲گروه و ۶۰اثر را به نمایش می‌گذارد.

جوزپ پرون، سفیر ایتالیا در تهران هم توضیح داد: نمایشگاه ایران و ایتالیا و ۶۰سال همکاری در میراث فرهنگی، فرا رسیدن شصتمین سال همکاری ایران و ایتالیا در زمینه میراث فرهنگی را جشن می‌گیرند و ما در این نمایشگاه بخش عظیمی از اکتشافات به خصوص اکتشافات مربوط به شهر سوخته را می‌بینیم. او افزود: این مسؤولیت مشترک ماست که بتوانیم میراثی را که به دست ما رسیده حفظ و گسترش بدهیم و آن را به نسل جوان هم نشان بدهیم، زیرا کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم یک کار گذرا نیست بلکه ماندگار است؛ این کار پیش از ما انجام شده و بعد از ما هم انجام خواهد شد. البته درست است که ایران و ایتالیا در زمینه‌های مختلفی همکاری می‌کنند، اما باستان‌شناسی، گوهری است که به وجود ما بر می‌گردد.

محمدرضا کارگر، مدیر کل امور موزه‌های کشور گفت: ما بسیار خوشحال هستیم که به مناسبت این‌گونه برنامه‌ها سابقه همکاری خودمان با ایتالیا را یادآوری می‌کنیم.

اینکه رابطه دو کشور در زمینه میراث فرهنگی هرگز قطع نشده، نشانه عمق همکاری‌های ایتالیا و ایران است و پیام این نشست برای ما این است که هر دو کشور تلاش کنند همکاری خود را در همه زمینه‌ها گسترش دهند و ما در همه موضوعات به این نوع همکاری‌ها احتیاج داریم.

بهروز عمرانی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری اعلام کرد: ایران و ایتالیا دو مهد تمدن در مدیترانه و خاورمیانه هستند. در فصل متأخر ارتباطات فرهنگی این دو کشور، تلاش‌های زیادی در زمینه میراث فرهنگی انجام شده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم زمینه آموزش باستان‌شناسان و مرمتگران ایران را فراهم کرده است.

او گفت: چشم‌انداز ما از ارتباط میان ایتالیا و ایران، تعمیق روابط به‌ویژه در زمینه‌های میان رشته‌ای، آموزش باستان‌شناسان جوان و ایجاد زمینه سفر گردشگران ایتالیایی به ایران است .

پروفسور آندریانو روسی، رئیس ایزمئو هم بیان کرد: برخی از اطلاعات مرتبط به شهر سوخته و ... هنوز در ایران و در ایتالیا چاپ و منتشر نشده‌اند؛ البته درصدد چاپ و نشر بعضی از آن‌ها هستیم تا بتوانیم آنها را در اختیار باستان‌شناسان سراسر جهان قرار بدهیم و موضوعات جدیدی را به محققانی که عاشق نبوغ نهفته در همکاری ایران و ایتالیا هستند، آموزش دهیم.

محمدحسن طالبیان،معاون‌میراث فرهنگی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، گفت: برای ما به ویژه در حوزه حفاظت و مرمت، هر خبر به مثابه یک همکاری صمیمانه است و ما همچنان به قطعنامه ونیز مرتبط و پایبند هستیم.او افزود: ما خیلی خوشحالیم همکاری ما با ایتالیا از گذشته تا به امروز ادامه داشته است؛ مرمت و حفاظت جدای از باستان‌شناسی نیست و من باید تشکر زیادی کنم که کارشناسان ایتالیایی در مواقع بحران به ما کمک کردند.

سومین نمایشگاه، هنرهای تجسمی چهره‌های ماندگار برگزار می‌شود

سرویس فرهنگی: سومین نمایشگاه هنرهای تجسمی چهره‌های ماندگار اول تا نهم آذرماه به اهتمام ماهنامه چهره‌های ماندگار در فرهنگسرای نیاوران برپا می‌شود.

۱۸ استاد منتخب سلسله همایش‌های چهره‌های ماندگار و چند استاد برجسته هنری با ارائه دو تا سه اثر خود در این نمایشگاه شرکت دارند. از جمله استادان محمود فرشچیان، ایران درودی، غلامحسین امیرخانی، یدالله کابلی، جلیل رسولی، نصرت‌الله افجه‌ای، کیخسرو خروش، محمد احصایی، علی‌اکبر صادقی، محمدحسین حلیمی، عباس آخوین، استاد عباس جمال‌پور، حسین محجوبی، علی شیرازی، محمود جوادی‌پور، مرتضی نجومی، محمود ماهرالنقش، حسین زمرشیدی، حبیب‌الله آیت‌اللهی،عبدالصمد حاج صمدی، محمدباقر آقامیری، اسرافیل شیرچی، عین‌الله صادق‌زاده، امیراحمد فلسفی، جواد بختیاری، صداقت جباری، محمود زنده‌رودی، فرح اصولی، الهه خاتمی و احمد آریامنش با ارائه دو تا سه اثر خود در این نمایشگاه شرکت می‌کنند.

مراسم افتتاح نمایشگاه هنرهای تجسمی چهره‌های ماندگار ساعت ۱۷ جمعه اول آذرماه افتتاح می‌شود و تا نهم آذر هر روز از ساعت ۱۰ تا ۲۱ پذیرای علاقمندان است.

محمود اسعدی دبیر نمایشگاه، اسرافیل شیرچی مدیر هنری، محمد حمزه‌ای دبیر اجرایی و فاضل جمشیدی مشاور هنری این رخداد فرهنگی هستند.

پیکر رضا عبدی به خانه ابدی تشییع شد



مراسم تشییع پیکر زنده یاد رضا عبدی، گوینده و بازیگر نمایش‌های رادیویی دیروز به سوی خانه ابدی برگزار شد .

به گزارش مهر، در مراسم تشییع پیکر زنده یاد رضا عبدی، گوینده و بازیگر نمایش‌های رادیویی از جمله «صبح جمعه با شما» و «جمعه ایرانی» حمید شاه‌آبادی، معاون صدا در این مراسم گفت: سخت است در فراغ کسی حرف زدن که نامش و کار و آثارش لبخند را بر لبان مخاطبان می‌نشاند. او آثار نیک و ارجمندی بر جای گذاشت.

وی ادامه داد: همه همکاران در رادیو تلاش می‌کنند اما آنها که کار طنز می‌سازند سختی بیشتری تحمل می‌کنند. مرحوم عبدی چند دهه برای مردم و همه مخاطبانی که با او ارتباط برقرار کرده بودند آثاری خلق کرد و امروز او را در میان همه کسانی که از او نیکی به یاد دارند بدرقه می‌کنیم. هنرمندان رادیو همیشه به فکر مردم هستند تا غمی از غم‌های مردم بزدایند و مشکلی از مردم را رفع کنند.

معاون صدا تصریح کرد: نسلی از پیشکسوتان رادیو را ترک می‌کنند و این برای اصحاب رادیو سخت است. وی با اظهار امیدواری گفت: امیدوارم نسل بعدی و همه کسانی‌که دلسوزانه در رادیو کار می‌کنند، مدیران گذشته و مدیران و هنرمندان فعلی رادیو، جای بزرگان را تا حد امکان پر کنند.

شاه آبادی در پایان سخنانش از طرف ریاست سازمان صدا و سیما به همسر رضا عبدی تسلیت گفت.

در ادامه سعید توکل، تهیه‌کننده «جمعه ایرانی» در سخنانی اظهار کرد: سازمان ما اسم جالبی دارد که صداو سیماست اما به نظر من مضمون آن صداست و رضا عبدی هم نمادی از همین مضمون است. او از جمله هنرمندانی است که برای رادیو طی این سال‌ها تلاش کرده‌اند.

وی ادامه داد: ما در این سال‌ها از طرف مردم قدردانی دیده‌ایم و امیدوارم مسؤولان رسانه ملی هم باقی همکاران و همصنفان ما را دریابند و به نوعی از آنها قدردانی شود.

این تهیه کننده پیشکسوت با اشاره به شعار برنامه «صبح جمعه با شما» و تأکید آن بر شادمانی و خنده مردم افزود: ما سال گذشته صادق عبدالهی را از دست دادیم و اوضاع به گونه‌ای است که در قطعه هنرمندان که قدم می‌زنیم می‌بینیم اکثر دوستان آنجا خفته‌اند.

وی درباره روحیات رضا عبدی گفت: رضا عبدی استاد ادب، نظم و متانت بود. او خانواده محور بود و در نظم کاری، بهترین جمع ما بود. نمی‌توان همه خصوصیات او را گفت و ۴۰سال را در سه دقیقه بیان کرد.

حسین‌هاشمی از پیشکسوت‌های رادیو نیز در این مراسم در سخنانی بیان کرد: متأسفانه هر یک از این هنرمندان را که از دست می‌دهیم به یک غم بزرگ مبتلا می‌شویم. در کنار از دست دادن آنها غم دیگری هم داریم، این که جایگزینی برایشان پیدا نمی‌شود؛ منوچهر نوذری از میان ما رفت و چه کسی را می‌توان جایگزین او کرد. این عزیزان هیچ جایگزینی ندارند.

در پایان این مراسم پیکر زنده یاد رضا عبدی به سوی خانه ابدی‌اش در بهشت زهرا (س) بدرقه شد.

دکتر احمد مسجدجامعی:زنده یاد محسن رضایی به آینده مطلوب فکر می کرد



مراسم نکوداشت زنده یاد محسن رضایی، از بزرگان عرصه فرهنگ و از بنیانگذاران هفته کتاب جمهوری اسلامی، تحت عنوان «چراغداران فرهنگ»، دیروز، در مؤسسه خانه کتاب برگزار شد.

مرحوم محسن رضایی، دبیر هشت دوره هفته کتاب، مشاور معاون امور فرهنگی و معاون پژوهشی وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دبیر کمیسیون فرهنگی و اجتماعی سومین دوره شورای شهر تهران و یکی از مدیران تأثیرگذار فرهنگی بود.

به گزارش خبرنگار ما، در این مراسم، نیکنام حسین‌پور، دبیر این دوره هفته کتاب و مدیر مؤسسه خانه کتاب، طی سخنانی گفت: من نزدیک بیست سال با آقای رضایی آشنایی داشتم. هفته کتاب سال گذشته از ایشان خواستیم با ما همکاری کند و وی آنقدر امور را با تعصب پیگیری می‌کرد که احساس می‌کردیم دبیر هفته کتاب، ایشان است. یکی از ویژگی‌های او کار کارشناسی کردن و تعصب داشتن به کار کارشناسی بود. نکته بعدی بحث مستندسازی فعالیت‌هایی بود که انجام می‌داد. هرچه به عقب برمی‌گردیم و فعالیت‌های هفته‌های کتاب سال‌های گذشته را نگاه می‌کنیم، با اسناد و برگنامه‌هایی که وی به یادگار گذاشته است، مواجه می‌شویم؛ طوری‌که بعد از وی دیگر برگنامه نداریم.

مدیر مؤسسه خانه کتاب افزود: آقای رضایی به تداوم فعالیت‌های فرهنگی اعتقاد داشت و فعالیت‌های مقطعی را فاقد اثربخشی می‌دانست. همچنین، یکی از اهداف وی، تبدیل شدن دبیرخانه به نهاد بود.

مطلب برزگر، از همکاران قدیمی محسن رضایی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم گفت: مرحوم رضایی در بیشتر عرصه‌های فعالیت خود، انصافاً عالم بود.وی فردی با حوصله بود و سعه صدر فراوانی داشت. سنگ صبور خانواده و نزدیکان بود، در بحث‌های علمی رعایت ادب را می‌کرد و در اعتقادات، متعادل بود و با نظر مخالف، تند برخورد نمی‌کرد.

در ادامه، دکتر احمد مسجدجامعی، عضو شورای اسلامی شهر تهران، به ایراد سخن پرداخت: آقای رضایی در دوره‌های مختلفی همکار من بود. یکی از ویژگی‌های ایشان، صراحت کلام بود. به یاد دارم زمانی در کمیسیون فرهنگی شورای شهر، گروهی طرحی آورده بودند تحت عنوان فراهم کردن شرایط برای ظهور امام زمان (عج). آقای رضایی با صراحت گفت که ظهور امام زمان با پول مهیا نمی‌شود و ضمنا این کار جزو وظایف قانونی ما نیست. ما باید شرایطی را که در قوانین آمده رعایت کنیم. چنین چیزی در قوانین شهرداری مطرح نشده است.

وی ادامه داد: طرح «کتاب سال ولایت» حرکت متفاوتی بود. ما آن زمان چیزی به نام پژوهش های حوزه نداشتیم. دشواری این کار آن بود که حوزه بپذیرد که وزارت ارشاد بهترین کتاب منابع شیعی را انتخاب کند. آقای رضایی از شرایط کشور و وزارت ارشاد و حوزه، فهم دقیقی داشت و می‌توانست اینها را به‌هم نزدیک کند. بعدها در جایزه کتاب سال ولایت، مراجع تقلید شخصا حضور پیدا می‌کردند.

این عضو شورای شهر افزود: مهم‌ترین ویژگی رضایی این بود که تظاهر به کار نداشت و واقعا کار می‌کرد، تظاهر به دانایی و بهبود اوضاع به سمت آینده مطلوب نداشت و واقعا به آینده مطلوب فکر می‌کرد؛ برای همین هم کمتر دربرنامه‌ها دیده می‌شد.

در ادامه، دکتر حسین میرزایی، رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اظهار کرد: ایشان همواره تبسم بر چهره داشت، خیلی راحت و صریح اظهارنظر می‌کرد و در عین حال احترام مخاطب را هم داشت. من در چند سال اخیر، در کتاب سال اعضای هیأت علمی با ایشان همکاری داشتم. عنوان «نشان دهخدا» به عنوان جشنواره کتاب سال اعضای هیأت علمی، پیشنهاد وی بود.

دکتر محمدجواد حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر تهران، در این مراسم گفت: وظیفه و ادب حکم می‌کرد که قدردان ازخود گذشتگی‌ها و زحمات عزیزی که به حق سرباز فرهنگ بود، باشیم.از نظر وی، محسن رضایی از مردان بی‌ادعا و متین و آرام و دقیق بود. وی فردی پیگیر بود و کارهایی که بر عهده‌اش گذاشته می‌شد را به نتیجه می‌رساند. اگر امروز فرهنگ ما به عنوان یک سرمایه اجتماعی مطرح است، نتیجه زحمات این سربازان است که بی‌ادعا در خدمت فرهنگ بودند.

در پایان، تندیس و لوح یادبود و هدیه‌ای به خانواده مرحوم محسن رضایی اهدا شد. همچنین از کتاب «برگ‌ها»، آخرین اثر ایشان هم رونمایی شد.

معرفی برگزیدگان ششمین جشنواره تقدیر از «مروجان کتابخوانی»



برگزیدگان و شایستگان تقدیر ششمین جشنواره تقدیر از «مروجان کتابخوانی»، در مراسم پایانی این رویداد معرفی شدند.

به گزارش ستاد خبری بیست و هفتمین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ششمین دوره تقدیر از مروجان کتابخوانی با انتشار فراخوان در تیرماه کارش را آغاز کرد و آثار رسیده به دبیرخانه رقابت را در دو مرحله داوری کرد و از میان ۹۸۷ اثر و ایده در مرحله اولیه، شصت و یک نامزد معرفی شدند و در نهایت سی فرد و گروه به عنوان برگزیده و شایسته تقدیر معرفی شدند.

در بخش گروه‌ها و نهادها، طرح بامداد کتابخانه‌ها از شهلا افتخاری از تهران برگزیده شد و دبستان دخترانه سما ریحانه تدین از نیشابور، مؤسسه فرهنگی و هنری همیاران آیندگان مهر ایرانیان، زهرا بشیری از ساری و تور کتاب شاخه شیراز تقدیر شدند.

همچنین در بخش افراد، نسیم یوسفی از تبریز برگزیده شد و فریده قاسمی از بندر کنگ در استان هرمزگان و اسماء خواجه‌زاده از خورموج در بوشهر به عنوان شایسته تقدیر معرفی شدند. در بخش نشان استمرار نیز اکرم عطاییان از تربت حیدریه تقدیر شد. در بخش نگاه ویژه، مروجان سیار، محمدرضا آمیان از بوشهر برگزیده شد و مهران محمدپور از قوچان تقدیر شد. در بخش نگاه ویژه مروجان دوزبانه نیز سمیه میهن‌خواه از سیستان و بلوچستان برگزیده شد و صمد رهبریار از گیلان مورد تقدیر قرار گرفت. در بخش نگاه ویژه، توان‌یابان نیره سادات عبداللهی‌مقدم از تهران برگزیده شد.در بخش معلمان مروج کتاب، لیلا صالحی از بوکان برگزیده شد و فاطمه رحمانی از قزوین و بهار دهقان‌زاده از یزد به عنوان شایسته تقدیر معرفی شدند. در بخش اصناف و مشاغل، مهران بقایی از دزفول برگزیده و منصور خانی (آژا کتاب) از تهران تقدیر شد. در بخش کتابفروشان، شهرام شکوری از تهران برگزیده شد . همچنین در بخش مروجان الکترونیکی و فضای مجازی، مائده اسداللهی از تهران برگزیده شد و مهتاب دمیرچی از تهران مورد تقدیر قرار گرفت. در بخش بین‌المللی هم آمنه فقیری از خاورشهر تهران برگزیده شد.

در بخش پژوهشگران، زهرا سکری از اهواز برگزیده و معصومه سعادت از تهران تقدیر شد. در بخش کتابداران نیز محمد فلاح از دیواندره در کردستان برگزیده و سکینه بهرامی‌نسب از سمنان و زهرا اسدی جمنانی از ساری تقدیر شدند.

در بخش امامان جماعت مروج کتاب و کتابخوانی، علی‌اکبر روحی گل ختمی از مشهد برگزیده شد و محمد رحیمی از دلیجان در استان مرکزی، ابوالفضل دلمراد زهی از سیستان و بلوچستان، مظفر سالاری از یزد و رجب نعمتی قرا از قائمشهر در استان مازندران مورد تقدیر قرار گرفتند. بیست و هفتمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران با شعار «حال خوش خواندن» تا ۳۰ آبان ماه ادامه دارد.

کوتاه فرهنگی

برگزاری جشن نوشتار سینمای ایران به تعویق افتاد

برگزاری جشن نوشتار سینمای ایران به زمان دیگری موکول شد.

به گزارش مهر، با توجه به اعلام سازمان هواشناسی درباره ادامه بارش برف و همچنین شرایط و محدودیت‌های ترافیکی روز دوشنبه ۲۷آبان برگزاری ششمین جشن نوشتار سینمای ایران که قرار بود امروز در فرهنگسرای ارسباران برگزار شود، لغو و به زمان دیگری که متعاقباً اعلام می‌شود، موکول شد.

نشست نگرش‌های فلسفی به جنسیت و خانواده برگزار می‌شود

به مناسبت روز جهانی فلسفه، نشست نگرش‌های فلسفی به جنسیت و خانواده سه‌شنبه ۲۸آبان در مرکز تحقیقات زن و خانواده برگزار می‌شود.

در پنل اول که از ساعت ۱۵:۳۰-۱۴برگزار می‌شود، میثم سفیدخوش، استاد دانشگاه شهید بهشتی درباره خانواده در کشاکش ارزش‌های متعارض خرد و خیال سخنرانی می‌کند. همچنین زهرا داورپناه از مرکز تحقیقات زن و خانواده درباره تطورات جنسیتی خودآیینی از کانت تا فمینیسم و رضا اکبری از دانشگاه امام صادق(ع) درباره خانواده و ملاک فعل اخلاقی به ارائه بحث می‌پردازند.

در پنل دوم که از ساعت ۱۷:۳۰-۱۶برگزار می‌شود، علیرضا صیادمنصور از مرکز تحقیقات زن و خانواده درباره علیه دوآلیسم جوهری جنسیت‌یافته و مجید دهقان از مرکز تحقیقات زن و خانواده درباره خانواده به مثابه گروه یا نهاد و مهدی اخوان از دانشگاه علامه طباطبایی درباره خلط مقوله‌ای در مفهوم عشق و ازدواج: بررسی استدلال‌های مولر و لاندو سخنرانی می‌کنند .

این مراسم سه‌شنبه ۲۸آبان از ساعت ۱۷:۳۰-۱۴در بلوار کشاورز، خیابان نادری، کوچه شهید حجت‌دوست، پلاک ۵۶مرکز تحقیقات زن و خانواده برپا می‌شود.

مستند فلینی؛ حقیقتی که هرگز پایان نمی‌یابد اکران می شود

مستند بلند «فلینی هرگز پایان نمی‌یابد» ساخته «یوجینو کاپوچو» در بخش پرتره سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به نمایش گذاشته می‌شود.

به گزارش روابط عمومی جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت، در خلاصه موضوع این فیلم ۸۰ دقیقه‌ای آمده است: با اینکه تاکنون در مورد فدریکو فلینی بسیار سخن گفته شده، اما هنوز می‌توان درباره بخش‌های ناشناخته‌ای از سینما، زندگی و شعر او صحبت کرد؛ به‌ویژه اگر آنقدر خوش‌شانس باشید که با او کار کرده و در تجربه‌هایش شریک شده باشید. کارگردان این مستند، یوجینو کاپوچو، آشنایی‌اش با فلینی در جوانی و در شهر ریمینی را بازسازی می‌کند و این که چطور بعدتر، پس از اتمام تحصیلاتش در مرکز فیلمبرداری تجربی، با یکدیگر در صحنه فیلم «جینجر و فرد» همکاری کردند.

فدریکو فلینی ۳۱ اکتبر ۱۹۹۳ پس از یک حمله قلبی در سن ۷۳ سالگی در شهر رم درگذشت.

سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» طی روزهای ۱۸ تا ۲۵ آذرماه ۱۳۹۸ به دبیری «محمد حمیدی‌مقدم» در شهر تهران برگزار خواهد شد.

بندر امام خمینی از طریق ریل به بندر «لاذقیه» سوریه متصل می شود

بندر امام خمینی در استان خوزستان از طریق ریل به بندر لاذقیه سوریه متصل می شود.

سعید رسولی معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل راه آهن جمهوری اسلامی ایران دیروز با اعلام این مطلب گفت: با جدیت به دنبال اتصال شبکه ریلی کشور به مبادی ترانزیتی و توسعه حمل کالا به کشورهای اطراف هستیم. به گفته وی، بر اساس تفاهمنامه ای که اخیراً میان ایران، عراق و سوریه منعقد شد، بزودی شاهد اتصال راه آهن شلمچه به بصره خواهیم بود؛ یعنی از این پس کالاهای ترانزیتی از مبدأ بندر امام خمینی(ره) توسط شبکه ریلی به عراق و سپس به بندر لاذقیه سوریه حمل می شود.

مدیرعامل راه آهن افزود: به موازات این اقدام برای توسعه کریدورهای ترانزیتی در غرب و شرق کشور، طرح اتصال راه آهن سراسری به مرز خسروی در دست احداث است و کار احداث خط آهن چابهار- زاهدان با قدرت جریان دارد. همچنین خط آهن خواف به هرات که اتصال ریلی ایران را به افغانستان برقرار می کند، در حال تکمیل است.

وی ادامه داد: از سوی دیگر تفاهمنامه دو جانبه‌ای با ترکیه در حوزه مسافری و باری منعقد شده که در بخش مسافری با راه‌اندازی قطارهای تهران - وان و تهران - آنکارا درصدد توسعه حمل و نقل ریلی و مسافری تا استانبول هستیم. در حوزه باری هم برای جابه‌جایی بار و کالا بین ایران و ترکیه تفاهمنامه‌ای به امضا رسیده است. یکی از مفاد مهم این تفاهمنامه مربوط به تعرفه حمل و سیستم‌های اتوماسیون جابجایی غلاتی است که بزودی توسط راه آهن ایران از قزاقستان به ترکیه منتقل می شود.

زراعت چوب در کشور توسعه می یابد

جنگل‌های ایران ذی قیمت و بسیار ارزشمند هستند و برای حفاظت و صیانت از جنگل‌ها، زراعت چوب در کشور توسعه می‌یابد.

به گزارش فارس، خسرو شهبازی سرپرست سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور در چهارمین جلسه ستاد توسعه زراعت چوب، استفاده حداکثری از توانمندی جوامع محلی برای توسعه این زراعت را خواستار شد و افزود: این اقدام می‌تواند در قالب بند ب ماده ۲۹ مورد توجه قرار گیرد.

وی در ادامه خواستار ایجاد ارتباط با بخش تحقیقات جنگل‌ها و مراتع در توسعه زراعت چوب شد و خاطرنشان کرد: استفاده از گونه‌های سریع‌الرشد و ارقام پربازده می‌تواند قدرت رقابت‌پذیری و مقرون به صرفه بودن در تولید این محصول را افزایش دهد.

شهبازی با بیان این که در استان‌های شمالی کشور موضوع کشت درختان صنوبر از دیرباز مطرح بوده و می‌تواند برای جلوگیری از تخریب جنگل‌ها بسیار موثر واقع شود، خواهان تشکیل ستاد زراعت چوب در این نواحی شد تا با پشتیبانی و حمایت از زارعان، نگاه «برداشت چوب از جنگل» به کلی کنار گذاشته شود. وی همچنین در این نشست موضوع واگذاری نهالستان‌ها به تعاونی‌های محلی را خواستار شد و افزود: این اقدام اگر به شکل مزایده و با در نظر گرفتن حقوق دولت انجام شود، قطعاً می‌تواند علاوه بر میزان مشارکت‌پذیری مردم، منافع حاصل از آن را به روستاییان برگرداند.

وزیر صنعت: هر گونه افزایش قیمت کالاها و خدمات ممنوع است

هر گونه افزایش قیمت کالا به بهانه افزایش نرخ بنزین تخلف بوده و به تولید کنندگان و تامین کنندگان ابلاغ شده که هرگونه افزایش قیمت ممنوع است.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، رضا رحمانی وزیر صنعت، معدن و تجارت دربرنامه نگاه یک شبکه اول سیما افزود: در حال حاضر از حیث وجود کالاهای مصرفی و مورد نیاز کشور در شرایط خوبی به سر می بریم و قطعاً کمبودی وجود ندارد و جای نگرانی برای مردم نیست.

وی با اشاره به اینکه در حوزه صنعت بیشترین تأثیرپذیری از یارانه حامل های انرژی، به گازوییل مربوط می شود که خوشبختانه دولت افزایشی برای آن در نظر نگرفته است، تصریح کرد: برای صیانت از حقوق مردم و جلوگیری از سوء استفاده گری برخی سودجویان، پس از اصلاح نرخ بنزین مقرر کرده ایم که هیچ افزایش نرخی در کالاها نباید باشد و با این حال هر گونه افزایش قیمت، تخلف محسوب می شود.

وزیر صنعت با بیان اینکه اقتصاد کشور دچار مشکلات ساختاری است و متأسفانه اقتصاد ما برای واردات طراحی شده که البته این معادله در سال های اخیر بر عکس شده است، از واردات چشمگیر در حوزه کالاهای اساسی خبر داد و افزود: سال ۹۷ حجم واردات کالاهای مصرفی کشور ۳۱/۲ درصد منفی بوده است و طبق آمار گمرک در بخش کالاهای واسطه ای مانند مواد اولیه ۱۶/۸ درصد منفی و در حوزه کالاهای سرمایه ای ۲۱/۸ درصد منفی ثبت شده است.این در حالی است که در حال حاضر ۲۵ درصد از ردیف کالاهای وارداتی به کشور ممنوع شده و آن هم به دلیل بی کیفیت بودن نسبت به تولیدات داخلی است.

وی با بیان اینکه سیاست کلان ما،کنترل واردات،مبارزه با قاچاق و ممنوعیت واردات کالاهایی که مشابه آن در داخل تولید می شود، است، گفت: اگر جایی کالایی به میزان کافی تولید بشود و ما واردات آن را ممنوع نکردیم، مردم می توانند به ما اطلاع بدهند و در صورت اثبات، از واردات آن جلوگیری می شود.

رحمانی با اشاره به اینکه ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی در دست وزارت صنعت است، افزود: زمانی واردات برای این کشور شیرین بوده و در حال حاضر واردات برای ما تلخ است و علاقه ای به واردات نداریم اما در مواردی همچون ذرت و لاستیک سنگین مجبور به واردات هستیم زیرا تولید این نوع محصولات در کشور بسیار کم است.

وی اظهار داشت: یکی از مؤلفه‌های قدرت در میان کشورهای دنیا، تولیدات یک کشور محسوب می‌شود و انسان ها باید شکوفا شوند و جوهره وجودی هر فرد کار است و از سوی دیگر،فقر فقط بی پولی نیست بلکه بیکاری جوانان هم نوعی فقر به حساب می آید.

وزیر صنعت با اشاره به اینکه راهکار حل مشکلات اقتصادی کشور پرداختن به تولید است، ادامه داد: معادن کشور، نعمات خدادادی ما محسوب می شوند و با اکتشافات فعلی در معادن، جزء ۱۰ کشور پر ظرفیت معدنی دنیا قرار می گیریم. حال اگر اکتشافات ما عمقی شود جزء سه کشور برتر معدنی جهان خواهیم شد.

وی تصریح کرد: امسال ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع را در برنامه اکتشافات قرار داده ایم که این مهم به شرکت‌های بزرگ معدنی مأموریت داده شده است واین حرکت به نوعی



انقلاب معدنی محسوب می گردد.

این عضو کابینه دولت با اشاره به اینکه حدود ۷۰ درصد مشکل واحدهای تولیدی، کمبود نقدینگی است، گفت: امکانات کشور باید برای رونق تولید بسیج شود تا مشکلات تولید برطرف شود.

وی با اشاره به اینکه سیاست ما این است که تولیدکنندگان داخلی، مواد اولیه مورد نیازشان را گران‌تر از قیمت مواد خارجی تأمین نکنند، ادامه داد: نوسانات قیمت در داخل و خارج و نوسانات ارز در داخل در چند مقطع موجب نوسانات قیمت برخی از مواد معدنی شد. با این وجود اکنون همه آمارها در آلومینیوم، مس و فولاد نشان می‌دهد که قیمت آنها افزایشی نیست و در برخی موارد به صورت جزئی، کاهش قیمت داشته‌ایم و قیمت‌ها کنترل شده است.

رحمانی با تاکید بر اینکه برنامه تثبیت قیمت‌ها ادامه دارد و مهمترین کار ما این است که جلوی دلال بازی را بگیریم،از آغاز اصلاح صنعت خودرو خبر داد و گفت: به علت‌های مختلف از جمله میزان بالای مصرف سوخت و برای حفظ محیط زیست و ایمنی از خودروسازان خواسته ایم تولید خودروهای قدیمی را متوقف کنند و خودرو جایگزین باید مصرف پایین و ایمنی بالا داشته باشد.

وی با اشاره به اینکه توسعه ساخت خودروهای برقی در دستور کار قرار دارد، افزود: با شرکت‌های معتبر جهان وارد مذاکره شدیم و مردم آثار این تصمیمات را خواهند دید.

وزیر صنعت با بیان اینکه در ۶ ماه نخست امسال تولیدات در حوزه صنعت، معدن و تجارت بیشتر از مدت مشابه پارسال بوده است، گفت: در این مدت در فولاد ۶/۵درصد، در محصولات فولادی ۹/۲ درصد، در مس ۱۵ درصد، در کاشی و سرامیک ۶/۵ درصد، در سیمان ۵/۲ درصد، در صنایع غذایی حدود ۱۵ درصد، در شیشه تخت ۱۶ تا ۱۸ درصد، در ظروف شیشه‌ای حدود ۱۶ درصد و در تولید تراکتور ۲۶ درصد افزایش تولید داشته ایم.

درهمین حال قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در امور بازرگانی گفت: با ابلاغیه سازمان حمایت هرگونه افزایش قیمت کالا برای تولیدکنندگان ممنوع شد و اتاق بازرگانی هم از این طرح حمایت می‌کند.

حسین مدرس خیابانی در گفتگو با ایسنا از برگزاری سومین جلسه ویژه ستاد تنظیم بازار با تمرکز بر مبادی تولید و تامین کالا خبر داد و افزود: در این جلسه قرار شد که با مصوبه هیات رئیسه اتاق بازرگانی به تمام تولیدکنندگان و تامین کنندگان کالا ابلاغ شود که از هرگونه افزایش قیمت کالا خودداری کنند؛ ضمن آنکه سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان هم این موضوع را ابلاغ کرده است.

وی افزود: همچنین در سومین جلسه ویژه ستاد تنظیم بازار، اتحادیه وانت‌بار و تاکسی تلفنی هم حضور داشتند که در موضوع سهمیه بنزین نگران بودند و قرار شد جلسه ویژه‌ای راجع به موضوع وانت‌بارها، تاکسی تلفنی‌ها و پیک‌های موتوری برگزار و با محوریت اتاق اصناف، پیشنهادات و دغدغه‌های خود را به وزارت کشور منتقل کنند تا با همکاری وزارت نفت حل شود.

قائم مقام وزیر صنعت در امور بازرگانی با بیان اینکه ۴ هزار بازرس از سازمان حمایت و اتاق اصناف در سطح کشور روزانه ۳۰ هزار مورد بازرسی میدانی را برای کنترل قیمت‌ها انجام خواهند داد،اضافه کرد: درخصوص کنترل بازار در راستای اجرای طرح اصلاح قیمت بنزین، علاوه بر این گشت‌های مشترک، سازمان تعزیرات حکومتی هم با ۱۵ هزار بازرس در قالب ۸ هزار اتحادیه قیمت‌ها را در بازار رصد می‌کنند.

وی گفت: همچنین ستاد ویژه تنظیم بازار برای رصد قیمت‌ها در شهرستان‌ها برگزار خواهد شد و روسای سازمان‌های صنعت، معدن و تجارت در همه استان‌ها قیمت‌ها را به دقت بررسی می‌کنند.

مدیرعامل شرکت بازرگانی دولتی وزارت صنعت هم در حاشیه سومین جلسه ستاد تنظیم بازارگفت : از نظر تأمین کالاهای اساسی در بازار هیچ مشکلی وجود ندارد.

یزدان سیف افزود: مشاهده فروشگاه‌های زنجیره‌ای و مغازه‌های شهرها و مناطق مختلف کشور به خوبی نشان می‌دهد که کالاهای اساسی همچون برنج، روغن، شکر، گوشت قرمز و سفید به میزان کافی وجود دارد و نگرانی از تأمین آنها نداریم.

همچنین معاون بازرگانی شرکت پشتیبانی امور دام کشوربا اظهار اینکه اصلاح و افزایش قیمت بنزین هیچ تأثیری در افزایش قیمت کالاهای اساسی نخواهد گذاشت، افزود: حتی قیمت گوشت وارداتی کاهش یافته و گوشت داخلی هم رو به کاهش است و امیدواریم قیمت نهاده ها کاهش یابد.

محمدرضا ازبهی افزود: در تامین کالاهای ضروری و اساسی هیچگونه مشکلی وجود ندارد به میزان کافی کالاها ذخیره سازی شده است.

محمدی‌رئیس‌اتحادیه‌وانت‌بارها و پیک‌های موتوری تهران هم در حاشیه این جلسه گفت: وانت‌بارها و پیک‌های موتوری هیچ افزایش نرخی فعلا ندارند و مردم چنانچه افزایش نرخ یا تخلفی را مشاهده کردند به بازرسان این اتحادیه اطلاع دهند.

رئیس اتحادیه فروشگاه‌های زنجیره‌ای کشور هم گفت: با وجود آنکه قیمت بنزین افزایش پیدا کرده است، اما تخفیف‌های ویژه و جدید برای مشتریان در این فروشگاه‌ها برای چهارماه پایان سال ادامه خواهد داشت.

امیر خسرو فخریان افزود: کالاهای مورد نیاز مردم در فروشگاه‌های زنجیره‌ای به میزان کافی و حتی بیشتر موجود است و مشکلی در این زمینه نداریم.

از سوی دیگر، رئیس مرکز توسعه تجارت الکترونیک وزارت صنعت گفت : سامانه ۱۲۴ و همچنین نرم افزار آپ آماده دریافت شکایت‌های مردم درباره گرانفروشی اصناف است.

علی رهبری افزود: از چند ماه پیش، سامانه‌ای برای ثبت شکایت و استعلام قیمت در سامانه ۱۲۴ دات آی آر در نظر گرفته شده است که از طریق اپلیکیش آپ هم قابل دسترس است. در این نرم افزار با زدن دکمه سبز شکایت، امکان ثبت شکایت وجود دارد؛ ضمن اینکه پس از شکایت، مردم می‌توانند شکایت خود را پیگیری کنند و در صورت رضایت از نحوه رسیدگی، در بخش نظر سنجی، نظر خود را هم ثبت کنند.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۵۷/۷۲ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۶۳/۳۰ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۶۳/۰۰ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۴۶۷/۸۶ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۱۱۰۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۲۶۰۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۲۱۸۸۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۳۸۹۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۸۶۰۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۴۲۶۵۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۲۰۰ تومان
دلار آمریکا(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۱۴۹۵/۸ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی)	۱۲۳۰۰ تومان
یورو(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۶۳۳ تومان
یورو(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۲۷۰۸/۹ تومان
یورو(نرخ صرافی)	۱۳۲۰۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۳۱۹/۶ تومان
پوند انگلستان(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۴۴۹۲/۵ تومان
پوند انگلستان(نرخ صرافی)	۱۵۹۱۰ تومان
درهم امارات (نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۱۱۴۳/۷ تومان
درهم امارات (سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۳۱۷۲/۵ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی)	۳۳۸۰ تومان

بررسی تغییرات اقلیمی منطقه در تهران

ششمین کنفرانس منطقه ای تغییر اقلیم از امروز به میزبانی سازمان هواشناسی کشور و با حضور هواشناسان کشورهای اطراف در تهران برپا می‌شود. خانم دکتر سحر تاجبخش مسلمان معاون وزیر راه و شهرسازی و رئیس سازمان هواشناسی کشور با اشاره به این رخداد بین المللی به خبرنگار ما گفت: تبعات تغییر اقلیم به یکی از بزرگترین چالش های منطقه برای توسعه پایدار تبدیل شده و شناخت این پیامدها و روش های سازگاری اثرات آن باید میان کشورهای منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

به گفته وی، ضرورت دارد راههای پیش بینی مخاطرات ناشی از گرمایش کره زمین و تغییر اقلیم شامل سیل، خشکسالی، سرمازدگی و غیره میان کشورهای منطقه مورد تبادل قرار گیرد. به همین منظور از امروز تا فردا کارشناسان بین‌المللی در تهران مدل های پیش بینی اقلیمی ماهانه، فصلی، سالانه و دهه ای را به صورتی دینامیکی و آماری مورد ارزیابی قرار می دهند و به بررسی ناهنجاری‌های اقلیمی و آثار تغییر اقلیم بر آب، خاک، هوا، حیات وحش، خشک شدن دریاچه ها و روان آب ها و تشدید آلودگی هوا می پردازند.

همتی: تلاش‌های سفته‌بازانه در بازار ارز را خنثی می کنیم

رئیس کل بانک مرکزی از حضور فعال بازارساز در بازار ارز خبر داد و گفت: تلاش‌های سفته بازانه را خنثی می کنیم.

به گزارش مهر، عبدالناصر همتی در صفحه شخصی خود در فضای مجازی نوشت: طی روزهای گذشته و یکشنبه، همچنان بانک مرکزی در بازار ارز حضور فعال دارد، چراکه مدیریت بازار ایجاب می‌کند به عنوان بازارساز اصلی نیازهای واقعی را تامین کرده و مازاد عرضه ارز را هم مطابق با ماه های گذشته جمع‌آوری و به ذخایر کشور اضافه کند.

وی افزود: مجموعه ذخایر بانک مرکزی از محل خرید ارز صادرات غیرنفتی و بازار ارز، این اجازه را به ما می‌دهد که با رصد تحرکات بازار ارز، هرگونه تلاش برای سفته‌بازی را خنثی کرده و همزمان اجازه می‌دهد روند عادی عرضه و تقاضای ارز، نرخ آن را تعیین کند.

رئیس کل بانک مرکزی ادامه داد: تجربه بیش از یکسال و اندی گذشته بانک مرکزی در مدیریت علمی بازار ارز همچنان ادامه پیدا کرده و من اطمینان دارم شکل گیری انتظارات این چند روزه تاثیر چندانی بر بازار ارز نخواهد داشت و همان روند گذشته و منطقی در بازار ادامه پیدا خواهد کرد.

وی خاطرنشان کرد: مردم عزیز مراقب سرمایه‌های خود باشند تا خدای ناکرده از ناحیه سودجویان و سفته‌بازان آسیب نبینند.

خبر دیگر اینکه رئیس کل بانک مرکزی بطور سرزده ازصرافی‌های میدان فردوسی تهران بازدید کرد. همتی در این بازدید به مردمی که برای خرید ارز در خصوص مصارف خود به صرافی ها مراجعه کرده بودند اطمینان داد جریان تامین ارز برای مصارف ضروری پیوسته و منظم انجام می شود.

همتی در حاشیه این بازدید گفت: بازار ارز دوباره به حالت قبل خود باز خواهد گشت و در حال حاضر کشور برای تامین ارز هیچ مشکلی ندارد. وی افزود: عده‌ای سعی دارند تا از شرایط فعلی کشور سودجویی کنند و نرخ ارز را بالا ببرند، اما در بازار حضور پیدا کردیم تا اعلام کنیم محکم ایستاده ایم و مردم هر چقدر ارز بخواهند به نرخ روز در اختیارشان خواهیم گذاشت.

رئیس کل بانک مرکزی افزود: از مردم خواهشمندم گرفتار سودجویی و سودجویان نشوند تا خسارت نبینند چرا که بازار ارز دوباره به حالت قبل باز خواهد گشت و قیمت‌ها تعدیل خواهد شد و ما مشکلی برای تامین ارز نداریم.

وی گفت: افزایش مختصر قیمت ارز به دلیل انتظاراتی است که به وجود آمده، اما به زودی رفع خواهد شد و ما مثل گذشته ارز را کنترل می‌کنیم و به قیمت پیشین باز می‌گردانیم.



همتی در بازدید از صرافی‌های میدان فردوسی: برای تامین ارز هیچ مشکلی نداریم

اعلام سهمیه سوخت ناوگان حمل ونقل شهری،بین شهری و تاکسی های اینترنتی

مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی جزئیات بسته تکمیلی سهمیه سوخت ناوگان حمل و نقل شهری، بین شهری وتاکسی های اینترنتی را تشریح کرد.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، امیر وکیل زاده گفت: بر اساس مصوبه کارگروه متشکل از وزارتخانه‌های کشور،نفت و سازمان برنامه و بودجه، سهمیه بنزین برای ناوگان آژانس شهری (تاکسی تلفنی) برای آن دسته از خودروهایی که تاکنون توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت یا سازمان شهرداری‌های کشور ساماندهی شده اند، به میزان ۲۰۰ لیتر برای خودروهای تک سوز و ۱۲۰ لیتر برای خودروهای دوگانه سوز تعیین شده است. این سهمیه در دو ماه آینده در پایان هر ماه به صورت اعتباری پس از معرفی کارت، در کارت بانکی رانندگان شارژ می‌شود.

وی درباره سهمیه بنزین تاکسی‌های بین شهری هم افزود: سهمیه سوخت ماهانه ۷۵۰ لیتر برای خودروهای تک سوز و ۴۵۰ لیتر برای خودروهای دوگانه سوز به فهرست اعلامی از سوی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای تخصیص داده می‌شود.

مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی اظهار داشت: سهمیه فوق از ابتدای آذر با احتساب یک هفته پایانی آبان توسط شرکت ملی پخش در کارت‌های سوخت خودروها اعمال خواهد شد. سازمان راهداری موظف شده است ظرف ۲ ماه سامانه پایش را برای این خودروها راه اندازی کند. وی با اشاره به سهمیه پیش بینی شده برای سرویس مدارس هم گفت: برای این خودروها، سهمیه در قالب اعتبار و بر اساس پیمایش انجام شده است که در سامانه سپند تخصیص داده می‌شود.

وکیل زاده افزود: ادارات کل آموزش و پرورش، مدارس و شهرداری‌ها هم موظف هستند تمامی اطلاعات را در سامانه سپند ثبت کرده و پس از تایید کارگروه، اعتبار پیش بینی شده بر اساس پیمایش صورت گرفته در پایان ماه در کارت اعتباری ذینفعان شارژ خواهد شد.

وی همچنین در خصوص سهمیه وانت‌بار و موتور سیکلت‌های حمل بار شهری اعلام کرد: در صورت ساماندهی و ثبت پیمایش این ناوگان با تایید وزارت کشور، در خصوص افزایش سهمیه آن‌ها بر اساس پیمایش ثبت شده اقدام خواهد شد.

مدیر عامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی همچنین درباره سهمیه تاکسی‌های ون شهری گفت: سهمیه این ناوگان به میزان ۶۰۰ لیتر در ماه پس از دریافت اطلاعات از وزارت کشور و صدور کارت جدید سوخت اعمال خواهد شد.

وی با بیان اینکه از ابتدای آذر سهمیه تاکسی‌های دوگانه سوز به ۲۵۰ لیتر افزایش می‌یابد، در خصوص سهمیه تاکسی‌های اینترنتی تصریح کرد: به تمام رانندگان مورد تایید از سوی شرکت‌های معتبر که دارای مجوز از وزارت صنعت، معدن و تجارت یا شهرداری‌ها بوده و مورد تایید وزارت کشور هستند، در صورتی که در ماه بیش از ۲۰۰ کیلومتر پیمایش داشته باشند، در ابتدای ماه بعد، اعتبار سهمیه معادل اختلاف قیمت سوخت آزاد و یارانه‌ای پیمایش تخصیص داده می‌شود. این اعتبار به کارت‌های بانکی اعلام شده توسط شرکت‌های مسافربر اینترنتی با سازوکار تعیین شده توسط این کارگروه به حساب ذینفعان (مالک خودرو یا نماینده قانونی وی) واریز خواهد شد.

درهمین حال یک عضو هیأت عامل سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای گفت: سهمیه سواری‌های کرایه عمومی بین شهری با پلاک «ع» ماهانه ۷۵۰ لیتر برای ناوگان تک‌سوز و ۴۵۰ لیتر برای ناوگان دوگانه‌سوز اختصاص یافت.

مهران قربانی با اشاره به اینکه سهمیه شش روز باقیمانده آبان و همچنین آذر این ناوگان تا ابتدای آذر امسال در کارت سوخت آن‌ها شارژ می‌شود، گفت: با توجه به پیمایشی که سواری‌های عمومی بین شهری خواهند داشت متناسب با این پیمایش، سهمیه نهایی سوخت این ناوگان در کارت سوخت آن‌ها شارژ می‌شود.

وی با بیان اینکه سیاست بر این است که سواری های کرایه عمومی بین شهری و وانت‌ها براساس پیمایش واقعی سهمیه نهایی سوخت دریافت کنند، افزود: اگر خودرویی از ناوگان سواری کرایه واقعاً پیمایش داشته باشد و مسافر جابه‌جا کند و نیاز به سوخت بیشتری داشته باشد قطعاً متناسب با این پیمایش سوخت بیشتری هم به آن اختصاص می‌یابد.

حجم تجارت خارجی ایران ۴۹/۶ میلیارد دلار شد

در هفت ماهه امسال ارزش مجموع صادرات غیرنفتی کشور به ۲۴/۴ میلیارد دلار رسیده است.به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، اتاق ایران اعلام کرد: آمارهای رسمی نشان می‌دهد در هفت ماهه امسال ارزش مجموع صادرات غیرنفتی کشور به ۲۴/۴ میلیارد دلار رسیده و در مقابل ۲۵/۲ میلیارد دلار کالا وارد شده است.در این دوره زمانی، ارزش صادرات ۵ درصد و ارزش واردات ۱۱ درصد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته کاهش یافته و تراز تجاری کشور به منفی ۷۶۶ میلیون دلار رسیده است.

اثر تورمی افزایش قیمت بنزین بر قیمت‌ها ۲ درصد است

دهک اول در مقایسه با دهک دهم معادل ۲۳ برابر بیشتر از یارانه بنزین برخوردار می‌شوند. همچنین بر اساس الگوهای اقتصادی در افزایش قیمت بنزین، تورمی که بر سطح عمومی قیمت‌ها اثر می‌گذارد، حدود ۲ درصد محاسبه شده است.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، سید حمید پورمحمدی معاون سازمان برنامه و بودجه در ارتباط تلفنی با برنامه گفتگوی ویژه خبری اظهار داشت: پس از افزایش قیمت بنزین، برای رفاه حال مردم سهمیه‌هایی برای تاکسی‌ها از جمله تاکسی‌های اینترنتی و سرویس‌های مدارس در نظر گرفته شد که روی کرایه‌ها اثری نداشته باشد.

وی ادامه داد: سازمان برنامه و بودجه همه منابع حاصل از تفاوت قیمت ناشی از افزایش نرخ بنزین را در حسابی در نزد خزانه نگهداری می‌کند و آن را عیناً به حدود ۶۰ میلیون نفر در قالب حدود ۱۸ میلیون خانوار برمی گرداند.

پورمحمدی درباره میزان تورم احتمالی ناشی از افزایش قیمت بنزین با اشاره به اینکه نظرات مختلفی در این باره مطرح شده است، گفت: با توجه به اختلاف قیمت بنزین در کشورمان نسبت به منطقه، یارانه‌ای که برای بنزین داده می‌شود، عادلانه توزیع نمی‌شود و از این یارانه، دهک اول در مقایسه با دهک دهم معادل ۲۳ برابر بیشتر برخوردار می‌شود، بنابراین بسیاری معتقد بودند که باید این موضوع اصلاح و یارانه، عادلانه توزیع شود.

وی ادامه داد: دیدگاه دیگر این بود که زمانی که تفاوت قیمت بنزین در کشورمان با کشور همسایه بیش از ۱۵ هزار تومان است طبیعتا قاچاق آن زیاد می‌شود و نباید زمینه قاچاق را فراهم کنیم.

معاون سازمان برنامه و بودجه گفت: پس از انقلاب حدود ۱۵ بار افزایش قیمت بنزین داشتیم که از این تعداد هشت مرتبه هیچ اثر تورمی ملموس بر افزایش سطح قیمتی کالاها نداشت و در پنج مرتبه هم تورم حدود یک تا ۲ درصد و در برخی موارد حتی کاهشی بوده است.

وی اضافه کرد: از حدود ۲۴ میلیون خانوار ایران فقط ۶ میلیون خانوار به علت درآمد بالایی که دارند از یارانه برخوردار نیستند و ۱۸ میلیون خانوار بقیه که شامل طبقات متوسط و با درآمد کم هستند، از این یارانه برخوردار می‌شوند، به عبارتی تفاوت قیمت بنزین، کاملا بین اقشار ضعیف و طبقه متوسط توزیع می‌شود.

یاسر رایگانی سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی هم با حضور در این برنامه با تاکید بر اینکه خیال مردم از بابت آرامش بازار و تامین کالا راحت باشد، گفت: هیچ کالایی در کشور با کمبود روبرو نیست.

وی با بیان اینکه مقررات لازم اجرایی شده و گشت‌های کنترل و نظارت بر بازار را دو برابر کردیم، گفت: این طرح جدید که از روز شنبه آغاز شد تا یک ماه ادامه دارد و پس از آن هم رصد و کنترل و نتیجه گیری می‌کنیم و این طرح را تا پایان سال ۱۳۹۸ ادامه خواهیم داد. البته بازار آرام است و مشکل خاصی در کشور نداریم.وی با اشاره به اینکه بر اساس قوانین موجود بین ۱۰ تا ۷۰ درصد کالای احتکار شده را جریمه و عرضه آن را الزام می‌کنیم، گفت: همه واحدهای تولیدکننده موظف هستند تولیدات خود را با هماهنگی این سازمان عرضه کنند و این سازمان بر آنها نظارت خواهد کرد. شعب تعزیرات حکومتی هم تخلفات مربوط به اصلاح مصرف سوخت و پرونده‌های مربوط به سهمیه بندی بنزین را خارج از نوبت رسیدگی و حداکثر در مدت یک هفته حکم صادر می‌کنند.

همچنین مرتضی ضامنی مدیرعامل اتحادیه تاکسیرانی کشور با حضور در این برنامه گفت: به واسطه افزایش قیمت بنزین و سهمیه بندی و تمهیداتی که اندیشیده شد، مجموعه دولت این انتظار را از حوزه تاکسیرانی داشت که افزایش قیمت شکل نگیرد و این موضوع به همه سازمان‌های تاکسیرانی در سراسر کشور ابلاغ و همراهی لازم انجام شد.

وی گفت: سهمیه تاکسی‌های با سوخت بنزین ۴۰۰ لیتر و تاکسی‌های دو گانه سوز ۲۰۰ لیتر در ماه در نظر گرفته شده که کافی نبود و با مسئولان ذیربط در این باره رایزنی و تصمیمات بسیار خوبی اتخاذ شد. در حوزه تاکسی‌های دوگانه سوز هم سهمیه از ۲۰۰ به ۲۵۰ لیتر و سهمیه خودروهای ون از ۴۰۰ به ۶۰۰ لیتر افزایش یافت و برای ناوگان فعال در بخش سرویس مدارس، سهمیه‌ای در نظر گرفته نشده بود که با ارائه دلایل، برای آنها هم سهمیه در نظر گرفته شد.

سپس عباس قبادی معاون بازرگانی داخلی وزارت صنعت، معدن و تجارت با تاکید بر اینکه تامین کالاهای اساسی و دیگر کالاها در شرایط کاملا خوبی است، گفت: کشور از نظر ذخایر راهبردی در بهترین شرایط است و با توجه به سامانه جامع تجارت، تولید و واردات کالا از مرحله ترخیص تا عرضه در شبکه‌های خرد رصد می‌شود.

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت از رصد روزانه ۱۰۰ قلم کالا خبر داد و اضافه کرد:اگر تاثیرات روانی ناشی از افزایش قیمت بنزین کنترل شود، در عالم واقع، این افزایش قیمت تاثیر آن چندانی بر سفره مردم و افزایش قیمت دیگر کالاها نخواهد داشت.

مدیر عامل تاکسی اینترنتی تپسی هم در ارتباط تلفنی با این برنامه با اشاره به اینکه برای این تاکسی‌ها هم سهمیه بنزین در نظر گرفته شده است، گفت: در آخر هر ماه تا سقف ۳۰۰ لیتر با توجه به میزان پیمایش، ما به التفاوت قیمت به آن‌ها پرداخت می‌شود.

نقدی بر مقاله «چندهمسری» سردبیر روزنامه اطلاعات

در روزنامه اطلاعات ۱۸ آذر ماه ۸۹ مقاله‌ای تحت عنوان «چندهمسری» به قلم سردبیر محترم چاپ شد که در قالب واقعیات قابل تأمل، انتقاداتی هم بر آن وارد است.

اینکه در ابتدا گفته‌اند «چند همسری بقایای سنت‌های بدوی در حال انقراض است، همان طور که چند شوهری و اصطلاح (POLYANDRY) امروز در حال منسوخ شدن است» و این ۲ موضوع به صورت بالا چندبار در همان مقاله تکرار شده است، حال آن که اولاً این ۲ مقوله متضاد، هر یک در جامعه خاص خود به آیین یا فرهنگ بدل شده‌اند، فی‌المثل اگر در بعضی از نقاط کشورهایی مانند تبت، نپال و یا هند منعی برای چند شوهری خاص اقلیت‌هایی وجود نداشته است، در جوامع پیروان ادیان ابراهیمی و اسلام و یا پیروان زردشت و حتی در، جوامعی مانند اعراب قبل از اسلام، هیچگاه پدیده‌ای تحت عنوان چندشوهری وجود نداشته است، ولی تعدد زوجات را اسلام به شرط اجرای عدالت، مستند به آیه قرآنی «و ان خفتم ان لا تعدلوا فواحده» مجاز شمرده و در صورت عدم رعایت عدالت در میان همسران یکی را مجاز دانسته و از آن بیشتر را اجازه نداده است. راجع به ازدواج موقت و یا متعه این امر از اموری بوده که بنا به ضرورت جامعه مجاز شمرده شده است، زیرا جمعیت مردان به لحاظ وقوع جنگ‌ها و نزاع‌های متمادی کم می‌شده و از این رو برای جبران این نقیصه و سرپرستی زنانی که در این مسیر بی‌شوهر می‌ماندند، که بعضاً نیز در قالب احکام ثانویه، مجاز یا از آن ممانعت می‌شده است، چون اگر احساس می‌شد که از آن سوء استفاده می‌شود، اولی الامر مسلمانان حکم بر تحریم آن می‌داد. در هر حال، نیت شارع مقدس از جواز این امر جلوگیری از اشاعه فحشا و فساد بوده است.

سؤال از نویسنده محترم این است در جوامعی که تعدد زوجات یا ورود به مسأله «متعه» ممنوعیت قانونی دارد، چه پدیده‌ای برای جلوگیری از فساد و فحشا جایگزین آن شده است؟ بی‌تردید وجود پدیده زشت تن‌فروشی در مراکز مختص آن در اکثر جوامع غربی یا شرقی و حتی در ایران قبل از انقلاب، خود دلیل منع اموری مانند تعدد زوجات و یا جواز متعه است و این پدیده زشت تا آنجا مجاز شمرده شده است که دولت‌هایی مثل کشورهای جنوب شرقی آسیا بخش عمده بودجه کشور خود را از این راه کسب می‌کنند، آیا استفاده یا بهتر بگوییم سوء استفاده از زنانی که به این کار کشیده می‌شوند، از بردگی بیشتر نیست؟! اما به نوشته مرحوم دکتر زرین‌کوب در کتاب «کارنامه اسلام» که اثری تحقیقی است، زن در اسلام می‌توانست و می‌تواند در مال خود تصرف و دخالت کند، به علاوه تسهیلاتی که اسلام در امر ازدواج مقرر می‌داشت، زن را هم از ورطه فحشاء دور نگه می‌داشت وهم از بی‌عفتی‌هایی که لازمه محدودیت‌های غیرطبیعی بود و بدینگونه چندهمسری مسلمانان تاحدی مبارزه‌ای با فحشاء بود و زن مسلمان نیز مادام که از شوهرش عدالت می‌دید، آن را به هیچوجه یک نوع ظلم و خفت در حق خویش تلقی نمی‌کرد و امروز هم تلقی نمی‌کند! سه دیگر اینکه پیر شدن اکثریت جمعیت کشور بر خلاف عقیده نویسنده محترم ناشی از بی‌اولادی یا کم اولادی افراد جامعه است که این پدیده نوظهور حتی به پدیده ازدواج سفید هم منجر شده است و افرادی بدون کمترین تعهد به این به اصطلاح ازدواج سفید می‌دهند و طبیعی است که اشاعه آن در آینده به کاهش جمعیت جوانان کشور و اکثریت پیرتن خواهد انجامید، بنابراین تعدد زوجات با شرائط لازم مغالطه شگفتی نبوده است و نیست، کما این که در ادامه گفته‌اند «وقتی اسلام ظهور کرد، با پدیده‌های اجتماعی موجود (واقعیت‌های اجتماعی) مواجه شد که می‌بایست آن را کنترل و چارچوب مند می‌کرد که یکی از آنها تعدد زوجات بود، حال به دور از تائید برنامه‌ای که تحت عنوان «چند همسری» از تلویزیون پخش شده است، آیا واقعیت اجتماعی امروزه با وجود رسانه‌هایی که برنامه‌هایشان کم و بیش رواج و اشاعه فحشا و منکر است و آن برنامه‌ها خواه ناخواه امواج منفی تأثیرگذار برجوامع و خانواده‌ها است، کنترل این هیجانات در قالب قانونمند امثال متعه و یا تعدد زوجات با شرایط لازم بهتر است یا همان مراکزی که در حکم مبرزهای عمومی است؟ ضمناً اشاره‌ای که در این باب به محمدبن سلمان ولیعهد سعودی شده است، این که «فشارهای اجتماعی و نفس عرفی» او را وادار کرده است که برخلاف سنت آبا و اجدادی خود به تک همسری رو آورد، از این بابت تعجب برانگیز است که چگونه فشارهای اجتماعی مردم دنیا برای توقف بمباران مردم مظلوم یمن بر محمدبن سلمان تأثیرگذار نیست؟ شاید اربابان او به تک همسرش روی خوش نشان می‌دهند، تا همچنان به جنایات خود در یمن ادامه دهد و معلوم نیست که به قول سعدی علیه الرحمه، « گرم تا کی بمانداین بازار»؟!

اسماعیل حکیم الهی خوانساری – وکیل دادگستری

ایمیل گفته ها و نوشته ها(ویژه خوانندگان) neveshteh@ettelaat.com

دکتر انوشیروان هدایت، ستاره‌ای که در آسمان جراحان ایران خاموش شد

استاد فرهیخته دکتر انوشیروان هدایت بی‌تردید انسانی والا، شخصیتی بی‌نظیر و جراحی بی‌مانند بود، کسی که قریب به ۷۰ سال در عرصه پزشکی این کشور زحمت کشید و شاگردان و جراحان متعددی را تربیت کرد که در سراسر این مرز و بوم، به بیماران نیازمند جراحی کمک می‌کنند. این جراح فرهیخته در تمامی مدت زندگی حرفه‌ای، با وجود تخصص بسیار بالا، هرگز مطب خصوصی نداشت و به دنبال بیماران خصوصی نمی‌رفت و فقط در بیمارستان‌های دولتی سینا و شریعتی کار می‌کرد و حتی بعد از بازنشستگی هم به‌طور افتخاری و با تمایل مسئولان دانشگاهی و بیمارستانی و به قول خودش، برای کمک به نیازمندان، سنگر بیمارستان شریعتی را ترک نکرد و حتی روز قبل از وفاتش هم در جلسه معرفی بیماران بیمارستان شریعتی حضور فعال داشت. او که شاگرد پروفسور یحیی عدل، اسطوره جراحی ایران بود، به شاگردی این استاد همواره افتخار می‌کرد و برای برپائی مکتب عدل، زحمات فراوانی کشید. تصور کنید در روزگاری که در تمامی حرفه‌ها پول حرف اول را می‌زند، جراحی پیدا شود که صرفاً با حقوق بازنشستگی دانشگاهی زندگی کند، در حالی که هر یک از عمل‌های جراحی که با دستان توانمندش انجام می‌داد، در بخش خصوصی با میلیون‌ها تومان پول انجام می‌شد، او همیشه می‌گفت: «جراحی که فقط برای پول کار کند، جراح نیست.» با خود می‌اندیشدم در زمانه‌ای که برخی از دانشگاه‌های کشور صندلی پزشکی می‌فروشند، آیا افرادی که روی



این صندلی‌ها می‌نشینند، می‌توانند روزی دکتر انوشیروان هدایت شوند؟ او یکی از عاشقان ایران بود و با وجود برخورداری از امکانات وسیع در خارج از کشور، هرگز خاک وطن را ترک نکرد. او در ساعت ۱۲ نوزدهم مهرماه ۱۳۹۸ در حالی که به سوی کاری می‌رفت، در خودرو، نسیم آسا روح‌اش به ملکوت اعلی پیوست که چه مرگ قشنگی داشت! به قول استاد غلامرضا رشید یاسمی:

نسیم آسا از این صحرا گذشتیم
سبک رفتار و بی‌پروا گذشتیم
رشید از ما مجو نام و نشانی
که از سر منزل عنقا گذشتیم

دکتر عبدالحمید حسابی ـ استاد جراحی دانشگاه علوم پزشکی تهران

تکیه کلام در علم گفتارشناسی

استاد ارجمند دکتر عبدالحمید حسابی، کوته‌نوشته‌ای در صفحه گفته‌ها و نوشته‌های روزنامه اطلاعات ۳۱ تیرماه ۹۸ مرقوم داشته‌اند، تحت عنوان «تکیه کلام‌های آزاردهنده در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها» که طبق معمول مقاله آموزنده‌ای بود.

البته آنچه که استاد به عنوان «تکیه کلام» از آن نام برده‌اند، در واقع تکیه کلام نیست، بلکه اختلالی است که در علم گفتارشناسی از آن به‌عنوان نارواني «Dtsfiuend» یاد می‌کنند و آن عبارت است از این که متکلم برای یافتن کلمه مناسب، ناچار به تکرارگویی می‌شود، در حقیقت این اختلال شکل کمرنگی از لکنت زبان است و در آن خانواده جای می‌گیرد. متکلم یا گوینده به واژه‌های ملال‌انگیز تکراری مانند «چیز»، «فلان» «متوجه‌ای» و «در واقع» در حین گفتار توسل می‌جوید و تمامی آن‌ها در هدف جستجوی کلمه یا مفهوم‌های مناسب برای برقراری ارتباط‌های گفتاری خلاصه می‌شود و چون اختلال یاد شده در جامعه بسیار شایع و متداول است، از آن به‌عنوان پدیده مرضی نام نمی‌برند.

گاه سخنرانان به واژه‌ها یا کلماتی که به آن وسواس فکری پیدا کرده‌اند، در حین سخنرانی دست می‌بازند. مانند این که کلمه «دشمن» را تا صدبار در یک خطبه یا نطق به کار می‌برند، در حالی که توهم است و معنای خارجی هم ندارد. اما «تکیه کلام» عبارت است از کاربرد کلمات یا جملاتی که گوینده به فراخور عادت‌های خویش و در همه جا به کار می‌برد و به شکل جزیی از ذات او درمی‌آید و به آن نیز شهره شهر می‌شود.

در رمان طنز «دائی جان ناپلئون» اثر فراموش‌نشدنی ایرج پزشک‌زاد، قهرمان داستان پر است از تکیه کلام‌هایی که خاص خود آن‌ها است، ازجمله حکیم‌باشی که «سلامت‌باشید» را تکیه کلام خود قرار می‌دهد و اسدالله‌خان، کارمند مستفرنگ وزارت امور خارجه «مومنت» Moment و بالاخره مش قاسم، «دروغ چرا؟ تا قبر...» را به‌کار می‌برند.

دکتر عبدالحمید حسین‌نیا

عدالت استخدامی و پیشنهاد تعیین مستمری برای جوانان فارغ‌التحصیل بیکار

جوانی دوران شکل‌گیری زندگی و به بار نشستن گل‌های امید و انتظار است. استعداد جوانان متفاوت است و عده‌ای از آنان تا دروازه ورودی دیپلم نمی‌رسند و به دلیل علاقه به شغل‌های آزاد، مشکلات مالی و یا استعداد و مهارت‌های فنی وارد بازار کار می‌شوند که در این بخش هم شایسته است سازمان‌ها و وزارتخانه‌های متولی بازار کار نسبت به آموزش‌های اخلاقی و مهارتی صاحبان حرفه و فن اقدام کنند تا قانون و روابط اجتماعی درست حرفه‌ای در بازار کار رعایت شود، چرا که نیروی انسانی با ارزش‌ترین سرمایه کشور است. جوانان اگر در ابتدای زندگی با اخلاق درست و عدالت و مهرورزی مواجه شوند، آن‌ها را در آینده به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند و برعکس رواج بدخلقی، زورگویی و استثمار نیروی کار در جامعه جوان، آنان را به سمت و سوی بی‌اعتمادی و کج‌رفتاری سوق می‌دهد. شمار بسیاری از جوانان هم به دانشگاه‌ها وارد و وارد بازار کار می‌شوند، یا تا سطح کارشناسی ارشد و دکترا ادامه تحصیل می‌دهند، به این امید که در آینده وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی از دانش و مهارت و آموخته‌های علمی‌شان استفاده کنند و نظام شایسته سالاری و واگذاری کار به افراد کاردان اجرایی شود. متأسفانه امروزه در محافل و مجالس که وارد می‌شویم، موضوع پارتی‌بازی و توصیه و سفارش در به‌کارگیری دانش‌آموختگان به میان می‌آید و این که از عدم شفافیت و اطلاع‌رسانی در مورد جذب نیروی انسانی گلایه می‌کنند، که مشکلی قابل بررسی است، چرا که شاخه‌ای از مفاسد اداری و اقتصادی محسوب می‌شود. در یک دهه گذشته طرح تکریم ارباب‌رجوع در سطح وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و سازمان‌های دولتی موضوع روز بوده است، یعنی هر کسی که در یک پست سازمانی گمارده می‌شود، منطبق با رشته تحصیلی‌اش باشد؛ ولی امروزه متأسفانه در برخی از شهرداری‌ها و سازمان‌های وابسته و بیشتر دستگاه‌های اجرایی از طرح تکریم ارباب رجوع و اجرایی شدن حقوق شهروندی کمتر اثری دیده می‌شود.

مسئولان محترم و برنامه‌ریزان اداری که برای مبارزه با مفاسد اجتماعی و اقتصادی عزم‌های جدی دارند، به مقوله عدالت استخدامی در تمامی ابعاد آن و به ویژه در مورد وزارت کشور و سازمان‌های وابسته باید بیشتر توجه کنند.

یک جوان فارغ‌التحصیل دانشگاه که از ۷ سالگی وارد دبستان شده است و ۱۲ سال دوران دبیرستان و ۶ سال یا بیشتر تا دوره کارشناسی ارشد را با صدها مشکل با معدل بالا طی می‌کند، گاهی به بهانه‌های واهی نمی‌تواند در جایی استخدام شود. ولی عده‌ای ناحق و بدون شایستگی‌های علمی با مدرک تحصیلی نامرتبط و با توصیه و پارتی حق این فارغ‌التحصیلان با استعداد و با سواد را ضایع می‌کنند. انتظار هم نیست که تمامی دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها کارمند و یا کارگزار دولت شوند، چون بدنه آن به اندازه کافی چاق و پهناور شده است، ولی دستگاه‌های دولتی برای اجرای عدالت استخدامی باید اقدام کنند، چون اگر جذب نیرو در تمامی دستگاه‌های دولتی و حتی شرکت‌های خصوصی بر اساس امتحانات ورودی و شایسته سالاری باشد و در این مورد اطلاع رسانی شفاف انجام و حقوق شهروندان رعایت شود، جوان فارغ‌التحصیل اگر استخدام نشد، قانع می‌شود و از بی‌عدالتی شکایت نمی‌کند و نیز رنجور نمی‌شود و انگیزه و امید جوانان برای خدمت در کشور افزایش می یابد.

امروزه به دلیل حرص و ولع و مادیگری، عده‌ای ۲ یا ۳ شغل و یا بیشتر دارند و از درآمدهای گوناگون برخوردارند و به همین دلیل دارای چندین دستگاه ساختمان و خودرو و مقادیر قابل توجهی پول نقد و دلار هستند، ولی جوانان که سرمایه‌های ملی محسوب می‌شوند و با معدل‌های بالا از دانشگاه‌های دولتی هم فارغ‌التحصیل شده‌اند، به دلیل بیکاری توان تشکیل خانواده را ندارند و حتی پول توجیبی خود را از پدران خود می‌گیرند.

بر اساس محاسبه سرانگشتی و با نرخ دلار ۸ هزار تومان یک جوان تا مقطع کارشناسی ارشد افزون بر ۲ میلیارد تومان هزینه دارد، آیا این دانش آموختگان ارزش آن را ندارند که دولت محترم و مجلس شورای اسلامی قانونی تصویب کنند که براساس آن از محل عوارض و مالیات شرکت‌های خصوصی و دولتی و کاهش هزینه‌های ورزشی، گردشگری و همایش‌های بدون خروجی به تمامی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور تا مرحله دستیابی به بازار کار و شغل شرافتمندانه و حقوق مناسب ماهانه، به دانش آموختگان مقطع کاردانی ۱/۵ میلیون تومان، کارشناسی ۲ و کارشناسی ارشد ۳ میلیون تومان کمک بلاعوض اختصاص دهند؟ از طرفی بخش خصوصی و شرکت‌های تولیدی را به اجرای قانون کار ملزم‌سازند. تا دست از استثمار نیروی کار بردارند. همچنین طرح طبقه‌بندی مشاغل را در بخش خصوصی هم اجرا کنند، زیرا این بخش علیرغم دریافت این همه وام یا تسهیلات طی سال‌های گذشته، برای آموزش و تأمین مسکن و ارتقای شغلی کارمندان و کارگران کمتر هزینه کرده است.

ذبیح‌الله بناگر ـ آمل

دانشگاه‌هایی که فقط مدرک تحصیلی صادر می کنند!

به تازگی جسته‌گریخته در جراید از کیفیت پائین دانشگاه‌ها سخن گفته می‌شود و حتی گفته‌اند که دانشگاه‌های بی‌کیفیت باید تعطیل شوند. به نظر من این قبیل دانشگاه‌ها مثل بعضی مهدهای کودک و مدارس غیر انتفاعی که پول زیادی دریافت می‌کنند، مقصودشان در وحله اول درآمدزایی است، پس جایگاه دانش کجاست؟ دوستی که دبیر دبیرستان‌ها بود، یک روز به اداره ما آمد و چند لحظه بعد گفت: عجله دارم و باید به کلاس درس بروم. پرسیدم مگر ساعت یک بعد از ظهر مدارس تعطیل نیست؟ پاسخ داد: چرا، ولی باید در دانشگاه فلان شهر درس بدهم! متحیر شدم و از خود پرسیدم: این آقا فهیم و با شخصیت است، اما با شناخت قبلی که از او دارم، چگونه می‌تواند در دانشگاه تدریس کند؟

امروزه بسیاری از جوانان دانشجو را می‌بینم که سوادهایشان مانند دوران دبیرستان است. واضح است وقتی در هر شهر کوچک و روستاها هم دانشگاه تأسیس شود، استادان خبره به آن مکان‌های پرت و دور افتاده نمی‌روند، پس این دانشگاه‌ها باید با چنان استادانی اداره شوند. کیلو کیلو مدارک دانشگاهی به جوانان می‌دهند و آنها هم با در دست داشتن آن‌ها، در اداره‌ها به دنبال کار می‌گردند. گاهی مشاهده می‌شود که فلان مهندس با لیسانس در آژانس‌های تاکسی تلفنی و یا به صورت آزاد کار می‌کند، البته کار عیب نیست، ولی این جوانان باید برای کارهای دیگری تربیت می‌شدند. حال از نظر اقتصادی برای تحصیل هر جوان چقدر سرمایه‌گذاری شده است و چه مادرانی النگوهای دست‌شان را فروخته‌اند، تا برای فرزندانشان مدرک تحصیلی بخرند، آنهم مدرکی که بار علمی چندانی ندارد، نباید فراموش شود. بهتر نیست به جای این قبیل دانشگاه‌ها در همان روستاها دوره‌های کاردانی تکنولوژی کشاورزی تدارک ببینند، تا با اخذ مدرک فوق دیپلم در همان روستا به کشاورزی سروسامانی بدهند و وبال گردن دولت هم نشوند؟ خداوند به ما این تعهد و اخلاق و هوشیاری را بدهد تا به هنگام تأسیس مراکز علمی فقط به فکر انباشت ثروت‌های خود نباشیم. اندکی بررسی کنیم و ببینم که جامعه ما به چه علوم و فنونی نیازمند است، تا با دستیابی به آن‌ها بتوانیم ایرانی آباد داشته باشیم.

غلامحسین ظهیری ـ رشت

سهمیه‌بندی بنزین و پرداخت یارانه سوخت به سرپرستان خانوارها

با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی در کشور و جلوگیری از قاچاق سوخت، در حال حاضر اجرای عدالت در سهمیه‌بندی آن به یکی از دغدغه‌های دولتمردان بدل شده است، زیرا با افزایش قیمت بنزین به اقشار آسیب‌پذیر فشار می‌آید و با پرداخت یارانه سوخت به خودروها، فقط صاحبان آنها نفع می‌برند و بسیاری از افراد جامعه که خودرو ندارند، از دریافت یارانه سوخت محروم می‌شوند که با عدالت اجتماعی سازگار نیست، از اینرو برای حفظ منافع همگانی و به خصوص اقشار کم‌درآمد جامعه می‌توان به جای سهمیه‌بندی بنزین به هر خودرو سهمیه آن فقط به سرپرستان خانوارهایی که یارانه دریافت می‌کنند، تعلق بگیرد، صرف‌نظر از اینکه خودرو داشته باشند یا نداشته باشند؛ زیرا با این روش افراد متمکن و دارای خودرو از دایره سهمیه‌بگیران خارج می‌شوند و سرپرستان خانوار با مدیریت کردن، یا از سهمیه خود استفاده می‌کنند و یا می‌توانند با قیمتی مشخص سهمیه خود را بفروشند، این روش می‌تواند یکی از ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌هایی باشد که دولت به راحتی می‌تواند آن را اجرا کند، چون با جمع‌آوری بانک‌های آماری به دست آمده از سرپرستان خانوارها و جمعیت کشور، زیرساخت‌های این طرح آماده است و فقط با کمی برنامه‌ریزی و آن هم به کمک نرم‌افزارهای جدید و به روز، به راحتی می‌توان طرح مزبور را اجرا کرد.

محاسن پرداخت طرح یارانه سوخت به سرپرستان خانوارها از این قرار است: عدالت اجتماعی و ذی‌نفع شدن اقشار کم‌درآمد جامعه، عدم پرداخت یارانه سوخت به اشخاص متمکن، جلوگیری از قاچاق سوخت توسط سودجویان و مدیریت هزینه‌ها توسط سرپرستان خانوارها.

علی اعتمادی ـ کارشناس ارشد حقوق جزا

شاید حذف فقط یک صفر از پول ملی کافی باشد!

در مراوداتی که با مردم دارم، هنگام نوشتن چک که مبلغ آن باید به ریال نوشته شود، قدری مُشکل دارند، زیرا بعد از نوشتن اعداد آن به ریال، بلافاصله با حذف یک صفر آن مبلغ را به تومان هم می‌نویسند، بنابراین چه لزومی دارد که ۴ صفر از پول ملی کم شود؟ مثل این‌که قرار است بعد از آن که واحد پول «تومان» شد، واحدهای کوچک دیگری به آن اضافه شود که خود مُشکل‌ساز خواهد شد.

به نظر من کافی است فقط یک صفر از پول ملی کم و عنوان آن هم «تومان» شود و در تمامی کارها و از جمله از نوشتن مبلغ چک و یا واریز وجه به بانک‌ها، «تومان» به عنوان پول ملی کشور مورد استفاده قرار گیرد.

علی‌اصغر ـ رضا شاطری، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

جدول

طراح: غلامحسین باغبان

۲۳۸۱۹

افقی:

عمودی:

حل جدول ۲۳۸۱۸

آموزهٔ هنرِ فهمیدن

گفتگو با دکتر ژان گریش | **رضا داوودی** | **بخش اول**



اشاره: در جریان کنفرانس سه‌روزهٔ «دین و حقیقت» که به ابتکار استادم ژان گروندن ـ فیلسوف برجسته کانادایی ـ در دانشگاه مک‌گیل مونترال برگزار شد، با ژان گریش (Greisch) ملاقات کردم که کشیش کلیسای کاتولیک و از فیلسوفان نامدار جهان فرانسه‌زبان است. او در سال ۱۹۴۲ در بحبوحه جنگ جهانی دوم در لوکزامبورگ به دنیا آمده و اکنون ساکن فرانسه است. گریش از سال ۱۹۷۳ استاد فلسفهٔ «انستیتو کاتولیک پاریس» بود و از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ رئیس این بنیاد بود. او کتاب‌های بسیاری نوشته که از جمله می‌توان به «دیدار با حقیقت»، «شعلهٔ طور»، «شنیدن با گوشی دیگر»، «از نه ـ دیگری به تماما دیگری»، «هرمنوتیک به‌مثابه حکمت عدم یقین»، «فلسفه، شعر، عرفان» و «عصر هرمنوتیک خرد» اشاره کرد. گریش از مهمترین متخصصان فلسفهٔ مارتین هایدگر و پل ریکور شناخته می‌شود و تحقیقاتش بیشتر در زمینه پدیدارشناسی، هرمنوتیک و فلسفه دین است. کتاب «پدیدارشناسی حیات دینی» هایدگر را او از آلمانی به فرانسه ترجمه کرده است. کتابی نیز با عنوان «هستی‌شناسی و زمانمندی» به رشته تحریر درآورده که تفسیر «وجود و زمان»، شاهکار هایدگر است. از ژان گریش به خاطر اینکه به پرسش‌هایم پاسخ گفت، بسیار سپاسگزارم.

تعریف شما از هرمنوتیک چیست؟

در تفکر یونان باستان، «هرمس» یک نیمه‌خدا، سخنگو و پیام‌آور خدایان، محافظ چوپان‌ها، مسافران، دیپلمات‌ها و عموما تمام کسانی است که در ورای مرزهای آشنا و اطمینان‌بخش ماجراجویی می‌کنند. او نام خود را به فعل «هرمنواین» (Hermeneuin) داد و افلاطون اولین کسی بود که این فعل را در حالت اسمی استفاده کرد، و منظورش چیره‌دستیی بود که پیشگوها و مفسران ـ نقال اشعار بزرگ باید از خود نشان می‌دادند. گرچه سقراط معتقد است که این به «استعدادی خدادادی» مربوط می‌شود، اما حاضر نیست بپذیرد که این یک دانش (معرفت) در معنای حقیقی کلمه و یا فنی باشد که بتوان آن را یاد داد و یاد گرفت. تا زمانی که به این تعریف‌ها اکتفا کنیم، هرمنوتیک نمی‌تواند موضوع فلسفه قرار گیرد.

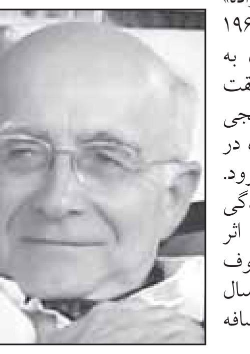
این شرایط تنها در ابتدای قرن نوزدهم به لطف تغییر پارادایمی که ابتکار **شلایرماخر** و برخی از هم‌عصران او بود، شروع به تغییر می‌کند. در نزد این افراد، «هنر تفسیر» قدیمی که به طور سنتی میان سه رشته «هرمنوتیک کتاب مقدس»، «هرمنوتیک فیلولوژی کلاسیک» و «هرمنوتیک

***هایدگر هرگز نگفته حقیقت ابداع متافیزیک، غربی است. او همیشه از این دفاع کرده است که حقیقت همانند خرَد و طبیعت، کلام ازلی هستند که بخشی از دایرهٔ واژگان بنیادین فلسفه غربی را تشکیل می‌دهند و معتقد است ماوراءالطبیعه‌ای که با افلاطون و ارسطو شروع می‌شود، جهت معنای کلمه حقیقت را تغییر داده است**

حقوقی» تقسیم می‌شد، و هر کدام از قواعد مخصوص خود تبعیت می‌کردند، به «آموزهٔ هنر فهمیدن» تغییر پیدا کرد. شلایرماخر با قرار دادن کلمه «فهمیدن» و دقیق‌تر بگوییم، تجربهٔ بی‌چون و چرا و چندگونه از بدفهمی به عنوان محور اصلی هر نظریهٔ هرمنوتیکی که به مجموعه‌ای نامتجانس از قواعد تجربی بسنده نمی‌کند، در تبدیل هرمنوتیک به عنوان بُعد درون ذاتی فلسفه گام قطعی را برنداشت.

با انتشار «مقدمه‌ای به علوم ذهنی» اثر **ویلهلم دیلتای**، پیشرفت قطعی جدیدی در سال ۱۸۸۳ ایجاد شد. در این کتاب، دیلتای تقسیم بندی مشهور خود را میان «توضیح‌دادن ـ فهمیدن» بیان می‌کند و بخش معتنابهی از مباحثات معرفت‌شناختی نیمه اول قرن بیستم به این مسئله اختصاص می‌یابد. از اینجاست که مسیر برای ورود فلسفهٔ هرمنوتیکی حقیقی باز می‌شود و **مارتین هایدگر** و هانس گئورگ **گادامر** در آلمان، **پل ریکور** در فرانسه و **لوئیجی پاریسون** در ایتالیا، بازیگران اصلی آن بودند.

قرن بیستم به دلایلی که اینجا تشریح نخواهم کرد، شایستگی عنوان «عصر هرمنوتیکی خرَد» را دارد؛ این قرن دو دهه پرشکوه را تجربه کرد: اولین دهه، مربوط به سالهای ۱۹۲۰ می‌شود که طی آن، هایدگر با گسستن از پدیدارشناسی استعلایی **هوسرل**، پدیدارشناسی هرمنوتیکی حول کانون زندگی واقع‌مند و شیوه‌های متعدد تجلی این زندگی را بنیان می‌گذارد. دهه دوم مربوط به سالهای ۱۹۶۰ می‌شود. این دهه با انتشار همزمان کتاب «حقیقت و روش» اثر گادامر و جلد دوم «فلسفه اراده» اثر ریکور در سال ۱۹۶۰ شروع شد. می‌توان به این آثار کتاب «حقیقت و تفسیر» اثر لوئیجی پاریسون، منتشرشده در سال ۱۹۷۱ را هم افزود. مایلم کتاب «زندگی اجتماعی و تقدیر» اثر **ژان لادریر**، فیلسوف بلژیکی را که در سال ۲۰۰۷ درگذشت، اضافه کنم.



با توجه به این جزئیات تاریخی، پیشنهاد می‌کنم تا هرمنوتیک را به عنوان نظریه عملیات فهم ناشی از تفسیر گفتمان، متون، آثار و رفتارها تعریف کنیم. به مانند هر تعریفی، این تعریف همه چیز را به ما نمی‌گوید؛ اما امیدوارم که حداقل جهتی را مشخص کند تا از استفاده‌های «بدوی» از این مفهوم جلوگیری شود.

در زمانهٔ بی‌ایمانی و ناباوری، آیا هنوز حقیقتی وجود دارد؟

ابتدا از خود بپرسیم: چه معیارهایی به ما اجازه می‌دهد تا این عصر را «دوران ناباوران» تعریف کنیم؟ همان‌طور که **چارلز تیلور** در تک‌نگاری ۱۳۰۰صفحه‌ای خود با عنوان «عصر سکولار» (برندهٔ «جایزه تمپلتون» در سال ۲۰۰۷) نشان می‌دهد، این پرسش بسیار دشوار است. کافی نیست که مفهوم نیچه‌ای از «نیهیلیسم» و تفسیر هایدگر از آن را قبول داشته باشیم، تا از تأمل سختگیرانه در مورد «ارادهٔ معطوف به باور داشتن» (ویلیام جیمز) و تجلیات معاصر آن معاف شویم. بی‌دلیل نیست که **نیچه** این پرسش تحریک‌آمیز را خطاب به علم‌گرایی عصر خود مطرح می‌کرد: «در چه معنایی، آیا ما نیز همچنان پرهیزگار هستیم؟»

آیا می‌توان گفت ما وارد عصر فراحقیقت شده‌ایم؟

این سؤال بی‌ربط با سؤال قبلی نیست، همان‌طور که این افسانه فلسفی آن را نشان می‌دهد: «چگونه جهان حقیقی به افسانه تبدیل شد»، حکایت طولانی‌ترین اشتباه که در آن نیچه روایت خود را از زوال برگشت‌ناپذیر ایدهٔ افلاطونی از حقیقت بیان می‌کند. البته در اینجا امکان تحلیلی انتقادی از این متن نیست که توجه هایدگر و **ژاک دریدا** را نیز به خود جلب کرده بود. در این باره در جایی دیگر توضیحاتی داده‌ام. حقیقت این است که کلمه نوساختهٔ «فراحقیقت» امروزه در حال گسترش است؛ اما با شدت و حدّتی متغیر که نیازمند تحلیلی انتقادی است.

من به طور کلی نسبت به کلمات نوساخته با پیشوندهایی مانند: «پسا ـ» یا «نو ـ» که می‌توان به عنوان چاشنی‌هایی کم و بیش غیرقابل هضم آماده و اضافه کرد، بدگمان هستم؛ همان‌طور که مشاجرات در مورد «اخبار جعلی» در زمان تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در امریکا و یا پویش (کمپین) طرفداران برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) این را نشان می‌دهد. تاریخ فلسفه و به طور عام تاریخ عقاید ثابت می‌کند که ما همیشه «پسا ـ»، «پیش ـ» یا «نو ـ» کس دیگری هستیم، برای مقاومت بهتر در جدلهای متقلبانه‌ای که ناشی از آن است! روزی روایت مخصوص خودم را از اصل نسبیت عام مطرح کردم: «نو ـ» + «پسا ـ» = «دروغین به توان»! به علاوه مشاهده می‌کنم که بدون هیچ تمسخری پرشورترین وکلای مدافع «عصر پساحقیقت» امروزه مجبور هستند به آیینهٔ کج و معوج‌کنندهٔ مفاهیم خود نگاه کنند؛ آیینه‌ای که سیاستمداران وقیح برای ایشان نگه داشته‌اند!

شما اخیراً کتابی با عنوان «قرار ملاقات با حقیقت» منتشر کرده‌اید. آیا درنگرش شما، رابطه ما با حقیقت در جهان معاصر دچار اختلال شده است؟

استعارهٔ «قرار ملاقات» را که در عنوان کتاب استفاده شده، از نیچه گرفته‌ام که می‌گفت: «مواجهه با مسئله حقیقت، معادل ملاقات پرسش‌ها و علامات سؤال است.» او این ملاقات را به ملاقات اودیپ و ابولهول تشبیه می‌کند. به جای اینکه معتقد باشیم این استعاره هیچ چیزی در مورد آنچه هایدگر «پدیده حقیقت» می‌نامد، به ما نمی‌آموزد، خواستم آن را جدی بگیرم و از آن به عنوان آشکارساز هرمنوتیکی برای رمزگشایی حکایت بلند و پیچیدهٔ ارتباطاتی که فلاسفه با حقیقت دارند، استفاده کنم. صحبت این نیست که در اینجا بی‌نهایت در مورد «نظریه‌های حقیقت» متعدد که در چارچوب «سخنرانی‌های لاول» **ویلیام جیمز** به وجود آمد، بحث کنیم؛ اما قصد داریم بیشتر در مورد تجربیات بنیادی که فیلسوفان را واداشت تا پرسش در باب حقیقت را مطرح سازند و شیوه‌ای که این پرسش آنها را تغییر داد، بپردازیم.

در واقع احتمال دارد که در جهان امروز رابطه با حقیقت کمی «مختل» شده باشد. فیلسوفی که در ذهن خود جمله معروف **ارسطو** را داشته باشد، که بر اساس آن فلسفه به مثابه فلسفه، ضرورتا با حقیقت سر و کار دارد، حال مسائلی که به آن می‌پردازد هر چه باشند، باید در ابتدا به تحلیلی انتقادی از این اختلالات بپردازد، تا اینکه همرنگ جماعتی شود که فریاد بر می‌آورند: آنچه از این پس اهمیت دارد، حقیقت نیست!

آیا ملاقات فلاسفه با حقیقت، از ملاقات روحانیان با حقیقت متفاوت است؟ شما تجربه هر دو را داشته‌اید.

«حقیقت فلسفی» یا «حقیقت دینی»؟ چیزی در این تقابل انتزاعی، توخالی و جعلی است. گرچه در برخی اعصار، «فلاسفه» و «روحانیان» (کلمه‌ای که باید معنی آن مشخص شود) با خصومت به یکدیگر نگاه می‌کردند، با این حال، نسبت به این دوگانگی بدگمانی وجود دارد. و این چند دلیل دارد: نخست اینکه در اینجا بحث رقابت میان دو گروه یا دو بدنه در جامعه نیست. در یک سو «فیلسوف‌ها» و به طور عام روشنفکرانی قرار دارند که پرسش‌های آنها مایه دردسر و مزاحمت است، و در سوی دیگر «روحانیان»، کارگزاران آیین و دارندگان اقتدار در زمینه آموزه‌های دینی و قضایی. سپس به این خاطر که (همان‌طور که هگل در فصلی از «پدیدارشناسی روح» تأکید می‌کند) مناقشه میان اعتقادات دینی و الزامات عقل انتقادی، می‌تواند به‌خوبی در درون آگاهی یک سوژه اتفاق بیفتد. شلایرماخر نیز در نامه‌ای به **یاکوبی** در این مورد صحبت می‌کند. همچنین نباید این نکته را فراموش کرد که چندین قرن است که علوم طبیعی و اخیراً علوم انسانی صدای خود را در این فصل به گوش همگان می‌رسانند. از اینجاست که این ضرورت پیش می‌آید که در مقدمه کتاب سه جلدی من با عنوان «شعله طور و انوار خرد» (ترجمه عربی این کتاب در سال ۲۰۱۸ منتشر شد)، «گفتگوهایی مثلثی» میان فلاسفه، دانشمندان و متألّهان

***پیشنهاد می‌کنم «هرمنوتیک» را به عنوان نظریهٔ عملیات فهم ناشی از تفسیر گفتمان، متون، آثار و رفتارها تعریف کنیم. به مانند هر تعریفی، این تعریف همه چیز را به ما نمی‌گوید؛ اما امیدوارم که حداقل جهتی را مشخص کند تا از استفاده‌های بدوی از این مفهوم جلوگیری شود**

وجود دارد. کمترین چیزی که می‌توان گفت، این است که چنین گفتگوهایی بسیار دشوارند و ابداً ساده نیستند. از جمله در همین زمینه است که هرمنوتیک باید فایده‌مند و حاصلخیز بودنش را ثابت کند.

آیا هایدگر حقیقت را برساختهٔ متافیزیک غربی می‌داند؟

هایدگر هرگز نگفته حقیقت ابداع متافیزیک، غربی است. او همیشه از این دفاع کرده است که «حقیقت» همانند خرَد (لوگوس) و طبیعت (فوزیس)، «کلام ازلی» هستند (مارلن زارادر) که بخشی از دایرهٔ واژگان بنیادین فلسفه غربی را تشکیل می‌دهند و در این باره، پیش‌سقراطیان بسیار بیشتر از مبتدیانی کم و بیش الکن هستند. در عوض، همچون نیچه معتقد است ماوراءالطبیعه‌ای که با افلاطون و ارسطو شروع می‌شود، جهت معنای کلمه حقیقت را تغییر داده است و با این کار، زمینه را برای مفهومی محدود آماده کرده که در آن حقیقت به رابطه انطباقی میان عبارت و وضعیت چیزهای داده شده کاسته می‌شود.

هایدگر از زمان نگارش «وجود و زمان»، کوشید از این مفهوم که حقیقت را در سپهر احکام (قضاوت‌ها) محدود کند، فراتر رود. به زعم او «دازاین به مثابه دازاین»، ارتباطی اصیل با حقیقت دارد. او از زمان «چرخش» سالهای ۱۹۳۶ـ ۱۹۳۸، تحت تأثیر نیچه متقاعد شده بود که متافیزیک در تمامی اَشکال خود، از تمامی امکاناتش استفاده کرده است و هایدگر زمینه را برای آنچه او «آغاز دیگری برای تفکر» می‌خواند، آماده می‌کند. این تفکر پسامتافیزیکی بدون اینکه مسئلهٔ حقیقت را ملغی کند، بیش از همیشه به آن فوریت می‌بخشد؛ زیرا آنچه اکنون مورد بحث است، دیگر حقیقت موجودات یا هستنده‌ها نیست، بلکه حقیقت خود وجود است که نام «ارایگنیس» به خود گرفته است. تمامی مسئله این است که بدانیم: آیا حاضر یا قادر هستیم در این مسیر ماجراجویانه، دنباله‌رو هایدگر باشیم؟ به هر حال، تنها اگر از خود بپرسیم متافیزیک به چه چیزی بازمی‌گردد، می‌توانیم تدابیری مبنی بر تلاش برای فراتر رفتن از آن را اتخاذ کنیم.

کتاب «هستی‌شناسی و زمانمندی» شما، تفسیری بر «وجود و زمان» است. اهمیت این اثر در چیست؟

نویسنده نباید در مورد فایده و اهمیت اثر خود اظهار نظر کند. فقط خواننده می‌تواند داوری کند. به نظر می‌رسد اینکه این کتاب برای سومین بار منتشر می‌شود و به زبان ژاپنی هم ترجمه شده است، کتابی کاملا بی‌فایده نباشد.

بیش از نود سال از انتشار کتاب «وجود و زمان» می‌گذرد. نقش این کتاب در تحول و تکامل هرمنوتیک چه بوده است؟

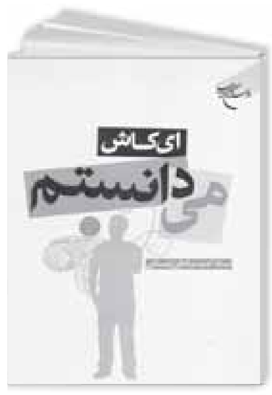
رهاورد قطعی هایدگر برای فلسفهٔ هرمنوتیکی قرن بیستم این است که در عبارت‌های ۲۹ تا ۳۴ کتاب «وجود و زمان»، او تمایزی را که دیلتای در دو نظام معرفت‌شناختی قائل بود، پشت سر می‌گذارد: روش «تبیینی» که در علوم طبیعی اعمال می‌شود و روش «مفهومی» در علوم ذهنی. در نزد هایدگر، این فراتر رفتن، مساوی با تشدیدی هستی‌شناختی است. خود فهم جدایی‌ناپذیر از عواطف و از توضیح و کلام، تشکیل‌دهنده «در جهان‌بودگی» دازاین است. فهمیدن، بدون اینکه شیوه‌ای ساده برای شناخت باشد، شیوه‌ای از بودن دازاین است که دائما و بی‌وقفه خود را به سوی افق امکانات پرتاب می‌کند. به همین واسطه، «هستی‌شناسی بنیادین» که سعی دارد معناهای متعدد وجود را توضیح دهد، به «هستی‌شناسی ـ هرمنوتیکی» تبدیل می‌شود.

شما کتاب «پدیدارشناسی حیات دینی» هایدگر را به فرانسه ترجمه کرده‌اید. رهاورد این اثر برای شناخت بهتر امر دینی در جوامع امروزی چیست؟

زیر عنوان «پدیدارشناسی حیات دینی»، هایدگر سه درس‌گفتار اویل دهه بیست میلادی قرن گذشته را جمع‌آوری کرده است. انتخاب این عنوان بی‌جهت نیست. پدیدارشناسی را که هایدگر در این دوره به‌مثابه «علم بنیادی حیات فی‌نفسه» تعریف می‌کند، نه به ساختارهای نظری و نه به پردازش‌های آموزه‌ای (دکترینال) توجه دارد، بلکه تلاش می‌کند تا «جهان زیسته» (Lebenswelt)، ابعاد تشکیل‌دهنده آن و مجموعه تجلیات اساسی آن از جمله در سپهر دینی را روشن کند. همانند حیات در مفهوم عامش، مشخصه حیات دینی، تحرک و تاریخمندی ذاتی آن است. به همین دلیل، کار روشنگری این تجلیات تلاشی بی‌پایان است که هر نسلی باید از صفر شروع کند.

ادامه دارد

معرفی کتاب



ای کاش می‌دانستم!

احمد صادقی اردستانی
بوستان کتاب، قم
چاپ دوم: ۱۳۹۸
۱۸۸ ص ـ ۲۵هزار تومان

بسیاری افراد به‌خصوص در روزگار جوانی، به نوعی غفلت، اشتباه و لغزش دچار می‌شوند و پس از آن، با آه و ناله، افسوس و حسرت و ای کاش و ای وای، دست به گریبان می‌گردند. کتاب «ای کاش می‌دانستم» داستان افتادگان و نجات‌یافتگانی است که نوعاً تحت تاثیر یک آیه یا سخن حکیمانه قرار گرفته و راه نجات را یافته‌اند و از جهنم ناامیدی و دلسردی به درآمده‌اند. از عناوین داستان‌هاست: راه و چاه، شفای نابینا، با دعای باران، نابینای جهان‌بین، نمی‌خواهم خاری به پای محمد(ص) برود، چهل شب، ناله در بیابان، و به راحتی جان داد، دست روی آتش، می‌باید کاری می‌کردم، از این نمی‌ترسم، آیا وقت آن نرسیده؟ بیدار شدم، وجدانم آرام گرفت، پا روی صورتم بگذار، بالاخانه غم‌ها، یتیم، من نمی‌ترسم، تاثیر بسم‌الله، مسیر زندگی من تغییر کرد، با سختی‌ها و نابینایی، نابینای مجاهد، دانشمند نابینا و...



پژوهشگران تاریخ و فرهنگ ایالت قومس

به کوشش: رحمت‌الله نجاتی
نشر مشق شب
چاپ اول: ۱۳۹۷
۳۶۰ص ـ ۵۶ هزار تومان

سرزمین «قومس» (کومش) متشکل از شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام، گرمسار، آرادان و توابع، یکی از ایالات تاریخی ایران است که سوابق آن به دوران اساطیری و عهد باستان بازمی‌گردد. در برهه‌ای از تاریخ، منطقه «جندق و خور و بیابانک» نیز تحت حاکمیت این ایالت اداره می‌شد، ولی مناطق یادشده در حال حاضر به استان اصفهان ملحق گردیده است. مؤلف در این کتاب به معرفی شخصیت‌هایی پرداخته است که در زمینه تاریخ و فرهنگ این سامان کتب و مقالاتی تدوین و چاپ کرده‌اند. وی در مقدمه می‌نویسد: «سعی شده است در خلال شرح احوال استادان گرانقدر، نکات تازه‌ای را عنوان نماید که برای خواننده تکراری و کسالت‌آور نباشد...» مقالات کتاب در پنج فصل: «ایالت قومس»، «سمنان»، «دامغان»، «شاهرود» و «گرمسار، آرادان، ایوان‌کی» به چاپ رسیده است.



در سنگلاخ هستی

مرتضی درویش
نشر فرادید
چاپ اول: ۱۳۹۶
۳۷۶ص ـ ۴۰ هزار تومان

اثر حاضر دفتر اشعار درویش در قالب‌های غزل، مثنوی و دوبیتی‌های پیوسته است. این کتاب حاوی سه پیش‌نوشتار از علی‌اکبر کنی‌پور، عبدالرفیع حقیقت و سیدحسن امین است. امین می‌نویسد: «درویش از شاعران خوب روزگار ماست که آثارش از نظر قالب و محتوی به‌ویژه پیام‌های انسانی و اجتماعی درخور توجه و شایسته نشر و مطالعه است... از نظر محتوی، پربسامدترین، مهمترین و جدی‌ترین مضامین سروده‌های او، مطالب اجتماعی و انتقادی است. از این منظر، درویش دنباله شعر دوره بیداری از مشروطیت تا امروز، بلکه از دوران اصلاحات امیرکبیر در عصر ناصری است... شعر درویش از جهت درون‌مایه در بیشتر بخشها، ناظر به مباحثی همچون آزادی، عشق به وطن، ضرورت تعلیم و تربیت درست و اخلاق‌مدار است.»

ادامه در صفحه ۷

قیمت بنزین در مسیر عدالت یارانه ای

سهمیه بندی؛ کلید ساماندهی مصرف بنزین

آنچه در پی آمده است نگاهی دارد به موضوع یارانه های پرداختی به حامل های انرژی و واقعی شدن نرخ بنزین که بخش اول آن را دیروز ملاحظه کردید و اینک بخش دوم و پایانی را می خوانید.

***

آمارها نشان می‌دهد که نسبت بهره‌مندی دهک دهم به دهک اول از یارانه بنزین ۳۲برابر، در برق ۶/۳برابر و در گاز ۵/۳برابر است که می‌توان نتیجه گرفت مصرف کالا و خدمات در دهک‌های ثروتمند جامعه بیشتر است و این در حالی است که در یارانه‌های قیمتی، قیمت‌ها برای همه افراد در دهک‌های مختلف به طور یکسان پایین نگه داشته می‌شود و از همین رو دهک‌های ثروتمند بیشترین نفع را از یارانه قیمتی می‌برند.

از سوی دیگر، توزیع این حجم از یارانه پنهان باعث شده تا حمایت کوری از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان صورت بگیرد و در عین حال عدالت اقتصادی هم محقق نشود. همچنین هدر رفت منابع دولت در شرایط تنگنای تحریم‌ها را به دنبال خواهد داشت.

نکته قابل تامل‌تر این است که با وجود توزیع ۶۹میلیارد دلار یارانه به سوخت‌های فسیلی اما رضایت خاطر مطلوبی هم بین مردم ایجاد نمی‌شود. بنابراین لازم است تا اقدامات لازم برای واقعی‌شدن قیمت حامل‌های انرژی با هدف ایجاد عدالت اقتصادی، جلوگیری از هدررفت منابع ملی و عبور از شرایط ظالمانه تحریم صورت گیرد.

موضوع قاچاق هم یکی دیگر از معضلات کشور در حوزه سوخت و به ویژه بنزین است. درواقع بخشی از یارانه پنهان از طریق قاچاق بنزین به کشورهای همسایه به جیب قاچاقچیان سوخت می‌رود. همواره به دلیل فاصله قیمتی فاحش سوخت در ایران با سایر کشورهای همسایه، قاچاق جذابیت زیادی برای ایجاد درآمد داشته است.

در حال حاضر که قیمت سوخت در ایران در بخش آزاد به ۳۵۰۰تومان رسیده است با در نظر گرفتن نرخ آزاد دلار، قیمت هر لیتر بنزین در ترکیه حدود ۱۹هزار تومان، در افغانستان حدود ۱۲هزار تومان و در پاکستان ۱۳هزار تومان است و در اردن به ۲۵هزار تومان هم می رسد.از این رو طبیعی است که این فاصله قیمت باعث قاچاق روزانه ۱۵تا ۲۰میلیون لیتر بنزین از ایران شده است.

بنابراین، همانطور که پیش بینی می‌شد مجموعه عوامل یاد شده، بعلاوه برخی مسائل و مشکلات دیگر، به ویژه در شرایط کنونی که اقتصاد کشور زیر فشار تحریم ها قرار دارد، دولت را وادار کرده است که برای حذف یارانه‌های پنهان ناشی از مصرف بنزین، کاهش هزینه‌ها و جلو گیری از قاچاق بار دیگر به سهمیه‌بندی روی بیاورد.

بر اساس گزارش رسانه‌ها و طبق مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا، از بامداد روز جمعه ۲۴آبان بنزین برای تمام وسایل نقلیه بنزین سوز سهمیه‌بندی شده است. بر همین اساس شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی اعلام



کرده است که قیمت بنزین معمولی سهمیه‌ای هر لیتر ۱۵۰۰تومان و قیمت بنزین معمولی غیرسهمیه‌ای به ازای هر لیتر ۳هزار تومان خواهد بود، همچنین قیمت بنزین سوپر هر لیتر ۳۵۰۰تومان تعیین شده است.

براساس این سیاست دولت، همچنین همه منابع حاصل از اصلاح قیمت جدید به حساب سرپرستان خانوارها واریز می‌شود و حسابی با همین عنوان در خزانه در نظر گرفته شده است تا تمامی درآمد ناشی از افزایش قیمت بنزین به مردم بازگردد. بنابراین دولت به خانوارها از یک نفر تا ۵نفر به میزان ۵۵تا حداکثر ۲۰۵هزار تومان پرداخت خواهد کرد که این کمک معیشتی یک هفته تا ۱۰روز دیگر به حساب سرپرستان ۱۸میلیون خانوار واریز می‌شود.

دراینجا باید اشاره داشت: اگرچه برخی از کارشناسان نسبت به ایجاد ابر تورم با واقعی‌شدن قیمت بنزین هشدار می‌دهند. این در حالی است که تجارب گذشته نشان می‌دهد افزایش قیمت سوخت در اغلب موارد تورم‌زا نبوده است تا آنجا که از ۱۵باری که قیمت بنزین در ۴۰سال گذشته افزایش پیدا کرده، در ۶مورد تراز تورمی تغییری نداشته و در ۶مرتبه هم تورم حتی با کاهش همراه شده است و تنها ۳مورد بوده که به دلایلی مانند تثبیت اسمی قیمت‌ها، اجرای بد قانون هدفمندی یارانه‌ها و نبود نظام تامین اجتماعی کارآمد، تورم با افزایش رو به رو شده است.

البته در واقعی‌کردن قیمت حامل‌های انرژی باید مواردی مانند اصلاح مرحله‌ای قیمت‌ها طبق برنامه زمانبندی شده، تعیین قیمت‌ها در ابتدای زنجیره ارزش توسط دولت، خروج تدریجی دولت از قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی و رقابتی‌شدن تدریجی قیمت‌ها در بازار، باز توزیع منابع حاصل از واقعی‌شدن قیمت‌ها و بهره‌گیری از سازوکار سهمیه‌بندی و کارت انرژی با رسیدن به قیمت واحد رقابتی باید مورد توجه قرار گیرد.

البته ناگفته نماند: مصرف بالای بنزین، قاچاق و در نهایت شرایط سخت اقتصادی بیش از هر زمان دیگری ساماندهی سوخت و به ویژه سهمیه‌بندی بنزین را قابل توجیه می‌کند. بعلاوه، بار سنگین یارانه‌های پنهان دولت را از انجام دو امر مهم باز می‌دارد: یکی اینکه علیرغم اهمیت بودجه عمرانی و زیربنایی در ساختار بودجه‌های سالانه و همچنین در پیشبرد برنامه‌های توسعه، سهم آن زیر بار سنگین یارانه‌های پنهان تقلیل می‌یابد.

زیرا درآمد دولت آنقدر نیست که بتواند هم به تولید و عمران و آبادانی توجه کافی داشته باشد و هم به پرداخت یارانه‌های پنهان بنزین و غیره.

مورد دوم، به اهمیت بخش تولید در اقتصاد کشور باز می‌گردد. واقعیت این است که رقم هنگفتی که از خلال مصرف انرژی و غیره به عنوان یارانه پنهان پرداخت می‌شود باید به تولید اختصاص یابد. اما پدیده یارانه‌های پنهان، تولید را به نفع مصرف تضعیف می‌کند.

کمک به تولید یکی از اهداف اصلی برنامه هدفمندی یارانه‌ها هم بود. قرار بر این بود که درآمد حاصل از حذف یارانه سوخت برای کمک به کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدی اختصاص یابد. البته در شرایط کنونی ممکن است که تحقق این امر به طور کامل امکان پذیر نباشد، اما دولت می‌تواند با توجه به برنامه‌هایی که برای اشتغال زایی در دست اجرا دارد بخشی از درآمدهای ناشی از افزایش نرخ بنزین را به این کار اختصاص دهد.

شاید اصلاح الگوی مصرف انرژی و بهینه کردن آن مهمترین و منطقی‌ترین خواسته دولت باشد که سهمیه‌بندی بنزین هم اقدامی در همین راستا است. اما جا دارد که به ابعاد و مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی موضوع که از اهمیت بالایی برخوردار است، توجه ویژه شود.

طبق دیدگاه جامعه شناسان، یکی از مهمترین موارد رشد بی‌رویه مصرف گرایی به نقش آن در فرایند هویت بخشی به افراد مربوط است. امروز برخلاف گذشته مصرف مادی بیش از هر عنصر دیگری در تعیین هویت افراد نقش دارد و این امر، به ویژه در جامعه جوان ایران از اهمیت زیادی برخوردار است و افراد و به ویژه جوانان هویت و جایگاه اجتماعی خود را با ابزار و وسایل مادی دور و برشان نشان می‌دهند؛ امری که به طور مستقیم و غیر مستقیم در مصرف انرژی اثرگذار است.

به طور خاص در مورد بنزین گرایش به داشتن خودرو به عنوان یک عامل هویت بخش (به ویژه در بین زنان و جوانان) تعیین کننده است. درواقع، گرایش به داشتن خودرو شخصی و استفاده روزانه از آن از یک طرف عاملی هویت بخش برای افراد بوده و از طرف دیگر مصرف روزانه بنزین را در سراسر کشور به شدت افزایش می‌دهد.

بنابراین، می توان گفت که حضور خودرو در کانون سبک زندگی ما ایرانی‌ها به ویژه ساکنان شهرهای کوچک و بزرگ یکی از دلایل اصلی افزایش میزان مصرف بنزین در کشور است. این در حالی است که اگر ما به ویژه در شهرهای بزرگی مانند تهران استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی و مقداری پیاده روی در روز را در سبک زندگی خود جای دهیم شاید نیازی به استفاده از خودرو شخصی و مصرف سوخت روزانه نداشته باشیم. در نتیجه کاهش استفاده از خودرو شخصی به طرز قابل توجهی مصرف سوخت و انرژی را کاهش خواهد داد.

وقتی این موضوع را در کنار خودروهای داخلی پرمصرف قرار می دهیم واقعیت مصرف بالای بنزین در داخل روشن‌تر می شود. واقعیت این است که در چند دهه اخیر صنعت خودروسازی بازار بکر و میلیونی داخلی را در نوردیده و میلیون‌ها خودرو پرمصرف (در مقایسه با میانگین جهانی) را وارد جاده‌ها و خیابان های کشور کرده است؛ بنابراین بخش قابل توجهی از مصرف سوخت ناشی از کیفیت خودروهای داخلی است.

از آنجایی که اکثر مردم کشور از خودروهای پر مصرف داخلی استفاده می‌کنند به نظر می‌رسد در صورت عدم تغییر سبک زندگی مردم و استفاده کمتر از خودرو شخصی، میزان مصرف حتی با بنزین ۳ هزارتومانی هم کاهش قابل ملاحظه‌ای نخواهد کرد. اما دست کم در شرایط کنونی نزدیک شدن نرخ بنزین به قیمت واقعی بخش قابل توجهی از هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهد. البته کنترل تورم ناشی از این اقدام امری است که باید مورد اهتمام دولتمردان در روزهای آتی باشد.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سیمان‌اصفهان	۳۵۸۳۷	۱۷۰۶
تایدواترخاورمیانه	۹۳۰۰	۴۷۳
بیمه پارسیان	۳۳۱۹	۱۵۷
سیمان فارس نو	۱۵۰۸۰	۷۱۸
معدنی‌املاح‌ایران	۳۹۶۰۲	۱۸۸۵
تولیدی‌مهرام	۴۷۴۹۸	۲۲۵۲
نوردوقطعات‌فولادی	۲۴۲۰۲	۱۱۰۶
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۳۶۴۶	۱۳۸
گروه‌صنعتی‌ملی(هلدینگ)	۶۶۲۷۴	۳۱۵۵
پمپ‌سازی‌ایران	۱۰۴۸۰	۴۹۹
صنایع‌آذرآب	۶۸۲۵	۲۹۰
مهندسی‌نصیرماشین	۸۴۰۶	۴۰۰
توسعه‌معادن‌وفلزات	۴۵۶۲	۶۷
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۶۳۶۲	-۵۳
سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۳۸۷۱	-۳۵
فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش	۶۲۸۵۶	۶۲۲
فولادخوزستان	۸۸۲۸	۴۷
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴۹۳۴	-۳۵
سازه‌پویش	۵۴۱۵۵	۲۵۷۸
ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۵۲۴۵	-۴
پتروشیمی خراسان	۱۸۵۷۰	-۱۸۳
داروسازی زاگرس فارمدپارس	۱۰۳۶۶	۱۹۰
بهنوش‌ایران	۲۳۳۵۱	۱۹۸
معدنی وصنعتی گلگهر	۶۶۶۷	-۶۶
فولادامیرکبیرکاشان	۱۴۲۶۹	۳۷۰
شرکت ارتباطات سیارایران	۱۳۲۲۴	-۱۳۶
مخابرات ایران	۳۷۵۴	-۲۵
سیمان‌فارس	۳۳۰۵۲	۱۵۷۳
تامین سرمایه امید	۱۹۵۰	-۱
گسترش نفت وگازپارسیان	۶۳۲۹	۰
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۶۷۹۳	۰
کارگزاران بورس کالای ایران	۱۳۶۶۳	۰
س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۳۰۶۰	-۱۲
سیمان‌صوفیان	۲۵۷۹	۰
نوش‌مازندران	۵۸۱۰۰	-۲۵۹۷
همکاران سیستم	۸۲۲۵	-۳۱۴
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۳۲۱۵۰	-۱۳۴۹
پتروشیمی فناوران	۷۶۸۴۹	-۴۴۲
بانک صادرات ایران	۵۲۴	۵
پتروشیمی پارس	۵۴۶۲۷	۳
سرمایه‌گذاری‌سپه	۳۵۴۱	-۲۷
سپنتا	۷۸۰۰۰	-۷۹
پتروشیمی مبین	۹۲۰۲	-۱۶۴
نفت‌بهران	۲۲۱۳۳	-۳۷۹
فولادمبارکه اصفهان	۴۴۳۵	-۴۰
پتروشیمی پردیس	۲۳۷۷۰	-۲۴
فولادمبارکه اصفهان	۴۴۵۰	-۲۵
صنایع سیمان دشتستان	۸۹۴۸	-۳۰۷
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۲۸۰۰۰	۸۳
فولادکاوه جنوب کیش	۵۲۱۵	-۶۳
نفت‌پارس	۱۶۵۷۵	۴۴۴
بانک خاورمیانه	۳۶۹۸	-۳
فیبرایران	۳۱۰۵	-۷۵
گروه صنعتی پاکشو	۷۴۹۳۳	-۳۰۶۳
نیروترانس	۱۷۶۶۹	۸۷
پتروشیمی شازند	۷۹۰۰	۱۱
بانک تجارت	۴۳۶	-۱
فولادآلیاژی ایران	۵۸۲۰	-۱۱۴
ریخته‌گری‌تراکتورسازی‌ایران	۱۰۸۸۴	۴۳
پالایش نفت اصفهان	۵۵۰۰	-۱۷
پالایشنفتتهران	۵۴۶۸	-۱۲۸
پتروشیمی جم	۱۲۳۴۹	-۲۷۷
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۲۹۴۰	-۵۹
خدمات‌انفورماتیک	۱۵۶۰۹	۱۳۹
تامین سرمایه نوین	۳۴۳۰	۲۵
فجرانرژی خلیج فارس	۹۳۲۵	-۲۶۹
فولادخراسان	۱۵۰۰۰	-۲۶۵
بانک‌کارآفرین	۳۰۷۷	-۸۱
سرمایه گذاری دارویی تامین	۱۹۸۱۶	-۳۵۸
سیمان‌غرب	۹۶۳۷	-۵۰۷
شیمی‌داروئی‌داروپخش	۲۲۶۵۵	-۳۹۸
داروپخش(هلدینگ)	۳۷۷۰۰	-۳۱۴
پشم‌شیشه‌ایران	۲۳۹۰۹	-۱۲۵۸
توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۷۶۹۹	-۹۶
پلی پروپیلن جم-جم پیلن	۲۶۳۵۱	-۱۱۲
بانک ملت	۵۳۰۱	-۱۴۹
بیمه آسیا	۵۹۸۰	-۱۰۵
سالمین	۲۹۶۴۸	-۱۳۸۰
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۲۰۹۲	-۹۷
پالایش نفت تبریز	۳۴۰۳۱	-۹۱
قندمرودشت	۲۰۸۸۶	-۱۰۹۹
پتروشیمی‌شیراز	۹۳۸۰	-۱۹۱
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۴۱۶۹	-۵۴
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۳۵۰۳	-۱۲۲
سرمایه گذاری ساختمان ایران	۱۱۷۹۵	-۶۲۰
بانک ملت	۵۳۳۰	-۱۲۰
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۱۱۰۶۰	-۴۱۸
تامین سرمایه لوتوس پارسیان	۲۰۲۹	-۵۵
بیمه ما	۴۳۵۲	-۱۶۲
پتروشیمی‌خارک	۱۹۳۹۳	-۷۱۰
سیمان فارس نو	۱۴۵۰۰	-۵۰۰
گروه مپنا(سهامی عام)	۸۹۰۴	-۳۹۱
ایران‌مرینوس	۲۴۷۹۷	۱۰۳۳
لیزینگ‌خودروغدیر	۳۷۵۲	-۱۹۷
فنرسازی‌خاور	۱۱۷۲۶	-۶۱۷
سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۵۷۷۷	-۲۵۷
توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۷۰۹۸	-۱۳۰
پالایش نفت بندرعباس	۱۸۰۰۰	-۴۲۵
پاکسان	۱۲۰۲۰	-۳۵۹
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۲۱۵۶۸	-۱۱۳۵
کویرتایر	۷۹۹۹	-۱۳۲
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۱۴۳۸۷	-۵۹۹
پرداخت الکترونیک سامان کیش	۱۱۴۶۰	-۴۷۳
فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش	۶۱۵۹۵	-۶۳۹
گروه‌صنعتی‌بوتان	۲۲۰۴۷	-۱۱۶۰
صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۱۰۳۷۶	-۵۴۶
کالسیمین	۱۱۹۹۵	-۴۷۱
سیمان‌فارس‌وخوزستان	۴۲۲۸	-۲۲۲
البرزدارو	۱۱۶۱۵	-۶۱۱
باما	۱۳۸۶۲	-۳۹۳
دشت‌مرغاب	۷۱۸۶۰	-۳۷۸۲

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
س.ص.بازنشستگی کارکنان بانک ها	۲۰۸۵	-۵۱
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۸۷۲۲	-۳۵۵
کیمیدارو	۱۰۸۴۳	-۵۷۰
پتروشیمی نوری	۳۴۰۰۵	-۱۰۱۳
مدیریت صنعت شوینده ت.ص.بهشهر	۱۱۳۲۰	-۴۷۳
ذغال‌سنگ‌نگین طبس	۱۴۹۱۰	-۲۰۷
سیمان‌ارومیه	۶۷۷۳	-۳۵۶
بانک پاسارگاد	۲۰۹۵	-۳۷
سرمایه گذاری توسعه صنعت وتجارت	۳۰۷۰	-۱۱۵
خوراک‌دام‌پارس	۳۵۳۰۰	-۳۹۰
سیمان‌خاش	۱۸۹۵۱	-۹۹۷
سایپاشیشه	۶۲۲۶	-۳۲۷
پارس‌خزر	۴۴۴۹۸	-۲۳۴۲
سرمایه گذاری صدرتامین	۲۸۳۰	-۸۵
تامین سرمایه لوتوس پارسیان	۳۱۵۰	-۴۵
تولیدموادا‌ولیه‌داروپخش	۲۱۱۸۰	-۷۶۴
داروسازی‌سینا	۱۴۵۳۴	-۶۵۶
حمل ونقل پتروشیمی(سهامی عام)	۲۱۳۰۳	-۱۱۲۱
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۴۵۵۱	-۱۲۶
گروه‌صنعتی‌بارز	۶۷۰۸	-۲۵۷
ریخته‌گری‌تراکتورسازی‌ایران	۷۳۳۱	-۱۶۳
واسپاری ملت	۳۴۸۰	-۱۵۸
سرمایه‌گذاری صنعت‌نفت	۶۵۶۰	-۳۴۵
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۵۳۷۹	-۱۸۱
سرمایه گذاری شفادارو	۹۵۹۱	-۴۰۵
ایران‌تایر	۱۷۲۱۶	-۹۰۶
داروسازی‌اکسیر	۳۴۲۶۰	-۱۳۹۹
چرخشگر	۳۱۸۷	-۱۲۷
سیمان خوزستان	۴۵۰۰	-۱۴۸
سیمان‌ایلام	۷۴۳۲	-۳۹۱
لامیران	۲۹۰۹۰	-۱۵۳۱
کاشی‌وسرامیک‌حافظ	۲۶۱۴۴	-۱۳۷۵
سرمایه گذاری پردیس	۲۳۵۲	-۹۹
گروه‌بهمن	۱۹۴۶	-۷۵
درخشان‌تهران	۳۰۹۶۰	-۹۹۹
دارویی‌رازک	۲۴۹۰۰	-۷۲۸
آلومینیوم‌ایران	۶۰۵۰	-۲۴۶
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۱۱۹۵۱	-۶۲۸
موتوژن	۱۷۴۲۵	-۶۲۶
فنرسازی‌زر	۳۳۷۲	-۱۷۷
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۵۶۵۹	-۲۹۷
داروسازی‌ابوریحان	۲۶۹۰۰	-۱۲۷۰
فراورده‌های‌نسوزایران	۱۷۷۸۱	-۹۳۵
پارس‌سرام	۲۴۱۵۲	-۱۲۷۱
نفت سپاهان	۸۷۰۰	-۳۵۱
گروه دارویی سبحان	۶۰۵۶	-۲۵۰
سیمان‌هرمزگان	۷۶۸۷	-۴۰۴
کاشی‌پارس	۱۸۱۷۲	-۹۵۶
گروه دارویی برکت	۴۳۸۶	-۲۳۰
داروسازی‌اسوه	۱۳۴۶۶	-۷۰۸
سیمان کردستان	۲۴۹۸	-۱۳۱
کاشی‌سعدی	۷۶۲۵	-۴۰۱
گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۲۱۹۶	-۱۱۳
نیروکلر	۱۳۴۹۰	-۷۰۵
پارس‌سویچ	۱۸۲۸۲	-۹۶۲
داروسازی‌جابرابن‌حیان	۹۵۶۱	-۵۰۳
افست	۱۰۶۲۳	-۵۵۹
بورس اوراق بهادارتهران	۱۱۷۸۰	-۶۲۰
سیمان‌بجنورد	۱۰۵۵۹	-۵۵۵
معادن‌بافق	۷۴۰۰۰	-۳۰۷۰
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۱۱۲۹۲	-۵۹۴
صنعتی‌بهشهر	۷۴۵۰	-۳۹۲
تراکتورسازی‌ایران	۱۱۲۵۷	-۵۹۲
بورس کالای ایران	۱۲۹۸۰	-۶۸۳
تولیدمحورخودرو	۹۱۱۸	-۴۷۹
پارس‌دارو	۲۹۰۰۰	-۱۰۹۳
سرمایه‌گذاری‌مسکن	۱۶۲۱	-۸۵
ماشین‌سازی‌اراک	۲۲۴۸	-۱۱۸
به پرداخت ملت	۱۶۴۴۲	-۸۶۵
سیمان‌شمال	۳۲۳۷	-۱۷۰
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۶۹۲۶۳	-۳۶۴۵
لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۳۲۵۴۶	-۱۷۱۱
پارس‌خودرو	۱۲۸۸	-۶۷
مس‌شهیدباهنر	۱۷۷۵۷	-۹۳۴
داده‌پردازی‌ایران	۷۷۶۳	-۲۰۹
بانک‌پارسیان	۲۴۱۱	-۱۲۶
سرمایه گذاری خوارزمی	۱۵۹۰	-۷۵
سیمان‌قائن	۲۳۰۶۶	-۱۲۱۳
سیمان‌سفیدنی‌ریز	۲۰۹۶۶	-۱۱۰۳
سایپاآذین	۲۳۱۰	-۱۲۱
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۲۰۷۸	-۹۸
لبنیات‌پاک	۳۸۰۹	-۲۰۰
سیمان‌بهبهان	۱۸۰۵۱	-۹۵۰
گروه س توسعه صنعت یایران	۴۲۵۲	-۲۲۳
سرماآفرین	۷۳۰۷	-۳۸۴
داروسازی‌کوثر	۷۱۷۸	-۳۷۵
حمل ونقل بین المللی خلیج فارس	۲۵۸۱	-۱۳۵
س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۱۳۳۶۴	-۷۰۳
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۵۳۵	-۸۰
نوردآلومینیوم	۳۹۳۰	-۲۰۶
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۵۱۵۲۸	-۲۷۱۱
ایران‌یاساتایرورابر	۷۷۹۸	-۴۱۰
سیمان‌شرق	۲۱۶۱	-۱۱۳
صنایع‌شیمیایی‌فارس	۶۷۱۳	-۱۵۰
کمباین‌سازی‌ایران	۲۵۵۱	-۱۳۴
فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۱۱۹۰۶	-۶۲۶
غلتک سازان سپاهان	۱۶۷۷۹	-۸۸۳
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۱۷۹۴۶	-۹۴۴
سیمان‌سپاهان	۲۰۹۶	-۱۱۰
کشت‌وصنعت‌چین‌چین	۳۲۶۴۹	-۱۷۱۸
قطعات‌اتومبیل‌ایران	۴۹۸۵	-۲۶۲
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۳۱۳۰	-۱۰۰
شهد	۱۳۸۴۰	-۷۱۵
سرمایه گذاری پارس‌توشه	۶۹۱۲	-۳۶۳
عمران‌وتوسعه‌فارس	۲۳۲۳	-۱۲۲
تجارت الکترونیک پارسیان	۳۹۲۲	-۲۰۶
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۵۶۳۹	-۲۹۶
سیمان‌صوفیان	۳۳۷۳	-۱۷۷
توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۳۷۳۰	-۱۰۷
شهدایران	۱۵۶۵۰	-۷۳۲
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۱۰۷۵۰	-۴۵۶

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
معدنی‌دماوند	۵۰۶۹۶	-۲۶۶۸
پارس‌مینو	۱۲۹۹۳	-۶۸۳
داده گسترعصرنوین-هایوب	۷۵۷۷	-۳۹۸
ایران‌ترانسفو	۷۰۸۷	-۳۷۲
داروسازی‌فارابی	۲۹۲۱۶	-۱۵۳۷
ایران‌خودرو	۷۵۷۰	-۳۷۶
سیمان‌کرمان	۴۱۶۰	-۲۱۸
داروسازی‌امین	۱۱۵۷۰	-۵۲۳
سرمایه‌گذاری‌آتیه‌دماوند	۳۶۵۳	-۱۹۲
شیشه‌وگاز	۲۲۷۷۷	-۱۱۹۸
قندنیشابور	۱۱۹۰۹	-۶۲۶
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۱۷۰۳۳	-۸۹۶
داروسازی‌روزدارو	۸۰۶۱	-۴۲۴
تولیدی چدنسازان	۱۱۴۰۲	-۵۹۱
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۴۸۷۸	-۲۵۶
کارت اعتباری ایرانکیش	۳۹۳۳	-۲۰۶
لنت‌ترمزایران	۳۷۹۹۹	-۱۹۹۹
سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۱۳۸۷	-۷۲
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۲۳۱۰	-۱۲۱
کارتن‌ایران	۴۸۰۰۹	-۲۵۲۶
حفاری شمال	۴۹۲۰	-۲۵۸
لیزینگ رایان‌سایپا	۲۰۳۷	-۱۰۷
صنعتی‌آما	۷۲۰۳	-۳۷۹
سایپا	۱۹۴۴	-۹۶
سیمان‌هگمتان	۸۱۵۳	-۴۲۹
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱۹۰۰	-۹۹
آسان پرداخت پرشین	۱۵۹۵۲	-۸۳۹
مهرکام‌پارس	۱۸۴۱	-۹۶
سرمایه گذاری اعتبارایران	۲۷۶۰	-۱۴۵
کارخانجات تولیدی شهیدقندی	۱۵۷۱۳	-۸۲۶
فرآورده‌های‌نسوزپارس	۳۳۹۷۰	-۱۰۹۰
بیمه ملت	۵۲۲۷	-۲۷۵
سیمان‌دورود	۲۴۶۹	-۱۲۹
فروسیلیس‌ایران	۱۲۹۳۱	-۵۶۲
بیمه دانا	۵۰۱۲	-۲۶۳
ایران‌دارو	۶۲۳۲	-۳۲۷
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۴۳۵۶	-۲۲۹
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۵۷۵۱	-۳۰۲
قنده کمتان	۲۱۵۸۵	-۱۱۳۶
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۷۰۸۶	-۳۷۲
سیمرغ	۱۰۸۶۶	-۵۷۱
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲۵۲۱	-۱۳۲
آبسال	۲۰۱۴۰	-۱۰۶۰
ملی کشت وصنعت ودامپروری پارس	۲۷۱۷۰	-۱۴۲۹
ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۲۲۷۸۰	-۱۱۹۸
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۲۰۹۹	-۱۱۰
بیمه البرز	۲۸۴۲	-۱۴۹
زامیاد	۱۵۶۴	-۸۲
پلاسکوکار	۳۱۴۷	-۱۶۵
سرمایه‌گذاری‌سایپا	۱۵۸۳	-۸۳
بانک سینا	۲۱۳۸	-۱۱۰
بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۷۶۶۵	-۴۰۳
جام‌دارو	۱۷۰۰۴	-۸۹۴
معادن‌منگنزایران	۲۱۰۴۱	-۱۱۰۷
دارویی‌لقمان	۶۷۰۸	-۳۵۳
الکتریک‌خودروشرق	۳۷۱۶	-۱۹۵
سیمان‌داراب	۳۸۴۹	-۲۰۲
قندلرستان	۱۰۹۹۲	-۵۷۸
تکنوتار	۷۳۱۵	-۳۸۴
گلتاش	۱۴۵۵۲	-۷۶۵
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۷۹۲۲	-۴۱۶
لیزینگ ایرانیان	۲۲۰۹	-۱۱۶
کمک‌فنرایندامین	۵۱۲۲	-۲۶۹
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۷۹۰۱	-۴۱۵
پست بانک ایران	۳۹۶۰	-۲۰۸
دوده‌صنعتی‌پارس	۷۹۳۹	-۴۱۷
سیمان‌خزر	۵۷۶۸	-۳۰۳
ایرکاپارتصنعت	۳۳۶۹	-۱۷۷
آلومراد	۲۶۳۷۶	-۱۳۸۸
بانک‌اقتصادنوین	۲۶۸۳	-۱۴۱
قنداصفهان	۳۱۰۷۱	-۱۶۳۵
سیمان‌مازندران	۳۵۳۹	-۱۸۶
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۵۶۷۰	-۲۹۸
داروسازی‌زهراوی	۷۰۹۶	-۳۷۳
مارگارین	۹۲۸۳	-۴۸۸
شکرشاهرود	۱۶۴۵۲	-۸۶۵
کابل‌البرز	۹۸۵۲	-۵۱۸
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۳۲۷۸۰	-۱۷۱۳
گلوکوزان	۴۷۰۸۴	-۲۴۷۸
کارخانجات‌داروپخش	۲۲۸۱۹	-۱۲۰۱
لامپ‌پارس‌شهاب	۲۱۸۵۰	-۱۱۴۹
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۸۳۶۷	-۴۴۰
سیمان آرتااردبیل	۱۲۸۳۵	-۶۷۵
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۱۲۳۷۸	-۶۵۱
بیسکویت‌گرجی	۲۶۱۶۲	-۱۳۷۶
لعابیران	۱۴۱۸۲	-۷۴۶
محورسازان‌ایران‌خودرو	۳۸۷۸	-۲۰۴
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۱۶۰۴۴	-۸۴۴
کربن‌ایران	۳۰۸۵۲	-۱۶۲۳
سبحان دارو	۹۰۴۸	-۴۷۶
سامان‌گستراصفهان	۷۱۴۷	-۳۷۶
سیمان‌شاهرود	۵۰۳۷	-۲۶۵
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۹۸۶۴	-۵۱۹
سیمان‌تهران	۱۳۲۴۷	-۶۹۷
رادیاتورایران	۱۰۷۳۸	-۵۶۵
صنایع‌لاستیکی‌سهند	۸۱۷۲	-۴۳۰
شیشه‌همدان	۷۹۲۴	-۴۱۷
قندثابت‌خراسان	۲۲۷۰۷	-۱۱۹۵
کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۱۲۰۶۶	-۶۳۵
سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۵۳۳۹	-۲۸۱
کاشی‌الوند	۷۷۷۱	-۴۰۹
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۲۹۶۴	-۱۵۶
کارخانجات‌قندقزوین	۱۴۴۵۹	-۷۶۱
لبنیات‌کالبر	۱۰۹۸۲	-۵۷۸
رینگ‌سازی‌مشهد	۴۹۴۰	-۲۶۰
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۴۹۹۹	-۳۰۰
ایران‌ارقام	۵۲۵۰	-۴۳۸
پارس‌الکتریک	۲۰۶۷۵	-۲۲۳۳
پارس‌سویچ	۱۴۷۰۰	-۸۰۰
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۲۵۹۸	-۲۷۹
نیرومحرکه	۷۳۹۳	-۷۹۸

بقیه از صفحه ۶

یک میلیون و ۳۰۰ هزار موقوفه از املاک و مستغلات ثبت اوقاف شد

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر کل امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی سازمان اوقاف و امورخیریه کشور گفت: بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار رقبه (املاک و مستغلات وقف شده) و حدود ۳۰۰ هزار موقوفه تاکنون در کشور به ثبت رسیده است.

رضا معممی‌مقدم در نشست خبری با اصحاب رسانه سیستان و بلوچستان با بیان اینکه مهمترین رسالت سازمان اوقاف، صیانت از منافع واقف و عمل به نیت واقفان است، اظهارداشت: از آنجایی که وقف دارای ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است باید به گونه‌ای عمل کنیم که مردم هم به این امر مهم و خداپسندانه بیش از گذشته ترغیب شوند.

وی با بیان اینکه کارکرد وقف، اجرای درست نیت واقف و امداد به بهره‌مندان است، گفت: عواید موقوفه‌ها حتماً در همین زمان‌ها بکار گرفته شود تا کمک حال مردم باشد.

مدیر کل امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی سازمان اوقاف و امور خیریه راه‌اندازی مرکز امور خیریه را از اولویت‌های سازمان اوقاف ذکر کرد و افزود: این نهاد در صدد است تا با راه‌اندازی مرکز امور خیریه، این کار مهم را منسجم‌تر و با تبلیغ بهتری با کمک مردم و خیران پیگیری کند. وی تأکید کرد: باید به جریان خیریه که در کنار وقف مطرح بوده خیلی جدی‌تر پرداخته شود.

معممی‌مقدم بیان کرد: همچنین در قالب طرح افق که در بقاع متبرکه اجرا می‌شود قرار است مسائل اجتماعی مقدم بر مسائل فرهنگی دیده شود و از منظر اجتماعی وارد مسائل فرهنگی شویم.

مدیر کل امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی سازمان اوقاف و امور خیریه رسیدگی به مسائل اجتماعی از بستر بقعه‌ها را از مهمترین اقدامات ضروری در عصر جدید عنوان کرد و افزود: بیش از ۳۰۰ زندانی جرایم غیر عمد امسال همزمان با عید غدیر از محل اعتبارات مرتبط و مشارکت خیران آزاد شدند.

وی اظهارداشت: از رسانه‌ها انتظار داریم خیران را به سمت وقف‌های نوین و در راستای شکوفایی علم و فرهنگ تشویق کنند.

معممی‌مقدم با بیان اینکه سهم وقف در بهداشت و درمان و آموزش باید ارتقا یابد. گفت: سازمان اوقاف در نظر دارد با همراهی اصحاب رسانه و تریبون داران آثار مثبت و سازنده وقف را به مردم نشان دهند تا هر چه بیشتر در زمینه فرهنگی نقش ایفا کند.

مدیر کل امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی سازمان اوقاف وامور خیریه گفت: با وجود بیش از هشت هزار بقعه متبرکه برای تحقق اهداف این نهاد نیازمند مشارکت علما و اندیشمندان و اقشار تأثیرگذار هستیم.

وی گفت: ضروری است با افزایش جلب اعتماد عمومی واقفان و نیکوکاران، موقوفات خود را با اعتماد کامل به سازمان اوقاف بسپارند.

مدیر کل امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی سازمان اوقاف وامور خیریه با اشاره به جایگاه امامزادگان تأکید کرد: امامزادگان پرچم‌های ولایت هستند باید به آنها بیش‌ازپیش توجه کنیم.

معممی مقدم وجود بیش از ۱۲ هزار مدرسه وقفی را از ظرفیت‌های مطلوب در حوزه آموزش ذکر کرد و افزود: می‌توان با ظرفیت‌های این حوزه سازمان، مدارس وقفی راه‌اندازی کرد.

وی بیان کرد: همزمان با سال تحصیلی جدید بیش از ۳۰ هزار بسته لوازم ضروری تحصیل بین دانش‌آموزان نیازمند کشور توزیع شد.

مدیر کل امور اجتماعی و مشارکت‌های مردمی سازمان اوقاف وامور خیریه اجرای طرح‌های پیوند آسمانی، حرم رضوی، حرم حسینی و دست‌های مهربانی را از جمله طرح‌های مهم سازمان اوقاف برای رفع نیازهای جامعه ذکر کرد.

پرداخت تسهیلات بانکی برای افزایش تولید زعفران در کشور

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: وزارت جهاد کشاورزی برای افزایش سطح زیر کشت و تولید زعفران در کشور به ازای هر هکتار اراضی کشاورزی که به زیر کشت زعفران برود، تسهیلات بانکی با بازپرداخت ۷ تا ۹ درصد می‌پردازد.

رئیس دفتر و مجری طرح گیاهان دارویی و زینتی وزارت جهاد کشاورزی در سومین جشنواره طلای سرخ در روستای تاریخی و گردشگری «دُماب» شهرستان نجف‌آباد، از موافقت وزارت بهداشت و درمان برای صدور مجوز ایجاد کارگاه‌های کوچک فرآوری گیاهان دارویی و عرضه فرآورده‌های آنها در فروشگاه‌های کشور خبر داد و گفت: این طرح از ماه آینده اجرایی خواهد شد.

دکتر حسین زینلی با اشاره به اینکه گردش مالی گیاهان دارویی دنیا ۱۴۰ میلیارد دلار است و تا سال ۲۰۵۰ میلادی به حدود ۵۰۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید افزود: در حال حاضر فقط رشته گیاهان دارویی رقیب رشته فناوری اطلاعات (IT) در دنیا است.

او با بیان این که بیش از ۹۰ درصد زعفران دنیا در ایران تولید می‌شود، اما فقط ۱۰ درصد ارزش افزوده آن عاید کشورمان می‌شود گفت: گردش مالی زعفران ایران در دنیا ۸ میلیارد دلار است، ولی فقط ۳۱۵ میلیون دلار آن نصیب کشورمان می‌شود.

وی، مصرف سرانه زعفران در ایران را حدود یک گرم در سال اعلام کرد و افزود: در بهترین حالت، سالانه ۸۰ تن زعفران در کشورمان به مصرف می‌رسد و بقیه آن باید صادر شود.

زینلی با بیان اینکه پارسال ۲۸۰ تن زعفران از کشورمان صادر شد و برآورد می‌شود ۳۵۰ میلیون دلار برای کشور ارزآوری داشته است، بر ضرورت تغییر در کشت، برداشت و برندسازی زعفران برای ایجاد ارزش افزوده بالا تاکید کرد و گفت: زعفران تولیدی مازاد بر نیاز کشورمان را باید به نحوی صادر کنیم که ارزش افزوده آن به کشور برگردد.

وی افزود: متوسط تولید زعفران در ایران در هر هکتار ۳/۷کیلوگرم است، اما زعفران کاران استان اصفهان در هر هکتار ۸ کیلوگرم زعفران تولید می‌کنند.

زینلی با اشاره به اینکه دستگاه برداشت گل زعفران ساخته شده است و تا سال آینده نواقص آن رفع خواهد شد، از ساخت دستگاه جداسازی کُلاله گل زعفران در دانشگاه شریف نیز خبر داد و گفت: این دستگاه روزانه بیش از ۵۰۰ کیلوگرم کُلاله گل زعفران را استحصال می کند.

استاندار اصفهان نیز در این مراسم با بیان اینکه بیش از ۹۰درصد آب در بخش کشاورزی مصرف می‌شود گفت: به دلیل شرایط اقلیمی حاکم بر کشور امروز زمان کشت به روش غرقابی گذشته شده است و چاره‌ای به جز تغییر نگرش در بخش کشاورزی و انجام کشت گیاهان کم آب‌بر، مثل زعفران و کشت‌های گلخانه‌ای نداریم.

دکتر عباس رضایی افزود: هیچ محدودیتی در استان اصفهان برای پرداخت تسهیلات بانکی با باز پرداخت ۹ درصد سود برای کشت محصولات کشاورزی به روش گلخانه‌ای وجود ندارد.

آمادگی استان گلستان برای سرمایه‌گذاری چین در اینچه‌برون



گرگان ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار گلستان در دیدار با «چانگ هوآ» سفیر جمهوری خلق چین در ایران با اشاره به ظرفیت‌های استان گفت: راه‌آهن مسیر مطلوبی برای جابجایی کالا و مسافر است و آماده سرمایه‌گذاری‌های مشترک با چین در مرز اینچه برون هستیم.

هادی حق‌شناس افزود: استان گلستان دارای وجوه فرهنگی، تنوع اقوام و ظرفیت‌های بسیار بالایی است و در بسیاری از شاخص‌های اقتصادی رتبه‌های بالا و تک رقمی در سطح کشور دارد.

وی گفت: چین در بندر «گوادر» با پاکستان همکاری دارد و ما با توجه به بیش از ۱۰۰ کیلومتر ساحل استان گلستان در دریای خزر آمادگی سرمایه‌گذاری‌های مشترک را در صورت تمایل داریم.

استاندار گلستان یادآور شد: شرکت‌های چینی در حال حاضر در منطقه آزاد انزلی فعالیت دارند و با توجه به اینکه منطقه آزاد اینچه برون نیز در آینده نزدیک مصوب خواهد شد، این آمادگی برای حضور شرکت‌های تجاری و بازرگانی چینی در آنجا وجود دارد.

حق‌شناس گفت: در روزهای آینده خط هوایی گرگان ـ اکتائو قزاقستان برقرار می‌شود و ما آمادگی حضور گروهی گردشگران چینی در استان گلستان را داریم.

سفیر جمهوری خلق چین در ایران نیز با اشاره به ظرفیت‌های اقوام، تولیدات کشاورزی و ظرفیت‌های بالای گردشگری در استان مازندران، اظهار کرد: ایران و چین ۲ تمدن کهن هستند و سال‌ها از طریق جاده ابریشم مراودات تجاری داشته‌اند و امروز نیز خوشحالیم که این تبادلات روز به روز در حال افزایش است.

«چانگ هوآ» با بیان تحریم‌های یک جانبه و غیرقانونی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، گفت: ما همواره با تحریم‌های یک جانبه مخالف بوده‌ایم و از ایران در برجام و روابط اقتصادی حمایت می‌کنیم. وی افزود: خوشبختانه با همکاری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و لغو ویزای گردشگری برای گردشگران چینی، تعداد آنان در ایران افزایش یافته است، اما با وضع مطلوب فاصله داریم.سفیر جمهوری خلق چین در ایران با اشاره به ثبت جهانی جنگل‌های هیرکانی هم گفت: تمایل دارم به عنوان سفیر افتخاری، گردشگری ایران را به مردم جهان معرفی کنم.

جریمه ۱۳۷ میلیارد ریالی شرکت تولید قند در تبریز

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی از جریمه ۱۳۷ میلیارد ریالی شرکت تولیدی قند در تبریز به دلیل عرضه خارج از شبکه ۲ هزار تن شکر سهمیه‌ای خبر داد.

سیدیاسر رایگانی گفت: در اجرای طرح تشدید کنترل بازار و مبارزه با متخلفات اقتصادی، برای رسیدگی به تخلفات یک شرکت تولیدی قند در تبریز به دلیل عرضه خارج از شبکه و گرانفروشی در این اداره کل پرونده تشکیل و با توجه به بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد که یک شرکت تولیدی قند در تبریز مقدار یک هزار تن شکر برای تبدیل به قند از طرف شرکت بازرگانی دولتی ایران و بر اساس حواله صادره سهمیه دریافت کرده است تا با نرخ مصوب آن را عرضه کند و همچنین این شرکت یک هزار تن دیگر نیز با استفاده از برگ و مهر یک شرکت قند دیگر دریافت کرده است.

رایگانی افزود: پس از استعلام‌های لازم مشخص شد سهمیه‌ای که به نام هر ۲ شرکت گرفته شده است فاقد پروانه بهره‌برداری است و جمعا این شرکت ۲ هزار تن شکر دریافت کرده‌اند که بدون تبدیل به قند و به صورت عرضه خارج از شبکه، آن را فروخته‌اند.

وی گفت: متهم ۳۵۰ تن شکر نیز از سهمیه استانی دریافت کرده است و ضمن تبدیل به قند بدون رعایت ضوابط قیمت‌گذاری، بالاتر از نرخ مصوب در سطح استان عرضه و مرتکب تخلف گرانفروشی شده است.

رایگانی افزود: متهم در اظهارات خود عنوان کرد که تمامی سهمیه‌های دریافتی شکر را به قند تبدیل و به بازار عرضه کرده است اما به دلیل عدم ارائه مدارک محکمه پسند، نهایتا به پرداخت ۱۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال برای گرانفروشی و پرداخت ۱۲۰ میلیارد ریال برای فروش خارج از شبکه شکر به واسطه انتقال سهمیه مقرر به سایر مناطق جغرافیایی؛ جمعاً به ۱۳۷ میلیارد ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم شد.

فرودگاه چابهار با اعتبار ۲۰۰ میلیون دلار تکمیل می‌شود

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: احمد علی موهبتی استاندار سیستان و بلوچستان در آیین تودیع و معارفه مدیر کل فرودگاههای استان گفت: توسعه این استان و نزدیک شدن به مراکز قدرت و ثروت با توسعه و پیشرفت حوزه فرودگاهی و حمل و نقل هوایی محقق می‌شود و به همین دلیل باید این حوزه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

وی در این مراسم که مدیرعامل شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران نیز حضور داشت افزود: با توجه به موقعیت جغرافیایی و استراتژیک سیستان‌وبلوچستان و نیز قرارگرفتن در همسایگی کشورهای حوزه اقیانوس هند با ۳۷ درصد جمعیت جهان که مراکز قدرت و ثروت محسوب می‌شوند، توجه به حوزه حمل و نقل هوایی نقش مهمی در توسعه این منطقه و حتی استان‌های شرقی و جنوب شرق کشور خواهد داشت. وی ادامه داد: سیستان و بلوچستان دارای ۵ فرودگاه است که در برخی شهرها پروازها مطلوبیت لازم را ندارد و باید به وضعیت آنها رسیدگی شود.

موهبتی با اشاره به اینکه ساخت فرودگاه چابهار با دریافت مجوز یکساله امکان پذیر شده است گفت: همه باید تلاش کنیم تا در این مدت کار ساخت فرودگاه چابهار را انجام دهیم چرا که این فرودگاه نیاز جدی این شهر و منطقه آزاد است. وی با بیان اینکه تکمیل فرودگاه چابهار با اعتباری معادل ۲۰۰ میلیون دلار انجام خواهد شد، افزود: این هزینه در مقابل هزینه‌های بسیاری که در حوزه پتروشیمی و موارد مشابه آن می‌شود رقمی ناچیز اما پربازده است.

استاندار سیستان و بلوچستان گفت: این استان از سوی رهبر معظم انقلاب به تنگه احد و گنج پنهان تعبیر شده است و کشف و استخراج این گنج به آماده کردن زیرساخت‌ها بویژه در حوزه‌های حمل و نقل هوایی، ریلی و زمینی نیاز دارد.

مدیرکل جدید فرودگاه‌های سیستان و بلوچستان نیز در این نشست با قدردانی از حضور مدیرعامل شرکت فرودگاه‌های کشور، استاندار و مدیران استان سیستان و بلوچستان گفت: کارهای بسیاری در حوزه فرودگاهی این منطقه انجام شده و کارهای بسیاری نیز باقی مانده است که با همکاری و کمک یکدیگر این پروژه‌ها نیز به پایان خواهد رسید.

علی جزینی‌زاده افزود: توجه به زیرساخت‌ها و حمل و نقل به عنوان موتور محرک و پیشران در توسعه یک منطقه از اهمیت خاصی دارد که با توجه به فاصله این استان با مرکز و وجود ظرفیت‌های فراوان در این منطقه ضروریست بیش از پیش نگاه‌ها و توجه‌ها به این استان جلب شود.

سیاوش امیرمکری رئیس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران در این مراسم با قدردانی از خدمات حسین اعرابی‌مقدم مدیر کل سابق فرودگاههای سیستان و بلوچستان که اینک به افتخار بازنشستگی نایل آمده است، علی جزینی‌زاده را به عنوان مدیر کل جدید این اداره معرفی کرد.

میز اورآسیا در مازندران تشکیل می‌شود

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار مازندران در نشست شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی این استان، عضویت ایران در اتحادیه‌های همکاری‌های اقتصادی اورآسیا را زمینه‌ساز تسهیل تجارت و بهره‌گیری از مزیت‌های یک بازار قدرتمند منطقه‌ای دانست و یادآور شد: برای بهره‌گیری از قابلیت‌های بازار این اتحادیه به عنوان یک فرصت بزرگ، باید میز اورآسیا در اتاق بازرگانی تشکیل شود.

احمد حسین‌زادگان خاطرنشان کرد: استقرار میز اورآسیا در مازندران به تأیید سازمان گمرک نیز رسیده است و نباید در اجرای آن تعلل کرد. وی افزود: کشوری بیشترین بهره را از فرصت اتحادیه همکاری اقتصادی اورآسیا خواهد برد که بیشترین صادرات را داشته باشد.

استاندار مازندران با بیان این که با توجه به عضویت ایران در اتحادیه اوراسیا ۵۳۰ قلم کالا در صادرات به کشورهای عضو آن از معافیت‌های گمرکی برخوردار خواهند شد، گفت: عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اورآسیا فرصت بسیار تازه و بزرگی است که باعث تنفس در اقتصاد کشور و بخصوص مازندران خواهد شد.

وی با اشاره به اینکه مازندران به واسطه تولیدات متنوع کشاورزی و صنعتی می‌تواند بهره‌برداری‌های عظیمی از این فرصت کند، اظهار داشت: لازم است به سرعت با همکاری استانداری، شورای گفتگو و اتاق بازرگانی کمیته‌ای برای بررسی فرصت‌ها و توسعه صادرات تشکیل شود.

حسین‌زادگان تاکید کرد: همزمان با سفر دکتر ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهوری در هفته آینده این مهم افتتاح می‌شود و عملا کار خود را آغاز می‌کند.

۹۱۰ هزار «تی.ای.یو» کانتینر در بندر شهید رجایی جابه جا شد

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر کل بنادر و دریانوردی هرمزگان از جابجایی افزون بر ۹۱۰ هزار TEU کانتینر در بندر شهید رجایی به عنوان بزرگترین بندر کانتینری ایران طی هفت ماهه نخست امسال خبر داد.

الهمراد عفیفی‌پور گفت: از ابتدای امسال تا آغاز آبان ماه جاری، در مجموع ۹۱۰ هزار و ۵۵۹ TEU کانتینر(هر تی‌ای یو معادل یک کانتینر ۲۰ فوت) در پیشرفته‌ترین بندر کانتینری ایران تخلیه و بارگیری شد.

وی افزود: از مجموع ۷۷۸ هزار و ۵۴۱ TEU کانتینر پر تخلیه و بارگیری شده سال جاری، بیش از ۱۷۲ هزار TEU از طریق بندر شهیدرجایی ترانشیپ شده که بیانگر رشد ۲/۶درصدی در همسنجی با مدت مشابه سال گذشته است. همچنین ۱۰۰ هزار و ۴۳۴ TEU مربوط به کانتینرهای ترانزیتی است.

مدیرکل بنادر و دریانوردی هرمزگان از جابجایی ۲۰۷ هزار و TEU۶۳۸ کانتینرهای صادراتی و ۲۹۸ هزار و۱۱۰ TEU کانتینرهای وارداتی با کاهش ۲۲/۳ درصدی در این بندر نیز سخن گفت.

رویکرد تنبیهی مجازات به رویکرد اصلاحی بدل شود

همدان ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس کل دادگستری استان همدان بابیان اینکه مجازات باید از رویکرد تنبیهی به رویکرد اصلاحی تبدل شود، گفت: حفظ کرامت انسانی افراد از اولویت‌های دستگاه قضایی است.

محمدرضا عدالتخواه در جلسه شورای پیشگیری از وقوع جرم استان همدان اظهار کرد: با اصلاح تفکر حاکم بر حبس برای مرتکبین جرائم غیرعمد، باید مجازات نیز از رویکرد تنبیهی به رویکرد اصلاحی بدل شود.حفظ کرامت انسانی افراد یکی از اولویت‌های دستگاه قضایی است و در جرائم غیرعمد با اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، مجرمین بازاجتماعی می‌شوند.

وی افزود: زندان زدایی یکی از اهداف قوه قضائیه است، به طوری که به جای اعمال حبس برای جرائم خرد و غیرعمد، ارائه خدمات عمومی رایگان روش مناسبی برای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها است.

وی خطاب به قضات محاکم تاکیدکرد: شخصیت آسیب‌دیده مجرم را باید مانند یک طبیب درمان کرد، به‌طوری که از تکرار جرم توسط مجرم پیشگیری شود. رویکرد حبس گرایی در سیاست‌های قضایی اسلامی مذموم است و باید برای اصلاح مجرمین از رهنمودهای ائمه‌اطهار(ع) الگوبرداری شود. وی از مدیران دستگاه‌های اجرایی استان همدان به عنوان نهادهای پذیرنده محکومین جرائم غیرعمد برای ارائه خدمات عمومی رایگان خواست در باز اجتماعی کردن مجرمین با اداره کل زندان‌های استان تعامل داشته باشند و با به‌کارگیری مجازات‌های جایگزین حبس برای مجرمین که توسط دادگاه‌ها تعیین می‌شود، برای تحقق اهداف نظام مقدس اسلامی و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها اهتمام ویژه داشته باشند.

۴۳۸ هزار کودک و نوجوان در آذربایجان غربی از برنامه‌های کانون بهره‌مند شدند

ارومیه ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آذربایجان غربی گفت: طی ۷ ماهه امسال ۴۳۸ هزار کودک و نوجوان از برنامه‌های کانون استان بهره مند شدند.

جواد زاهدی در نشست خبری با اشاره به اجرای بیش از ۱۰۰ برنامه در قالب ۲۶ محور طی هفته کتاب و کتابخوانی در کانون استان افزود: برگزاری کارگاه ساخت شخصیت‌های عروسکی، اجرای نمایش عروسکی، اهدای کتاب، آشنایی با نویسندگان و تصویرگران کتاب، برگزاری جلسه نقد کتاب، برپایی ایستگاه‌های مطالعه در مناطق پرتردد شهرها، دایر کردن نمایشگاه کتاب در شهرستان‌ها، برگزاری جشن کتاب در مراکز کانون، معرفی و تجلیل از کتابخوانان برتر و نویسندگان کوچک از جمله برنامه‌های این هفته است. زاهدی با بیان اینکه برنامه هفته کودک در ۲۳ مرکز ثابت و ۸ مرکز سیار روستایی، ۴مرکز پستی و مرکز فراگیر برای کودکان با نیازهای خاص و موزه کودک اجرا می‌شود، اظهار کرد: مسابقات و برنامه‌های هفته کتاب از ۲۳ آبان شروع شده است و تا اول آذر در استان اجرا می‌شود.

وی با اشاره به اینکه استان آذربایجان غربی در روزهای ۲۵ و ۲۶ آبان ماه میزبان ۲۵ قصه گو از استانهای آذربایجان شرقی، زنجان، اردبیل و قزوین برای شرکت در مرحله منطقه‌ای بیست و دومین جشنواره قصه‌گویی است، اظهار داشت: این قصه‌گویان با حضور داوران ملی در ۲ روز رقابت می‌کنند که نتیجه آن؛ انتخاب ۵ قصه گو از منطقه یک برای شرکت در جشنواره ملی و بین‌المللی قصه‌گویی خواهد بود. وی با بیان اینکه طی ۷ ماهه نخست سال ۱۵۰ هزار جلد کتاب از کانون استان آذربایجان غربی به امانت داده شده است، اظهار کرد: در مراکز کانون استان ۳۰۰ هزار جلد کتاب وجود دارد و از سال قبل تجهیز کتابخانه‌ها به کتاب‌های جدید آغاز شده است و تا پایان سال ادامه دارد. زاهدی از عضویت ۲۲ هزار نفر به عنوان عضو جدید و تمدیدی در مراکز کانون استان خبرداد و گفت: در سال جاری ۴۲ نوع خدمات کتابخانه‌ای به کودکان و نوجوانان عضو کانون استان ارائه شده است.

رئیس قوه قضائیه:

مقاومت و مبارزه با فساد، در فضای امروز ایران حکمفرماست



سرویس خبر: رئیس قوه قضائیه با بیان این که امروز فضای ایران مملو از حس مقاومت و مبارزه با فساد است، افزود: پرچم مبارزه با فساد مانند پرچم مقاومت در دستان رهبر معظم انقلاب است و ما هم به عنوان سربازان ایشان تلاش داریم این دو پرچم را به سرمنزل مقصود برسانیم.

آیت الله سید ابراهیم رئیسی در دیدار شیخ نعیم قاسم، قائم مقام دبیرکل حزب الله لبنان افزود: در این ایام که فتنه ها و دشمنی های دشمن برای مردم منطقه پیچیده تر شده است، هوشیاری، بیداری و حضوری جدی تر و مجاهدانه تر در صحنه لازم است و نیروهای مجاهد باید بصیرت، دشمن شناسی و شناخت ترفندهای دشمن را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

رئیس قوه قضائیه با اشاره به حوادث اخیر لبنان، از مواضع ارزشمند و حکیمانه سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب الله در جریان این حوادث قدردانی کرد و گفت: جدا کردن مطالبات به حق مردم از اقدامات مختل کنندگان امنیت، کار حکیمانه ای بود که انجام شد.

رئیسی افزود: مبارزه با فساد در لبنان، هم خواست مردم است و هم سبب تثبیت شرایط در لبنان خواهد شد. در ایران هم تأکید رهبر معظم انقلاب بر مبارزه با فساد است و ما هم سعی کرده ایم در مسیر اجرای منویات ایشان به میدان بیاییم.رئیس قوه قضائیه با بیان این که هیچ حزب، گروه و جریان ثروت و قدرتی در روند مبارزه با فساد در ایران مؤثر نیست و مردم حس کرده اند اراده جدی در این عرصه وجود دارد، ادامه داد:امروز دو فضا در ایران خودنمایی می کند. یکی فضای مقاومت به جای مذاکره و دیگری فضای مبارزه با فساد. اروپایی ها تلاش کردند واسطه شوند که ایران برای مذاکره با آمریکا متقاعد شود اما رهبر معظم انقلاب با همان بصیرت همیشگی خود، به خوبی برای مردم تبیین کردند که در مذاکره، هیچ چیز دست ما را نخواهد گرفت و دشمن به دنبال عقب راندن ایران از جایگاه مقاومت است. نسبت به مبارزه با فساد هم باید گفت که این امر در ذات انقلاب است منتها به مرور زمان دچار بعضی سستی ها شده است.

رئیس قوه قضائیه تأکید کرد : ما در کشورهای اسلامی از جمله ایران و لبنان باید مراقب باشیم که ضمن پیشبرد امور مردم، زمینه سوءاستفاده برای دشمنان فراهم نشود.

ایران، الگوی کشورهای منطقه

شیخ نعیم قاسم، قائم مقام دبیرکل حزب الله لبنان هم در این دیدار تأکید کرد: آمریکا قصد داشت از حوادث اخیر لبنان سوءاستفاده کند. به همین دلیل به ویژه سازمان های مردم نهاد در لبنان را برای اهدافی غیر از مطالبات مردمی مدیریت کرد و بر ضرورت ایجاد حکومتی تکنوکرات و بدون حضور حزب‌الله تأکید داشتند که این نوعی کودتا بود.

وی با اشاره به تلاش های حزب الله برای جلوگیری از این اتفاق، ابراز امیدواری کرد که شرایط هر چه زودتر در لبنان بهبود یابد.

قائم مقام دبیرکل حزب الله لبنان، مشکل امروز این کشور را «فساد» دانست و با اشاره به تأکیدات سیدحسن نصرالله بر لزوم مقابله دستگاه قضایی لبنان با فساد و شروع این مقابله از نزدیکان به جریان حزب الله گفت: دشواری های زیادی در مسیر مبارزه با فساد وجود دارد که علت اصلی آن هم دخالت سیاسیون در کار قوه قضائیه است. امروز شیوه حرکت قوه قضائیه ایران در مبارزه با فساد، از طریق رسانه ها در منطقه بازتاب بسیار زیادی دارد.به ویژه این که این مبارزه شامل برخی چهره ها از مسؤولان یا نزدیکان مسؤولان هم می شود و موضوع مهم تر بازگرداندن اموال غارت شده به بیت المال است زیرا هدف از مقابله با فساد، زهر چشم گرفتن نیست بلکه اصل موضوع، بازگرداندن حق مردم است.شیخ نعیم قاسم تأکید کرد: این شیوه باید الگویی برای دستگاه قضایی لبنان و سایر کشورهای منطقه باشد.

دستور رئیس قوه قضائیه برای برخورد قاطع با اشرار و خرابکاران

سرویس خبر: یک روز پس از بروز برخی نا آرامی های مشکوک در نقاط مختلف کشورمان، رئیس قوه قضائیه و همچنین دستگاه های اطلاعاتی و انتظامی در بیانیه های جداگانه، بر مقابله جدی با اعتراضات خشونت‌آمیز تأکید کردند.

اعتراضات آرام مردم نسبت به افزایش ناگهانی و سه برابری قیمت بنزین از جمعه گذشته در برخی نقاط کشورمان آغاز شد ولی در پی ورود عوامل سؤال برانگیز به این موضوع،اعتراضات رفته رفته شکل خشونت آمیز به خود گرفت و به آتش کشاندن برخی بانک ها، خودروها و سرمایه های ملی منجر شد. دخالت های مرموز در اعتراضات آرام مردم در تهران و سایر مناطق کشورمان به خوبی مشهود بود به نحوی که حتی تعجب معترضان را هم درپی داشت!در دو مورد از همین قضایا، دو دستگاه کامیون حامل آجر و ماسه ضمن توقف در بزرگراه امام علی(ع) و تخلیه بار خود، برای معترضان عصبانی که با دست خالی در خیابان حاضر شده بودند، « آتش جنگ» فراهم کردند و به این ترتیب اعتراض شمار کمی از مردم، وضع خشونت بار و خطرناکی به خود گرفت.

نکته قابل تأمل در این موضوع، خوانا بودن پلاک این دو کامیون در عکس هایی است که خبرگزاری های رسمی کشورمان روی خروجی خود قرار داده اند اما تاکنون هیچ خبری مبنی بر برخورد انتظامی یا قضایی با مالک این دو خودرو منتشر نشده است.

همچنین عده ای ناشناس صبح دیروز قصد ایجاد اغتشاش در بازار بزرگ تهران را داشتند که با هوشیاری مأموران پلیس، ناکام ماندند.

در شهرستان ها هم در بر همین پاشنه می چرخد و متأسفانه در موارد متعدد شاهد به خشونت کشیده شدن اعتراضات آرام مردم هستیم که البته به نظر می رسد در صورت دخالت پلیس ، فرصت طلبان هرگز جرأت موج سواری پیدا نمی کردند و این موضوع می تواند به عنوان یک تجربه امنیتی، همواره در دستور کار ناجا قرار گیرد.

رئیس قوه قضائیه بیانیه صادر کرد

رئیس قوه قضائیه درباره اجرای طرح مدیریت مصرف سوخت و مسائل به وجود آمده در مورد آن، بیانیه‌ای در ۵ ماده خطاب به مسؤولان قضایی صادر کرد.

متن کامل بیانیه آیت الله ابراهیم رئیسی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

مسؤولان محترم قضایی - با سلام

نظر به این که اجرای طرح سهمیه بندی و اعلام نرخ جدید بنزین، موجب بروز برخی حوادث و نگرانی ها در جامعه شده است، نکات زیر مورد توجه و اهتمام قرار گیرد:

۱- نسبت به پیشنهاد دولت محترم برای اجرای طرح سهمیه بندی و اعلام نرخ جدید بنزین که با استناد به تکالیف قانونی، به منظور ایجاد هماهنگی در شورای اقتصادی سران قوا مطرح و مصوب شد، فارغ از نظرات مختلف کارشناسی موجود پیرامون این طرح و شیوه اجرای آن که می توان در فضای دور از التهاب و غیرهیجانی به آن پرداخت، دستگاه قضایی خود را موظف می داند برای رفع مشکلات احتمالی در فرآیند اجرا، به وظایف قانونی خود عمل نماید.

۲- در مقاطع مختلف حیات پربرکت نظام جمهوری اسلامی، هر زمان به مردم اعتماد شده است، پشتیبانی و حمایت آنها عامل اصلی اجرای تصمیمات مهم و سرنوشت ساز بوده است. نظام، تجربه اجرای تصمیمات مشابه را داشته. در این مورد هم سخن گفتن با مردم و تشریح دلایل این تصمیم قبل و بعد از اجرای تصمیم ضروری می نماید. لذا از طریق استانداران و مسؤولان مربوطه پیگیری نمایید تا دلایل این تصمیم به صورت شفاف برای مردم به ویژه اثرگذاران جامعه و نخبگان تبیین گردد و دیدگاه های نخبگان و دلسوزان مورد توجه قرار گیرد.

۳- به دادستان های محترم در سراسر کشور تأکید می شود ضمن مراقبت نسبت به حفظ حقوق شهروندی و کرامت مردم در برابر هرگونه تعرض، در مورد اشرار، وابستگان به جریانات ضد انقلاب و نفوذی هایی که با اقدامات خرابکارانه در راستای خواست دشمنان، امنیت مردم و جامعه را هدف قرار داده اند با همکاری نیروهای انتظامی و امنیتی با قاطعیت اقدام قانونی معمول دارند.

۴- سازمان بازرسی کل کشور موظف است ضمن نظارت دقیق بر محل هزینه کرد درآمدهای ناشی از افزایش قیمت بنزین و ایفای وظایف دولت در جهت جلوگیری از افزایش قیمت ها، اجرای کامل تعهدات دولت در برابر مردم از جمله پرداخت به موقع و منظم یارانه‌ها را مستمراً پیگیری نماید تا زمینه برای افزایش اعتماد مردم فراهم شود.

۵- به معاون اول قوه قضائیه مأموریت داده می شود با تشکیل کمیته‌ای متشکل از دادستان کل، رئیس سازمان بازرسی و رئیس حوزه ریاست و با دعوت از مدیران ذیربط، نسبت به پیگیری موارد فوق و بررسی وضعیت حوزه های قضایی و گزارش های دریافتی و ارائه مشورت های لازم، به نحو مقتضی اقدام نمایند.عزت و اقتدار روز افزون نظام جمهوری اسلامی و سربلندی و توفیق مردم عزیزمان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

سیدابراهیم‌رئیسی

شناسایی عوامل اصلی اغتشاش

وزارت اطلاعات با صدور بیانیه‌ای درباره مسائل پیش آمده پس از اجرای طرح مدیریت مصرف سوخت اعلام کرد که عوامل اصلی اغتشاشات چند روز گذشته شناسایی و اقدام مناسب در حال انجام است.

متن بیانیه این وزارتخانه به این شرح است: با توجه به بیانات ارزشمند مقام معظم رهبری مدظله العالی در خصوص مسائل پیش آمده پس از اجرای طرح مدیریت مصرف سوخت، به آگاهی ملت شهید پرور می رساند؛ این وزارتخانه ضمن نصب العین قرار دادن منویات معظم له و توجه دادن همه مسؤولان امر به وظایف خود، برخورد با اشرار را وظیفه خود می داند و با هرگونه عوامل ناامنی و برهم زدن امنیت و آرامش ملت شریف، برخورد قاطع می نماید.

ضمناً، عوامل اصلی اغتشاشات دو روز گذشته شناسایی و اقدام مناسب در حال انجام است که نتیجه آن، متعاقباً به آگاهی ملت شریف خواهد رسید. یقیناً دشمنان دلبسته به این اغتشاشات همچون گذشته دستاوردی جز شرمندگی و سرافکندگی نخواهند داشت. برقراری امنیت و آرامش مردم شریف و ملت عزیز ایران را وظیفه دینی و ملی خویش می دانیم و به رهبر فرزانه و مردم سربلند کشور اطمینان می دهیم که در این راه از هیچگونه مجاهدتی دریغ نخواهیم کرد.

اجازه اخلال و ناامنی نمی دهیم

فرمانده نیروی انتظامی گفت: بررسی های ما حاکی از خط دهی سازمان های ضدانقلاب و منافقین در پس پرده این تحرکات است. نهادهای امنیتی و انتظامی کشور، این افراد را شناسایی و در موعد مقرر به سزای اعمال خود خواهند رسید.سردار حسین اشتری، افزود: در پی حوادث پریروز و ایجاد خسارات به اموال عمومی و مردم، پلیس بلافاصله در صحنه حاضر شد و با سعه صدر مأموریت خود را انجام داد.

وی تأکید کرد: مردم هرگز اجازه نمی دهند عده ای از احساسات پاک و این فضا سوء استفاده کنند، ما هم اجازه اخلال و ناامنی به اخلالگران و فرصت طلبان را نمی دهیم. لذا کسانی که قصد اخلال، بی نظمی و تعدی به حقوق مردم را دارند یا قانون گریز هستند، بدانند که براساس قانون با آنها برخورد خواهد شد. اشتری ادامه داد: به مردم تأکید می کنم صف خود را از صف معدود افرادی که به دنبال اخلال و بی نظمی هستند، جدا کنند. پلیس حافظ جان، مال، ناموس و آبروی مردم و در کنار مردم است . وی افزود: امکانات خوبی در اختیار پلیس است و ما می توانیم برای اشراف اطلاعاتی از این امکانات استفاده و بهره برداری کنیم.رئیس کل دادگستری استان تهران هم گفت: دادسراهای عمومی و انقلاب تخریب اموال عمومی هنگام اعتراضات به افزایش قیمت بنزین را پیگیری و تعقیب می کنند.

محمدجواد حشمتی توضیح داد: افرادی که به‌نشانه اعتراض به خیابان آمدند، باید خودشان مراقب باشند زیرا تخریب اموال عمومی جرم و قابل پیگرد است. لذا دادسراها تخریب اموال عمومی هنگام اعتراضات را پیگیری و تعقیب می‌کنند زیرا جرم است.

اطلاعیه دبیرکل جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار

دبیرکل جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار از ناکام ماندن تلاش عده ای برای اخلال در بازار تهران در صبح روز گذشته خبر داد.

احمد کریمی اصفهانی در گفتگو با ایسنا، درباره آخرین وضع بازار تهران بعد از اعتراض به افزایش نرخ بنزین گفت: صبح دیروز بازار تهران همانند همیشه باز شد اما شماری از افرادی که خارج از جمع بازاری‌ها هستند، بازار را به تشنج کشیدند.وی ادامه داد: به لحاظ این که کسانی که تابع قانون نیستند، کارشان تخریب است، آهنگ بیگانگان را می‌زنند و کارهایی می‌کنند که امنیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از حدود ساعت ۱۰ صبح مغازه‌داران، بازار را تعطیل کردند تا پلیس، امنیت بازار را برقرار کند. به گفته او خود بازاری‌ها دیروز اقدام به بستن مغازه‌هایشان نکردند.

ضرورت احترام به نظر مردم

سخنگوی شورای نگهبان با بیان این که اعتراض به تصمیم‌های اجرایی حق مردم است، افزود: البته نباید به نظم و اموال عمومی و وحدت و وفاق ملی آسیب وارد شود.

به گزارش ایسنا، عباسعلی کدخدایی در توییتر نوشت: لازمه اجرای تصمیم‌های مهم، اقناع و جلب نظر مردم است نه غافلگیر کردن آنها. اعتراض به تصمیم‌های اجرایی حق مردم است. البته نباید به نظم و اموال عمومی، و وحدت و وفاق ملی آسیب وارد شود.



تخلیه بار آجر و ماسه توسط چند خاور در بزرگراه امام علی(ع)

اسماعیل گرامی مقدم سخنگوی حزب اعتماد ملی هم گفت: راه فروکش کردن اعتراضات مردمی این است که این اعتراضات به رسمیت شناخته شود و همچنین این اطمینان داده شود که درآمدهای ناشی از افزایش قیمت بنزین صرف رفاه مردم می‌شود.

علی نجفی‌توانا وکیل دادگستری هم با بیان این که در همه دنیا چنین فضایی وجود دارد که مردم مطالباتشان را بیان کنند، افزود: قانون اساسی مسؤولان را مکلف کرده است که صدای مردم را بشنوند که اگر این موضوع مدیریت شود و برای مردم جنبه عملی پیدا کند، قطعا با تخریب و آتش سوزی ها و از بین بردن اموال عمومی و آتش زدن بانک ها روبرو نمی شویم.

این حقوقدان در گفتگو با ایسنا، با بیان این که طبق اصل ۲۶ به بعد قانون اساسی، آزادی اجتماعات و راهپیمایی ها به رسمیت شناخته شده است، ادامه داد: به نظر می رسد در چارچوب یک جامعه شناسی سیاسی اگر بستر و شرایط تشکیل این اجتماعات بعد از چند دهه فراهم شود و حاکمیت بپذیرد که مردم گاهی مطالباتی دارند که کاملا صنفی و اجتماعی و اقتصادی است و حتی اگر سیاسی هم باشد ممکن است به اصل نظام ارتباطی نداشته باشد و فقط در رابطه با تصمیماتی است که مردم با همصدایی می خواهند صدای خود را به حاکمیت و مقامات برسانند؛ لذا در چنین اجتماعاتی با برخی از اقدامات تخریبی روبرو نخواهیم بود.

خسارت به اموال مردم

شهردار اصفهان گفت: آشوبگران به زیرساخت‌های شهری از جمله تابلوها،ایستگاه‌های بی آر تی، تاسیسات شهری،فضای سبز، کیوسک‌های نیروی انتظامی، خودرو آتش نشانی، ساختمان مترو و المان های شهری خسارت جدی وارد کردند.

قدرت الله نوروزی با اشاره به آتش کشیده شدن ۲۷ دستگاه اتوبوس شهری ادامه داد: درصورت جبران آسیب های وارد شده امیدواریم بتوانیم به شهروندان اصفهانی خدمات حمل و نقل عمومی ارائه دهیم.

وی افزود: آشوبگران در حاشیه شهر اصفهان با حمله به کارگاه ساخت پل شهید اردستانی در بزرگراه فرودگاه، سازه ها و ادوات راه سازی را غارت کردند.

بازداشت ۴۰ اخلالگر

دادستان عمومی و انقلاب یزد گفت: ۴۰ نفر از اخلالگران نظم عمومی در یزد دستگیر شدند.حدادزاده با اشاره به مطالبات مردم از دولت در پی گرانی قیمت بنزین افزود: در این اعتراضات، عده‌ای فرصت طلب هم سوء استفاده کردند و با اخلال در نظم عمومی و اغتشاش مانع عبور و مرور خودروها، ترافیک شدید، تخریب خودروها و حمله به پلیس شدند. دادستان عمومی و انقلاب یزد افزود: ۴۰نفر در جریان این اغتشاشات در یزد بازداشت شدند که خیلی از این افراد غیربومی بودند که قضات دادگستری در محل بازداشتگاه حضور یافتندو اگر افرادی بی گناه باشند، از آنها رفع اتهام خواهد شد.

وی با اشاره به لزوم مراقبت مردم از موج‌هایی که در فضای مجازی ایجاد می‌شود، افزود: مردم به فراخوان‌هایی که در فضای مجازی برای حضور در تجمع‌ها می‌شود، اعتنا نکنند.

آرامش در سیستان و بلوچستان

فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان گفت: خوشبختانه در استان سیستان و بلوچستان مورد خاصی در رابطه با سهمیه بندی بنزین نداشتیم و آرامش کافی و شرایط آرام در استان حکمفرما است.سردار محمد قنبری در گفتگو با ایسنا با تأکید بر این که مردم باید آگاه و هوشیار باشند تا در دام نقشه‌های دشمنان نیفتند، ادامه داد: فضای مجازی استان به طور مداوم رصد می‌شود تا خدای ناکرده افرادی خاص با نقشه‌های قبلی اقدام به انتشار تصاویر غیر واقعی نکنند. همچنین سرهنگ رضا شیروژن، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی لرستان از دستگیری شماری از آشوبگران که اقدام به تخریب اموال عمومی در این استان کرده بودند، خبر داد و گفت: پرونده این افراد تشکیل و با هماهنگی دادستان خرم آباد مراحل قضایی طی شده است که بزودی مجازات می شوند.

شهادت سرگرد پلیس

سرگرد ایرج جواهری از مأموران انتظامی در جریان اغتشاشات شنبه شب کرمانشاه به شهادت رسید.به گزارش روابط عمومی پلیس کرمانشاه، سرگرد ایرج جواهری از نیروهای کلانتری شهرک الهیه در حمله اغتشاشگران به مقر نیروی انتظامی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

خبر دیگر این که خبرگزاری فارس دیروز با اعلام آمار معترضان، جنسیت آنها را هم اعلام کرد. بر اساس گزارش این رسانه، شمار کل معترضان و آشوبگران از شب جمعه تاکنون(ظهر دیروز) در مجموع ۸۷۴۰۰ نفر برآورد شده که حدود ۸۲۲۰۰ نفر مرد و ۵۲۰۰ نفر آنها زن بوده اند.همچنین تاکنون حدود ۱۰۰۰ نفر در ناآرامی های اخیر در کل کشور بازداشت شده‌اند و بیش از ۱۰۰ بانک و ۵۷ فروشگاه بزرگ فقط در یک استان به آتش کشیده شده یا وسائل موجود در آن غارت رفته است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:
- موضوع پیام‌ها جنبه‌های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند .
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

تأمین اجتماعی سابقه پرداخت حق بیمه‌ها را ابتدای هر سال اعلام کند

گاهی بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی هنگامی که برای آگاه‌شدن از سوابق بیمه‌ای خود به شعبه‌های این سازمان مراجعه می‌کنند، متوجه می‌شوند که به دلایلی مانند نبود یک مدرک و یا قصور کارفرما، سنوات پرداخت حق بیمه آنان کمتر از ایامی است که تصور و حساب کرده‌اند. به همین دلیل ضروری است که شعب تأمین اجتماعی در ابتدا و یا انتهای هر سال سوابق پرداخت حق بیمه هر یک از بیمه‌شدگان را به طریقی مانند ارسال پیامک به آنان اطلاع دهد تا در محاسبه درست و واقعی آن، دچار مشکل نشوند.

صابر ـ قائم‌شهر

ارائه عدم خلاف خودرو برای استفاده از کارت سوخت

حال که قرار است کارت سوخت خودروها دگرباره فعال شود، جادارد مالکان آن‌ها را به دریافت برگه عدم خلاف خودروها ملزم کنند، زیرا با این کار هم رانندگان خلافکار به سزای اعمال‌شان می‌رسند و هم دولت به درآمد قابل توجهی دست می‌یابد!

شهرباز از اصفهان

نصب برچسب قیمت‌ها اجباری شود

از سازمان تعزیرات حکومتی و دیگر نهادهای مسئول انتظار می‌رود بجز موارد استثنایی، استفاده از برچسب قیمت بر روی تمامی کالاها را اجباری کنند تا شاهد افزایش بیرویه و غیرقانونی آن‌ها توسط افراد سودجو و طمعکار نباشیم.

تلفن به خط ارتباطی

روستای سیاهکلان فاقد درمانگاه شبانه‌روزی است

نبود امکانات تفریحی و مراکز درمانی از مشکلات اصلی اهالی روستای سیاهکلان گوهردشت استان البرز است. متأسفانه این روستا با وجود داشتن جمعیت نسبتاً زیاد و ساخت و سازهای متعدد که آن را جزو منطقه شهری استان البرز کرده است، فاقد درمانگاه شبانه‌روزی است. از فرمانداری کرج، مسؤولان بهداشت و درمان استان البرز خواهان بررسی و رفع مشکلات ساکنان این روستا هستیم.

از اهالی روستای سیاهکلان

ضرورت کاهش اجاره بهای املاک تجاری

با وجود کسادی بازار کار و سرمایه‌گذاری های اندک اکثر کسبه برای ایجاد اشتغال، متأسفانه هزینه‌های رهن و اجاره املاک تجاری به‌خصوص در مجتمع‌های تازه‌تأسیس بسیار سنگین است، اگر هدف از ساخت مجتمع‌های بزرگ تفریحی و تجاری مانند ایران‌مال یا رضوان مال رونق بیشتر فضای کسب و کار است، این هدف در صورتی عملی می‌شود که هزینه اجاره، رهن و یا فروش املاک یاد شده منصفانه‌تر باشد. از مسؤولان ذیربط و متولیان پروژه‌های بزرگ تجاری خواهان کاهش اجاره بهای واحدهای آن‌ها هستیم.

از کسبه تهران

شرکت مخابرات پاسخگو باشد

درج هزینه‌هایی مانند امور مشترکین، حق اشتراک و دیگر موارد در قبوض تلفن‌های ثابت و همراه از سوی شرکت مخابرات برای اکثر مشترکین توجیه ناپذیر است. با توجه به نرخ بالای تعرفه مکالمات شهری و بین شهری و پرداخت هزینه قابل توجه از سوی مشترکین، از مسؤولان شرکت مزبور انتظار می‌رود که دربارهٔ دریافت هزینه‌های مازاد از مشترکین تلفن و نحوه محاسبه این مبالغ پاسخگو باشند.

حسن‌پور ـ پاکدشت ورامین

قدردانی از مدافعان حریم هوایی کشور

جا دارد از مدافعان حریم هوایی کشورمان که دلاورانه و هوشمندانه پهپاد متجاوز به حریم هوایی ماهشهر استان خوزستان را سرنگون کردند، قدردانی شود. آرزوی موفقیت روزافزون برای تک‌تک نیروهای مسلح و پدافند هوایی کشور عزیزمان را دارم.

هموطن

شرکت مخابرات، اطلاعات مشترکین را حفظ کند

افزایش بیرویه موسسه‌های خیریه به نام‌های گوناگون و به ظاهر برای کمک‌رسانی به بیماران خاص و ایتام باعث اختلال در کار مراکز خیریه پرسابقه و معتبر کشور می‌شود و متأسفانه به دلیل دسترسی آن‌ها به شماره تماس افراد که گویا از سوی شرکت ارتباطات سیار صورت می‌گیرد، مزاحمت‌هایی را برای افراد به وجود می‌آورد. از شرکت مخابرات انتظار می‌رود که در حفظ و نگهداری اطلاعات مشترکین خودکوشا باشد.

شهروندی از تهران

باقیمانده سپرده‌های ما را بپردازند

از سپرده‌گذاران و مالباختگان موسسه مالی اعتباری کاسپین هستم که تاکنون موفق به دریافت فقط مبلغی از سپرده خود به صورت علی‌الحساب شده‌ام. از دولت محترم تقاضا دارم که با برنامه‌ریزی‌های لازم برای حل مشکل سپرده‌گذاران این موسسه و پرداخت مابقی مطالبات آنان اقدام کند.

سپرده‌گذار موسسه مالی اعتباری کاسپین

لزوم تسریع در اجرای کمربندی دماوند

با اینکه چند دهه از وعده مسؤولان وزارت راه و شهرسازی در مورد اجرای پروژه کمربندی شهرستان دماوند در مسیر تهران ـ مازندران می‌گذرد، تاکنون این وعده عملی نشده است، عدم اجرای این طرح باعث ترافیک سنگین در ایام تعطیل، اتلاف وقت مسافران، هدر رفت بنزین و استهلاک خودروها می‌شود، امید است که اجرای این پروژه در اولویت برنامه های دولت محترم قرارگیرد.

شهروندی از دماوند

حل مشکلات ازدواج جوانان مجرد به جای تشویق چند همسری!

مدتی است ترویج چند همسری با برگزاری کارگاه‌های آموزشی در تهران به منظور آموزش مهارت‌های ارتباطی خانواده‌های چند همسری خبری جنجالی در فضای مجازی و رسانه‌ها شده است، از اینرو جا دارد از یادداشت سردبیر روزنامه اطلاعات با عنوان «چند همسری» که مانند سایر یادداشت‌های ایشان بسیار آموزنده و قابل تأمل بود، تشکر و قدردانی کنم. افرادی که مروج این گونه اعمالی که نتیجه کارهایشان به خطر افتادن بنیان خانواده‌های ایرانی است، اگر برای فرزندان دخترشان این موضوع اتفاق بیفتد آیا پذیرای آن هستند؟ بهتر است مسؤولان ابتدا به فکر حل مشکل ازدواج جوانان، فرهنگ‌سازی ازدواج‌های کم‌هزینه، کاهش قیمت مسکن و ارائه تسهیلات به جوانان مجرد باشند.

تلفن به خط ارتباطی

نظارت بیشتر بر مسابقه‌های آموزشی صدا و سیما

مسابقه «بی‌کرایه» که براساس اطلاعات عمومی مسافرانی است که وارد تاکسی مسابقه می‌شوند، مدتی است که از شبکه نسیم سیما درحال پخش است، اما این برنامه به دلیل پاسخ‌های اشتباهی که برخی مسافران به سؤالات مطرح شده توسط مجری برنامه می‌دهند، با اشکالات زیادی روبرو است، زیرا باعث می‌شود که یک سری اطلاعات ناقص و اشتباه به بینندگان تلویزیون القا شود. بهتر است مسؤولان صدا و سیما در زمینه ساخت برنامه‌های آموزشی این سازمان که رسالت سنگینی در مورد آموزش افراد جامعه دارد، دقت و وسواس بیشتری داشته باشند.

بیننده تلویزیون

لزوم محرومیت زدایی از شهرستان دهاقان

شهرستان «دهاقان» با جاذبه‌های زیبای طبیعی، آسیاب‌ها و چشمه‌های باستانی از توابع استان اصفهان است، متأسفانه این شهرستان به دلیل دور بودن از مرکز استان جزو مناطق محروم محسوب می‌شود که فاقد امکانات شهری است و از اینرو از مسؤولان ذی‌ربط خواهان حل مشکلات ساکنان این شهرستان هستیم و از رئیس محترم قوه قضائیه نیز تقاضا داریم که هیأتی را برای رسیدگی به پرونده‌های حقوقی مردم و نظارت بیشتر بر عملکرد دادسرای عمومی دهاقان به این شهر اعزام کنند.

از اهالی دهاقان (اصفهان)

پاسخ مسؤولان

پاسخ شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه(مترو) درباره راه‌اندازی خط مترو در شهرک اندیشه

باسلام، در خصوص پیام مردمی مندرج در روز دوشنبه مورخه ۲۱/۰۸/۹۸ با موضوع «لزوم راه‌اندازی خط مترو در شهرک اندیشه»، ضمن سپاس از شهروند محترم در پاسخ نسبت به این درخواست به اطلاع می‌رساند در قالب طرح جامع حمل و نقل تهران اتصال ریلی به شهرک اندیشه در خطوط ریلی پیش‌بینی شده و اجرای آن برعهده «شرکت راه‌آهن حومه‌ای» است که زیر مجموعه وزارت راه و وزارت کشور است. لذا شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه(مترو) مأموریتی در این خصوص ندارد.

مهدی خداپرست ـ مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل

حساس‌ترین دیدارهای لیگ برتر بسکتبال در هفته پنجم



ابوالقاسم کیانی ـ هفته پنجم لیگ برتر بسکتبال، از جمله هفته‌هایی است که چند بازی در آن می‌تواند در حد و اندازه‌های واقعی و متناسب با پتانسیل‌های بسکتبال ایران باشد.

در مسابقات سال جاری اگرچه شمار تیم‌ها به لحاظ کمّی رشدی چشمگیر داشت اما از نظر کیفیت که حلقه مفقوده سال‌های اخیر در چنین سطحی بود، لیگ برتر بسکتبال رشد محسوسی نداشت تا جایی‌که مثل سال‌های قبل از همین ابتدا می‌توان مدعیان قهرمانی و رسیدن به سکوهای سه‌گانه را از سایرین، جدا کرد در حالی‌که به نسبت سال‌های قبل فقط یک تیم به دایره مدعیان اضافه شد. آن هم تیمی که پیش از این هم در بسکتبال حضور داشت اما از آن جدا شد و با غیبتی کوتاه به رقابت‌ها بازگشت.

در هر حال تیم‌های پتروشیمی ماهشهر، نفت آبادان، شهرداری گرگان، شیمیدر همان مدعیان سال قبل هستند که امسال نیز چنین شرایطی دارند و بر آنها اضافه می‌شود. مهرام تهران، همان تیمی که با غیبتی کوتاه از امسال دوباره با قطار لیگ همراه شد تا در صف مدعیان قرار بگیرد.

در این میان اگرچه تعداد تیم‌های لیگ برتری در سال جاری با رشدی که به آن اشاره شد به عدد ۱۴ رسید اما هیچکدام از ۹ تیم دیگر، در حد و اندازه‌های پنج تیمی که به آنان اشاره شد، نیستند و در بهترین شرایط باید برای رتبه‌های ششمی به بعد با یکدیگر رقابت کنند در حالی که حداقل شرایط باید به گونه‌ای باشد که اگر چه این تیم‌ها در جمع مدعیان قرار نمی‌گیرند اما تسلیم محض هم نباشند!

بدون تردید در تمام لیگ‌های بسکتبال دنیا، تیم‌ها همتراز نیستند و بالاخره یکی اول می‌شود و یکی آخر اما از ویژگی‌های لیگ‌های پویا، رقابتی نزدیک بین اکثریت تیم‌های شرکت‌کننده است نه اقلیت آنان. در تمام لیگ‌های دنیا، تیم‌های قدرتمند، متوسط و ضعیف وجود دارند اما باگذری بر لیگ برتر بسکتبال ایران می‌توان دریافت که تیم متوسط چندانی در آن وجود ندارد و اگر ادعا شود که در این لیگ اکثریت تیم‌ها به دو دسته ضعیف و قوی تقسیم می‌شوند، حرف گزافی نیست.

با این احوال همین افزایش کمّی تیم‌ها در لیگ سال جاری را نیز باید به فال نیک گرفت چون حداقل نکته مثبت آن درگیر شدن تعداد بیشتری از استان‌ها در مسابقات است. موضوعی که در سال‌های گذشته به جایی رسیده بود که بیش از چهار استان در آن مشارکت نداشتند. این نکته مثبت البته زمانی تأثیر خود را خواهد داشت که تیم‌های شرکت کننده تا پایان رقابت‌ها، قطار لیگ را همراهی کنند. موضوعی که در سال‌های گذشته عموماً وجود نداشت و بعضاً تیم‌های نه چندان قوی که از همان ابتدا هم در حد و اندازه‌های لیگ‌برتر بسکتبال نبودند با رسیدن به نتایج ضعیف و دلسرد کننده از اواسط لیگ به مرور از بدنه آن جدا می‌شدند و از جذابیت‌های این مسابقات، می‌کاستند. حال باید منتظر ماند و دید که آیا این شرایط در لیگ برتر سال جاری هم ادامه می‌یابد یا خلاف آن ثابت می‌شود.

علی‌ای‌حال اگرچه چهار هفته از آغاز رقابت‌های لیگ‌برتر بسکتبال با همین شرایط سپری شده و عموماً در هر هفته یک مسابقه جذاب آن هم به‌واسطه رویارویی دو تیم مدعی، رقم می‌خورد اما در هفته پنجم به‌دلیل تقابل بالانشینان، حداقل دو مسابقه جذاب و حساس، انتظار علاقه‌مندان را می‌کشد. در این هفته مهرام و نفت که به ترتیب در رتبه‌های سوم و چهارم جدول هستند به مصاف یکدیگر می‌روند .در مسابقه‌ای دیگر، شیمیدر مدعی که یک شکست میلیمتری را مقابل مهرام در کارنامه دارد به مصاف پتروشیمی صدرنشین می‌رود که اگر پتروشیمی، صدرنشینی را می‌خواهد باید در این مسابقه پیروز باشد هرچند که می‌داند شیمیدر تیمی پرمهره و قدرتمند است. شاید به همین خاطر هم هست که برخی از دست‌اندرکاران درخواست کرده‌اند تعداد دوربین‌های فیلمبرداری بیشتر باشد تا در صورت لزوم به قضاوت داوران، کمک کنند.

شیمیدر که با شکستی که حق خود نمی‌دانست و نامهربانی داوران را در آن دخیل می‌کرد و به‌واسطه آن امروز در رتبه پنجم جدول است، بدون شک فقط برای پیروزی به میدان می‌آید و پتروشیمی هم به چیزی غیر از پیروزی فکر نمی‌کند.

البته با توجه به بازیکنان شاخص حاضر در هر دو تیم، پیش‌بینی نتیجه این بازی اصلاً آسان نیست و حتی تا آخر بازی هم نمی‌توان حکم به آن داد.

از طرف دیگر بازی مهرام و نفت هم بسیار نزدیک است چرا که نفت مدافع عنوان قهرمانی است و مهرام بازگشته به مسابقات نیز با مهره‌های سرشناسی که جذب کرده، مدعی شده فقط به قهرمانی فکر می‌کند بنابراین تقابل یاران مصطفی هاشمی با حماد سامری در این بازی دیدنی خواهد بود.

مهرامی‌ها که پیش از این شیمیدر مدعی را در یک بازی نفسگیر اما حساب‌شده با حداقل فاصله امتیازی شکست دادند این توان را در خود می‌بینند که نفت را نیز شکست بدهند هرچند که مدافع عنوان قهرمانی است. در طرف مقابل هم یاران حماد سامری در نفت آبادان برای افزودن به امتیازات خود و ماندن در کورس مدعیان قهرمانی، چاره‌ای جز برد ندارند و همین موضوع هم بازی را احساسی‌تر می‌کند.

اما در سایر مسابقات هفته پنجم، آویژه صنعت مشهد با نیروی زمینی روبرو می‌شود، شهرداری و شورای شهر قزوین مس کرمان را پیش رو دارد، رعد پدافند شهرکرد به مصاف شهرداری بندر عباس می‌رود و اکسون تهران با توفارقان آذرشهر روبرو خواهد شد در حالی که بازی ذوب‌آهن اصفهان و شهرداری گرگان به زمانی دیگر موکول شده است.

انتقاد به عدم پرداخت حقوق به مربیان المپیکی



مسئولان ورزش درحالی قصد دارند به ورزشکارانی که سهمیه المپیک کسب کرده‌اند حقوق ماهانه پرداخت کنند که در این تصمیم، عاملان اصلی این موفقیت نادیده گرفته شده‌اند.

به گزارش خبرگزاری مهر نقطه ضعفی که در ادوار گذشته حضور کاروان ورزش ایران در بازی های المپیک وجود داشت و در بسیاری موارد منجر به اعتراض ورزشکاران می شد، با تصمیم مسئولان ورزش مبنی بر «پرداخت حقوق به ورزشکاران صاحب سهمیه» برطرف شد اگرچه هنوز بخشی از این «پازل» لاینحل مانده و حتی اعتراضات دیگری را به همراه داشته است.

ورزشکاران ایرانی شرکت کننده در دوره های گذشته بازی های المپیک همواره نسبت به دریافت نکردن حقوق ویژه این بازی ها گله مند بودند به خصوص که پیش از اعزام به المپیک ماه های زیادی را صرف حضور در اردوهای آماده سازی می کردند. بر همین اساس بود که مسئولان وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک در ستاد عالی بازی های آسیایی و المپیک و برای دوره پیش روی المپیک تصمیم به برآورده کردن خواسته ورزشکاران گرفته و اینگونه مصوب کردند که ورزشکارانی که صاحب سهمیه المپیک می شوند برای مدت یک سال، حقوق ماهیانه ۵ میلیون تومانی دریافت کنند.

البته این حقوق هنوز به حساب هیچ یک از دارندگان سهمیه المپیک توکیو واریز نشده اما به هر حال تدبیر اندیشیده شده بخش بزرگی از دغدغه آنها را برطرف کرده است. دغدغه هایی که برای مربیان این دسته ورزشکاران که اتفاقا زحمت اصلی آماده سازی را بر دوش دارند همچنان باقی است.

تاکید این مربیان بر این است که اگر ورزشکاری به شرایط کسب سهمیه برای بزرگترین رویداد ورزشی جهان رسیده قطعا یک مربی توانا و کاربلد مسئولیت آماده سازی او را برعهده داشته و حالا که برای ورزشکاران حقوق در نظر گرفته می شود، مربیان هم باید از این امتیاز برخوردار شوند.

غلامرضا محمدی سرمربی تیم ملی کشتی آزاد از جمله منتقدان نسبت به ستاد عالی بازی های آسیایی و المپیک و نادیده گرفته شدن مربیان در موضوع پرداخت حقوق به مربیان است. این مربی که تجربه زیادی از حضور در میادین آسیایی، جهانی و المپیکی به عنوان کشتی گیر یا مربی دارد و تا به امروز هم دو سهمیه شاگردانش را برای المپیک توکیو قطعی کرده، با استقبال از نقد این ماجرا گفت: «دقیقا دست روی درد دل من مربی گذاشته اید چرا که این نوع عملکرد وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک چیزی جز توهین به مربیان نیست.»

وی با بیان این جمله که «برای یک مربی توهینی بالاتر از این نیست که به ورزشکار صاحب سهمیه اش حقوق تعلق بگیرد اما برای خودِ او حقوق و مزایایی لحاظ نشود»، افزود:« این نوع تصمیم گیری آخر توهین و بی احترامی به مربیان است. درست و قانونی این است که اول به کادر فنی توجه شود بعد به ورزشکاران آنها اما روندی که مسئولان وزارت ورزش و کمیته المپیک در این تصمیم گیری خود داشته اند واقعا خنده دار است.»

یکی از سهمیه های قطعی شده ورزش ایران برای المپیک مربوط به دوچرخه سواری در بخش جاده است که سرمربی تیم مربوطه طی یک سال حقوقی از فدراسیون نگرفته است اما اینکه ستاد عالی در تعیین حقوق برای المپین ها، او و در کل مربیان را نادیده گرفته بیشتر برایش باعث تاسف است.

محمود پراش در این زمینه گفت:« بدون مطرح کردن هیچ انتقادی فقط یک سوال می پرسم؛ با مربیان خارجی شاغل در ایران هم چنین برخوردی می شود؟ مگر غیر از این است که حقوق آنها باید سر وقت و بدون کم و کسر پرداخت شود.اگر سهمیه ای کسب می شود، نتیجه سال ها تلاش ورزشکار و زحمت و برنامه ریزی مِن مربی است. ما مربیان ایرانی همیشه بدون چشمداشت کار کرده ایم اما انصَاف نیست که اینگونه برخورد شود. چنین رفتارهایی فقط باعث دلسردی می شود.»

تیم ملی تیراندازی ایران در بخش تپانچه هم با هدایت احمد نجفی دو سهمیه برای المپیک به دست آورده اما این مربی هم نسبت به بی توجهی مسئولان نسبت به تاثیرگذاری اش در نتایج به دست آمده گله مند است. وی گفت:« سهمیه ای که ورزشکار می گیرد نتیجه زحمات مربی هم هست اما متاسفانه مسئولان بهایی به کار مربی نمی دهند. این حق مربی است که از برخی حقوق و مزایا برخوردار باشد چرا که نتایج به دست آمده در واقع ثمره برنامه ریزی او است.»

بدون تردید نقش مربی و تاثیرگذاری که اومی تواند در عملکرد ورزشکاران و نتیجه گیری آنها داشته باشد، بر هیچکسی پوشیده نیست. درست است که در تاریخ ورزش کشور، مدال های المپیک که به لحاظ ارزشمندی هیچ جایگزینی ندارند به نام دارندگان آنها یعنی ورزشکاران ثبت می شود اما نمی توان ردپای مربیان را در کسب آنها نادیده گرفت.

مربیان المپیکی در کنار برخورداری از دانش بالا و توانایی انتقال آن به ورزشکاران باید از انگیزه کافی هم برخوردار باشند. اگر یک مربی تمام فنون، مهارت ها و دانش های لازم برای آموزش و آماده سازی ورزشکار خود را بلد باشد اما فاقد انگیزه برای استفاده از آنها و انتقال شان به شاگردانش باشد، مربی موفقی نخواهد بود و در نتیجه برای ورزشکار او هم موفقیتی حاصل نمی شود.

مدیران ورزش نباید فراموش کنند که پشت سر هر ورزشکار موفقی، یک مربی موفق ایستاده است. افرادی که بیشتر و زودتر از هر مدیری نیازهای ورزشکار را شناسایی و به برطرف کردن آن کمک می کنند پس نادیده گرفتن این افراد نتیجه ای نخواهد داشت جز دور شدن از نتایج موردنظر در المپیک؛ در این صورت مدیران وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک خودشان باید تاوان تصمیم اشتباه شان را بیشتر از هر فرد دیگری پَس بدهند چراکه المپیک تعیین کننده کارنامه مدیریتی آنها خواهد بود.

اخبار کوتاه داخلی

کسب نخستین مدال بین المللی وزنه‌برداری بانوان



سیده الهام حسینی موفق شد نخستین مدال بین‌المللی وزنه برداری بانوان ایران را کسب کند.به گزارش خبرگزاری مهر، سیده الهام حسینی نماینده وزنه‌برداری ایران در دسته ۷۶ کیلوگرم موفق شد مدال برنز جام بین‌المللی «نعیم سلیمان اوغلو» در ترکیه را کسب کند تا نخستین مدال بین‌المللی وزنه‌برداری کشورمان در بخش بانوان به نام این وزنه‌بردار ثبت شود.

وی با ثبت رکوردهای ۸۸ کیلوگرم (یکضرب)، ۱۱۰ کیلوگرم (دوضرب) و ۱۹۸ کیلوگرم (مجموع) به این عنوان رسید. با این نتیجه، ۸ کیلوگرم رکورد یکضرب و ۱۰ کیلوگرم رکورد دوضرب کشور ارتقا پیدا کرد.در این دسته عناوین اول و دوم به نفرات ترکیه و ترکمنستان رسید.

ادعای سهمیه ۲+۲ ایران در لیگ قهرمانان آسیا



سایت « footyranking» مدعی شد که سهمیه ایران در لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۲۰ مثل گذشته ۲+۲ خواهد بود.به گزارش خبرگزاری فارس، سایت « footyranking» دیروز از برنامه بازی های پلی آف لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۲۰ خبر داد که به ادعای این سایت استقلال و شهر خودرو در پلی آف قرار گرفتند تا سهمیه ایران ۲+۲ بماند.

این درحالی است که مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال کشورمان پیش از این اعلام کرده بود که سهمیه ایران در مسابقات لیگ قهرمانان آسیا آینده ۳+۱ خواهد بود.بنا بر ادعای این سایت استقلال در مرحله پلی آف با برنده دیدار تیم‌های الفیصلی اردن و الکویت کویت بازی می کند و در صورت پیروزی در این دیدار میهمان الریان قطر می شود. شهر خودرو نیز با برنده بازی چنای سیتی هند و الرفع بحرین بازی می‌کند و برنده این دیدار هم به مصاف السیلیه قطر خواهد رفت.

عدم صعود تیم سابر ایران به نیمه‌نهایی جام جهانی مصر



تیم ملی شمشیربازی اسلحه سابر ایران با واگذار کردن نتیجه دیدار خود در مرحله یک چهارم نهایی جام جهانی مصر از صعود به مرحله نیمه‌نهایی این مسابقات بازماند.در مرحله یک چهارم نهایی سابریست های کشورمان مقابل مجارستان قرار گرفتند که با نتیجه ۴۵ بر ۳۹ شکست را پذیرا شدند ونتوانستند به نیمه نهایی صعود کنند. ملی پوشان اسلحه سابر برای صعود به مرحله یک چهارم نهایی تیم ژاپن را از پیش رو برداشته بودند. مجتبی عابدینی، علی پاکدامن، محمد رهبری و محمد فتوحی ترکیب تیم ملی شمشیربازی اسلحه سابر ایران رابا هدایت پیمان فخری در جام جهانی مصر تشکیل می دهند.

گفتنی است که جام جهانی مصر از جمله رویدادهای تاثیر‌گذار در رنکینگ المپیکی شمشیربازان به حساب می آید. ضمنا سابریست های کشورمان در بخش انفرادی این رقابت ها نیز نتوانستند نتیجه قابل توجهی کسب کنند.

فسخ قرارداد بشار با پرسپولیس رد شد



باشگاه پرسپولیس ادعای رسانه عراقی مبنی بر فسخ قرارداد بشار رسن را شایعه خواند و آن را رد کرد.به گزارش خبرگزاری فارس، بعد از خبری که در رسانه‌های عراقی مبنی بر جدایی بشار رسن از پرسپولیس و فسخ قراردادش منتشر شد، این شایعه مطرح شده که این بازیکن به دلیل نگرفتن مطالباتش از پرسپولیس جدا شده و به تیم نیروی هوایی عراق خواهد پیوست.حسین قدوسی مدیر روابط عمومی باشگاه پرسپولیس با رد این شایعه گفت: بشار در مدتی که در پرسپولیس حضور دارد نشان داده که بازیکنی متعهد، وفادار و با درک بالاست که کاملاً با شرایط باشگاه کنار آمده و با وجود اینکه طلب زیادی از پرسپولیس دارد، اما تا اینجای کار صبوری کرده است.

وی ادامه داد: بعد از انتشار این خبر از سوی رسانه‌های عراقی من با مدیر برنامه‌های او در ایران صحبت کردم و او هم این مسأله را قویاً تکذیب و اعلام کرد که بشار قصد چنین کاری را ندارد و نباید به این شایعات توجه کرد. امیدواریم که به زودی رسن به تمرینات پرسپولیس برگردد تا دوباره شاهد هنرنمایی او در پرسپولیس باشیم.

اخبار کوتاه خارجی

نایب قهرمان تنیس ویمبلدون از دنیای قهرمانی خداحافظی کرد



توماس بردیچ تنیسور مطرح اهل چک و جهان خداحافظی خود را از دنیای قهرمانی اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس، توماس بردیچ تنیسور ۳۴ ساله اهل چک از دنیای قهرمانی خداحافظی کرد. تنیسور شماره ۴ سابق جهان فقط در یک گرنداسلم فینالیست بوده که مربوط به سال ۲۰۱۰ است. وی در این مسابقه مقابل رافائل نادال شکست خورد.

بردیچ در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ با تیم چک قهرمان دیویس‌کاپ شد. وی بعد از شکست در نخستین مسابقه خود در رقابت‌های تنیس آزاد آمریکا که آگوست برگزار شد، در هیچ مسابقه‌ای شرکت نکرد.

وی خبرخداحافظی اش را در رقابت‌های فینال ATPدر لندن اعلام کرد و به فعالیت ۱۷ ساله‌اش پایان داد. توماس بردیچ در این باره گفت: من در مسابقات ویمبلدون در سال ۲۰۱۰، جوکوویچ و فدرر را شکست دادم و در فینال مقابل نادال شکست خوردم. شاید عجیب باشد، من در فینال قهرمان نشدم اما تمامی این لحظات برای من بسیار خاص بود.

وی افزود: فکر می‌کنم همه اتفاقات بد و یا تجربیات منفی که من داشتم، دلیل داشت چون بدون آنها من نمی‌توانستم خوب باشم.

گفتنی است که تنیسور اهل چک از جولای ۲۰۱۰ تا اکتبر ۲۰۱۶ جزو ۱۰ تنیسور مطرح جهان بود.

برنامه های عراق برای پیروزی بر بحرین

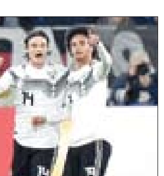


تیم ملی عراق برای رویارویی با بحرین در انتخابی جام جهانی ۲۰۲۲ پس از استراحتی کوتاه تمرینات خود را از سر گرفت.عراقی ها که در چارچوب همین رقابت ها به بردی ارزشمند مقابل تیم ملی کشورمان دست یافتند تا علاوه بر تثبیت صدر نشینی خود، صعود تیم ایران را به اگر و اما بکشند، قصد دارند تا با پیروزی برابر بحرین، دور رفت مقدماتی را به پایان ببرند.

علی رغم بازیکنان شاخصی که در تیم ایران حضور دارند بازی ضعیف ودور از انتظار ملی پوشان کشورمان مقابل عراق وهمچنین باختی که به بحرین داده بودیم این باور را در وجود برخی از بازیکنان عراق بوجود آورده که بحرینی ها از ایران در کارهای تاکتیکی و نظم تیمی قوی تر هستند بنابراین باید کاملا با برنامه مقابل این تیم به میدان بروند.به همین دلیل هم تمریناتشان را بدون فوت وقت آغاز کردند.در این تمرینات بشار رسن، هافبک پرسپولیس نیز حضور داشت.

گفتنی است که دیدار عراق با بحرین فردا در اردن برگزار می شود.

توفان آلمان و بلژیک در قاره سبز



تیم ملی فوتبال آلمان در رقابت‌های مقدماتی یورو ۲۰۲۰ موفق شد بلاروس را شکست دهد و هلند با وجود تساوی بدون گل مقابل ایرلند شمالی به مرحله بعد صعود کرد.به گزارش خبرنگار مهر، رقابت های گروهی مرحله مقدماتی یورو ۲۰۲۰ در کشورهای مختلف قاره سبز برگزار شد که در مهمترین بازی ها، آلمان و بلژیک موفق شدند حریفان خود را گلباران کنند.در یکی از حساس ترین بازی ها نیز ایرلند شمالی مقابل هلند به تساوی بدون گل رسید. ایرلند در این بازی یک پنالتی از دست داد. هلند با این تساوی موفق به صعود به مرحله نهایی شد و ایرلندی ها نیز به عنوان تیم سوم راهی مرحله پلی آف شدند تا همچنان شانسی برای رفتن به دور بعدی داشته باشند.

نتایج این رقابت ها به شرح زیر است:

گروه C:آلمان ۴ – بلاروس صفر.ایرلند شمالی صفر – هلند صفر

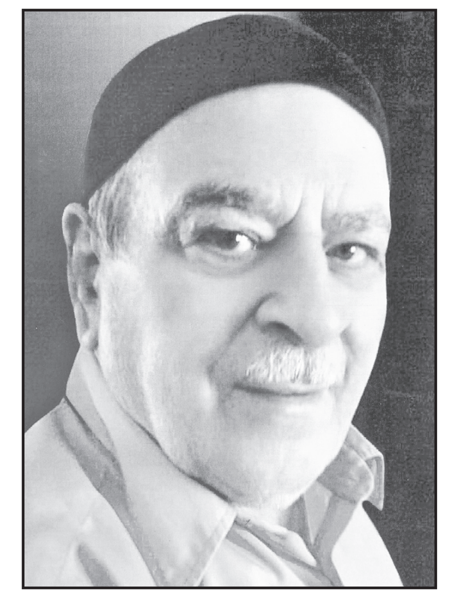
گروهE:آذربایجان صفر – ولز ۲.کرواسی ۳ – اسلواکی یک

گروهG:اسلوونی یک – لتونی صفر.اتریش ۲ – مقدونیه ۱

گروه I:قبرس ۱ – اسکاتلند ۲.روسیه ۱ – بلژیک ۴.سن مارینو یک – قزاقستان ۳

ترحیم

بازگشت همه به سوی اوست
هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود



با نهایت تأسف و تأثر درگذشت
پدری دلسوز و مهربان مرحوم مغفور

نقره علی عزیزنیا
بزرگ خاندان عزیزنیا

را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان می‌رسانیم.
به همین مناسبت مراسم ختم آن مرحوم در روز پنجشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۳۰ از ساعت ۱۴ الی ۱۶ در مسجد قائم (عج) واقع در شادآباد - خیابان ۱۷ شهریور نبش ۱۵ متری اول جنوبی برگزار می‌گردد.
حضور شما باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.
از طرف خانواده‌های: عزیزی ـ عزیزنیا ـ کامیاب ـ کاظمی ـ ایمانی ـ مرادی ـ خادمی ـ شیرزاد

بازگشت همه به سوی خداست



باکمال تأسف و تأثر درگذشت
آقای محمدابراهیم نامور تهرانی
(بزرگ خاندان)

فردی انسان دوست، پاکدامن، مومن و متعهد و خدمتگزار بی‌ریای مردم، کارمند عالیرتبه بازنشسته وزارت کشور، را به اطلاع اقوام، دوستان و آشنایان، می‌رساند..
مجلس ختم آن مرحوم دوشنبه ۲۷ آبان مسجدالزهرا(س) واقع در شهرک غرب - خ هرمزان از ساعت ۱۵:۳۰ الی ۱۷
از طرف فرزندان آن مرحوم: هوشنگ، هوشمند، هوشیار، زهره، مینا و مینو نامور تهرانی و سایر اقوام وابسته

تسلیت

دوست گرامی جناب آقای مهندس صدر ایزدی
باکمال تأسف درگذشت برادر بزرگوارتان را تسلیت عرض می‌نماید.
جلال صفارزاده

خانواده محترم دکتر رحیم کاردان
با اندوه فراوان درگذشت همکلاسی عزیزمان **مرحوم دکتر رحیم کاردان** را تسلیت عرض نموده، و از درگاه خداوند منان برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.
فارغ‌التحصیلان سال ۴۴
دانشکده پزشکی دانشگاه تهران

جناب آقای امیر نظری
برادران بزرگوار نظری
بانهایت تأثر و تأسف درگذشت مرحوم مغفور **جناب حاج حسین نظری** را صمیمانه تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبائی از درگاه خداوند متعال خواستاریم.
خانواده ابوالقاسمی

خانواده محترم آقای محمد علیدوستی
با اندوه فراوان درگذشت مادر گرامیتان را به آن خانواده محترم و سایر بستگان و دوستان تسلیت عرض می‌نماید.
شرکت گندم کوب تهران
معظمی ـ نستار

بانهایت تاثر و تاسف درگذشت استاد فرهیخته **مرحوم مغفور جناب دکتر انوشیروان هدایت** که تمام عمر پر برکت خود را صرف تربیت پزشک و جراحان عمومی در ایران نمود، به خانواده بزرگوار آن مرحوم و جامعه پزشکی بویژه هیأت مدیره جامعه جراحان ایران صمیمانه تسلیت می گوییم.
هیأت مدیره جامعه جراحان گیلان

خانواده‌های محترم شهراد و رهبر
در غم فقدان استاد ارجمند، پزشک حاذق و مردمی؛ **مرحوم جناب دکتر شهراد**، مرا شریک خود بدانید.
دکتر شروین شیبانی

همکار گرامی
جناب آقای داود عزیزی
مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌نمائیم و خود را در غم از دست دادن پدر بزرگ گرامیتان شریک می‌دانیم.
بقای عمر جنابعالی و سایر بازماندگان را از خداوند متعال مسئلت داریم.
واحد طراحی و صفحه بندی ـ حروفچینی ـ تصحیح ـ اسکنر ـ ایمیج ستر ـ پلیت ستر ـ مونتاژ و کپی ـ لیتوگرافی

سخنرانی

برنامه‌های علمی ـ دینی ـ فرهنگی هنری
حسینیه ارشاد
هفته چهارم آبان
نمایشگاه‌هایی با موضوعات: ✓ بوروکراسی سازمان ✓ جغرافیا و مکان در قرآن ✓ ادبیات جهان
نمایشگاه‌های هنری: ✓ کاریحجماتور ✓ نقطه‌پردازی
کلاس‌ها: ✓ تفسیر قرآن ✓ تزکیه و اخلاق
اطلاعات بیشتر: ۲۲۸۶۶۴۶۵



آگهی تغییرات شرکت نفیس انرژی کالا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۹۵۳۰۸ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۶۰۰۸۵۳۳
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: - کلیه سرمایه تعهدی شرکت توسط صاحبان سهام پرداخت گردیده است.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۱)
****

آگهی تغییرات نمایندگی شرکت خارجی گلکسوسمیت کلاین اکسپورت لیمیتد به شماره ثبت ۳۲۳۴ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۷۲۹۷۱۶۶
به استناد صورتجلسه درخواست نماینده عمده نمایندگی شرکت خارجی مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: حساب بانکی یوروئی - IR ۱۸ ۰۵۶۰ ۰۶۱۱ ۷۴۱۰ ۲۷۴۶ ۵۳۲۰ ۰۱ حساب بانکی ریال ایران - IR ۳۲ ۰۵۶۰ ۰۶۱۱ ۷۱۰۰ ۲۷۴۶ ۵۳۲۰ ۰۱ گروه الف زیبا شمسی گروه ب نازلی اشرفی سمانه ملکان محدودیتها بر این حساب: ۵۰۰۰ پوند و کمتر (یا معادل ارز خارجی) دو دارندگان امضاء گروه ب ° بالای ۵۰۰۰ پوند (یا معادل ارز خارجی) یک دارنده امضاء گروه الف و یک دارنده امضاء گروه ب
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۲)
****

آگهی تغییرات شرکت کارگزاری رسمی بیمه تامین آتیه امداد شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۰۹۴۵۵ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۶۷۶۶۲۸۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ و مجوز شماره ۹۸/۴۰۳/۴۵۹۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اشخاص حقوقی ذیل به مدت ۲ سال به سمت اعضای هیئت‌مدیره انتخاب گردیدند. - شرکت توسعه تجارت و سرمایه پایدار امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۱۲۸۶۸۳ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره. - شرکت توسعه دامپروری و کشاورزی امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۲۰۲۴۲۳ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره. - شرکت صنعت آفرینان امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۵۱۹۴۷۶ به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره. - شرکت مهندسی سرمایه انسانی مهر امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۶۸۲۵۷۷۳ به سمت عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره. - شرکت توسعه عمران ساختمان امداد با شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۱۸۰۰۳۷ به سمت عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۳)
****

آگهی تغییرات شرکت نمایندگی بیمه تامین آوران سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۷۵۹۷ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۷۰۹۸۵۵
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۹ و مجوز شماره ۹۸/۳۷۹۷۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۲ بیمه ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۷ به تصویب رسید. خانم لیلا زرین صدف به شماره‌ملی ۰۰۷۱۳۵۰۵۴۳ به سمت بازرس اصلی و آقای ایرج باغی به شماره‌ملی ۰۰۵۸۷۶۱۵۳۵ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۴)
****

آگهی تغییرات شرکت کارگزاری رسمی بیمه تامین آتیه امداد شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۰۹۴۵۵ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۶۷۶۶۲۸۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ و مجوز شماره ۹۸/۴۰۳/۴۵۹۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت به وسیله هیئت‌مدیره ای مرکب از سه نفر عضو اصلی اداره می شود که به وسیله مجمع عمومی عادی از بین صاحبان سهام انتخاب می‌شوند و همه آنها قابل عزل و انتخاب مجدد می باشند. مجمع عمومی عادی موظف است علاوه بر اعضای اصلی نسبت به انتخاب دو عضو علی‌البدل بر اساس اولویت اقدام نماید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۵)
****

آگهی تغییرات شرکت کارگزاری رسمی بیمه تامین آتیه امداد سهامی خاص به شماره ثبت ۵۰۹۴۵۵ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۶۷۶۶۲۸۴
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ و مجوز شماره ۹۸/۴۰۳/۴۵۹۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد: - سمت اعضاء هیئت‌مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: شرکت توسعه تجارت و سرمایه پایدار امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۱۲۸۶۸۳ با نمایندگی آقای سعید کجباف ۱۷۵۱۲۸۰۲۸۴ به سمت رئیس هیئت‌مدیره منصوب گردیدند. - شرکت توسعه دامپروری و کشاورزی امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۲۰۲۴۲۳ با نمایندگی آقای حمید محمودی ۲۸۰۰۴۴۳۴۲۱ به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره منصوب گردیدند. - شرکت صنعت آفرینان امداد شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۵۱۹۴۷۶ با نمایندگی آقای بهروز گل بو ۳۸۷۵۸۴۴۶۹۶ به سمت عضو هیئت‌مدیره و مدیر عامل منصوب گردیدند. حق امضای کلیه اوراق واسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک و سفته قراردادها با عقود اسلامی با امضای مدیر عامل و یکی از اعضای هیئت‌مدیره و در صورت غیبت مدیر عامل با امضای دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبر است سایر نامه‌های اداری با امضای مدیر عامل معتبر می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۶)
****

آگهی تغییرات موسسه بین المللی سنگ بنای حقوق احداث به شماره ثبت ۳۷۱۶۱ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۳۷۱۰۲۱
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل موسسه در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، ایرانشهر، کوچه شهید جمشید باجول زاده، خیابان ایرانشهر، پلاک ۲۳۴، ساختمان تکنو، طبقه سوم، واحد ۵، کدپستی ۱۵۸۴۷۱۴۸۳۴ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۷)
****

آگهی تغییرات شرکت نسیم سلامت قزوین سهامی خاص به شماره ثبت ۵۲۱۳۸۸ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۷۳۳۹۹۰۸
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: فرید رحیمیان به شماره‌ملی ۳۸۷۳۳۶۴۶۸۹ به عنوان نماینده شرکت توسعه گردشگری آتیه خاورمیانه به شناسه‌ملی ۱۰۳۲۰۸۷۷۷۳۶ به جای حبیب اله زاهدی طهران به سمت عضو هیأت مدیره برای باقیمانده دوران تصدی انتخاب گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۸)
****

آگهی تغییرات شرکت پرداز گستر تدبیر سهامی خاص به شماره ثبت ۴۴۸۶۰۱ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۳۸۴۷۶۸۵
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰ ریالی با نام از طریق مطالبات حال شده افزایش یافته و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح وذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق‌الذکر تکمیل امضاء گردیده است.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۴۹)
****

آگهی تغییرات شرکت توربو کمپرسور نفت سهامی عام به شماره ثبت ۱۶۹۸۵۴ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۲۱۲۳۴۰۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و صورت‌های مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ مورد تصویب مجمع قرار گرفت. - سازمان حسابرسی به عنوان حسابرس و بازرس اصلی شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ انتخاب گردید. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۰)
****

آگهی تغییرات شرکت خدمات فنی تریلر رستمی سهامی خاص به شماره ثبت ۳۵۶۸۹۶ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۴۰۲۷۴۳۶
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۴۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی با نام تماماً پرداخت شده از محل مطالبات حال شده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق‌الذکر تکمیل و امضاء گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۱)

آگهی تغییرات شرکت کشت و صنعت فدک سهامی خاص به شماره ثبت ۶۶۱۰ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۴۱۵۳۶۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: - موسسه حسابرسی فاطر به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۱۸۸۵۷۴ به سمت بازرس اصلی وموسسه آرمان آروین پارس به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۵۳۸۹۵۳ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند. - روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج اگهی‌های شرکت انتخاب گردید. - ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال ۱۳۹۷ به تصویب رسید. - مجید عبادی کجانی به شماره‌ملی ۰۰۴۹۹۱۸۷۹۶ به سمت رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل و علیرضا ولی‌اللهی به شماره‌ملی ۰۰۵۳۱۷۸۳۱۹ به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره و لیلا ترابی ترک آباد به شماره‌ملی ۰۴۵۲۳۴۹۱۸۴ به سمت عضو هیئت‌مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند و حق امضای کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور شرکت از جمله چک و سفته و برات به امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء به همراه مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل با امضاء دونفر از اعضاء هیات‌مدیره به همراه مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد. اوراق عادی و مراسلات با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت و در غیاب ایشان با امضاء یک نفر از اعضاء هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.
حجت اله قلی تبار سرپرست
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری شهرستانهای استان تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران
مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری شهریار (۵۶۷۱۵۲)
****

آگهی تغییرات شرکت اعتبارسنجی حافظ سامان ایرانیان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۶۶۱۰ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۴۵۵۷۹۷
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای غلامعباس خاکسار به کدملی ۲۴۹۱۱۳۴۴۲۱ به نمایندگی از شرکت بانک سامان (سهامی عام) شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۹۷۲۰۹۳ به عنوان نائب رئیس هیات‌مدیره. - آقای حمید تهمتن به کدملی ۶۲۷۹۸۸۶۲۵۵ به نمایندگی از شرکت کارگزاری بانک سامان (سهامی خاص) شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۴۱۴۰۵۸ به عنوان عضو هیات‌مدیره. - آقای رضا اسفندیاری به کدملی ۴۰۳۰۵۱۷۵۴۴ به عنوان رئیس هیات‌مدیره. و بسمت مدیرعامل شرکت تعیین شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقود اسلامی به جز قرارداد با وکلا و قراردادهای استخدامی، با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیات‌مدیره همراه با مهر شرکت و کلیه مکاتبات اداری و عادی با امضا مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. ضمناً کلیه قراردادهای شرکت با وکلای دادگستری و وکالتنامه‌های آنان و قراردادهای استخدامی صرفاً با امضای مدیرعامل و مهر شرکت معتبر خواهد بود. - حدود اختیارات مدیرعامل به ترتیب زیر تعیین گردید: - هیات‌مدیره اختیارات مربوط به بندهای ۱، ۴، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۲۰ ماده ۴۰ اساسنامه را به مدیرعامل تفویض نمود.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۳)
****

آگهی تغییرات شرکت فالق سازه پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۷۴۹۵۸ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۱۹۸۵۰۲
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: -سال مالی شرکت از اول دی ماه هر سال شروع و به آخر آذر ماه سال بعد ختم می گردد و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۴)
****

آگهی تغییرات شرکت لیزینگ ایران وشرق سهامی عام به شماره ثبت ۲۵۰۷۳۱ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۲۹۱۲۱۷۰
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۵ و مجوز شماره ۹۸/۹۴۶۷۲ مورخ ۹۸/۳/۲۵ بانک مرکزی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت سرمایه‌گذاری تدبیر به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۹۰۷۶۶۶ به نمایندگی آقای محمدتقی صافدل به کدملی ۲۰۰۲۷۹۸۶۵۶ به سمت رئیس هیات‌مدیره، شرکت تولید و صادرات ریشمک به شناسه‌ملی ۱۰۵۳۰۰۱۰۵۴۰ به نمایندگی آقای محمد رحیم احمدوند به کدملی ۳۹۶۱۱۸۰۷۷۶ به سمت نایب رئیس هیات‌مدیره، شرکت کشاورزی مدبرکشت توس به شناسه‌ملی ۱۰۳۸۰۳۰۴۰۰۹ به نمایندگی آقای علیرضا پورباقریان به کدملی ۰۰۶۲۰۵۵۰۴۶ به سمت مدیرعامل و عضو هیات‌مدیره، شرکت ایران و شرق به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۲۰۵۳۳۹ به نمایندگی آقای حمید خانی جوی آباد به کدملی ۰۴۵۲۴۵۰۱۸۷ به سمت عضو هیات‌مدیره، شرکت سرمایه‌گذاری پویا به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۲۵۸۸۵۲۸ به نمایندگی آقای حامد تاجمیر ریاحی به کدملی ۱۲۹۳۰۶۴۴۶۷ به سمت عضوهیات‌مدیره تعیین شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، برات، قراردادها وعقود با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیات‌مدیره متفقاً همراه با مهرشرکت و در غیاب مدیرعامل با امضای دو نفر از اعضای هیات‌مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبرخواهد بود و نامه ها و مکاتبات عادی با امضای مدیرعامل منفرداً همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل، با امضای یکی از اعضای هیات‌مدیره منفرداً همراه با مهر شرکت معتبرخواهد بود. اختیارات مدیر عامل مورد بحث قرارگرفت و نهایتا هیات‌مدیره اختیارات خود را که در اساسنامه شرکت آمده است به شرح زیر به مدیرعامل تفویض نمود: نمایندگی شرکت در برابر صاحبان سهام، کلیه ادارات دولتی و غیر دولتی، موسسات عمومی، مراجع قضایی و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی، اتخاذ تصمیم در خصوص تأسیس و انحلال نمایندگی‌ها یا شعب در هر نقطه از ایران یا خارج از ایران با اطلاع بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تعیین شرایط استخدام و میزان حقوق و دستمزد، پیش‌بینی بودجهٔ سالانهٔ شرکت، دریافت مطالبات و پرداخت دیون شرکت، انعقاد هر نوع قرارداد، تغییر، تبدیل، فسخ و یا اقالهٔ آن در مورد اموال منقول و غیرمنقول که مرتبط با موضوع شرکت باشد و انجام کلیهٔ عملیات و معاملات مذکور در مادهٔ ۲ اساسنامه و اتخاذ تصمیم در مورد کلیه ایقاعات، اتخاذ تصمیم در مورد امور مرتبط با ثبت و معامله کلیه حقوق غیرمادی یا معنوی از جمله هرگونه حق اختراع، نام یا علائم تجاری و صنعتی، کپی‌رایت، سرقفلی و کلیهٔ امتیازات متصوره، اقامهٔ هرگونه دعوای حقوقی و کیفری و دفاع از هر دعوای حقوقی و کیفری اقامه شده، در هریک از دادگاه‌ها، دادسراها، مراجع قضایی یا غیرقضایی اختصاصی یا عمومی و دیوان عدالت اداری، از طرف شرکت دفاع از شرکت در مقابل هردعوای اقامه شده علیه شرکت چه کیفری و چه حقوقی در هریک از مراجع قضایی یا غیرقضایی اختصاصی یا عمومی و دیوان عدالت اداری با حق حضور و مراجعه به مقامات انتظامی و استیفای کلیهٔ اختیارات مورد نیاز در دادرسی از آغاز تا اتمام، از جمله حضور در جلسات، اعتراض به رأی، درخواست تجدیدنظر، فرجام، واخواهی و اعادهٔ دادرسی، مصالحه و سازش، استرداد اسناد یا دادخواست یا دعوا، ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند، تعیین جاعل، حق امضای قراردادهای حاوی شرط داوری یا توافقنامه داوری و ارجاع دعوا به داوری و تعیین و گزینش داور منتخب با حق صلح اجرای حکم نهایی و قطعی داور، درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن واخذ محکوم‌به و وجوه ایداعی و تعقیب آنها، تعیین مصدق و کارشناس، انتخاب و عزل وکیل و نماینده با حق توکیل مکرر، اقرار در ماهیت دعوا، جلب ثالث و دفاع از دعوای ثالث، دعوای متقابل و دفاع در مقابل آنها، ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث، قبول یا رد سوگند، تأمین خواسته، تأمین ضرر و زیان ناشی از جرائم و امورمشابه دیگر، - تنظیم صورت‌های مالی سالانه و گزارش فعالیت هیئت‌مدیره و ارائهٔ آن به بازرس و حسابرس، تنظیم صورت‌های مالی میان دوره‌ای در مقاطع سه ماهه و ارائهٔ صورت‌های مالی ۶ ماهه به حسابرس و بازرس، دعوت مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده و تعیین دستور جلسه آنها، پیشنهاد هر نوع اندوخته بجز اندوختهٔ قانونی، پیشنهاد تقسیم سود بین صاحبان سهام، پیشنهاد اصلاح اساسنامه به مجمع عمومی فوق‌العاده، فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت نظارت بانک مرکزی و امکان رسیدگی جامع و کافی برای بازرسان اعزامی این بانک.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۵)
****

آگهی تغییرات شرکت گسترش طراحی و تولید قطعات آهنگری خودرو سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۶۲۰۱ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۲۰۸۷۴۸۵
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: نام شرکت به " مانیان خودرو " تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۶)
****

آگهی تغییرات شرکت اعتبارسنجی حافظ سامان ایرانیان سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۶۶۱۰ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۴۵۵۷۹۷
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: - اعضاء هیئت‌مدیره به قرار ذیل به مدت دو سال تعیین گردیدند: - شرکت بانک سامان (سهامی عام) به شماره ثبت ۱۵۴۴۴۴ شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۹۷۲۰۹۳ - شرکت کارگزاری بانک سامان (سهامی خاص) به شماره ثبت ۹۷۳۶۴ شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۴۱۴۰۵۸ -- آقای رضا اسفندیاری به شماره‌ملی ۴۰۳۰۵۱۷۵۴۴. به عنوان اعضاء هیات‌مدیره تعیین گردیدند.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۷)

آگهی تغییرات شرکت پخش البرز سهامی عام به شماره ثبت ۲۰۸۹۵ و شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۶۶۴۴۲۳
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکتهای گروه سرمایه‌گذاری البرز به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۴۴۳۹۰۸، گروه دارویی سبحان به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۷۱۱۳۵۰، ایران دارو به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۳۹۴۴۹۰، داروسازی تولیددارو به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۲۹۰۱۱۰۲ و سرمایه‌گذاری اعتلاء البرز به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۱۱۵۶۹۳۵ بعنوان اعضاء هیأت مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۸)
****

آگهی تغییرات شرکت فنرسازی زر شرکت سهامی عام به شماره ثبت ۹۴۰۵ و شناسه‌ملی ۱۰۸۶۱۱۸۶۴۸۵
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: -ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۷ تصویب شد روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت شهود امین (حسابداران رسمی) به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۳۱۱۵۶۱۶ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی اطمینان بخش و همکاران (حسابداران رسمی) به شناسه‌ملی ۱۰۳۲۰۸۵۳۳۴۹ بعنوان بازرس علی‌البدل برای یکسال مالی انتخاب شدند اعضاء هیات‌مدیره برای مدت دو سال برح ذیل انتخاب شدند: - شرکت ایرانی تولید اتومبیل (سایپا) سهامی عام به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۴۴۸۷۱۲ - شرکت سرمایه‌گذاری گروه صنعتی رنا (سهامی عام) به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۷۲۷۱۶۰ - شرکت گروه سرمایه‌گذاری سایپا (سهامی عام) به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۴۱۹۸۲۱ - شرکت خدمات فنی رنا (سهامی خاص) به شناسه‌ملی ۱۰۱۰۲۲۷۰۷۳۶ آقای سید محمد سادات به شماره‌ملی ۰۰۵۳۳۱۲۳۲۵
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۵۹)
****

آگهی تغییرات شرکت پخش سراسری پاک سهامی خاص به شماره ثبت ۴۷۶۳۳۱ و شناسه‌ملی ۱۴۰۰۵۱۱۴۶۹۰
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای رضا شعاعی به شماره‌ملی ۰۹۴۱۹۵۴۷۹۱ بعنوان مدیر عامل شرکت انتخاب گردید. حق امضا کلیه اوراق و اسناد تعهد اور از قبیل چک سفته و بروات و عقود اسلامی ونامه‌های عادی و اداری و قراردادها همراه با یکی از اعضای هیئت‌مدیره و در نبود مدیر عامل با امضا دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود موارد ذیل بعنوان بخشی از اختیارات هیئت‌مدیره با استناد به ماده ۳۹ اساسنامه به مدیرعامل تفویض گردید: ۱) نمایندگی شرکت دربرابر اشخاص و کلیه ادارات دولتی و موسسات خصوصی ۲) پیشنهاد و هرگونه اصلاح یا تغییر آیین نامه‌های داخلی شرکت ۳) پیشنهاد ایجاد و حذف نمایندگی ها شعبه‌های شرکت در هر منطقه از ایران یا خارج ایران. ۴) پیشنهاد نصب و عزل مامورین و کارکنان شرکت به هیئت‌مدیره و تعیین شغل و حقوق و دستمزد و انعام ترفیع و تنبیه و سایر شرایط استخدام و معافیت و خروج آنها از خدمت و مرخصی و بازنشستگی و مستمری وارث آنها. ۵) تهیه و تدوین بودجه سالانه شرکت و ارائه به هیئت‌مدیره برای تصویب بگونه ای که عملکرد در هرماه قابل ارزیابی باشد. ۶) افتتاح حساب و استفاده از آن به نام شرکت نزد بانکها و موسسات و گزارش انجام آن به هیئت‌مدیره در اولین جلسه آتی ۷) دریافت مطالبات شرکت و پرداخت دیون آن از اصل و بهر و متفرعات ۸) تعهد، ظهرنویسی، قبولی و پرداخت و واخواست اوراق تجاری ۹) عقد هر نوع قرارداد و تغییر و تبدیل یا فسخ و اقامه آن در مورد خرید و فروش و معاوضه اموال منقول و غیرمنقول و ماشین آلات و مناقصه و مزایده و غیره که جزموضوع شرکت باشد بالجمله انجام کلیه عملیات و معاملات مطابق اختیارات مشخص شده درآیین نامه‌هایی که به تصویب هیئت‌مدیره رسیده از جمله آیین نامه فروش، آیین نامه معاملات و...... ۱۰) مبادرت به تقاضا و اقدام برای ثبت هرگونه علائم تجاری و اختراع ۱۱) اقامه هرگونه دعوی و دفاع از هرگونه دعوی یا انصراف از آن اعم از حقوقی و کیفری با داشتن تمام اختیارات مراجعه به امردادرسی از حق پژوهش، فرجام مصالحه، تعیین وکیل سازش، ادعای جعل نسبت به سند طرف و استرداد سند تعیین داور بایا بدون اختیار صلح و بطور کلی استفاده از کلیه حقوق و اجرای کلیه تکالیف ناشیه از قانون داوری، و تعیین وکیل برای دادرسی و غیره و با یا بدون حق و توکیل و وکیل درتوکیل ولو کرارا تعیین مصدق و کارشناس اقرار خواه در ماهیت دعوی و خواه به امری که کاملا قاطع دعوی باشد. دعوی خسارت، استرداد دعوی جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث اقدام به دعوای متقابل و دفاع از آن تامین مدعی به تقاضای توقیف اشخاص و اموال از دادگاهها، در خواست صدور برگ اجرا و تعقیب اجرا و اخذ محکوم چه در دادگاه و چه در ادارات و دوایر ثبت اسناد. ۱۲) تعیین میزان استهلاکات ۱۳) تنظیم خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت هر شش ماه یکبار و دادن آن به بازرس شرکت ۱۴) تنظیم صورت دارایی و دیون شرکت پس از انقضای سال مالی و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زیان شرکت طبق ماده ۲۳۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۵) دعوت مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده و تعیین دستور جلسه آنها با تصویب هیئت‌مدیره
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۶۷۱۶۰)
****

آگهی تغییرات شرکت ارماشین شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۱۵۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۴۵۰۵۰
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: احمد راشدی دارای کد ملی ۳۰۵۰۸۸۶۱۲۹ به سمت رییس هیات‌مدیره - پوران افتخاری دارای کد ملی ۴۵۹۰۹۰۳۴۹۰ به عنوان نایب رییس هیات‌مدیره - محمد راشدی دارای کد ملی ۰۰۴۶۹۶۶۹۹۴ به عنوان عضو و مدیرعامل شرکت انتخاب گردیدند. کلیه اسناد مالی، ملکی، چک، سفته، بروات و کلیه اسناد تعهدآور و اداری با امضای مدیرعامل یا رییس هیات‌مدیره هر یک به تنهایی و با مهر شرکت معتبر می باشد.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۶۶)
****

آگهی تغییرات شرکت کارخانجات پشمبافی افشار سهامی عام به شماره ثبت ۶۷۳۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۱۳۰۶۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۳۹۷ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی شاهدان با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۸۲۵۵۰ بعنوان بازرس اصلی وموسسه حسابرسی اصول پایه فراگیر با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۱۷۱۰۶ بعنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۶۷)
****

آگهی تغییرات شرکت تولیدی صنایع بسته بندی تدبیر البرز سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۶۱۹۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۷۱۲۰۹
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: -ترازنامه وحساب سود وزیان برای سال مالی منتهی به پایان اسفندماه ۱۳۹۷ مورد تصویب قرار گرفت. - موسسه حسابرسی وخدمات مدیریت آرمان اصول به شماره ثبت ۲۶۰۶۶ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۲۳۱۰۰ بعنوان بازرس اصلی و آقای حبیب اله حسین زاده گروی به کدملی شماره ۲۰۶۴۶۶۵۰۹۹ بعنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. - روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۶۸)
****

آگهی تغییرات شرکت توسعه کشاورزی هزاره سوم سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۲۷۷۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۹۹۹۸۶
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه خدمات مالی وحسابرسی کوشامنش به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۴۱۱۰ بعنوان بازرس اصلی و آقای شهرام ناصری به شماره ملی ۰۰۵۷۳۸۳۰۰۶ بعنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۶۹)
****

آگهی تغییرات شرکت کرمان موتور سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۱۴۷۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۵۱۹۷۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان برای سال منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹ تصویب گردید. موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت هژیران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۲۷۰۲۰ بسمت بازرس اصلی و حسابرس و موسسه حسابرسی اندیشمند تدبیر به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۰۸۰۶۹ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یکسال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۰)

آگهی تغییرات شرکت فولاد صنعت مهدی شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۲۱۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۹۶۴۲۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضاء هیئت‌مدیره به قرار ذیل انتخاب گردیدند: - آقایان سید محسن ابوئی مهریزی ۰۰۵۴۳۶۶۴۶۱، سید علی محمد ابوئی مهریزی ۰۰۳۶۵۱۵۶۱۲ و سید علیرضا ابوئی مهریزی ۰۰۱۱۵۷۳۲۷۹ به عنوان اعضاء هیئت‌مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت مربوط به سال مالی ۹۷ مورد تصویب قرار گرفت - مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت سامان پندار شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۵۰۶۹ به عنوان بازرس اصلی و آقای جلیل کیا با کد ملی ۰۰۶۱۲۱۳۳۷۳ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب شدند روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۱)
****

آگهی تغییرات شرکت تعاونی اتحادیه تخصصی شرکت‌های تعاونی امور زیر بنایی پیشگامان به شماره ثبت ۴۲۸۳۳۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۱۱۵۲۴
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۵ ومجوز شماره ۲۰۱۸۸۵ مورخ ۹۷/۱۰/۱۲ وزارت تعاون کار ورفاه اجتماعی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت تعاونی پیشگامان کویر یزد به شناسه ملی ۱۰۸۴۰۰۷۰۱۵۳ بنمایندگی آقای محمدرضا رضائی نژاد دارنده کدملی ۴۴۳۲۱۹۷۴۶۳ بسمت عضوهیئت‌مدیره شرکت تعاونی پیشگامان عصرارتباطات به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۱۸۳۸۷۱ بنمایندگی آقای علی یوسفی سهزابی دارنده کدملی ۱۶۵۰۱۲۰۳۱۱ به سمت رئیس هیئت‌مدیره شرکت تعاونی پیشگامان بندرخشک کوثر به شناسه ملی ۱۰۸۴۰۴۳۳۴۳۶ بنمایندگی آقای محمدرضا شهسواری دارنده کدملی ۴۴۳۰۴۵۰۵۷۹ به سمت نائب رئیس هیئت‌مدیره شرکت تعاونی پیشگامان فلات مرکزی پارس شناسه ملی ۱۴۰۰۷۷۲۵۲۴۲ بنمایندگی آقای علیرضا طرازی دارنده کدملی ۴۴۳۲۲۳۳۱۵۱ بسمت عضوهیئت‌مدیره شرکت تعاونی پیشگامان تامین نیاز یزد فردا شناسه ملی ۱۴۰۰۷۵۰۱۵۲۰ بنمایندگی آقای محمدعلی شهاب دارنده کدملی ۴۴۳۰۴۱۷۴۸۲ بسمت عضوهیئت‌مدیره شرکت تعاونی پیشگامان سناباد شناسه ملی ۱۰۳۸۰۵۴۴۰۴۸ بنمایندگی آقای سیروس اشرف زاده دارنده کدملی ۰۶۵۱۶۱۱۷۳۳ شرکت تعاونی پیشگامان رسانه پارس شناسه ملی ۱۰۱۰۳۷۶۱۸۲۲ بنمایندگی آقای مرتضی رئیس زاده اردکانی دارنده کدملی ۴۴۳۲۵۹۶۸۲۱ به سمت منشی هیئت‌مدیره آقای محمدرضا رضائی نژادکدملی ۴۴۳۲۱۹۷۴۶۳ به سمت مدیرعامل تعیین گردیدند کلیه قراردادها و اسناد رسمی و تعهد آور بانکی از قبیل چک، سفته، برات و اوراق بهادار با امضای آقای محمدرضا رضائی نژاد مدیر عامل توأم با امضای آقای علی یوسفی سهزابی رئیس هیئت‌مدیره ممهور به مهر شرکت و در غیاب رئیس هیئت‌مدیره با امضای آقای محمدرضا شهسواری نایب رئیس هیئت‌مدیره و مهر شرکت دارای اعتبار است و اوراق عادی و نامه‌ها با امضای آقای محمدرضا رضائی نژاد مدیر عامل و در غیاب وی با امضای آقای علی یوسفی سهزابی رئیس هیئت‌مدیره و مهر شرکت معتبر خواهد بود.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۲)
****

آگهی تغییرات شرکت تعاونی اتحادیه تخصصی شرکت‌های تعاونی امور زیر بنایی پیشگامان به شماره ثبت ۴۲۸۳۳۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۱۱۵۲۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۲ ومجوز شماره ۲۰۱۸۸۲ مورخ ۹۷/۱۰/۱۲ وزارت تعاون کار ورفاه اجتماعی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: تراز نامه وحساب سود وزیان منتهی به سال ۱۳۹۶ بتصویب رسید . سرمایه شرکت مبلغ ۱۵۹۵۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۳۱۹۰۰ سهم پانصدهزار ریالی می باشد. مؤسسه حسابرسی ارقام نگر آریا دارنده شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۱۷۶۳۲ - محمود دانافرد دارنده کد ملی ۴۴۳۲۰۱۶۷۸۷ - سید علی سجادی باقفی دارنده کد ملی ۴۴۷۹۷۳۱۴۵۸ بعنوان بازرسان اصلی و علی گلورد زاده دارنده کد ملی ۴۴۳۳۶۲۷۲۷۱ بعنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات بعنوان روزنامه اصلی و روزنامه دنیای اقتصاد بعنوان روزنامه علی‌البدل جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب شد. اعضای هیئت‌مدیره بقرار ذیل برای مدت سه سال انتخاب گردیدند: شرکت تعاونی پیشگامان کویر یزد به شناسه ملی ۱۰۸۴۰۰۷۰۱۵۳ بنمایندگی آقای محمدرضا رضائی نژاد دارنده کدملی ۴۴۳۲۱۹۷۴۶۳ شرکت تعاونی پیشگامان عصرارتباطات به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۱۸۳۸۷۱ بنمایندگی آقای علی یوسفی سهزابی دارنده کدملی ۱۶۵۰۱۲۰۳۱۱ شرکت تعاونی پیشگامان بندرخشک کوثر به شناسه ملی ۱۰۸۴۰۴۳۳۴۳۶ بنمایندگی آقای محمدرضا شهسواری دارنده کدملی ۴۴۳۰۴۵۰۵۷۹ شرکت تعاونی پیشگامان فلات مرکزی پارس شناسه ملی ۱۴۰۰۷۷۲۵۲۴۲ بنمایندگی آقای علیرضا طرازی دارنده کدملی ۴۴۳۲۲۳۳۱۵۱ شرکت تعاونی پیشگامان تامین نیاز یزد فردا شناسه ملی ۱۴۰۰۷۵۰۱۵۲۰ بنمایندگی آقای محمدعلی شهاب دارنده کدملی ۴۴۳۰۴۱۷۴۸۲ شرکت تعاونی پیشگامان سناباد شناسه ملی ۱۰۳۸۰۵۴۴۰۴۸ بنمایندگی آقای سیروس اشرف زاده دارنده کدملی ۰۶۵۱۶۱۱۷۳۳ شرکت تعاونی پیشگامان رسانه پارس شناسه ملی ۱۰۱۰۳۷۶۱۸۲۲ بنمایندگی آقای مرتضی رئیس زاده اردکانی دارنده کدملی ۴۴۳۲۵۹۶۸۲۱ آقای محسن لطیفی ش.م ۴۴۳۳۶۳۳۳۹۹ بنمایندگی از شرکت پیشگامان توسعه ارتباطات کاسپین آقای محمدهادی اسلامی ش.و ۴۴۳۱۸۸۷۴۳۱ بنمایندگی از شرکت تعاونی پیشگامان پست بادپا بعنوان اعضای علی‌البدل
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۳)
****

آگهی تغییرات شرکت تولیدی صنایع بسته بندی تدبیر البرز سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۶۱۹۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۷۱۲۰۹
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۳۰۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام از طریق نقدی افزایش یافته و مبلغ ۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال بموجب گواهی شماره ۳۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ بانک سپه شعبه زرندیه پرداخت گردیده است. ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح وذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضاء گردیده است .
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۴)
****

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور ناموران سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۶۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۲۰۶۵۲
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۳۹۷ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی فریوران راهبرد به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۷۳۱۱۹ به سمت بازرس اصلی و موسسه حسابرسی و خدمات مالی آتیه نگر (حسابداران رسمی) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۶۹۳۲۴ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات به منظور درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۵)
****

آگهی تغییرات شرکت ارماشین سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۱۵۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۴۵۰۵۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۳۹۷ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه وانیا نیک تدبیر به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۲۱۸۶۲ به عنوان بازرس اصلی و منیر لطفی دارای کد ملی ۰۰۷۳۳۹۶۹۷۴ به عنوان بازرس علی‌البدل به مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. احمد راشدی دارای کد ملی ۳۰۵۰۸۸۶۱۲۹ - محمد راشدی دارای کد ملی به شماره ۰۰۴۶۹۶۶۹۹۴ و پوران افتخاری دارای کد ملی ۴۵۹۰۹۰۳۴۹۰ بعنوان اعضاء هیئت‌مدیره به مدت دو سال انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات برای درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۶)
****

آگهی تغییرات شرکت آروین صنعت ایرانیان سهامی خاص به شماره ثبت ۲۵۰۳۱۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۰۸۰۳۵
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به پایان سال مالی ۱۳۹۷ مورد تصویب قرار گرفت. منیر لطفی با کد ملی ۰۰۷۳۳۹۶۹۷۴ به عنوان بازرس اصلی و محمد رضا دهقانی سانیج با کد ملی ۰۰۳۶۳۳۱۷۹۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۷)

آگهی تغییرات شرکت کارخانجات کاشی و سرامیک سعدی شرکت سهامی عام به شماره ثبت ۸۱۱۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۵۳۷۵۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: صورت‌های مالی شرکت شامل ترازنامه وحساب صورت سود و زیان مورد تصویب مجمع قرار گرفت .مؤسسه حسابرسی دش و همکاران به شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۱۲۷۱ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی فراز مشاوربه شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۱۸۴۰۰ به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی و اطلاعیه‌های شرکت برای مدت یک سال تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۸)
****

آگهی تغییرات شرکت مهندسی بوم آباد شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۹۷۶۴۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۱۶۸۸۱
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای احمد مهدی پور عطای به کد ملی ۱۴۶۵۵۲۲۱۳۱ به سمت رییس هیئت‌مدیره ۲- آقای ارژنگ مهدی پور عطای به کد ملی ۰۰۵۶۴۲۲۵۷۱ به سمت نایب رییس هیئت‌مدیره ۳- آقای اشکان مهدی پور عطای به کد ملی ۰۰۶۷۴۳۳۲۹۴ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیره ب کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور شرکت با امضای دو نفر از سه نفر فوق الذکر همراه با مهر شرکت و نامه‌های عادی و اداری با امضای یکی از نامبردگان و در صورت لزوم همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۷۹)
****

آگهی تغییرات شرکت طرح ساختمان پارسا سهامی عام به شماره ثبت ۱۶۹۸۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۲۳۲۹۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: - موسسه حسابرسی اعتماد ارقام امین به شماره ملی ۱۴۰۰۵۶۵۳۰۳۸ به عنوان بازرس علی‌البدل، موسسه حسابرسی وخدمات مالی اگاه نگرحسابداران رسمی به شماره ملی ۱۰۱۰۰۵۱۵۹۹۳ به عنوان بازرس اصلی برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. - روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. -ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۷ تصویب شد
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۸۰)
****

آگهی تغییرات شرکت بازرگانی مواد غذایی شکلی شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۶۴۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۵۱۰۰۴
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقایان محسن شکروی (کد ملی ۱۳۷۷۶۱۸۲۳۴)، رضاقلی شکروی کد ملی(۱۳۷۱۶۱۳۵۵۹)و محمد تقی شکروی کد ملی(۱۳۷۰۵۴۰۷۳۶) بعنوان اعضای هیئت‌مدیره به مدت ۲سال انتخاب شدند .ترازنامه و حساب سود و زیان و سایر صورتهای مالی عملکرد سال ۱۳۹۶ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی و توسعه مدیریت امین آزمون به شماره شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۶۶۸۸۵ بعنوان بازرس اصلی وموسسه حسابرسی بهمند به شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۳۹۰ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند . روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۸۱)
****

آگهی تغییرات شرکت مانیتور شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۰۱۳۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۵۶۸۰۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال ۹۷ تصویب شد آقای منصور عسلی باکدملی ۱۲۱۹۲۲۳۳۶۰ به سمت بازرس اصلی و آقای مهدی فری طهرانی باکدملی ۱۲۸۷۵۴۶۳۹۰ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۸۲)
****

آگهی تغییرات شرکت مدیریت توسعه انرژی تامین سهامی خاص به شماره ثبت ۳۳۸۴۲۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۷۴۰۸۹۴
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای محمدعلی شکراللهی حسن باروق به شماره ملی ۰۰۳۹۱۱۰۶۰۵ به عنوان نماینده شرکت سرمایه گذاری صنایع عمومی تامین به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۸۵۱۳۰ به سمت رئیس هیأت مدیره و آقای سید علی اصغر میر باقری فیروز آباد به شماره ملی ۰۰۵۱۷۰۱۶۰۱ به عنوان نماینده شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۴۴۸۶۹ به سمت نائب رئیس هیأت مدیره و آقای کورش الیاس نفیعی به شماره ملی ۰۰۵۶۶۲۹۹۶۶ به عنوان نماینده شرکت سرمایه گذاری صبا تامین به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۰۸۳۷۰ به سمت مدیر عامل و عضو هیأت مدیره برای باقیمانده مدت تصدی هیأت مدیره، انتخاب گردیدند. اختیارات هیأت مدیره در خصوص اداره شرکت، به شرح ذیل به مدیرعامل آقای آقای کورش الیاس نفیعی تفویض گردید: الف) اجرای مصوبات هیأت مدیره شرکت. ب) انجام امور جاری شرکت. ج) نمایندگی شرکت در برابر اشخاص و کلیه ادارات دولتی و موسسات خصوصی در چارچوب مقررات و قوانین کشور. د) نصب و عزل کلیه مأمورین و کارکنان شرکت و تعیین شغل و حقوق و انعام و ترفیع و تنبیه و تعیین سایر شرایط استخدام و معافیت و خروج آن‌ها از خدمت و مرخصی و بازنشستگی و مستمری وراث آن‌ها براساس مقررات جاری و ضوابط تعیین شده از طرف هیأت مدیره و با هماهنگی رئیس هیأت مدیره. هـ) تهیه و تنظیم روش‌ها و آیین نامه‌های داخلی شرکت و ارائه آن به هیأت مدیره جهت تصویب. و) وصول مطالبات و پرداخت دیون شرکت. ز) تحصیل اعتبار از بانک‌ها و شرکت‌ها و موسسات اعتباری پس از تصویب هیأت مدیره. ح) افتتاح حساب و استفاده از آن به نام شرکت نزد بانک‌ها و موسسات قانونی. ط) تهیه و تنظیم خلاصه صورت دارائی و قروض شرکت هر شش ماه یک بار و ارائه آن به بازرس قانونی شرکت ی) تهیه و تنظیم بودجه سالیانه شرکت و پیشنهاد آن به هیأت مدیره جهت بررسی و تصویب. ک) تهیه و تنظیم صورتهای مالی (ترازنامه، سود و زیان و ...) در مقاطع شش ماهه و سالانه و ارائه آن به هیأت مدیره جهت بررسی و تصویب. ل) مبادرت به تقاضا و اقدام برای ثبت هرگونه علامت تجاری و اختراع. م) به امانت گذاردن هر نوع اسناد و مدارک و وجوه در صندوق‌های دولتی و بانک‌ها و استرداد آن‌ها. ن) عقد هرنوع قرارداد و انجام معاملات شرکت اعم از داخلی و خارجی و همچنین انجام خرید و فروش اموال منقول و انجام هزینه‌های جاری شرکت با رعایت مصوبات هیأت مدیره و در قالب آیین نامه معاملات و سایر آیین نامه‌های شرکت. س) نمایندگی شرکت در مقابل مراجع قضایی و طرح دعوی سایر اشخاص جهت احقاق حقوق قانونی و دفاع از شرکت در مقابل کلیه دعاوی اقامه شده علیه شرکت اعم از حقوقی و جزایی در هریک از مراجع ذیربط و درخواست تخلیه و خلع ید و رفع تصرف عدوانی و مزاحمت و درخواست ضرر و زیان و صدور دستور لازم الاجرا و تعقیب آن‌ها، انتخاب و عزل وکیل و نماینده با حق توکیل مکرر و سایر اقدامات مرتبط. کلیه اسناد و مدارک و اوراق تعهد آور شرکت از قبیل چک و سفته و برات با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء هیأت مدیره و در غیاب مدیرعامل با امضاء دو نفر از اعضاء هیأت مدیره به همراه مهر شرکت و سایر اسناد و مکاتبات عادی با امضا مدیرعامل به همراه مهر شرکت معتبر است.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۸۳)
****

آگهی تغییرات شرکت بازرگانی مواد غذایی شکلی شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۶۴۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۵۱۰۰۴
به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: -آقایان محسن شکروی کد ملی ۱۳۷۷۶۱۸۲۳۴ و محمد تقی شکروی کد ملی ۱۳۷۰۵۴۰۷۳۶ و رضاقلی شکروی کد ملی ۱۳۷۱۶۱۳۵۵۹ بترتیب بسمت رئیس هیئت‌مدیره، نایب رئیس هیئت‌مدیره و عضو هیئت‌مدیره برای مدت دو سال تعیین شدند .آقای حسین کابلی کد ملی ۰۰۶۱۳۰۸۰۰۵ به سمت مدیرعامل (خارج از اعضاء وسهامداران) برای مدت دو سال تعیین گردید . چک، سفته، برات، عقود اسلامی و بطور کلی اسناد تعهد آور شرکت، با امضای مشترک دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت و یا امضای یک نفر از اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل همراه با مهر شرکت اعتبار دارد. نامه‌ها و مکاتبات عادی به تنهایی با امضای هر یک از اعضای هیئت‌مدیره و یا مدیرعامل همراه با مهر شرکت اعتبار دارد.
سازمان ثبت اسناد‌واملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۷۲۵۸۴)

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران–بلوار میرداماد–خیابان مصدق جنوبی (نفت سابق)
ساختمان اطلاعات–کدپستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

اطلاعات

سال نود و چهارم

تقویم اطلاعات

دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸
۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۱–۱۸ نوامبر ۲۰۱۹

ظهر شرعی	۱۱ و ۴۹ دقیقه
غروب آفتاب	۱۶ و ۵۶ دقیقه
اذان مغرب	۱۷ و ۱۵ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۰۶ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۱۶ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۴۴ دقیقه

بازتاب

تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟!

دکتر سعدالله زارعی

«فطرت»، «معنویت» و «عقل» سه وجه ممیزه اصلی «مقاومت» از سلطه‌گرایی از یکسو و سلطه‌پذیری از سوی دیگر است. اما از آنجا که ظرف به‌کارگیری در این دو جبهه -شامل دولت، جامعه و سرزمین- یکی است، گاهی خود آنها نیز یکی دیده می‌شوند. گاهی هم ما در مباحثه‌های اجتماعی از ادبیاتی استفاده می‌کنیم که سبب سوءتفاهم دیگران و حتی خود ما می‌شود. فطرت، معنویت و عقل و ابتنای نظامی سیاسی - اجتماعی براساس آنها، همان نیاز دست اول بشر می‌باشد و گمشده‌ای است که در بازار غرب و شرق دیده نمی‌شوند و دقیقاً به همین دلیل، جبهه انقلاب اسلامی با همه سختی‌هایی که به آن تحمیل گردیده، در کانون توجه قرار داشته و بر دایره هواداران آن افزوده می‌شود. در این خصوص نکاتی وجود دارد:

۱- «فطرت» به معنای نهاد و سرشت انسان است که خداوند متعال آن را برای مردمان، «پسندیده» و اوامر و نواهی خود را بر آن استوار کرده است. فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ در واقع فطرت بستری است که در اختیار بشر قرار گرفته تا براساس آن میزان و سنجشی وجود داشته باشد برای تحقق هدف خداوند از خلقت انسان. البته این فطرت خدادادی می‌تواند به انحراف کشیده شود و حتی کاملاً برخلاف آن کار کند. اما به واقع اگر در همین حال هم به سرشت خدادادی رجوع گردد، او کار خود را می‌کند و این در واقع یک حجت‌الهی هم می‌باشد. به این معنا که انسان به هر حال می‌تواند برگردد و فطرت الهی خود را که آلوده شده پاک نماید. برنامه الهی روی این فطرت استوار است و ازاین‌رو به طور طبیعی زمینه پذیرش برنامه الهی در انسان بیش از زمینه پذیرش برنامه دیگران است.

تذکر به فطرت و عمل براساس آن یکی از رهیافت‌های جبهه مقاومت و انقلاب اسلامی است. در این میان برنامه انقلاب تذکر است همان‌گونه که قرآن درباره پیامبر بزرگوار ندا داده که فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ و درست به همین دلیل است که رساترین کلام دین ما این است که نه سلطه‌گر و نه سلطه‌پذیر باشید، لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ. از نظر اسلام نفی سلطه‌گری به‌اندازه نفی سلطه‌پذیری اهمیت دارد. سؤال این است که آیا در دنیا - به‌طور طبیعی- افرادی یافت می‌شوند که به پذیرش سلطه دیگران «رغبت» داشته باشند؟ پاسخ روشن است به همین دلیل در طول تاریخ کشورها و دولت‌ها و افراد سلطه‌طلب اگر مشهور و نامدار هم بوده‌اند، محبوبیتی نداشته‌اند و متقابلاً در طول تاریخ، همیشه افراد مخالف سلطه‌گری، اگر تمکن و مال آنچنانی هم نداشته‌اند، محبوبیت داشته‌اند.

خب حالا این دو صحنه را با هم مقایسه کنیم. در یک صحنه، نظامی آمریکایی بدون اجازه دولت پاکستان به این کشور آمده و به مراسمی در شمال پاکستان حمله می‌کند و عروس و دامادی را به شهادت رسانده و هیچ نیازی ندیده که به دلیل این جنایت، از مردم پاکستان عذرخواهی کند! این داستان هر روزه در این کشور و نیز در کشورهای افغانستان، یمن، سومالی، عراق، سوریه و... از سوی آمریکایی‌ها تکرار می‌شود؛

در صحنه دیگر سردار سلیمانی برای آزادی خانه و کاشانه مردم عزیز و مظلوم سوریه از سیطره ددمنش‌ترین افرادی که مردم شام تا آن روز به خود دیده‌اند، با درخواست رسمی و مکرر دولت سوریه به این کشور رفته و با به‌خطر انداختن جان خود این‌جانیان را دفع و مردم این سامان را نجات داده است. پس از پایان عملیاتی چند روزه در «بوکمال»، سردار سلیمانی از فرماندهان سوری می‌خواهد صاحب آن خانه نیمه مخروبه‌ای را که او و در این چند روزه برای فرماندهی عملیات آزادسازی از آن استفاده کرده است، پیدا کنند. به او می‌گویند صاحب این خانه چند سال است که با هجوم داعش از اینجا گریخته و پیدا کردنش هم کار دشواری است. اما او می‌گوید حتماً او را پیدا کنید و در نهایت شماره تلفنی از او -که در یکی از روستاهای جنوب ترکیه سکونت کرده بود- پیدا می‌کنند. سردار سلیمانی به برادر عرب صاحب خانه زنگ می‌زند و ابتدا از اینکه بدون اجازه او چند روزی در خانه مخروبه‌اش سکونت کرده است، عذرخواهی می‌کند و سپس از او می‌خواهد مبلغی را برای این چند روز معین کند، تا پرداخت گردد که البته این برادر عرب، شرمنده می‌شود و می‌گوید خانه خرابه‌ای که زیر موشک‌های داعش بوده چه قیمتی دارد و دست آخر حلال می‌کند.

داستان فطرت در اینجا معنای خود را می‌یابد و حرکت مقاومت براساس فطرتی حق‌جو با هزینه اندک به پیش می‌رود در حالی که داستان خلاف فطرت آمریکا با هزینه زیاد هم به جایی نمی‌رسد و اعتراف به شکست سنگین نتیجه آن است.

۲- عقل یکی دیگر از خطوط فاصل جبهه مقاومت و جبهه مقابل آن است. عقل به معنای انطباق هر فعل به دو سنجه خیر و شر و سپس برگرفتن آنکه با خیر منطبق است و وانهادن آنکه با شر منطبق می‌باشد و علاوه‌بر آن عقل به معنای مآل‌اندیشی و انتهای کار را دیدن (که گفته‌اند مرد آخربین مبارک بنده‌ای است) و نیز به معنای فایده‌گرایی و زیان‌گریزی و نیز در معنای عقل ابزاری که مورد توجه غرب است هم می‌باشد. عقل به معنای کمالی آن و با این گستردگی، سبب می‌شود دیگران از نظر مفهومی و معنایی و اصول موضوعه با عقل‌مداران همراهی کنند. عقل انسان می‌تواند بخش بزرگی از خیر و شر را خود تشخیص دهد و اگر به وحی تسلیم بود، می‌تواند خیر و شرهای دیگری را نیز تشخیص دهد (و لذا در تعریف آن گفته العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان/ الکافی، ج ۱، ص ۱۱). البته عقل در صاحبان ادیان کاری می‌کند و در مادی‌گرایان کار دیگر. در منطق مقاومت، «پذیرش عقلی» دیگران اهمیت دارد و از این رو صاحبان منطق هدایت، اصرار زیادی به تبیین مفاهیم ارزشی خود دارند و این موضوع در زمره یکی از سه چهار وظیفه اصلی انبیاء الهی آمده است (لتبین للناس) اما در جبهه مقابل اگرچه برای درست نشان دادن فعل باطل خود به انواعی از دروغ‌ها متوسل می‌گردند، اما در اینجا سکوت مخاطب مد نظر است نه همراهی او با آن و درست به همین دلیل است که اگرچه برای هیچ کشور به‌اندازه آمریکا رسانه وجود ندارد و در هیچ کشوری به‌اندازه آمریکا برای دولت آن تبلیغات نمی‌شود، اما با این وجود، مقامات آمریکا منفورترین دولتمردان دنیا هستند.

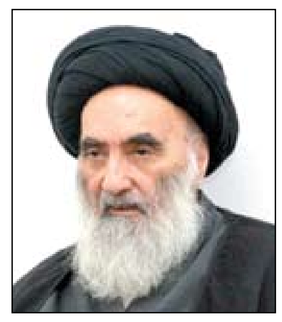
برای جبهه مقاومت، اقناع عقلی مخاطب اهمیت ویژه دارد و پیامبر برای این مسئله تا آنجا اصرار داشت که خطاب آمد (مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى و نیز فرمودند یا محمد-ص- نزدیک است که جان خود را بر سر هدایت خلق بگذاری) و به همین جهت می‌بینیم که اسلام روی رساندن پیام توجه خاصی دارد. جبهه آمریکا وقتی می‌خواهد به عراق حمله کند، اساساً کاری به حتی اعضای شورای امنیت سازمان ملل که مانعی بر سر راه او هم نبودند، نداشت و کاری به نگرش آیندگان به هم نداشت و الان هم در کاری که علیه ایران از جنبه اقتصادی می‌کند، به افکار عمومی ایرانیان و به آثار مخرب آن علیه خود آمریکا توجه ندارد. این در حالی است که جبهه مقاومت به‌دلیل توجه به این موضوع در کاری که انجام می‌دهد، حداکثر دقت و احتیاط را به کار می‌بندد. برای آمریکا مهم نیست که هر روز پرچم آن توسط ملتی به آتش کشیده می‌شود، اما برای جبهه مقاومت مهم است که مردم به او با احترام بنگرند. از این رو حزب‌الله لبنان با همه وسوسه‌هایی که او را به دفاع از خود در برابر گروهی در لبنان ترغیب می‌نماید، مخالفت می‌کند.

نتیجه این موضوع کاملاً روشن است. عنصر عقل در جبهه مقاومت، هزینه‌های آن را کاهش می‌دهد و عدم توجه به این عنصر، هزینه جبهه مقابل را به شدت افزایش می‌دهد. به این مقایسه توجه کنید: آمریکایی‌ها در حد فاصل ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ برای مقابله با گروه‌هایی که با عملیات نظامی آمریکا در عراق مخالف بودند، -به روایت خود آنان- بیش از ۴۵۰۰نفر کشته داد و دست آخر با امضای یک توافقنامه امنیتی با دولت عراق، نیروهای خود را از این کشور خارج کرد. در نقطه مقابل آن -در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷ که عراق با دو موج اشغال نظامی این کشور توسط آمریکا و سیطره داعش بر استان‌های غربی و مرکزی عراق مواجه گردید، پس از درخواست رسمی دولت بغداد، ایران با نثار تعداد بسیار محدودی شهید این دو موج را خنثی کرد، بدون آنکه پس از آن نیروهایش را در عراق نگه دارد. ایران پس از کمک به برادران خود، در عراق نماند و -اساساً برنامه‌ای برای آن نداشت کما اینکه برنامه‌ای برای هیچ جای دیگر هم ندارد- بلافاصله بعد از پایان عملیات به‌طور صددرصد این کشور را ترک کرد.

۳- معنویت یکی دیگر از وجوه متمایز مقاومت از سلطه است. برای جبهه غرب معنویت در معنای محدودی معنا پیدا می‌کند؛ روحیه فرد، اراده فرد، توانایی فرد و مقاومت فرد. اما اینها یک نیروی خارج از وجود انسان نیستند در حالی که در جبهه مقاومت ما با عنصری تحت نام معنویت مواجه هستیم که تنها بخش کوچکی از آن، این چیزی است که غرب از آن خبر می‌دهد. معنویت ضمن‌آنکه در فرد تجلی پیدا می‌کند در جامعه ایمانی هم تجلی جداگانه‌ای دارد. دنیا به‌عنوان یک مخلوق پرماجرای الهی، ظرف معنویتی است که خدای متعال مقرر کرده است از این رو هر بخش زمین و حتی هر قطعه از زمان با بخش و قطعات دیگر آن برابر نیستند. بیت‌الله‌الحرام، مسجدالاقصی، مسجد سهله، مسجد کوفه و... شأن دیگری از بقیه اماکن دنیا دارند و ایام‌الله غیر از ایام دیگر سال هستند. در دنیای مقاومت به این موضوع توجه می‌شود در حالی که در دنیای مادیت اینها «خرافه» تلقی می‌گردند. اما این واقعیت را زمانه ما تا حدودی درک می‌کند و بعضی آن را «شعور مرموز طبیعت» نام داده‌اند. در حالی که معنویت رکن اصلی اتصال مخلوق به خالق است (ما خلق الله العباد الا لیعرفوه، امام حسین علیه‌السلام) و در ذیل یک قوه یا بخشی از وجود انسان قرار ندارد.

حال این دو صحنه را با هم مقایسه کنیم. براساس اسناد و تصاویر، نظامیان آمریکایی هنگام مواجهه با خطر چنان در وحشت فرومی‌روند که فرماندهان ارتش پیش از عملیات، آنان را وادار به استفاده از پوشک می‌کنند. در این طرف صحنه، کودکی فلسطینی در جنگ غزه در حالی که هنوز گردوخاک آواری که بمباران منزل او -که منجر به شهادت پدر، مادر و سایر اعضای خانواده او شده است- روی صورتش نشانده، کنار نزده است، وقتی دوربین تلویزیون غافلگیرانه در پیچ یک کوچه از او می‌پرسد، اوضاع را چطور می‌بینی؛ بدون لکنت می‌گوید حسبی‌الله وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ. تکیه به این معنویت، قلوب انسان‌ها را به هم گره می‌زند. امروز هزاران عراقی با صراحت می‌گویند «حاج قاسم برای نجات ما جان خود را به خطر انداخت، اما آیا کسی در عراق هست که بگوید نظامیان آمریکایی برای نجات ما فداکاری کردند؟ خب این دو نگاه، دو جبهه را نشان می‌دهد، جبهه‌ای خواستنی و جبهه‌ای نخواستنی. ما باید همان‌طور که با فطرت، عقل و معنویت در قله توجه انسانیت ایستاده‌ایم، بیان و ادبیاتی بیابیم تا بیانگر این حقیقت‌های نورانی باشد.

آیت‌الله العظمی سیستانی بر لزوم اجتناب از خشونت‌ها در عراق تأکید کردند



سرویس خارجی :برخی منابع آگاه سیاسی از محتوای مکاتبات و گفتگوهایی که میان آیت الله العظمی سیستانی، مرجعیت عالیقدر شیعیان عراق و نخست وزیر این کشور درباره ماهیت برخورد با معترضان و تحصن کنندگان صورت گرفت، خبر دادند و اعلام کردند: مرجعیت عراق در این مکاتبات بر لزوم اجتناب از خشونت‌ها علیه معترضان تاکید کردند.

این منابع اعلام کردند: آیت‌الله العظمی سیستانی، مرجعیت عالیقدر شیعیان عراق در مکاتبات خودشان به «عادل عبدالمهدی»، نخست وزیر این کشور اعلام کردند: هر قطره خونی که در خشونت ها علیه معترضان ریخته شود، منجر به تشدید تنش علیه دولت می‌شود.به گفته این منابع ، هشدار مرجعیت عالیقدر دینی پس از آن بود که دو انفجار مهیب در میدان «التحریر» بغداد روی داد و بر اثر آن سه تن کشته و ۱۶ نفر دیگری نیز زخمی شدند.در همین حال، اعتراضات ضد دولتی عراقی ها همچنان ادامه دارد و همزمان تدابیر امنیتی در خیابان‌های شهرهای مختلف تشدید شد. یک منبع آگاه امنیتی در استان بصره، گفت: تظاهرکنندگان اغلب جاده‌های اصلی در این استان را بستند و مانع تردد در آنها شدند. وی افزود که معترضان با آتش زدن لاستیک‌های ماشین‌ها، جاده میان «فاو» و «ابی الخصیب» و مرکز «بصره» و خیابان های «الطویسه»، «القبله»، «محمد القاسم»، «الزیتون» و «بغداد» و پل «ایتالیا» را بسته‌اند. به گفته این منبع، جاده «حمدان» که رابط میان مرکز بصره و جنوب آن است نیز به کنترل معترضان درآمده و بسته است.

ورودی بندر «المعقل» در مرکز بصره نیز بسته شده است و تظاهرکنندگان مانع ورود کارمندان این بندر می‌شوند.

همزمان، فرمانده پلیس بصره تاکید کرد که از سمت ساختمان‌های مسکونی به نیروهای پلیس تیراندازی می‌شود.«رشید فلیح» با بیان اینکه برخی افراد غیرنظامی در میان تظاهر کنندگان حضور دارند، اظهار داشت: هنگامی که نکته منفی در بصره روی می‌دهد، بر اقتصاد عراق تاثیر منفی می‌گذارد چرا که پنج بندر در کشور وجود دارد که دارو، غذا و اکثر کالاهای عراق از طریق این بنادر وارد می‌شود. وی افزود: تعدادی خودرو شناسایی شده است که سرنشینان آن به سمت نیروهای امنیتی و تظاهر کنندگان با هدف ایجاد فتنه تیراندازی کرده‌اند. به گفته منابع محلی، شماری از تظاهر کنندگان مانع ورود کامیون‌ها به بندر «ام قصر » در بصره شده‌اند.این در حالی است که همزمان برخی منابع عراقی از بازگشایی بیشتر راهها در بصره به دست نیروهای ارتش این کشور خبر دادند.

از طرفی، وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی عراق از دانش‌آموزان و دانشجویان خواستند که بر سر کلاس ها حاضر شوند و در اعتراضات و اعتصاب‌ها شرکت نکنند. اما به نوشته پایگاه خبری «المسله»، دانشجویان بار دیگر خود را به میدان «التحریر» بغداد رساندند و در اعتراضات شرکت کردند. در چنین شرایطی، یک منبع آگاه در استان بابل اعلام کرد که دستگاه قضایی عراق، حکم بازداشت «کرار العبادی» استاندار را به دلیل عدم حضور در دادگاه پس از دریافت احضاریه، صادر کرده است.یک مقام محلی در استان بابل، اعلام کرد که تدابیر شدید امنیتی در اطراف دادگاه استیناف بابل برقرار است و این اقدام پس از آن صورت گرفت که صدها نفر از تظاهرکنندگان به منظور پیگیری پرونده علیه استاندار، مقابل آن تجمع کردند. شبکه «الفرات» نیز از برقراری مقررات منع آمد و شد در شهر «الغراف»، واقع در استان «ذی‌قار» عراق خبر داد.در چنین شرایطی، وقوع یک انفجار مهیب در موصل، این شهر را به لرزه درآورد. به نوشته پایگاه خبری «العهد»، هنوز دلیل این انفجار در شهر موصل ، مرکز استان نینوا مشخص نیست. از سوی دیگر، یک منبع اعلام کرد که چندین موشک نیز به سوی مرکز شهر موصل شلیک شده اما هنوز مکان سقوط این موشک‌ها و خسارات احتمالی آن مشخص نیست.

در چنین شرایطی و پس از تداوم و تشدید ناآرامی های ضد دولتی عراقی‌ها،« سعد الحدیثی»، سخنگوی دولت «عبدالمهدی»، نخست وزیر، مهم‌ترین بندهای قانون جدید انتخابات را اعلام کرد که مهمترین آنها، جلوگیری ازمشارکت رئیس‌جمهوری ومعاونانش، نخست‌وزیر و معاونانش، وزرا و معاونان وزارتخانه‌ها ، رؤسای نهادهای مستقل و معاونانشان ، استانداران و معاونانشان ، دادستان‌ها، اعضای دادستانی کل ، مدیرکل‌ها و تمامی مقامات قضایی و وکلا و همچنین نیروهای امنیتی در انتخابات است.«سعد الحدیثی» همچنین از تعدیل بزرگ در هیأت دولت و انتخاب وزرایی جدید خارج از چارچوب احزاب و فراکسیون‌های سیاسی خبر داد.در تحولات امنیتی و مبارزه با بقایای تروریست های داعش نیز، سازمان الحشد الشعبی عراق از خنثی کردن تحرکات این گروه برای سیطره بر برخی مناطق استان «کرکوک » خبر داد.«طاهر عبدالله» فرمانده گردان ویژه تیپ ۱۵ سازمان الحشد الشعبی گفت : تحرکات داعش برای اشغال برخی از مناطق استان کرکوک خنثی شده است.از سوی دیگر اما آمریکا همچنان به حمایت از بقایای داعش در عراق کمک می کند. در این راستا، «عادل الکرعاوی» از فرماندهان سازمان «الحشد الشعبی» اعلام کرد : واشنگتن در حال ایجاد اردوگاه‌هایی برای عناصر داعش در نزدیکی مرزهای بین سوریه و عراق است.



اعتصابات فراگیر و تعطیلی در چند استان جنوبی عراق در پاسخ به فراخوان «مقتدا صدر»

همزمان با چهارمین هفته از دور دوم تظاهرات ضد دولتی مردم عراق، در چهار استان « ذی‌قار»، «واسط » ، «بابل» و« میسان»، در پاسخ به فراخوان «مقتدا صدر»، اعتصاب عمومی و تعطیلی رسمی اعلام شد. «عادل الدخیلی» استاندار «ذی قار» تعطیلی رسمی تمامی نهادهای این استان به دلایل امنیتی را تایید کرد. «علی دوای» استاندار «میسان» نیز اعلام کرد که تمامی ادارات این استان در اعلام همبستگی با معترضان بسته شده اند. استان‌های «بابل» و «واسط » نیز اعلام تعطیلی رسمی و اعتصاب عمومی کردند..

تلاش عمان برای دیدار « محمد بن سلمان» و رهبران انصارالله یمن در «مسقط»

سرویس خارجی : برخی منابع آگاه سیاسی گفتند که عمان در حال انجام مقدماتی برای دیدار « محمد بن سلمان»، ولیعهد عربستان با هیأت انصارالله یمن در «مسقط» است.

خبرگزاری «آناتولی» به نقل از برخی منابع گزارش داد که عمان در حال انجام مقدمات دیدار «محمد بن سلمان»، ولیعهد سعودی و هیأت انصارالله یمن در «مسقط»، پایتخت این کشور است. این خبرگزاری به نقل از این منابع افزود: امضای توافقنامه اخیر ریاض بین دولت مستعفی یمن(تحت حمایت عربستان) و شورای انتقالی جنوب یمن (تحت حمایت امارات) تنها مقدمه‌ای برای تغییرات بزرگ در قواعد جنگ یمن بوده است.به گفته این منابع، تا به این لحظه این تلاش‌ها تنها در حد انجام ترتیبات دیدارها بوده است و عمان در تلاش است تا توافقنامه‌ای بین عربستان و انصارالله یمن امضا شود و این تلاش‌های عمان نیز در راستای نزدیک کردن دیدگاه‌های ایران، امارات و عربستان است. این در حالی است که روز گذشته نیز برخی منابع از تماس تلفنی « خالد بن سلمان»، معاون وزیر دفاع عربستان و برادر کوچکتر « محمد بن سلمان»، ولیعهد سعودی با «مهدی المشاط»، رئیس شورای عالی سیاسی یمن وابسته به انصارالله خبر دادند.

رئیس کمیته اطلاعاتی مجلس نمایندگان آمریکا ترامپ را «شارلاتان» خواند

سرویس خارجی: «آدام شیف»رئیس کمیته اطلاعاتی مجلس نمایندگان آمریکا، دونالد ترامپ رئیس جمهوری کشورش را یک "شارلاتان" و بزرگترین تهدید برای دموکراسی در ایالات متحده دانست.

«آدام شیف» در سخنرانی در یک مراسم مربوط به حزب دموکرات در شهر لانگ بیچ ایالت کالیفرنیای آمریکا با اشاره به ترامپ گفت: بزرگترین تهدید علیه حیات و سلامت دموکراسی کشور ما از داخل سربرآورده است.

وی در ادامه صحبت هایش وعده داد ترامپ را به همانجایی که اول بود بفرستد، اما این کار باید با سنت دموکراتیک یعنی از طریق رای‌گیری انجام شود. شیف ادامه داد: ما این شارلاتانی که اکنون در کاخ سفید است را به همان صندلی طلایی که اول کار در آن بود خواهیم فرستاد. می‌دانید چرا؟ چون ما رای‌گیری می‌کنیم. ما چطور یک موج زیبای بزرگ دیگر را قرار است ایجاد کنیم؟ ما این کار را با رای‌گیری انجام دهیم. در این حال «جو بایدن» نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا هشدارداد، تا زمانی که ترامپ رئیس‌جمهوری کشورش است، امنیت و آینده ایالات متحده هم در معرض خطر قرار دارد. وی گفت: تا زمانی که ترامپ اینجاست، هر آنچه ما به عنوان شهروندان یک کشور به آن بها می‌دهیم و مسائلی که از نظرمان مهم هستند، معلق می‌مانند.

درچنین شرایطی،«جنیفر ویلیامز»دستیار سیاست خارجی مایک پنس، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا که به تماس تلفنی ۲۵ ژوئیه روسای جمهوری آمریکا و اوکراین گوش کرده بود، در جلسه محرمانه مجلس نمایندگان این کشور شهادت داد که تاکید ترامپ مبنی بر این که اوکراین تحقیقات سیاسی حساسی انجام دهد از نظر من غیر عادی و نامناسب بود.

از طرفی «تیموتی موریسون» دستیار ارشد شورای امنیت ملی آمریکا دراظهاراتی خطاب به مسئولان تحقیقات استیضاح ترامپ،گفت: جان بولتون مشاور امنیت ملی سابق کشورش ماه اوت گذشته زمانی که همچنان دراین سمت بود، دیداری خصوصی با رئیس جمهوری آمریکا داشت تا او را در خصوص آزادساختن ۳۹۱ میلیون دلار کمک امنیتی به اوکراین متقاعد کند اما نتوانست.

درچنین شرایطی،«نیکی هیلی» نماینده سابق آمریکا درسازمان ملل گفت: رودی جولیانی وکیل شخصی ترامپ که این روزها در تحقیقات استیضاح از وی زیاد نام برده می‌شود باید به عنوان نماینده ایالات متحده درامور اوکراین معرفی می‌شد تا همه در داخل دولت بدانند که نقش وی چه بوده است.

این درحالی است که کاخ سفید اعلام کرد:رئیس جمهوری آمریکا برای انجام بخش اولیه معاینات پزشکی سالانه‌اش به بیمارستان "والتر رید" رفت و اکنون کاملا سالم و پرانرژی است.

ژنرال صهیونیست: اسرائیل که ۳ کشور عربی را شکست داد در برابر حماس ناتوان است

سرویس خارجی: فرمانده سابق یگان جنوبی ارتش رژیم صهیونیستی ضمن ترسو خواندن سیاستمداران رژیم اشغالگر قدس، گفت: اسرائیل که سه کشور عربی را همزمان شکست داد، امروز از شکست دادن حماس در غزه عاجز و ناتوان است.

ژنرال «زویکا فوگل» به جنگ شش روزه رژیم صهیونیستی با کشورهای سوریه، مصر و اردن در سال ۱۹۶۷ اشاره کرد و گفت: آنچه برای نتانیاهو اهمیت دارد، ماندن در قدرت است. این فرمانده سابق ارتش رژیم صهیونیستی ضمن متهم کردن مقامات صهیونیست به اهمالکاری، خواستار تداوم حمله به مبارزان فلسطینی شد.

فوگل با بیان اینکه نتانیاهو و وزرای کابینه‌اش، مایه آبروریزی هستند اذعان کرد که اعضای جنبش حماس افرادی شجاع هستند. او با انتقاد از مقامات صهیونیست گفت: باید روزانه ۵۰ فلسطینی همچون "بها ابوالعطا" (عضو شورای نظامی جهاد اسلامی در نوار غزه که هفته گذشته به شهادت رسید) را بکشیم تا آنها پرچم سفید را به نشانه تسلیم بالا ببرند.

گفتنی است رژیم صهیونیستی سه‌شنبه هفته گذشته دو تن از سران جنبش فلسطینی «جهاد اسلامی» را هدف عملیات تروریستی قرار داد. بهاء ابوالعطا، عضو شورای نظامی جهاد اسلامی در نوار غزه و «اکرم العجوری» دیگر فرمانده این جنبش در دمشق هدف حمله رژیم صهیونیستی قرار گرفتند. در حمله نخست، ابوالعطا در منزل خود در محله «الشجاعیه» غزه به همراه همسرش به شهادت رسید.

جهاد اسلامی در بیانیه‌ای، خبر شهادت او را تأیید و رژیم صهیونیستی را تهدید کرد که قطعا پاسخ این ترور را خواهد داد و برای پاسخ، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. جهاد اسلامی در واکنش به این اقدام تروریستی، صدها موشک به فلسطین اشغالی شلیک کرد.

در چنین شرایطی اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین(حماس) با تاکید بر روابط مستحکم و قوی میان این جنبش و جهاد اسلامی خاطرنشان کرد حماس به خون شهدای ملت و خون شهید بهاء ابوالعطا (فرمانده منطقه شمالی گردان‌های قدس شاخه نظامی جنبش جهاد اسلامی) وفادار خواهد ماند و این مسئله در تاریخ این روابط عظیم نوشته خواهد شد. هنیه که در مراسم بزرگداشت شهید بهاء ابوالعطا به همراه هیاتی از جنبش حماس در منزل خانواده این فرمانده شهید جنبش جهاد اسلامی حضور یافته بود، اظهار داشت که ما درباره خون شهدا و رهبران خود سازش و معامله نمی‌کنیم.

وی با اشاره به معادله پیروزی در رویارویی با دشمن غاصب تصریح کرد که حماس، جهاد اسلامی، گردان‌های قسام (شاخه نظامی حماس) و گردان‌های قدس (شاخه نظامی جهاد اسلامی) حلقه به هم پیوسته و جدایی‌ناپذیر هستند.

وی افزود تحول و پیشرفت منحصر به فرد در صحنه میدانی و تصمیم‌گیری همگی در جایگاه ائتلاف راهبردی قرار دارد که با خون هموار شده است. رئیس دفتر سیاسی حماس خاطر نشان کرد که هوشیاری و اعتماد و عمق تجربه و خون‌هایی که به هم آمیخته است، همواره راه را بر تمامی نقشه‌های فتنه افکنانه دشمن علیه ملت ما می‌بندد. هنیه اظهار داشت که این دور نبرد (نبرد اخیر با رژیم صهیونیستی در پی ترور فرمانده ارشد مقاومت و تجاوزات گسترده به مناطق مختلف نوار غزه) اولین یا آخرین نبرد نیست و پرونده تسویه حساب با دشمن بسته نشده است.

رئیس دفتر سیاسی حماس خاطر نشان کرد که با «زیاد النخاله» دبیرکل جنبش جهاد اسلامی صحبت کرده و گفته است پیروزی اخیر در برابر رژیم صهیونیستی که با اتحاد همه گروه‌های مقاومت رقم خورد، به فهرست پیروزی‌هایی که تاکنون گروه‌های مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی کسب کرده‌اند، اضافه شده است.



حضور رهبر حماس در منزل شهید «ابوالعطا»

«اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس با حضور در جمع خانواده شهید «بهاء ابوالعطاء» فرمانده ارشد جنبش جهاد اسلامی فلسطین گفت: ما هرگز بر سر خون شهدا و فرماندهان خود معامله نخواهیم کرد. وی افزود: حماس به خون ملت فلسطین وفادار باقی خواهد ماند.

«محمد الصفدی» ۲ روز پس از پذیرش نخست وزیری لبنان کناره گیری کرد



سرویس خارجی: رسانه‌های لبنانی اعلام کردند که محمد الصفدی، تاجر و وزیر سابق، از تصدی پست نخست وزیری لبنان انصراف داد.

بر اساس گزارش این رسانه‌ها، الصفدی حمایت خود را از معرفی سعد حریری برای تصدی نخست وزیری دولت آتی اعلام کرد. الصفدی گفت: من به عنوان فردی مسئول، خطر این مرحله را احساس می‌کنم و به همین دلیل باید سلسله رایزنی‌هایی با طرف‌های سیاسی انجام شود.

وی خاطرنشان کرد که آخرین رایزنی‌های او شب گذشته با حریری برای بررسی نحوه تشکیل دولت متحد برای پاسخگویی به خواسته‌های به حق مردم بود و به نظر او لبنان در مرحله‌ای خاص از تاریخ خود که مستلزم درایت و آگاهی است، به سر می‌برد.این خبر در حالی منتشر می‌شود که «جبران باسیل» وزیر خارجه دولت پیشبرد امور لبنان دو روز پیش اعلام کرد که محمد الصفدی با پذیرش پست نخست وزیری موافقت کرده است.

جبران باسیل اعلام کرد که محمد الصفدی، وزیر دارایی سابق با تصدی پست نخست‌وزیری لبنان در صورت موافقت گروه‌های سیاسی اصلی موافقت کرده و قرار است مذاکرات در این خصوص به زودی شروع شود. اخیرا حزب الله، جنبش أمل و جریان آزاد ملی لبنان هم با حریری برای انتخاب محمد الصفدی به عنوان نامزد سمت نخست‌وزیری توافق کرده بودند.گفتنی است شهرهای لبنان از ۲۴مهر در اعتراض به اوضاع معیشتی و اقتصادی و اعمال مالیات بر برخی از خدمات دولتی، به عرصه برگزاری تظاهرات مردمی تبدیل شده است.

معترضان خواهان اصلاحات جدی و برکناری مسئولان فاسد و فاقد صلاحیت هستند. در پی این اعتراضات، سعد حریری استعفای خود را تقدیم رئیس‌جمهوری لبنان کرد و تا زمان انتخاب نخست‌وزیر جدید، دولت پیشبرد امور را به خواسته رئیس جمهوری تشکیل داد. در این حال سخنگوی سازمان ملل با بیان این که از برنامه دولت لبنان برای جایگزینی نخست وزیر این کشور آگاه است، گفت که مشتاقانه منتظر شکل گیری دولت جدید این کشورهستیم.

"فرحان حق" افزود: سازمان ملل متحد از گزارش هایی آگاه است که مقامات لبنان در نظر دارند محمد الصفدی وزیر پیشین امور دارایی را به عنوان نخست وزیر جدید منصوب کنند و مشتاقانه منتظر تشکیل دولت است. سخنگوی سازمان ملل گفت: موارد بد رفتاری با تظاهرکنندگان در لبنان در صورت تأیید، باعث نگرانی سازمان ملل خواهد شد.

این درحالی است که سفارت آمریکا در بیروت حمایت خود را از اعتراضات لبنانی‌ها علیه وضعیت اقتصادی این کشور اعلام کرد. سفارت آمریکا در بیروت در توییتی اعلام کرد: ما از تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم لبنان و وحدت ملی این کشور حمایت می‌کنیم.

پارلمان مصر: دوران تحمیل خواست‌های واشنگتن بر « قاهره» به سر رسیده است

سرویس خارجی: نمایندگان پارلمان مصر در واکنش به تهدیدات اخیر وزرای خارجه و دفاع آمریکا درباره تحریم این کشور به دلیل خرید جنگنده‌های« سوخو ۳۵» از روسیه اعلام کردند: دوران دخالت ها و تحمیل شروط و خواسته های واشنگتن بر «قاهره» به پایان رسیده است.

در پی هشدار وزرای دفاع و خارجه آمریکا به مصر مبنی بر این که این کشور حق خرید جنگنده «سوخو-۳۵» از روسیه را ندارد، برخی نمایندگان پارلمان مصر از واشنگتن خواستند در امور داخلی مصر دخالت نکند.به نوشته پایگاه خبری «روسیا الیوم»، «مصطفی بکری»، یکی از نمایندگان پارلمان مصر در سخنانی گفت: نه آمریکا و نه غیر آمریکا، کسی حق دخالت در امور داخلی مصر و تحمیل شروط خود به «قاهره» را ندارد.

کره جنوبی و آمریکا رزمایش مشترک خود را به تعویق انداختند

سرویس خارجی: کره جنوبی و آمریکا رزمایش مشترک هوایی خود را که قرار بود اواخر ماه جاری میلادی برگزار شود درحالی که کره شمالی آن را "اقدامی تحریک‌آمیز" توصیف کرده،به تعویق انداختند.

در همین رابطه «مارک اسپر» وزیر دفاع آمریکا به همراه همتای کره جنوبی خود در بیانیه‌ای در جریان نشست وزرای دفاع کشورهای آسیایی در بانکوک اعلام کردند: رزمایش مشترک هوایی بین سئول و واشنگتن به دلیل انتقادهای مطرح شده از سوی پیونگ یانگ به حالت تعلیق درآمده است.

اسپر با بیان این که این مساله دادن امتیاز به کره شمالی نیست، گفت: ما این تصمیم را به عنوان اقدامی از روی حسن نیت به منظور ایجاد شرایط سازنده برای دیپلماسی و گسترش صلح در منطقه گرفته‌ایم. مارک اسپر ادامه داد: من این اقدام را از روی حسن نیت آمریکا و کره جنوبی برای احیای صلح و تسهیل در یک توافق سیاسی و توافقی می‌بینم که به خلع سلاح اتمی شبه جزیره کره منجر می‌شود.

کوتاه از سراسر جهان

کیسینجر، پیامدهای جنگ تجاری آمریکا و چین را ویرانگر خواند



ایرنا: «هنری کیسینجر» وزیر خارجه اسبق آمریکا با بیان اینکه آینده جهان به حل اختلافات میان آمریکا و چین بستگی دارد، هشدار داد که رقابت بین دو اقتصاد بزرگ جهان می تواند از تبعات ویرانگری برخوردار باشد. این دیپلمات کهنه کار ۹۶ ساله گفت که روابط بین آمریکا و چین به عنوان روابطی استراتژیک و تحت فشار از طرف اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و اختلافاتی در شروع این رابطه وجود داشت، اما ما یاد گرفتیم که طی دهه ها، در کنار هم زندگی کنیم. کیسینجر با اشاره به اختلافات اساسی در شیوه های مذاکراتی آمریکا و چین، گفت که واشنگتن باید طرز تفکر خود با چین در حال رشد را تغییر دهد زیرا دیگر نمی توان تصور کرد که یک طرف می تواند بر طرف دیگر مسلط شود. کیسینجر که به عنوان وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری «ریچارد نیکسون» و «جرالد فورد» خدمت کرده بود، در چین به عنوان «دوست قدیمی مردم چین» شناخته می شود.

افشای جاسوسی صهیونیست‌ها در قبرس

فارس: پلیس قبرس از توقیف یک خودروی مجهز به ابزار پیشرفته جاسوسی صهیونیست‌ها در شهر لارناکا در قبرس خبر داد. به دنبال گزارش رسانه‌ها مبنی بر تردد این خودرو برای جاسوسی از مردم، پلیس این خودروی «ون» را توقیف و مالک صهیونیست آن را بازداشت کرد. پلیس قبرس گفت که ماموران همچنین در حال بازجویی از یک شرکت اسرائیلی به اتهام نقض محتمل قوانین مربوط به حریم خصوصی هستند.

وزیر دفاع سابق سریلانکا پیروز انتخابات ریاست جمهوری شد



ایسنا: گوتابایا راجاپاکسه، وزیر دفاع سابق سریلانکا پس از اذعان رقیبش نسبت به شکست خود در انتخابات، به عنوان رئیس جمهوری جدید این کشور معرفی شد. گوتابایا راجاپاکسه که ۱۰ سال پیش در دوران ریاست جمهوری برادرش ماهیندا راجاپاکسه، نظارت بر پیروزی ارتش در برابر جدایی‌طلبان تامیل را برعهده داشت، متعهد به یک رهبری قدرتمند برای تضمین امنیت این کشور ۲۲ میلیون نفری شد؛ جمعیتی که اکثر آن را بوداییان تشکیل می‌دهند.

تروریست‌های مرتبط با داعش ۱۵ نفر را در کنگو قتل عام کردند

مهر: شبه نظامیان مظنون به ارتباط با تروریست های تکفیری داعش ۱۵ نفر را در کنگو قتل عام کردند. بر اساس اعلام مقامات جمهوری دموکراتیک کنگو، این حادثه در اطراف روستای «مبائو» در شرق این کشور سلاح‌های سرد روی داد. شش تن از قربانیان اعضای یک خانواده بودند. داعش در ماه‌های گذشته با انجام حملات تروریستی در جمهوری دموکراتیک کنگو اعلام موجودیت کرد.

بازداشت ۲۵ تن از نزدیکان «ابوبکر البغدادی» در ترکیه

ایسنا: دفتر دادستانی کل ترکیه از بازداشت ۲۵ تن از خویشاوندان «ابوبکرالبغدادی» سرکرده سابق داعش در چندین استان این کشور خبر داد. دفتر دادستانی کل ترکیه در بیانیه ای اعلام کرد: مقامات این کشور ۲۵ تن از خویشاوندان ابوبکر البغدادی را دستگیر کرده‌اند. دراین بیانیه آمده است: خویشاوندان ابوبکر البغدادی سرکرده سابق داعش در راستای تحقیقاتی درباره فعالیت‌های داعش در چهار استان این کشوردستگیر شدند. به گفته دادستانی کل ترکیه ،۱۱ تن از این داعشی‌ها در استان قرشهر، پنج تن در استان سامسون، سه تن در استان اردو و شش تن در استان شانلی‌اورفا بازداشت شدند.

سازمان ملل: جهان در موضوع قتل «خاشقجی»، «بُزدل» است

سرویس خارجی:گزارشگر ویژه سازمان ملل ، جامعه جهانی را در موضوع قتل « جمال خاشقجی»، روزنامه نگار منتقد میانه روی عربستانی که توسط مقامات سعودی در استانبول ترکیه کشته و سپس مثله شد، «بزدل» خواند و خواستار انجام تحقیقات بیشتر برای کشف جزئیات این جنایت رژیم سعودی شد.

«آگنس کالامار»، گزارشگر ویژه سازمان ملل که درباره قتل «جمال خاشقجی»، روزنامه‌نگار منتقد حاکمیت عربستان تحقیق می‌کند، در مصاحبه با «بیزینس اینسایدر» گفت : جامعه جهانی به اندازه کافی برای کشف جزئیات قتل روزنامه‌نگار سعودی اقدام نکرده است. وی همچنین «مرکل» و «مکرون»، رهبران آلمان و فرانسه را به «همدستی» با ریاض در این موضوع متهم کرد و به طور صریح از پارلمان کشورهای جهان خواست که از دولت‌هایشان بخواهند برای تحقیق در مورد پرونده «خاشقجی» دست به کار شوند.

«کالامار» همچنین خواستار انجام تحقیقات مستقل درباره نقش مقامات دولت عربستان سعودی از جمله «محمد بن سلمان»، ولیعهد این کشور در این جنایت شد. وی تاکید کرد که شواهد و قرائن معتبر ، دلالت بر نقش «بن سلمان » در قتل «خاشقجی» دارد.گزارشگر ویژه سازمان ملل همچنین از سران کشورهای «جی ۲۰» به این دلیل که چرا بلافاصله پس از ماجرای قتل «خاشقجی» به جای اینکه ولیعهد عربستان به دادگاه احضار شود ، به نشست «جی ۲۰» در «اوزاکا» دعوت شد ، به شدت انتقاد کرد. وی گفت: نماینده این امر به شدت «بزدلی» جامعه جهانی را در این موضوع به اثبات رساند.

درگیری سنگین نیروهای ارتش سوریه با تروریست‌های داعش در استان «حما»

سرویس خارجی: گشتی‌های امنیتی سوریه با تروریست‌های داعش در شرق استان «حما» درگیر شدند و چند نفر از آنها را کشته یا زخمی کردند.

تروریست‌های داعش به یک گشتی نیروهای امنیتی وابسته به وزارت کشور سوریه در نزدیکی روستای «العیور» در شرق استان «حما» حمله کردند. نیروهای امنیتی سوریه برای دستگیری تعدادی مجرم راهی این روستا شده بودند که در کمین تروریست‌ها قرار گرفتند و پس از درگیری، یک تروریست کشته و چند تن دیگر زخمی شدند.

چهار تن از نیروی امنیتی سوریه نیز زخمی شدند. یک منبع ارتش سوریه در این باره گفت که نیروهای ارتش به محض شنیدن صدای شدید تیراندازی، خود را به محل درگیری رساندند. بالگردهای نظامی نیز برای پشتیبانی هوایی به پرواز در آمدند. با وجود درگیری پراکنده در برخی نواحی شمالی حما، بقیه مناطق این استان در کنترل ارتش سوریه است. در حال حاضر درگیری‌های ارتش سوریه با تروریست‌ها در جنوب استان ادلب متمرکز است و ارتش سوریه مرحله دوم عملیات خود در جنوب شرق استان ادلب را از دو روز پیش با حملات هوایی و توپخانه‌ای گسترده آغاز کرده است.

«ادموند فیتون براون» هماهنگ‌کننده گروه نظارتی سازمان ملل اخیرا اعلام کرد که تعداد تروریست‌های حاضر در استان ادلب از ۱۰هزار نیرو فراتر رفته است. خبر دیگر اینکه یک پهپاد استراتژیک آمریکایی مأموریتی را بر فراز ساحل سوریه در نزدیکی پایگاه‌های روسیه انجام داد. خبرگزاری اینترفکس به نقل از منابع غربی ویژه نظارت بر پرواز هواپیماها گفت: پهپاد جاسوسی آمریکا مأموریت‌هایی را در نزدیکی پایگاه دریایی روسیه در بندر طرطوس و پایگاه هوایی حمیمیم انجام داد؛ این پروازها در ارتفاع ۱۶کیلومتری بر فراز آب‌های بین‌المللی در شرق دریای مدیترانه انجام شد و این هواپیما مرزهای دریایی سوریه را نقض نکرد. این منابع اعلام کردند که این عملیات بیش از ۱۰ساعت طول کشید و مسیر آن شامل سواحل اسرائیل و لبنان بود و می‌توانست حومه دمشق را تحت کنترل داشته باشد.

کشته شدن ۲ دادستان فدرال افغانستان در حمله افراد مسلح ناشناس

سرویس خارجی: مقامات افغانستان از کشته شدن دو دادستان فدرال این کشور در نزدیکی کابل بر اثر حمله افراد مسلح ناشناس خبر دادند.

مقام‌های افغانستان اعلام کردند: مردان مسلح ناشناس دو دادستان فدرال این کشور را در نزدیکی کابل به ضرب گلوله کشتند.«جمشید رسولی»سخنگوی دفتر دادستان ملی افغانستان اعلام کرد: این دو دادستان به سمت پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل رانندگی می‌کردند که به ضرب گلوله کشته شدند.وی افزود: دو دادستان دیگر هم در این حمله زخمی شدند. ازسویی،وزارت دفاع افغانستان در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: در پی عملیات نیروهای امنیتی این کشور در ولایت ننگرهار ۶۱۵ عضو گروه تروریستی داعش تسلیم نیروهای امنیتی شدند که درمیان تسلیم شدگان زنان و کودکان و همچنین اعضای داعشی اتباع کشورهای خارجی نیز وجود دارند.

از سوی دیگر،«میررحمان رحمانی» رئیس مجلس افغانستان گفت: احتمال دارد دو شهروند آمریکایی زندانی در نزد شبکه حقانی وابسته به طالبان، زنده نباشند.وی در واکنش به سرانجام نرسیدن مبادله دو شهروند آمریکایی با اعضای بلند پایه شبکه حقانی افزود: طالبان فاقد صلاحیت است.دراین حال«صدیق صدیقی» سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان گفت: «انس حقانی» ودو تن دیگر از اعضای شبکه حقانی هنوز در زندان هستند و عدم رعایت شرایط از سوی طالبان باعث تاخیر در روند مبادله شده است.

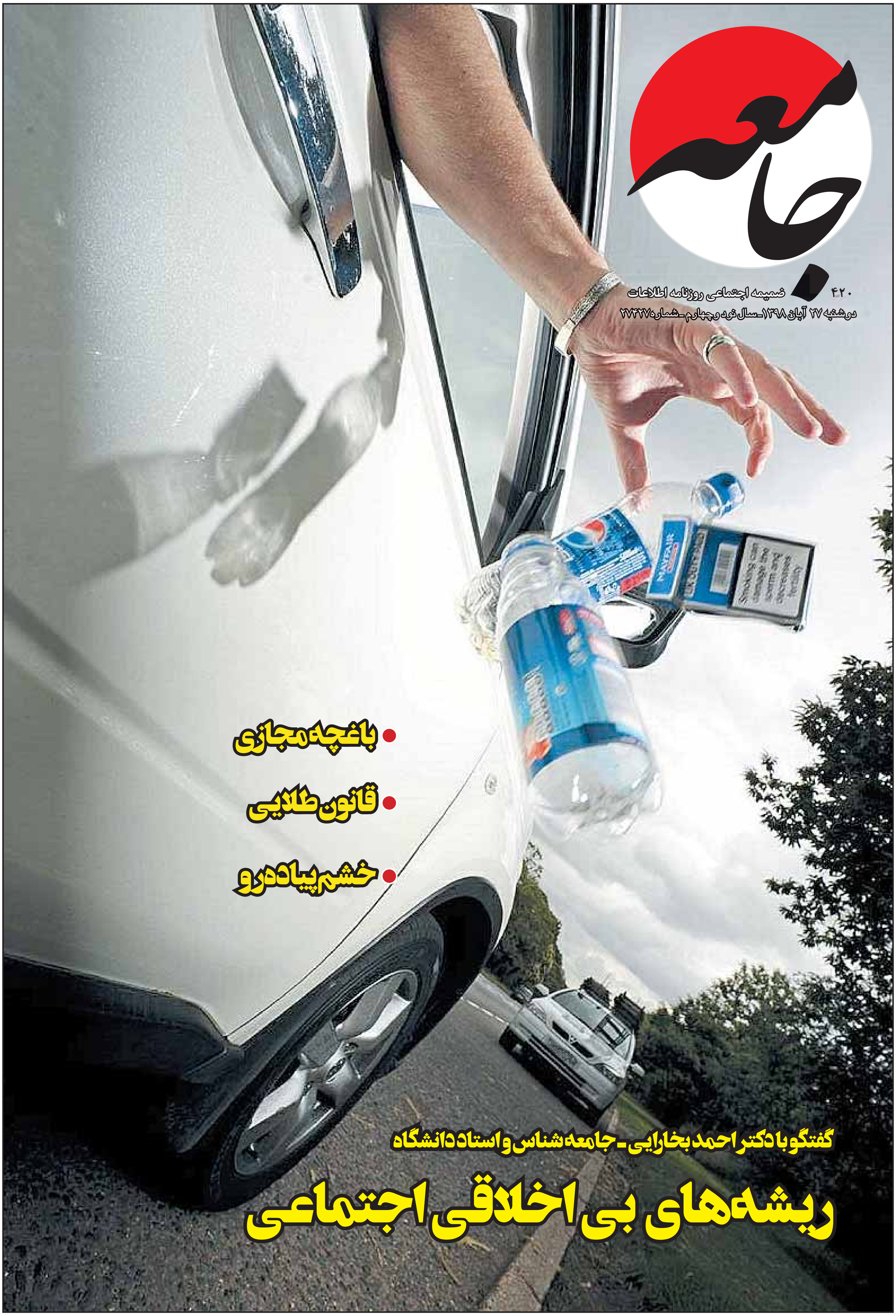
هشدار سازمان ملل درباره احتمال هرج و مرج در بولیوی

سرویس خارجی: کمیسر عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر به مقامات بولیوی درباره از کنترل خارج شدن اوضاع این کشور هشدار داد.

در پی تازه ترین درگیری‌ها میان نیروهای امنیتی و طرفداران «اوو مورالس» رئیس جمهوری مستعفی بولیوی که به کشته شدن هشت نفر منجر شد، سازمان ملل هشدار داد که خشونت‌ها در بولیوی ممکن است از کنترل خارج شود. «میشل باچلت» کمیسر عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر هشدار داد که تشدید تنش‌ها می‌تواند به غصب غیرقانونی روند دموکراتیک این کشور منجر شود. وی در بیانیه‌ای اعلام کرد: من نگران هستم در صورتی که مقامات، اوضاع در بولیوی را مدیریت نکنند و به حقوق بشر به طور کامل احترام نگذارند، اوضاع از کنترل خارج می‌شود. این مقام سازمان ملل افزود: اقدامات سرکوبگرانه توسط مقامات بولیوی احتمالا مسیر احتمالی مذاکرات را به خطر بیندازد. گفتنی است مورالس روز یکشنبه هفته گذشته و در پی فشار ارتش بولیوی از سمت خود کناره‌گیری کرد و به مکزیک پناهنده شد. پس از رفتن مورالس به مکزیک، «جینین آنز» از نمایندگان زن محافظه‌کار و مخالف دولت، خود را رئیس جمهوری موقت بولیوی معرفی کرد.



افزایش شمار کشته شدگان اعتراضات بولیوی به ۱۹ تن



جامعه

۴۲۰ ضمیمه اجتماعی روزنامه اطلاعات
دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸ـ سال نود و چهارم ـ شماره ۲۷۴۲۷

- باغچه مجازی
- قانون طلایی
- خشم پیاده‌رو

گفتگو با دکتر احمد بخارایی ـ جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

ریشه‌های بی‌اخلاقی اجتماعی

میدان مشق

باغچه مجازی



● ارمغان زمان فشمی

وقتی با شتاب در میان هیاهوهای زندگی ماشینی، پشت صفحه‌های تلفن همراه و تبلت و کامپیوتر، لابه‌لای دود و آهن و ترافیک، در راه‌پله و آسانسور، راه می‌رویم و حرف می‌زنیم و غذا می‌خوریم و به خیالمان داریم زندگی می کنیم، چه چیزهایی را از دست می‌دهیم؟

زندگی در عصر اینترنت، جور دیگری است. ما آخرین نسلی هستیم که زندگی پیش ازآن را تجربه کرده‌ایم؛ پیش از این‌که سرعت سرسام‌آور زندگی شهری –که به روستاها نیز نفوذ کرده است– خوشیِ همنشینی با عزیزانمان را از ما بگیرند و حجم و هجوم کارهای نکرده، زمانی برای لذت بردن از زندگی برایمان باقی نگذارند.

شاید نسل‌های بعد از ما هرگز نفهمند که در پیچاپیچ کابل‌های تلفن و اینترنت، چه لذت‌های شیرینی را از دست داده‌اند. بازی‌های کودکانه در کوچه، جای خود را به بازی‌های کامپیوتری داده و فست‌فودها و غذاهای آماده، جای دست‌پخت خوشمزه مادرها و مادربزرگ‌ها را گرفته‌اند. در خیلی از خانه‌ها جمع خانواده مفهوم خود را از دست داده و پدر و مادر و فرزندان، فقط به‌حکم ضرورت و در حد نیاز باهم حرف می‌زنند.

بچه‌های امروز با استفاده از برنامه‌های موبایل یا تبلتشان خانه‌ای می‌سازند، برای آن مبلمان انتخاب می کنند و در باغچه‌اش گل می کارند. نوزادی را به سرپرستی می‌پذیرند و هر روز به او آب و غذا می‌دهند تا بزرگ شود. این خانه‌ها و بچه‌ها و گل‌ها واقعی نیستند، دوستی‌ها و پیشامدهای مجازی هم همین‌طور.

من هم یکی از این بازی‌ها در تلفن همراهم دارم که در آن باغ بزرگی را اداره می کنم و وسایل موردنیاز خانه را با پول به‌دست‌آمده از امتیازاتِ بازی می‌خرم. روزی در کنار پنجره نشسته بودم و بازی می کردم. ناگهان چشمم به حیاط و باغچه کوچکمان افتاد که پدر و مادرم محصولات مختلفی در آن‌جا به‌عمل می‌آورند. در فکر فرو رفتم و از خودم پرسیدم که من چقدر باغبانی بلدم؟ هیچ!

چرا هیچ‌وقت نخواسته‌ام لذتی را که از انجام بازیِ باغبانی می‌برم، در دنیای واقعی تجربه کنم؟ چرا کنار دست پدر و مادرم نایستاده و رمز و راز کار را از آن‌ها یاد نگرفته‌ام؟ برداشت محصولات خانگی واقعی لذت‌بخش‌تر است یا رسیدگی به یک مشت نقاشیِ سیب و گلابی؟!

این تفاوت دنیای دیروز و امروز است که باید حواسمان به آن باشد تا مبادا در تُنداب زندگی ماشینی، یادمان برود که محصولات باغچه‌های کوچک خانه‌هایمان چه مزه‌ای داشت و در دست‌های مهربان پدران و مادرانمان چه جریان گرمی از زندگی بود!

ضمیمه جامعه روزنامه اطلاعات
هر دوشنبه منتشر می‌شود.
از مطالب، پیشنهادها
و انتقادات شما استقبال می‌کنیم.
Email:jameettelaat@gmail.com
تلفن: ۲۹۹۹۳۲۱۰

زیرگذر اینترنت

کمی«قدیم»می‌خواهم!

زندگی ماشینی، جای بسیاری از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را عوض می کند. مهربانی‌های بی‌غل‌وغش را ساده‌لوحی می‌نامد و صداقت را حماقت. در این احوال، هرچه شارلاتان‌تر باشی، زرنگ‌تر به‌حساب می‌آیی و هرچه پولدارتر باشی، قدرت بیشتری خواهی داشت. صفا و صمیمیت بازار داغی ندارد و توهم توطئه، جای خوش‌بینی دوستانه را می گیرد. چه بسیار خوبی‌ها که در این میان قلع‌وقمع می‌شوند و از آن‌ها جز خاطره‌ای باقی نخواهد ماند. برای همین وقتی به گذشته می‌اندیشیم دلتنگ می‌شویم و حسرت احساسات و اتفاقات خوب آن را می‌خوریم.

وقتی عبارت «فضیلت‌های فراموش‌شده» را جستجو می کنم، می‌بینم که کاربران مختلف، نمونه‌های مختلفی از آن را مثال زده‌اند. مثلا «سنمار اسپهبد» نوشته: «درنگ برای تأمل، امر فراموش شده ماست، سرعتِ پردازش، گویی فضیلت نوین عصر ماست، فضیلت‌های فراموش‌شده شجاعت، راستی، نیکی... نه یک حسرت نوستالژیک، که خود سوژه فضیلت نویند؛ چیزهایی برای پردازشگری ذهن، ذهن چالاک و رقصانی که نیچه از آن دم می‌زد. کاش می‌دید نتیجه آرزویش را.»

«محمد پدرام» که روحانی است، نوشته: «متأسفانه ایده جداکردن مذهبی‌ها از مردم عادی در قم و در مورد طلاب اجرا شده. درصد بالایی از طلاب از قم به شهر پردیسان منتقل شده‌اند و برای بیمه و امور درمانی هم سیستم اداری مجزا دارند. ایزوله کردن قشری که رسالت صنفیشان ارتباط با بدنه جامعه است زمینه ذهنیت‌های غیرواقعی را فراهم می کند.»

«هیتو» در تأیید این حرف پاسخ داده: «اگر الگوی روحانیت در حضور میان مردم ملاعباس تربتی است که شرح حالش در کتاب فضیلت‌های فراموش‌شده آمده، پس این مدل کارها صددرصد ایراد دارد.»

یکی از کاربران از قول «میشل فوکو»، «سکوت» را فضیلت فراموش‌شده می‌داند و پایگاه اطلاع‌رسانی خبر فوری، «قرض‌الحسنه» را. برخی کاربران با استفاده از هشتگ «واجب فراموش‌شده» به بیان کارهای پسندیده‌ای مانند امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند که دیگر خبری از آن‌ها نیست.



«شازده کوچولو» با به‌اشتراک گذاشتن عکس بالا نوشته: «کمی قدیم می‌خواهم، کمی محبت، کمی یک‌رنگی، کمی صداقت، کمی پدربزرگ، کمی مادربزرگ! باورکن نوستالژی ذهن من هنوز رنگ دارد. هنوز باورشان دارم، هنوز باورم دارند... کمی قدیم می‌خواهم!»

«عطیه» از سر اتفاق به یکی از مصداق‌های مطلب شازده کوچولو اشاره کرده: «یکی از بدبختی‌های نسل ما این است که تا اسم پاکت می‌آید یاد سیگار می‌افتیم اما قدیمی‌ها یاد نامه می‌افتادند.»



«شروین» هم با انتشار عکس یک چرخ و فلک نوشته: «ما با این‌ها به فضا می‌رفتیم!» که اشاره‌ای به مواد مخدر صنعتی دارد که درحال حاضر بعضی جوان‌ها به‌وسیله آن‌ها به فضا می‌روند!

«الهام پاوه‌نژاد» نوشته: «خواهرم مادرم را برای رادیولوژی برده و نزدیک به یک‌ربع هیچ‌کس حاضر نبوده که از آسانسور خارج شود تا ویلچر مادرم جا بگیرد! با چنین منشی می‌خواهیم ناجی باشیم! وقتی خواهرم با خشم و رنج تعریف کرد خیلی دردناک بود. این نابودی اخلاق بیش از درد مادرِ دست و پا جراحی کرده و منتظرم بود.»

«امیرحسین» به یکی از تجربه‌های شخصی خودش اشاره کرده: «در مترو یک زوج افغانستانی گوشه‌ای ایستاده بودند. اندازه دو نفر جا خالی شد، چند بار به او اشاره کردم که بیایند و بنشینند. آخرش هم که آمد، فقط خانمش را نشاند. دوباره گفتم خودت هم بنشین! تا آخر مسیر سه بار از من تشکر کرد. چه کار کرده‌ایم با این‌ها؟»

«مهدی جعفری ندوشن»، عضو هیأت علمی مهندسی هوافضا دانشگاه خواجه‌نصیر و عضو هیأت امنای پژوهشگاه فضایی ایران، در واکنش به این مطلب نوشت: «انسانیت، انسانیت و انسانیت، فضیلت فراموش شده ماست!»

«ستاره» به گفته‌ای از گاندی اشاره می کند: «آن‌چه ما را به نابودی خواهد کشاند از این قرار است: سیاست بدون شرافت، لذت بدون وجدان، علم بدون شخصیت و تجارت بدون اخلاق».

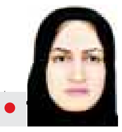
تماشاخانه



● **زندگی چیزی نیست**
که لب طاقچه عادت
از یاد من و تو برود.

سهراب سپهری

قانون طلایی



مرضیه سلیمانی

صحبت از یک‌قرن و دوقرن نیست. قضیه به خیلی پیش تر از این‌ها برمی‌گردد. احتمالا از همان روزهایی که نیاکان ما با یک تکه استخوان مشغول نقاشی کردن بر دیوارهٔ غارها بودند، این مفهوم را در نظر داشتند اما فرمول‌بندی و تدوین آن البته به روزگاران متأخرتر تعلق دارد.

این قاعده از همان آغازین روزها، در فرهنگ‌های مختلف جهان به شکل‌های مختلف بیان شده و در تمامی ادیان مورد تأیید است؛ توگویی به‌طـور فطری و ذاتی در طبیعت انسـان و نظـام درونی تصمیم‌گیرنده اخلاقی بشر وجود دارد. اما نخستین کسی که رسما به آموزش و ترویج آن پرداخت، کنفوسیوس بود. به موازات او –و به‌ویژه در عصر محوری– آموزگاران و پیامبران بزرگ تاریخ، بنیان اصول و ارزش‌های اخلاقی را بر شالودهٔ همین قاعده استوار کردند. تا این که در قرن ۱۷ یا ۱۸ در اروپا و در زبان انگلیسی صاحب نام و عنوانی خاص شد و به‌تدریج –پس از جنگ جهانی اول– به بقیه زبان‌ها راه یافت.

«قاعدهٔ زرین» یا «قانون طلایی» یک اصل اخلاقی اسـت؛ یک قانون منحصر به‌فرد و به‌ظاهر ساده که از هر زبان که می‌شنویم، بازهم نامکرر است: با دیگران همان‌گونه رفتار کن که دوست داری با تو چنان رفتار شود. یا آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز مپسند.

در روزگار کنفوسـیوس، پیامدهای این اصل آموزشـی در عرصهٔ سیاسـت بسـیار عظیم بود، چون هجوم به قلمرو دیگران را غیرممکن می‌سـاخت و هیچ حاکمی دوسـت نمی‌داشت که این اتفاق برای قلمرو خـودش هـم رخ دهد. در سـاحَت اخلاق فـردی و عدالت اجتماعی نیز کارکردهای قدرتمندی داشـت. کنفوسیوس به زیگونگ –شاگرد کوشا و پرسشـگرش– توضیح می‌دهد: «کاملا سـاده اسـت. خود تو خواهانِ درجـه و مقامـی، پس به دیگران کمک کن که به درجه و مقام برسـند. می‌خواهی که امتیازات و محاسنت به شمار آیند، پس به دیگران کمک کن که شایستگی‌هایشان به‌حساب بیاید.»

بنا برآموزه‌های کنفوسـیوس، نخسـتین مدرسه برای مشق قانون طلایی، خانواده بود اما استقرار و ترویج آن به خانواده منحصر نمی‌شد. از نظر او، هر فردِ انسانی در مرکز مجموعه‌ای از دایره‌های متحدالمرکز به مرکزیتِ قانون طلایی قرار داشت و آن دایره‌ها دائما در حال گسترش بودند. شیوهٔ به‌کارگیریِ قانون هم تلاشی مادام‌العمر بود؛ تلاشی هرروزه و همـه‌روزه کـه طـیِ آن، آدمی اصلا به پایان کار و نتیجهٔ احتمالی فکر نمی‌کرد. تنها مهم بود که پای میان ره نهی و هیچ مپرسی. بدین ترتیب و به‌تدریج، به ماورای محدوده‌های خودخواهی می‌رفتی. به گونه‌ای آگاهی دست می‌یافتی و زندگی‌ات مشحون از حضور و خلسه می‌شد.

بـرای بـودا اما قانـون طلایی از همان آغاز یک معنی داشـت. از نظـر او اخلاقـی زندگی کردن، یعنی برای دیگـران زندگی کردن. بودا گفـت کافی نیسـت که از یک تجربهٔ دینـی لذت ببریم بلکه پس از هر روشن‌بینی، پس از رسیدن به هر روشنگری، باید به کوچه و بازار برویم و دروازه‌هـای مهربانـی را بـه روی همگان باز کنیم. باید هرچه در توان داریم انجام دهیم تا از درد و رنج دیگران بکاهیم. و این امر تنها هنگامی میسـر خواهد شـد که مهربانیِ محبت‌آمیز را در رفتار و تعامل با دیگران به‌کار گیریم. خشـونت از هر نوعِ آن ممنوع اسـت. نباید حشـره‌ای را کشت. نباید نامهربانانه سخن گفت. دزدی ممنوع است. برداشتن غذای دیگری به هنگام گرسـنگی ممنوع اسـت. باید همیشه به حقیقت سخن گفـت و کلام حـق را به‌جهـت آرزوها و تمایلات فردی تغییر نداد. چرا؟ چون خود ما هم دوسـت نمی‌داریم با ما چنین کنند. و این‌ها همه باید به رفتار همیشـگی و عادت ثانویه– و بلکه اولیه– تبدیل می‌شـد. درآن صورت، شاگرد اجازه داشت یوگا کند. وگرنه حتی اجازه نمی‌یافت که به حالت یوگایی بنشـیند. اما اگر چنین می‌کرد... اگر عمدا تلاش می‌کرد خودش را جای دیگران بگذارد... به هدف نهایی دست می‌یافت. و هدف نهایی نه «نیروانا» که رسیدن به آگاهی بود. این حسی منحصر به‌فرد، بی‌کـران، تعمیم‌پذیـر و عظیم بود که با نفرت و بدبینی هیچ‌گونه قرابتی نداشـت. یکسـره عشق بود و دوسـتی، احترام و مهربانی با همنوع. بودا معتقد بود که نفرت و حسد و ناسپاسی افق‌های دید ما را کوتاه می‌کنند و خلاقیتمان را محدود می‌سازند و در نهایت به موانعی تبدیل می‌شوند که بین ما و دیگران قرار گرفته‌اند تا بدان وسیله بتوانیم ازخویشتنِ ترسان و ناایمن و حریصمان محافظت کنیم. .وقتی به قانون طلایی عمَل کنیم و احساس دیگران را دقیقا به مانند احساس خود در نظر بگیریم، پناهگاه همنوعانمان خواهیم بود؛ استراحتگاه آنان. و خود نیز به خوشی و خلسهٔ ناشی از این حس و این لذت دست خواهیم یافت.

ادیـان توحیدی نیز به‌صراحـت و تفصیل بر اهمیت قانون طلایی تأکیـد کرده‌انـد. منابع تلمودی از حکیم هیلل – خاخام بلندپایهٔ یهودی– نقل می‌کنند که مشرکی نزد او رفت و به وی گفت اگر درحالی که برروی یک پای خود ایستاده، کل تورات را بخواند، به دین یهود درمی‌آید. هیلل پاسخ داد: آنچه برای خودت نفرت‌انگیز است با دیگران مکن. کل تورات همین است و بقیه چیزی نیست مگر تفسیر.

می‌توان گفت از نظر هیلل آموزه‌هایی همچون خلقت جهان، تبعید از مصر، ۶۱۳فرمان تورات و غیره، همه تفسیری هستند بر قانون طلایی. آکیوا– ربیِ بزرگ یهودی که در سـال ۱۳۵ میلادی به دسـت رومیان اعدام شـد– نیز معتقد بود که بزرگ‌ترین اصل تورات این عبارت اسـت: «همنوعـت را مانند خودت دوسـت بدار». آن‌ها بـرای تعامل مهربانانه بـا همنـوع چنـان اهمیتی قائل بودند کـه آن را همپایه با کفارهٔ گناهان می‌دانستند؛ کفاره‌ای بسیار تأثیرگذارتر از قربانیِ معبد. اگر کسی مرتکب گناهی می‌شد، کافی بود که بی‌چشمداشتی به دیگران محبت کند. از آن هم آسان‌تر، تنها کافی بود که خودش را جای دیگران بگذارد.

نزد عیسـی مسـیح(ع) این نوع‌دوستی و مهربانی با دیگران بازهم افزون‌تر می‌شود. در انجیل متی۱۲:۷ و انجیل لوقا ۳۱:۶ آمده است: «با دیگران همان‌طور رفتار کنید که می‌خواهید آنان با شما رفتار کنند. این اسـت [خلاصه] کتاب خداوند و نوشـته‌های انبیاء». ملکوت خدا جایی بود که در آن همه‌کس–فقیر و غنی، تندرست و بیمار، زن و مرد– برسرِ یک سفره حاضر می‌شدند.

عیسی می‌گفت شنیده‌اید که گفته شده است همنوع خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای هر کس که به شما جفا رساند، دعای خیر کنید، زیـرا کـه خداونـد آفتابِ خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سـازد و باران



را بـر عـادلان و ظالمـان می‌باراند. او معتقد بود نیکی به جای نیکی کارِ چندان مهم و شـاقی نیسـت. و هرگاه فقط برادران خود را سلام گویید، کار بزرگی انجام نداده‌اید. باید کامل باشید. دوستی و مهر رنگ و اندازه نمی‌شناسد. و در یک کلام، با دوستان مروت، با دشمنان مدارا. «پولس رسـول»، قدیمی‌ترین نویسـندهٔ بازماندهٔ مسیحی نیز بر همان جاده پای نهـاده بود. می‌گفت همـواره دیگران را از خود بهتر بدانید. خودمحوری را کنار بگذارید. اول به فکر منافع خود نباشـید. اگر به زبان انسـان‌ها و فرشتگان سخن گویم ولی محبت نداشته باشم، همچون سنج فغان کننده خواهـم بـود. اگر علم و ایمانم کامل باشـد و قدرت جابه‌جایی کوه‌ها را داشـته باشـم ولی محبت نداشـته باشم، هیچ هستم. اگر جمیع اموالم را صدقه دهم و بدن خود را بسـپارم تا سـوخته شـود ولی محبت نداشـته باشم، هیچ سود نمی‌برم.

اما با اسـلام و در اسـلام بود که قانون طلایی به نقطهٔ اوج خود رسـید. از همان روزهای نخسـت، مخالفت با خشـونتِ قبیله‌گرایی به مشـخصهٔ اصلی اسـلام تبدیل شد. آیات وحی، همچون پیام‌های غیبیِ هوشـمندانه از محبت و برادری و شـفقت سـخن می‌گفت و به موازاتِ آن پیامبر بزرگوار اسـلام نیز آموزهٔ دوسـتی با همنوع را برای پیروانش موعظه می‌کرد. می‌فرمود: مؤمن نیسـت کسـی از شما مگر آنچه را که برای خود می‌خواهد، برای همسایه‌اش نیز بخواهد.

قـرآن تعصـبِ قبیله‌ای را با حلم جایگزین کرد. مسـلمانان حلیم و صبور بودند. شـکیبا و مهربان بودند. در زجرآورترین شـرایط، به جای بیرون ریختن خشم خود، آرام و صبور باقی می‌ماندند. رغبتی به تلافی نداشـتند و انتقـام را بـه خدا واگذار می‌کردند. آنهـا مصداق کامل و بارز این آیهٔ قرآن بودند که: «مردان و زنانِ اهل صلح و دوستی، روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان ایشـان را مخاطب سـازند، سـلیمانه پاسخ دهند.»

آیات زیر تنها نمونه‌هایی از توجه قرآن به قاعدهٔ زرین است:

«وای بـر کم‌فروشـان: آنان که وقتی برای خـود پیمانه می‌کنند، حـق خـود را به‌طـور کامل می‌گیرند. امّا هنگامی کـه می‌خواهند برای دیگـران پیمانـه یا وزن کنند، کم می‌گذارند! آیـا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شـوند، در روزی بزرگ که مردم در پیشـگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند؟»

«به یتیمان و مستمندان روزی دهید و با آنان به‌طور شایسته سخن بگویید! کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسـند، باید (از سـتم درباره یتیمان مردم) بترسـند! بنابراین از خداوند پروا کنند و استوار سخن گویند.»

«ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! از قسـمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید انفاق کنید و برای انفاق به‌سراغ قسمت‌های نامرغوب آن نروید، که اگر آن را به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نمی‌پذیرفتید.»

در احادیـث و روایـات اسـلامی نیز قانون طلایی به شـکل‌های مختلفی بیان شده‌اسـت. در جایی می‌خوانیم: شـخصی از پیامبر اسلام پرسید ای فرستاده خدا! کاری به من یاد بده که میان آن کردار و بهشت فاصله‌ای نباشـد. پیامبر فرمود خشـم مگیر و از مردم چیزی طلب مکن و نیز برای مردم بپسـند آنچه را برای خود می‌پسـندی. همچنین عرب بادیه‌نشینی نزد پیامبر آمد، رکاب شتر پیامبر را گرفت و گفت: ای رسول خدا، چیزی به من یاد بده که به‌وسـیله آن وارد بهشـت شـوم! پیامبر فرمود آنچه را که دوسـت داری دیگر مردمان نسـبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسـبت به آنان روا دار و آنچه را که ناپسـند می‌داری دیگر مردمـان نسـبت بـه تو انجام دهند، تو نیـز آن را در حق آنان انجام مده. حال، رکاب شتر را رها کن!

پیامبر اسلام در نصیحتی به علی بن‌ابی‌طالب گفت: ای علی! هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگری مپسند، و آنچه برای خود می‌خواهی بـرای دیگـران هـم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگری‌ات یکسـان‌نگر خواهی بود و اهل آسـمان تو را دوست خواهند داشت و در سینه اهل زمین به محبت جای خواهی گرفت. این سفارش مرا –به خواست خدا– به خاطر سپار.

علی(ع) هم در سـفارش به فرزندش گفت: ای پسـرم! توصیه‌ام را دریاب، و نفْس خود را ترازو و مقیاس میان خود و دیگران قرار ده. پس آنچه را که برایِ خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود خوش نمی‌داری، برای دیگران هم خوش مدار؛ ستم روا مدار، آن‌گونه که دوسـت نداری به تو سـتم شود؛ نیکی کن، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند؛ آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشـت بشـمار و چیزی را برای مردم بپسـند که برای خود می‌پسندی؛ چیزی را که نمی‌دانی مگو، بلکه همه چیزهایی که می‌دانی را مگو؛ از مواردی که دوست نداری که در مورد تو گفته شود. و در جایی دیگـر گفتـه اسـت: برای ادب کردن خود همین بـس که آنچه را که از دیگـری بـد می‌داری، از آن اجتناب نمایی؛ برادر مؤمنت همان حق را بر تو دارد که تو بر او داری.

جامعه
دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸-سال نود و چهارم-شماره ۲۷۴۲۷

گفتگو با دکتر احمد بخارایی-جامعه شناس و استاد دانشگاه

ریشه‌های بی‌اخلاقی اجتماعی



● ندا زمان‌فشمی



پوران خانم، زنی در آستانه هفتاد سالگی، می‌گوید که نزدیک پنجاه سال است که ازدواج کرده و در همه این سال‌ها، حتی یک روز هم احساس خوشبختی نداشته است. او با اندوه فراوان ماجرای ازدواجش را تعریف می‌کند، و از همه کسانی که نقشی در سال‌ها رنج و مصیبت او داشته‌اند، طلبکار است. انگار که دنیا به او یک خوشبختی بدهکار بود و هیچ‌وقت این دین را ادا نکرد.

وی می‌گوید از چهارده سالگی به نامزدی حسین درآمد و تا شانزده سالگی که به خانه بخت رفت، حتی یک بار هم خانواده به او فرصت ندادند تا با حسین حرف بزند. می‌گوید: «تا روز عقد حتی به درستی قیافه حسین را هم ندیده بودم. شاید اگر باهم حرف می‌زدیم، متوجه می‌شدیم که به درد هم نمی‌خوریم و همان‌جا همه‌چیز تمام می‌شد و ما مجبور نبودیم پنجاه سال همدیگر را تحمل کنیم و فرزندانمان طعم فقر و خشونت را نمی‌چشیدند.» پوران معتقد است پدرش، مسبب یک عمر زندگی تلخی است که او پشت سر گذاشته است. او می‌گوید «پدرم اعتقاد داشت که دختر نباید تا قبل از ازدواج با نامحرم حرف بزند. وظیفه پدر و مادر است که برای دخترشان همسر انتخاب کنند و خود دختر نباید هیچ نقشی در این فرآیند داشته باشد. آن‌وقت‌ها می‌گفتند دختر خوب، دختری است ساکت که مطیع امر پدرش باشد و خلاف اعتقادات او، عملی انجام ندهد. من جرأت نداشتم به پدرم بگویم که نمی‌خواهم با کسی که نمی‌شناسمش ازدواج کنم به همین خاطر سعی کردم با پادرمیانی مادر و سایر زنان فامیل حرفم را به گوش پدر برسانم. اما حتی

> ● **اخلاق اجتماعی در سه سطح قابل طرح است:**
> **احترام به خود (سطح خُرد)**
> **احترام به دیگری خاص (سطح میانه)**
> **احترام به دیگری عام (سطح کلان)**
> ● **امروز در خانواده‌ها می‌بینیم که نگاه مرد به زن، یک نگاه لذت‌جویانه و ابزارگرایانه است و ردپای این نگاه را در توجیه چندهمسری هم می‌بینیم**
> ● **هیچ رفتار غیراخلاقی و خشونت‌ورزانه‌ای، حتی در خردترین گروه و اجتماع محلی، بی‌اهمیت نیست، در واقع، مشت نمونه خروار است**
> ● **در جامعه ما مفاهیم اخلاق اجتماعی مغشوش و درهم شده و بداخلاقی‌ها جنبه فراگیر پیدا کرده‌اند تا حدی که می‌گوییم گسست اجتماعی رخ داده است، امروز در جامعه ما، بی‌اعتمادی و خشونت حرف اول را می‌زند**

مادرم هم خواست من را نوعی بی‌حیایی و بی‌آبرویی تلقی می‌کرد و هرگز نخواست حرف دلم را بشنود.»

سرنوشت عباس آقا هم با سرنوشت پوران خانم چندان متفاوت نیست. او هم مردی هفتاد و چند ساله است که برخلاف میل باطنی و با دستور پدر، با زنی ازدواج کرد که اصلاً دوستش نداشت. حتی گفته شده که شب ازدواجش چند ساعتی از مجلس عروسی فرار کرد ولی در نهایت، تلاش‌هایش برای ابراز مخالفت با حکم پدر به جایی نرسید چرا که همه اعضای جامعه کوچکش، مخالفت او با حکم پدر را نوعی یاغی‌گری می‌پنداشتند و با همه توان، در برابر این یاغی‌گری ایستادند تا هر آنچه اراده پدر است، اتفاق بیافتد.

هم پوران خانم و هم عباس آقا، هیچ‌کدام فکر نمی‌کردند که پدر و مادرشان آدم‌های بدی هستند. آنها صرفاً خود را قربانی اعتقاداتی می‌دانستند که آن روزها، تعیین‌کننده هنجارها و ارزش‌های اخلاقی جامعه بودند. آن روزها اطاعت از پدر، مهم‌ترین رکن زیست اخلاقی بود و حکم اخلاقی پدر هم، حکمی برگرفته از نظام اعتقادی‌اش به‌شمار می‌آمد نه از بطن جامعه. مشکل آن بود که آنچه برای آن دو جوان ارزش به‌حساب می‌آمد و برای داشتنش می‌جنگیدند، از نظر بزرگترها ضد ارزش و ناهنجاری تلقی می‌شد.

این تعارض ارزشی هنوز هم در زندگی ما نمودهایی دارد. روزگاری بود که من اگر می‌خواستم رفیق دلسوز و همراهی باشم، مدام با طرح پرسش‌های شخصی، به حریم خصوصی دوستانم سرک می‌کشیدم مبادا که غمی، گوشه‌ای از دلشان پنهان شده باشد و من از آن غافل باشم. اما امروز، محبتم را به دوستانم با فاصله گرفتن از آنها و کمتر پرسیدن درباره زندگی خصوصیشان نشان می‌دهم، مبادا که به خاطر سرک کشیدن‌های من، خاطرشان آزرده شود.

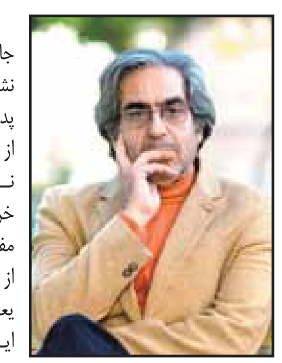
روزگاری نه‌چندان دور، ما خیلی بیشتر از حالا به اقوام و دوستانمان سر می‌زدیم و چه‌بسا ضرورتی حس نمی‌کردیم که از قبل به آنها اطلاع دهیم که به دیدارشان خواهیم رفت. اما امروز محبت یعنی احترام به آرامش و آسایش طرف مقابل، یعنی آن‌که زیاد مزاحمش نشویم و هرگز بدون اطلاع قبلی، به دیدارش نرویم.

شاید تا همین چند سال قبل، بی‌معرفتی به معنای تنها گذاشتن دوستان در هنگام سختی‌ها و مشکلات بود اما امروز حتی لایک نکردن پست اینستاگرامی یک دوست هم می‌تواند جلوه‌ای از بی‌معرفتی باشد. به این ترتیب می‌بینیم که حتی کنش‌های ما در فضای مجازی هم بار اخلاقی پیدا می‌کنند و می‌توانند ما را وارد بستر اخلاقی پیچیده‌ای کنند که با بستر اخلاقی سنتی گذشته متفاوت است و نمی‌توان درباره خوبی و بدی آن حکم قطعی صادر کرد. خیلی از ما امروز با چالش راه دادن یا ندادن اقوام و آشنایان در صفحات مجازی خود روبه‌رو هستیم. از طرفی، اقواممان را دوست داریم و برایشان احترام قائلیم، ولی دوست نداریم در صفحه اینستاگراممان حضور و همه فعالیت‌هایمان را تحت کنترل داشته باشند؛ از طرف دیگر، می‌دانیم که اگر اجازه ندهیم در صفحه ما حضور داشته باشند، عملمان به بی‌احترامی و بی‌ادبی تعبیر می‌شود. این در حالی است که خودمان، متقابلاً انتظار نداریم که حتماً در صفحات شخصی اقوام حضور داشته باشیم و احترام را در حفظ حریم خصوصیشان ابراز می‌کنیم.

این تفاوت دیدگاه و آشفتگی ارزشی، چنین پرسشی را به ذهن متبادر می‌کند که آیا ارزش‌های اخلاقی ما دچار تغییر و تحول شده‌اند؟ آیا ما فضایل اخلاقی گذشته را از بین برده‌ایم؟ آیا جامعه ما در دوره زوال اخلاقی بسر می‌برد؟

اگر از نگاه یک فیلسوف اخلاق به ماجرا نگاه کنیم، خواهیم گفت که فضایل از بین نرفته‌اند بلکه جلوه تازه‌ای پیدا کرده‌اند. مثلاً در گذشته، تواضع به معنای سخن نگفتن از دستاوردها و موفقیت‌های شخصی بود اما امروز، این برداشت از تواضع، به خاکساری و بی‌عرضگی تعبیر می‌شود. آدم موفق کسی است که بتواند مهارت‌ها و توانایی‌های خود را به‌خوبی ارائه کند تا فرصت زندگی بهتر را از خود دریغ نکرده باشد.

این تغییرات چالش‌هایی را در سطح اجتماعی به همراه داشته است، چرا که ما با جامعه‌ای مواجه هستیم که تکلیف ارزش و ضد ارزش در آن به‌خوبی مشخص نیست. آنچه از نگاه من ارزشمند تلقی می‌شود ممکن است در نگاه والدینم ناهنجاری باشد و برعکس. بسیاری از رفتارهای ما از جانب گروه‌هایی از جامعه تقبیح می‌شوند در حالی که عده‌ای دیگر آنها را تحسین می‌کنند. باید بدانیم ریشه این دوگانگی و سردرگمی کجاست.



بدین منظور با دکتر احمد بخارایی، جامعه شناس و استاد دانشگاه، به گفتگو نشستیم. ایشان معتقدند برای این‌که پدیده‌ای را ارزیابی کنیم، می‌توانیم آن را از انتها به ابتدا بررسی کنیم، یعنی به جای نگاه مفهومی و محتوایی، از مصادیق و خروجی‌های آن شروع کرده و به سمت مفهوم و محتوا برویم. منظور از این نگاه از انتها به ابتدا، نگاهی کارکردگرایانه است؛ یعنی کارکرد پدیده‌ها را بررسی کنیم؛ در این صورت، اگر پدیده‌ای کارکرد خود را به درستی داشته باشد، می‌توان گفت مصادیق و خروجی‌های قابل دفاعی دارد. به همین اعتبار، می‌توان به جلوه‌های اخلاق اجتماعی نگاه کرده و ببینیم بر اساس این مدل از ارزیابی، آیا اخلاق اجتماعی ما در وضعیت مطلوبی قرار دارد یا نه و اگر این‌طور نیست، علت کجاست.

فردی که عزت نفس ندارد ریاکارانه رفتار می‌کند

بخارایی گفت: من تحلیلی از اخلاق ارائه می‌کنم که در آن برای اخلاق اجتماعی سه مؤلفه قائل شده‌ام: مؤلفه اول، در سطح خرد، خود فرد است. اخلاق در رابطه فرد با خودش، عبارت است از داشتن عزت‌نفس، یعنی احترام گذاشتن به خود. در این سطح، اگر کسی به خودش احترام گذاشت، می‌توان گفت اخلاق بهنجاری دارد و به واقعیت دست پیدا کرده است و همین عزت‌نفس، در سطح اجتماعی هم متبلور می‌شود؛ یعنی فرد احساس فاعلیت پیدا می‌کند، حس می‌کند مختار است و مسئولیت اعمالش را می‌پذیرد. اما اگر عزت‌نفس در سطح خرد در فرد شکل نگیرد و فرد احساس کند مفعول و مجبور است نه فاعل و مختار، تبدیل می‌شود به کسی که مقلد است و بر اساس عادت‌واره رفتار می‌کند. چنین شخصی وقتی با موانع مواجه می‌شود، چون احساس فاعلیت و عزت‌نفس ندارد، ریاکارانه رفتار می‌کند؛ رفتاری که هر مکتب، دین، اخلاق و فرهنگی برچسبی روی آن می‌گذارد؛ رذیلت، بداخلاقی، زشتی و غیره. خروجی این نبود عزت‌نفس در فرد، می‌تواند بنیان‌های جامعه را متحول کند چرا که فرد وقتی ریاکار است تلاش می‌کند آنچه را که نیست، نشان دهد. اگر تک تک افراد جامعه این‌گونه باشند، این جامعه رو به زوال خواهد رفت.

احترام نگذاشتن به دیگری خاص، لذت جویی و منفعت‌طلبی به همراه دارد

مؤلفه دوم در تحلیل من، در سطح میانه، احترام به دیگریِ خاص است. این دیگریِ خاص، یعنی اعضای خانواده و افراد نزدیک به ما، مثل دوستان و اعضای گروه‌هایی که عضوشان هستیم. در این سطح، فرد باید بتواند تعریفی از خودش، در میان دیگران خاص، داشته باشد و خود را در بین گروه ببیند و هنجارهایش را از گروه بگیرد. اگر این حالت برقرار باشد، فرد نسبت به دیگرانِ خاص کمتر خشونت‌ورزی می‌کند و لذت‌جویی از آنها، هدف اولش نخواهد بود. اما اگر احترام به دیگریِ خاص در سطح میانه در یک جامعه رخ ندهد، شاهد خشونت‌ورزی و لذت‌جویی در خانواده‌ها و گروه‌ها خواهیم بود. این موضوع را در جامعه خودمان می‌توانیم ببینیم. ما امروز می‌بینیم که آدم‌ها منفعت‌طلب هستند و بدون توجه به اطرافیان، صرفاً می‌خواهند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. این یعنی لذت‌جویی از دیگری به نفع خود. ما امروز در خانواده‌ها می‌بینیم که نگاه مرد به زن، یک نگاه لذت‌جویانه و ابزارگرایانه است. ردپای این نگاه را در توجیه چندهمسری هم می‌بینیم. آدم (مرد) خودخواه است و چند همسر می‌خواهد و برایش توجیه هم می‌آورد. خشونت‌ورزی هم، چه در خانواده و چه در خرده‌فرهنگ‌ها، همین‌جا قابل ردیابی است. آدم‌ها به دیگریِ خاص احترام نمی‌گذارند و هدفشان، لذت‌جویی و منفعت‌طلبی است.

احترام نگذاشتن به دیگری عام به معنی منفعت‌طلبی‌های گسترده حتی از نسل‌های آینده و از محیط زیست است

سومین مؤلفه که در سطح کلان مطرح است، احترام به دیگریِ عام است که اگر رخ دهد، یعنی جامعه خوش‌اخلاق است. این دیگریِ عام، به لحاظ زمانی، حتی شامل افرادی که ما هنوز ندیدیمشان، یعنی نسل آینده هم می‌شود. ما برای آن‌که بتوانیم به دیگریِ عام احترام بگذاریم، باید از احساس امنیت برخوردار باشیم. پس یکی از جلوه‌های اخلاق اجتماعی آن است که افراد وقتی احساس امنیت داشته باشند، حتی برای نسل‌های آینده هم احترام قائل بوده و احساس مسئولیت می‌کنند. اما اگر احساس امنیت نداشته باشند، دیگر دلیلی ندارند تا به دیگریِ عام احترام بگذارند. حتی ممکن است سراغ طبیعت هم بروند و از آن در جهت منافع خود بهره‌برداری کنند. پس می‌بینیم که علاوه بر آن‌که به لحاظ زمانی آدم‌هایی که هنوز ندیدیمشان شامل دیگریِ عام می‌شوند، به لحاظ جغرافیایی، حتی محیط‌زیست هم مصداقی از دیگریِ عام است. پس دایره اخلاق اجتماعی، بسیار وسیع است.

اگر به اخلاق اجتماعی به این شکل نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که هیچ مدل بی‌اخلاقی یا خشونتی در جامعه را نمی‌توان یک مسأله کوچک یا بی‌اهمیت تلقی کرد. نمی‌توان گفت دعوای دو راننده در خیابان بر سر این‌که کدام‌یک زودتر از یک گذرگاه عبور کند، مسأله کوچکی است، این نشان می‌دهد راننده خودخواه منفعت‌طلب، همان‌طور که در خیابان حق عبور را به خود می‌دهد، با محیط‌زیست هم همین کار را می‌کند، در خانه هم خودخواه است و به همین ترتیب در همه سطوح، رفتاری نابهنجار دارد. هیچ رفتار غیراخلاقی و خشونت‌ورزانه‌ای، حتی در خردترین گروه و اجتماع محلی، بی‌اهمیت نیست. در واقع، مشت نمونه خروار است.

دکتر بخارایی در خصوص وضعیت جامعه ایرانی افزود: اگر بخواهیم وضعیت اخلاق اجتماعی را در جامعه خودمان واکاوی کنیم، باید کمی قبل‌تر چند نکته را مدنظر داشته باشیم. ما در حوزه اخلاق اجتماعی به‌طور خاص، یک «اخلاق اجتماعی» (Social Ethics) داریم و یک «اخلاقیات اجتماعی» (Social Morality). تفاوت این دو بسیار ظریف است.

اخلاقیات اجتماعی، امری فردی و از جنس اعتقاد است

اخلاقیات اجتماعی یک‌سری اصول هستند که خمیرمایه آنها، عادت است. این عادت، رفتاری است که در بستر تاریخی غلطیده و همواره تکرار شده و جای شبهه‌ای هم نداشته است. مثل سبک لباس پوشیدن ما که مثل هم است و بر اثر تکرار و عادت به این صورت درآمده است و کارکرد خاص خود را دارد و محل مناقشه هم نیست. حوزه این اخلاقیات، درونی و فردی است (یعنی حوزه خصوصی در برابر عمومی) و منشأ آن باورهای ماست؛ به همین علت، این اخلاقیات، از جنس اعتقادات هستند.

اخلاق اجتماعی، قوانین عمومی و از جنس التزام است

در مقابل، «اخلاق اجتماعی» خمیرمایه‌اش قاعده است نه عادت و به همین علت، اخلاقی بیرونی و عمومی است نه خصوصی (مثلاً رعایت قوانین، اخلاق اجتماعی است اما شیوه همسرگزینی در طبقه اخلاقیات قرار می‌گیرد). منشأ این اخلاق، جامعه است نه باور شخصی و جنس آن، گرایش و التزام است نه اعتقاد. مثلاً یک مسیحی در جامعه مسلمان، گرایش پیدا می‌کند که حجاب را رعایت کند هرچند که به آن اعتقاد ندارد.

در جامعه ما بین «اخلاق اجتماعی» و «اخلاقیات اجتماعی» جابه‌جایی رخ داده است

اما در جامعه ما اتفاقی که افتاده آن است که یک جابه‌جایی بین «اخلاق اجتماعی» و «اخلاقیات اجتماعی» صورت گرفته است. به همین علت، مفاهیم اخلاق اجتماعی ما مغشوش و درهم شده و بداخلاقی‌ها جنبه فراگیر پیدا کرده‌اند؛ تا حدی که می‌گوییم گسست اجتماعی رخ داده است. امروز در جامعه ما، بی‌اعتمادی و خشونت حرف اول را می‌زند.

علت این گسست آن است که اخلاقیات اجتماعی، خود را در سطح اخلاق اجتماعی ارائه و تحمیل می‌کند و از عرصه خصوصی، به حوزه عمومی و بیرونی سرک می‌کشد. به این ترتیب، جامعه‌ای داریم که در آن باورها، به عنوان الزامات جامعه ارائه می‌شوند و اعتقادات را، به‌عنوان گرایش عمومی جامعه جا می‌زنند. این یعنی خالی شدن اصول از معنا و مفهوم. مثل کسی که جغرافیا خوانده و ادعای پزشکی دارد و بر اساس تجربه، چیزهایی هم از پزشکی سردر می‌آورد. شاید ظاهراً به‌نظر برسد که در حال درمان بیمار است ولی نتیجه عملش، مرگ بیمار است.

این جابه‌جایی در جامعه ما حتی در سلسله نیازهای «مازلو» هم قابل ردیابی است. مازلو یک سلسله نیازها را تعریف کرده بود که از سطوح اولیه آغاز می‌شد و در مرحله پنجم، همزمان با شکوفایی افراد، جامعه اخلاق‌مند و منظمی به‌دست می‌آمد که در آن، همه بر قانون اخلاقی، التزام اجتماعی دارند.

این ریشه مشکلات اخلاقی امروز ما در سطح اجتماعی است. ما قبل از این‌که بداخلاقی‌ها را در سطح خرد بررسی کنیم، باید بدانیم ریشه آن در سطح کلان، کجاست. مسأله کلان جامعه امروز ما این نیست که مثلاً مردی به همسرش احترام نمی‌گذارد. این مصادیق بی‌احترامی و بی‌اخلاقی، سطوح خرد مشکل امروز ما هستند. این سطوح خرد، چندمین حلقه از سلسله حلقه‌های به‌هم پیوسته این مشکل هستند. قبل از این‌که به این حلقه‌های پایانی بپردازیم، باید مشکلات را در سطح کلان ببینیم و برایش فکری کنیم. بداخلاقی‌های امروز ما در جامعه در سطح کلان هستند.

سه پدیده نفاق اخلاقی، کفر اخلاقی و عصیان اخلاقی، انسجام اجتماعی را مخدوش می‌کند

وقتی می‌بینیم که خروجی‌های الگوهای رفتاری ما کارکرد دارند و انسجام اجتماعی ایجاد می‌کنند و به تبع آن، ناهنجاری‌ها و اخلاق‌ستیزی‌ها کم می‌شود، می‌گوییم ایمان اخلاق داریم. سه پدیده در مقابل این ایمان اخلاقی وجود دارند که آن را مخدوش می‌کنند: نفاق اخلاقی، کفر اخلاقی و عصیان اخلاقی.

نفاق اخلاقی جایی است که ما چیزی را می‌گوییم و به آن عمل نمی‌کنیم. کفر اخلاقی جایی است که چیزی را نه می‌گوییم و نه به آن عمل می‌کنیم و در نهایت، عصیان اخلاقی جایی است که ما چیزی را نمی‌گوییم و عمل ضد آن را انجام می‌دهیم. مثلاً در خصوص نفاق اخلاقی می‌توان گفت ما می‌گوییم انقلاب کردیم برای یاری مستضعفان و رفع تبعیض‌های طبقاتی که عامل ناهنجاری‌هاست ولی به آن عمل نمی‌کنیم. درباره کفر اخلاقی مثلاً نمی‌گوییم که آمده‌ایم تبعیض‌های جنسیتی را برطرف کنیم و به آن عمل هم نمی‌کنیم و همان‌طور که می‌دانیم، این موضوع تبعات منفی زیادی دارد. در عصیان اخلاقی ما نمی‌گوییم که آمده‌ایم جاذبه اجتماعی ایجاد کنیم و درست کاری می‌کنیم که دافعه ایجاد کند و آدم‌ها از جامعه دفع شوند. ما آدم‌ها را فراری می‌دهیم. به همین علت است که در زمینه فرار مغزها رتبه اول جهان را داریم. امروز بیش از هفت میلیون ایرانی خارج از کشور زندگی می‌کنند که با توجه به افزایش جمعیت ما از دهه پنجاه تاکنون، می‌توان گفت جمعیت مهاجر ما ۱۴۰ برابر شده است.

مدیریت کلان جامعه مسؤول بی‌اخلاقی‌ها است

اکنون پرسش آن است که چه کسی مرتکب این سه پدیده منفی می‌شود؟ قطعا کار من و شما و کارمند و کارگر نیست چون همه ما تابع هستیم. این کار کسانی است که سیاست‌گذاری کلان می‌کنند. ما الان در قرن ۲۱، می‌دانیم که نظام‌های سیاسی، فرهنگ‌ساز هستند. اخلاق زیرمجموعه فرهنگ است و درباره الگوها بحث می‌کند. نظام‌های اجتماعی الگوها را به‌روز و اصلاح می‌کنند.

اگر جامعه‌ای به یکی از این سه نوع بی‌اخلاقی دچار شد، یعنی مدیریت کلان آن جامعه درست نبوده است. این بی‌اخلاقی‌ها خود را در آموزش و پرورش، آموزش عالی، ادارات، نظام مالیاتی، رسانه و غیره بازتولید می‌کنند. همین می‌شود که رسانه ما یک رسانه انحصاری است که رقابت در آن وجود ندارد؛ درست مثل برکه‌ای که آب در آن ساکن است و به‌تدریج می‌گندد.

> ● **ما قبل از این‌که بداخلاقی‌ها را در سطح خرد بررسی کنیم، باید بدانیم ریشه آن در سطح کلان کجاست**
> ● **جامعه‌ای داریم که در آن باورها به عنوان الزامات جامعه ارائه می‌شوند و اعتقادات را به‌عنوان گرایش عمومی جامعه جا می‌زنند**
> ● **نفاق اخلاقی جایی است که ما چیزی را می‌گوییم و به آن عمل نمی‌کنیم، کفر اخلاقی جایی است که چیزی را نه می‌گوییم و نه به آن عمل می‌کنیم و در نهایت، عصیان اخلاقی جایی است که ما چیزی را نمی‌گوییم و عمل ضد آن را انجام می‌دهیم**
> ● **در جامعه‌ای که در آن اخلاقیات اجتماعی، جای اخلاق اجتماعی را گرفته و باورها و اعتقادات، به‌عنوان قوانین و الزامات ارائه می‌شوند، چندهمسری به یک پرسش تبدیل می‌شود**

پدیده چند همسری بازتولید همین بی‌اخلاقی‌ها است

این بی‌اخلاقی در سطح خرد هم قابل ردیابی است. در خانواده‌ها ما با خشونت و توزیع نابرابر نقش‌ها مواجه هستیم. چندهمسری هم بازتولید همین بی‌اخلاقی است. اصلا مسأله اصلی آن است که در چه جامعه‌ای پدیده چند همسری مطرح شده و تبدیل به یک پرسش می‌شود؟ در جامعه‌ای که در آن اخلاقیات اجتماعی، جای اخلاق اجتماعی را گرفته و باورها و اعتقادات، به‌عنوان قوانین و الزامات ارائه می‌شوند. در چنین جامعه‌ای است که کارکرد خانواده به درستی رخ نمی‌دهد و به تبع آن، از هر سه ازدواج، یکی به طلاق می‌انجامد.

در جامعه ما به دلیل آن‌که اخلاقیات مانند هیولا خود را به جامعه تحمیل کرده‌اند، مفاهیم نتوانستند در قالب مصداق‌های جدید بازتولید شوند. مصادیق قدیمی هم فاقد کارکرد هستند. به همین علت جامعه با بحران مواجه است. ما امروز می‌بینیم که آدم‌ها عزت‌نفس ندارند، زیرا عزت‌نفس را بر اساس پارامترهایی تعریف می‌کنند که در حوزه عمومی جواب نمی‌دهد. مثلاً من می‌خواهم به کارکرد خودم، مستقل از خدا، باور داشته باشم اما اخلاقیات اجتماعی مدام به من القا می‌کند که کارکردم را در رابطه‌ام با خدا تعریف کنم. یا مثلاً اخلاقیات جامعه شکلی از حیاورزی را به من القا می‌کند که در ازدواج‌های امروزی پاسخگو نیست. من باید آموزش جنسی ببینم و اطلاعات و دانش کافی در این خصوص به‌دست آورم ولی شکل حیای القا شده از جانب اخلاقیات اجتماعی و اعتقادی، این نوع آموزش را برنمی‌تابد. امروز می‌بینیم که جوانان امید به آینده ندارند. این یعنی در جامعه‌شناسی اخلاق، مفاهیم اخلاقی در جامعه جلوه ندارند چون مصادیق و جلوه‌های قدیمی، دیگر کارکرد ندارند و چون می‌خواهند خود را تحمیل کنند، اجازه ورود جلوه‌ها و مصادیق جدید را نمی‌دهند. به همین علت ما با رفتارهای ضد اخلاقی اجتماعی مواجه هستیم و جامعه‌ای که منسجم و شکوفا باشد، نداریم.

ریشه‌های بی‌اخلاقی اجتماعی

گفتگو با دکتر احمد بخارایی - جامعه شناس و استاد دانشگاه



● ندا زمان‌فشمی



پوران خانم، زنی در آستانه هفتاد سالگی، می‌گوید که نزدیک پنجاه سال است که ازدواج کرده و در همه این سال‌ها، حتی یک روز هم احساس خوشبختی نداشته است. او با اندوه فراوان ماجرای ازدواجش را تعریف می‌کند، و از همه کسانی که نقشی در سال‌ها رنج و مصیبت او داشته‌اند، طلبکار است. انگار که دنیا به او یک خوشبختی بدهکار بود و هیچ‌وقت این دین را ادا نکرد.

وی می‌گوید از چهارده سالگی به نامزدی حسین درآمد و تا شانزده سالگی که به خانه بخت رفت، حتی یک بار هم خانواده به او فرصت ندادند تا با حسین حرف بزند. می‌گوید: «تا روز عقد حتی به درستی قیافه حسین را هم ندیده بودم. شاید اگر باهم حرف می‌زدیم، متوجه می‌شدیم که به درد هم نمی‌خوریم و همان‌جا همه‌چیز تمام می‌شد و ما مجبور نبودیم پنجاه سال همدیگر را تحمل کنیم و فرزندانمان طعم فقر و خشونت را نمی‌چشیدند.» پوران معتقد است پدرش، مسبب یک عمر زندگی تلخی است که او پشت سر گذاشته است. او می‌گوید «پدرم اعتقاد داشت که دختر نباید تا قبل از ازدواج با نامحرم حرف بزند. وظیفه پدر و مادر است که برای دخترشان همسر انتخاب کنند و خود دختر نباید هیچ نقشی در این فرآیند داشته باشد. آن‌وقت‌ها می‌گفتند دختر خوب، دختری است ساکت که مطیع امر پدرش باشد و خلاف اعتقادات او، عملی انجام ندهد. من جرأت نداشتم به پدرم بگویم که نمی‌خواهم با کسی که نمی‌شناسمش ازدواج کنم به همین خاطر سعی کردم با پادرمیانی مادر و سایر زنان فامیل حرفم را به گوش پدر برسانم. اما حتی مادرم هم خواست من را نوعی بی‌حیایی و بی‌آبرویی تلقی می‌کرد و هرگز نخواست حرف دلم را بشنود.»

● اخلاق اجتماعی در سه سطح قابل طرح است:
احترام به خود (سطح خُرد)
احترام به دیگری خاص (سطح میانه)
احترام به دیگری عام (سطح کلان)

● امروز در خانواده‌ها می‌بینیم که نگاه مرد به زن، یک نگاه لذت‌جویانه و ابزارگرایانه است و ردپای این نگاه را در توجیه چندهمسری هم می‌بینیم

● هیچ رفتار غیراخلاقی و خشونت‌ورزانه‌ای، حتی در خردترین گروه و اجتماع محلی، بی‌اهمیت نیست، در واقع، مشت نمونه خروار است

● در جامعه ما مفاهیم اخلاق اجتماعی مغشوش و درهم شده و بداخلاقی‌ها جنبه فراگیر پیدا کرده‌اند تا حدی که می‌گوییم گسست اجتماعی رخ داده است، امروز در جامعه ما، بی‌اعتمادی و خشونت حرف اول را می‌زند

سرنوشت عباس آقا هم با سرنوشت پوران خانم چندان متفاوت نیست. او هم مردی هفتاد و چند ساله است که برخلاف میل باطنی و با دستور پدر، با زنی ازدواج کرد که اصلاً دوستش نداشت. حتی گفته شده که شب ازدواجش چند ساعتی از مجلس عروسی فرار کرد ولی در نهایت، تلاش‌هایش برای ابراز مخالفت با حکم پدر به جایی نرسید چرا که همه اعضای جامعه کوچکش، مخالفت او با حکم پدر را نوعی یاغی‌گری می‌پنداشتند و با همه توان، در برابر این یاغی‌گری ایستادند تا هر آنچه اراده پدر است، اتفاق بیافتد.

هم پوران خانم و هم عباس آقا، هیچ‌کدام فکر نمی‌کردند که پدر و مادرشان آدم‌های بدی هستند. آنها صرفاً خود را قربانی اعتقاداتی می‌دانستند که آن روزها، تعیین کننده هنجارها و ارزش‌های اخلاقی جامعه بودند. آن روزها اطاعت از پدر، مهم‌ترین رکن زیست اخلاقی بود و حکم اخلاقی پدر هم، حکمی برگرفته از نظام اعتقادی‌اش به‌شمار می‌آمد نه از بطن جامعه. مشکل آن بود که آنچه برای آن دو جوان ارزش به‌حساب می‌آمد و برای داشتنش می‌جنگیدند، از نظر بزرگترها ضد ارزش و ناهنجاری تلقی می‌شد.

این تعارض ارزشی هنوز هم در زندگی ما نمودهایی دارد. روزگاری بود که من اگر می‌خواستم رفیق دلسوز و همراهی باشم، مدام با طرح پرسش‌های شخصی، به حریم خصوصی دوستانم سرک می‌کشیدم مبادا که غمی، گوشه‌ای از دلشان پنهان شده باشد و من از آن غافل باشم. اما امروز، محبتم را به دوستانم با فاصله گرفتن از آنها و کمتر پرسیدن درباره زندگی خصوصیشان نشان می‌دهم، مبادا که به خاطر سرک کشیدن‌های من، خاطرشان آزرده شود.

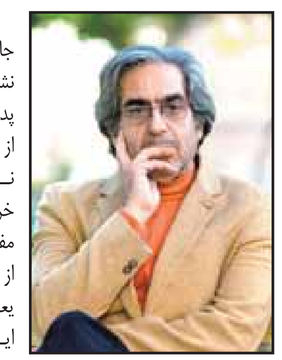
روزگاری نه‌چندان دور، ما خیلی بیشتر از حالا به اقوام و دوستانمان سر می‌زدیم و چه‌بسا ضرورتی حس نمی‌کردیم که از قبل به آنها اطلاع دهیم که به دیدارشان خواهیم رفت. اما امروز محبت یعنی احترام به آرامش و آسایش طرف مقابل، یعنی آن‌که زیاد مزاحمش نشویم و هرگز بدون اطلاع قبلی، به دیدارش نرویم.

شاید تا همین چند سال قبل، بی‌معرفتی به معنای تنها گذاشتن دوستان در هنگام سختی‌ها و مشکلات بود اما امروز حتی لایک نکردن پست اینستاگرامی یک دوست هم می‌تواند جلوه‌ای از بی‌معرفتی باشد. به این ترتیب می‌بینیم که حتی کنش‌های ما در فضای مجازی هم بار اخلاقی پیدا می‌کنند و می‌توانند ما را وارد بستر اخلاقی پیچیده‌ای کنند که با بستر اخلاقی سنتی گذشته متفاوت است و نمی‌توان درباره خوبی و بدی آن حکم قطعی صادر کرد. خیلی از ما امروز با چالش راه دادن یا ندادن اقوام و آشنایان در صفحات مجازی خود روبه‌رو هستیم. از طرفی، اقواممان را دوست داریم و برایشان احترام قائلیم، ولی دوست نداریم در صفحه اینستاگراممان حضور و همه فعالیت‌هایمان را تحت کنترل داشته باشند؛ از طرف دیگر، می‌دانیم که اگر اجازه ندهیم در صفحه ما حضور داشته باشند، عملمان به بی‌احترامی و بی‌ادبی تعبیر می‌شود. این در حالی است که خودمان، متقابلاً انتظار نداریم که حتماً در صفحات شخصی اقوام حضور داشته باشیم و احترام را در حفظ حریم خصوصیشان ابراز می‌کنیم.

این تفاوت دیدگاه و آشفتگی ارزشی، چنین پرسشی را به ذهن متبادر می‌کند که آیا ارزش‌های اخلاقی ما دچار تغییر و تحول شده‌اند؟ آیا ما فضایل اخلاقی گذشته را از بین برده‌ایم؟ آیا جامعه ما در دوره زوال اخلاقی بسر می‌برد؟

اگر از نگاه یک فیلسوف اخلاق به ماجرا نگاه کنیم، خواهیم گفت که فضایل از بین نرفته‌اند بلکه جلوه تازه‌ای پیدا کرده‌اند. مثلاً در گذشته، تواضع به معنای سخن نگفتن از دستاوردها و موفقیت‌های شخصی بود اما امروز، این برداشت از تواضع، به خاکساری و بی‌عرضگی تعبیر می‌شود. آدم موفق کسی است که بتواند مهارت‌ها و توانایی‌های خود را به‌خوبی ارائه کند تا فرصت زندگی بهتر را از خود دریغ نکرده باشد.

این تغییرات چالش‌هایی را در سطح اجتماعی به همراه داشته است، چرا که ما با جامعه‌ای مواجه هستیم که تکلیف ارزش و ضد ارزش در آن به‌خوبی مشخص نیست. آنچه از نگاه من ارزشمند تلقی می‌شود ممکن است در نگاه والدینم ناهنجاری باشد و برعکس. بسیاری از رفتارهای ما از جانب گروه‌هایی از جامعه تقبیح می‌شوند در حالی که عده‌ای دیگر آنها را تحسین می‌کنند. باید بدانیم ریشه این دوگانگی و سردرگمی کجاست.



بدین منظور با دکتر احمد بخارایی، جامعه شناس و استاد دانشگاه، به گفتگو نشستیم. ایشان معتقدند برای این‌که پدیده‌ای را ارزیابی کنیم، می‌توانیم آن را از انتها به ابتدا بررسی کنیم، یعنی به جای نگاه مفهومی و محتوایی، از مصادیق و خروجی‌های آن شروع کرده و به سمت مفهوم و محتوا برویم. منظور از این نگاه از انتها به ابتدا، نگاهی کارکردگرایانه است؛ یعنی کارکرد پدیده‌ها را بررسی کنیم؛ در این صورت، اگر پدیده‌ای کارکرد خود را به درستی داشته باشد، می‌توان گفت مصادیق و خروجی‌های قابل دفاعی دارد. به همین اعتبار، می‌توان به جلوه‌های اخلاق اجتماعی نگاه کرده و ببینیم بر اساس این مدل از ارزیابی، آیا اخلاق اجتماعی ما در وضعیت مطلوبی قرار دارد یا نه و اگر این‌طور نیست، علت کجاست.

فردی که عزت نفس ندارد ریاکارانه رفتار می‌کند

بخارایی گفت: من تحلیلی از اخلاق ارائه می‌کنم که در آن برای اخلاق اجتماعی سه مؤلفه قائل شده‌ام: مؤلفه اول، در سطح خرد، خود فرد است. اخلاق در رابطه فرد با خودش، عبارت است از داشتن عزت‌نفس، یعنی احترام گذاشتن به خود. در این سطح، اگر کسی به خودش احترام گذاشت، می‌توان گفت اخلاق بهنجاری دارد و به واقعیت دست پیدا کرده است و همین عزت‌نفس، در سطح اجتماعی هم متبلور می‌شود؛ یعنی فرد احساس فاعلیت پیدا می‌کند، حس می‌کند مختار است و مسئولیت اعمالش را می‌پذیرد. اما اگر عزت‌نفس در سطح خرد در فرد شکل نگیرد و فرد احساس کند مفعول و مجبور است نه فاعل و مختار، تبدیل می‌شود به کسی که مقلد است و بر اساس عادت‌واره رفتار می‌کند. چنین شخصی وقتی با موانع مواجه می‌شود، چون احساس فاعلیت و عزت‌نفس ندارد، ریاکارانه رفتار می‌کند؛ رفتاری که هر مکتب، دین، اخلاق و فرهنگی برچسبی روی آن می‌گذارد؛ رذیلت، بداخلاقی، زشتی و غیره. خروجی این نبود عزت‌نفس در فرد، می‌تواند بنیان‌های جامعه را متحول کند چرا که فرد وقتی ریاکار است تلاش می‌کند آنچه را که نیست، نشان دهد. اگر تک تک افراد جامعه این‌گونه باشند، این جامعه رو به زوال خواهد رفت.

احترام نگذاشتن به دیگری خاص، لذت جویی و منفعت‌طلبی به همراه دارد

مؤلفه دوم در تحلیل من، در سطح میانه، احترام به دیگریِ خاص است. این دیگریِ خاص، یعنی اعضای خانواده و افراد نزدیک به ما، مثل دوستان و اعضای گروه‌هایی که عضوشان هستیم. در این سطح، فرد باید بتواند تعریفی از خودش، در میان دیگران خاص، داشته باشد و خود را در بین گروه ببیند و هنجارهایش را از گروه بگیرد. اگر این حالت برقرار باشد، فرد نسبت به دیگرانِ خاص کمتر خشونت‌ورزی می‌کند و لذت‌جویی از آنها، هدف اولش نخواهد بود. اما اگر احترام به دیگریِ خاص در سطح میانه در یک جامعه رخ ندهد، شاهد خشونت‌ورزی و لذت‌جویی در خانواده‌ها و گروه‌ها خواهیم بود. این موضوع را در جامعه خودمان می‌توانیم ببینیم. ما امروز می‌بینیم که آدم‌ها منفعت‌طلب هستند و بدون توجه به اطرافیان، صرفاً می‌خواهند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. این یعنی لذت‌جویی از دیگری به نفع خود. ما امروز در خانواده‌ها می‌بینیم که نگاه مرد به زن، یک نگاه لذت‌جویانه و ابزارگرایانه است. ردپای این نگاه را در توجیه چندهمسری هم می‌بینیم. آدم (مرد) خودخواه است و چند همسر می‌خواهد و برایش توجیه هم می‌آورد. خشونت‌ورزی هم، چه در خانواده و چه در خرده‌فرهنگ‌ها، همین‌جا قابل ردیابی است. آدم‌ها به دیگریِ خاص احترام نمی‌گذارند و هدفشان، لذت‌جویی و منفعت‌طلبی است.

احترام نگذاشتن به دیگری عام به معنی منفعت‌طلبی‌های گسترده حتی از نسل‌های آینده و از محیط زیست است

سومین مؤلفه که در سطح کلان مطرح است، احترام به دیگریِ عام است که اگر رخ دهد، یعنی جامعه خوش‌اخلاق است. این دیگریِ عام، به لحاظ زمانی، حتی شامل افرادی که ما هنوز ندیدیمشان، یعنی نسل آینده هم می‌شود. ما برای آن‌که بتوانیم به دیگریِ عام احترام بگذاریم، باید از احساس امنیت برخوردار باشیم. پس یکی از جلوه‌های اخلاق اجتماعی آن است که افراد وقتی احساس امنیت داشته باشند، حتی برای نسل‌های آینده هم احترام قائل بوده و احساس مسئولیت می‌کنند. اما اگر احساس امنیت نداشته باشند، دیگر دلیلی ندارند تا به دیگریِ عام احترام بگذارند. حتی ممکن است سراغ طبیعت هم بروند و از آن در جهت منافع خود بهره‌برداری کنند. پس می‌بینیم که علاوه بر آن‌که به لحاظ زمانی آدم‌هایی که هنوز ندیدیمشان شامل دیگریِ عام می‌شوند، به لحاظ جغرافیایی، حتی محیط‌زیست هم مصداقی از دیگریِ عام است. پس دایره اخلاق اجتماعی، بسیار وسیع است.

اگر به اخلاق اجتماعی به این شکل نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که هیچ مدل بی‌اخلاقی یا خشونتی در جامعه را نمی‌توان یک مسأله کوچک یا بی‌اهمیت تلقی کرد. نمی‌توان گفت دعوای دو راننده در خیابان بر سر این‌که کدام‌یک زودتر از یک گذرگاه عبور کند، مسأله کوچکی است، این نشان می‌دهد راننده خودخواه منفعت‌طلب، همان‌طور که در خیابان حق عبور را به خود می‌دهد، با محیط‌زیست هم همین کار را می‌کند، در خانه هم خودخواه است و به همین ترتیب در همه سطوح، رفتاری نابهنجار دارد. هیچ رفتار غیراخلاقی و خشونت‌ورزانه‌ای، حتی در خردترین گروه و اجتماع محلی، بی‌اهمیت نیست. در واقع، مشت نمونه خروار است.

دکتر بخارایی در خصوص وضعیت جامعه ایرانی افزود: اگر بخواهیم وضعیت اخلاق اجتماعی را در جامعه خودمان واکاوی کنیم، باید کمی قبل‌تر چند نکته را مدنظر داشته باشیم. ما در حوزه اخلاق اجتماعی به‌طور خاص، یک «اخلاق اجتماعی» (Social Ethics) داریم و یک «اخلاقیات اجتماعی» (Social Morality). تفاوت این دو بسیار ظریف است.

اخلاقیات اجتماعی، امری فردی و از جنس اعتقاد است

اخلاقیات اجتماعی یک‌سری اصول هستند که خمیرمایه آنها، عادت است. این عادت، رفتاری است که در بستر تاریخی غلطیده و همواره تکرار شده و جای شبهه‌ای هم نداشته است. مثل سبک لباس پوشیدن ما که مثل هم است و بر اثر تکرار و عادت به این صورت درآمده است و کارکرد خاص خود را دارد و محل مناقشه هم نیست. حوزه این اخلاقیات، درونی و فردی است (یعنی حوزه خصوصی در برابر عمومی) و منشأ آن باورهای ماست؛ به همین علت، این اخلاقیات، از جنس اعتقادات هستند.

اخلاق اجتماعی، قوانین عمومی و از جنس التزام است

در مقابل، «اخلاق اجتماعی» خمیرمایه‌اش قاعده است نه عادت و به همین علت، اخلاقی بیرونی و عمومی است نه خصوصی (مثلاً رعایت قوانین، اخلاق اجتماعی است اما شیوه همسرگزینی در طبقه اخلاقیات قرار می‌گیرد). منشأ این اخلاق، جامعه است نه باور شخصی و جنس آن، گرایش و التزام است نه اعتقاد. مثلاً یک مسیحی در جامعه مسلمان، گرایش پیدا می‌کند که حجاب را رعایت کند هرچند که به آن اعتقاد ندارد.

در جامعه ما بین «اخلاق اجتماعی» و «اخلاقیات اجتماعی» جابه‌جایی رخ داده است

اما در جامعه ما اتفاقی که افتاده آن است که یک جابه‌جایی بین «اخلاق اجتماعی» و «اخلاقیات اجتماعی» صورت گرفته است. به همین علت، مفاهیم اخلاق اجتماعی ما مغشوش و درهم شده و بداخلاقی‌ها جنبه فراگیر پیدا کرده‌اند؛ تا حدی که می‌گوییم گسست اجتماعی رخ داده است. امروز در جامعه ما، بی‌اعتمادی و خشونت حرف اول را می‌زند.

علت این گسست آن است که اخلاقیات اجتماعی، خود را در سطح اخلاق اجتماعی ارائه و تحمیل می‌کند و از عرصه خصوصی، به حوزه عمومی و بیرونی سرک می‌کشد. به این ترتیب، جامعه‌ای داریم که در آن باورها، به عنوان الزامات جامعه ارائه می‌شوند و اعتقادات را، به‌عنوان گرایش عمومی جامعه جا می‌زنند. این یعنی خالی شدن اصول از معنا و مفهوم. مثل کسی که جغرافیا خوانده و ادعای پزشکی دارد و بر اساس تجربه، چیزهایی هم از پزشکی سردر می‌آورد. شاید ظاهراً به‌نظر برسد که در حال درمان بیمار است ولی نتیجه عملش، مرگ بیمار است.

این جابه‌جایی در جامعه ما حتی در سلسله نیازهای «مازلو» هم قابل ردیابی است. مازلو یک سلسله نیازها را تعریف کرده بود که از سطوح اولیه آغاز می‌شد و در مرحله پنجم، همزمان با شکوفایی افراد، جامعه اخلاق‌مند و منظمی به‌دست می‌آمد که در آن، همه بر قانون اخلاقی، التزام اجتماعی دارند.

این ریشه مشکلات اخلاقی امروز ما در سطح اجتماعی است. ما قبل از این‌که بداخلاقی‌ها را در سطح خرد بررسی کنیم، باید بدانیم ریشه آن در سطح کلان، کجاست. مسأله کلان جامعه امروز ما این نیست که مثلاً مردی به همسرش احترام نمی‌گذارد. این مصادیق بی‌احترامی و بی‌اخلاقی، سطوح خرد مشکل امروز ما هستند. این سطوح خرد، چندمین حلقه از سلسله حلقه‌های به‌هم پیوسته این مشکل هستند. قبل از این‌که به این حلقه‌های پایانی بپردازیم، باید مشکلات را در سطح کلان ببینیم و برایش فکری کنیم. بداخلاقی‌های امروز ما در جامعه در سطح کلان هستند.

سه پدیده نفاق اخلاقی، کفر اخلاقی و عصیان اخلاقی، انسجام اجتماعی را مخدوش می‌کند

وقتی می‌بینیم که خروجی‌های الگوهای رفتاری ما کارکرد دارند و انسجام اجتماعی ایجاد می‌کنند و به تبع آن، ناهنجاری‌ها و اخلاق‌ستیزی‌ها کم می‌شود، می‌گوییم ایمان اخلاق داریم. سه پدیده در مقابل این ایمان اخلاقی وجود دارند که آن را مخدوش می‌کنند: نفاق اخلاقی، کفر اخلاقی و عصیان اخلاقی.

نفاق اخلاقی جایی است که ما چیزی را می‌گوییم و به آن عمل نمی‌کنیم. کفر اخلاقی جایی است که چیزی را نه می‌گوییم و نه به آن عمل می‌کنیم و در نهایت، عصیان اخلاقی جایی است که ما چیزی را نمی‌گوییم و عمل ضد آن را انجام می‌دهیم. مثلاً در خصوص نفاق اخلاقی می‌توان گفت ما می‌گوییم انقلاب کردیم برای یاری مستضعفان و رفع تبعیض‌های طبقاتی که عامل ناهنجاری‌هاست ولی به آن عمل نمی‌کنیم. درباره کفر اخلاقی مثلاً نمی‌گوییم که آمده‌ایم تبعیض‌های جنسیتی را برطرف کنیم و به آن عمل هم نمی‌کنیم و همان‌طور که می‌دانیم، این موضوع تبعات منفی زیادی دارد. در عصیان اخلاقی ما نمی‌گوییم که آمده‌ایم جاذبه اجتماعی ایجاد کنیم و درست کاری می‌کنیم که دافعه ایجاد کند و آدم‌ها از جامعه دفع شوند. ما آدم‌ها را فراری می‌دهیم. به همین علت است که در زمینه فرار مغزها رتبه اول جهان را داریم. امروز بیش از هفت میلیون ایرانی خارج از کشور زندگی می‌کنند که با توجه به افزایش جمعیت ما از دهه پنجاه تاکنون، می‌توان گفت جمعیت مهاجر ما ۱۴۰ برابر شده است.

مدیریت کلان جامعه مسؤول بی‌اخلاقی‌ها است

اکنون پرسش آن است که چه کسی مرتکب این سه پدیده منفی می‌شود؟ قطعا کار من و شما و کارمند و کارگر نیست چون همه ما تابع هستیم. این کار کسانی است که سیاست‌گذاری کلان می‌کنند. ما الان در قرن ۲۱، می‌دانیم که نظام‌های سیاسی، فرهنگ‌ساز هستند. اخلاق زیرمجموعه فرهنگ است و درباره الگوها بحث می‌کند. نظام‌های اجتماعی الگوها را به‌روز و اصلاح می‌کنند.

اگر جامعه‌ای به یکی از این سه نوع بی‌اخلاقی دچار شد، یعنی مدیریت کلان آن جامعه درست نبوده است. این بی‌اخلاقی‌ها خود را در آموزش و پرورش، آموزش عالی، ادارات، نظام مالیاتی، رسانه و غیره بازتولید می‌کنند. همین می‌شود که رسانه ما یک رسانه انحصاری است که رقابت در آن وجود ندارد؛ درست مثل برکه‌ای که آب در آن ساکن است و به‌تدریج می‌گندد.

● ما قبل از این‌که بداخلاقی‌ها را در سطح خرد بررسی کنیم، باید بدانیم ریشه آن در سطح کلان کجاست

● جامعه‌ای داریم که در آن باورها به عنوان الزامات جامعه ارائه می‌شوند و اعتقادات را به‌عنوان گرایش عمومی جامعه جا می‌زنند

● نفاق اخلاقی جایی است که ما چیزی را می‌گوییم و به آن عمل نمی‌کنیم، کفر اخلاقی جایی است که چیزی را نه می‌گوییم و نه به آن عمل می‌کنیم و در نهایت، عصیان اخلاقی جایی است که ما چیزی را نمی‌گوییم و عمل ضد آن را انجام می‌دهیم

● در جامعه‌ای که در آن اخلاقیات اجتماعی، جای اخلاق اجتماعی را گرفته و باورها و اعتقادات، به‌عنوان قوانین و الزامات ارائه می‌شوند، چندهمسری به یک پرسش تبدیل می‌شود

پدیده چند همسری بازتولید همین بی‌اخلاقی‌ها است

این بی‌اخلاقی در سطح خرد هم قابل ردیابی است. در خانواده‌ها ما با خشونت و توزیع نابرابر نقش‌ها مواجه هستیم. چندهمسری هم بازتولید همین بی‌اخلاقی است. اصلا مسأله اصلی آن است که در چه جامعه‌ای پدیده چند همسری مطرح شده و تبدیل به یک پرسش می‌شود؟ در جامعه‌ای که در آن اخلاقیات اجتماعی، جای اخلاق اجتماعی را گرفته و باورها و اعتقادات، به‌عنوان قوانین و الزامات ارائه می‌شوند. در چنین جامعه‌ای است که کارکرد خانواده به درستی رخ نمی‌دهد و به تبع آن، از هر سه ازدواج، یکی به طلاق می‌انجامد.

در جامعه ما به دلیل آن‌که اخلاقیات مانند هیولا خود را به جامعه تحمیل کرده‌اند، مفاهیم نتوانستند در قالب مصداق‌های جدید بازتولید شوند. مصادیق قدیمی هم فاقد کارکرد هستند. به همین علت جامعه با بحران مواجه است. ما امروز می‌بینیم که آدم‌ها عزت‌نفس ندارند، زیرا عزت‌نفس را بر اساس پارامترهایی تعریف می‌کنند که در حوزه عمومی جواب نمی‌دهد. مثلاً من می‌خواهم به کارکرد خودم، مستقل از خدا، باور داشته باشم اما اخلاقیات اجتماعی مدام به من القا می‌کند که کارکردم را در رابطه‌ام با خدا تعریف کنم. یا مثلاً اخلاقیات جامعه شکلی از حیاورزی را به من القا می‌کند که در ازدواج‌های امروزی پاسخگو نیست. من باید آموزش جنسی ببینم و اطلاعات و دانش کافی در این خصوص به‌دست آورم ولی شکل حیای القا شده از جانب اخلاقیات اجتماعی و اعتقادی، این نوع آموزش را برنمی‌تابد. امروز می‌بینیم که جوانان امید به آینده ندارند. این یعنی در جامعه‌شناسی اخلاق، مفاهیم اخلاقی در جامعه جلوه ندارند چون مصادیق و جلوه‌های قدیمی، دیگر کارکرد ندارند و چون می‌خواهند خود را تحمیل کنند، اجازه ورود جلوه‌ها و مصادیق جدید را نمی‌دهند. به همین علت ما با رفتارهای ضد اخلاقی اجتماعی مواجه هستیم و جامعه‌ای که منسجم و شکوفا باشد، نداریم.

جامعه
دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸ـ سال نود و چهارم ـ شماره ۲۷۴۲۷

به‌بهانه هفته کتاب

داستان دوستی من با کتاب



● گودرز گودرزی (مجید)

نمی‌دانم چه‌طور شد که پایم به کتاب‌خانۀ عمومی باز شد. ولی این را دیگر می‌دانم که از میان بچّه‌های محل، من بیش از همه به کتاب علاقه و دل‌بستگی داشتم. کتاب‌های جیبی با کاغذهای کاهی با قیمت‌های گوناگون از ۳ ریال و ۵ ریال و ۷ ریال بگیر تا ۱۰ ریال به بالا. همین که چیزی، شعری یا نکته‌ای را یاد می‌گرفتم، برای پُزدادن هم که شده آن را مثل یک برگ برنده برای همبازی‌ها و بچّه‌های محل بازگو می‌کردم.

از حق نگذریم، بدشان نمی‌آمد. گاهی وقت‌ها هم از من می‌خواستند که بیشتر از آن‌چه که از کتاب یادگرفته و آموخته‌ام بگویم. البته بعضی روزها هم حوصلۀ کتاب را نداشتند. من هم پاپیچشان نمی‌شدم و بعد همگی یک‌دل و یک‌رأی می‌رفتیم سراغ بازی‌های بومی و محلیِ خودمان: گول‌بازی، کمربندبازی، دیس‌بازی، لپک‌بازی ...

شهرِ ما آن روزها یک کتابخانۀ عمومی بیشتر نداشت. شاید آن هم از سرش زیادی بود! این کتابخانه که مزیّن و آراسته به نام «فارابی» پزشک و دانشمند نامی ایران بود، یک طبقه داشت و در ضلع شمالِ غربیِ تنها پارک شهرمان واقع بود. درِ ورودی آن رو به جنوب باز می‌شد. یک پلّه می‌خورد و می‌رفتی تو. سمت راست، توالت بود و راه‌پلّه، روبه‌رو یک درِ چوبی که آغوش باز می‌کرد به مخزن کتاب‌ها و سالن مطالَعه.

همان‌گونه که نمی‌دانم چه‌طور شد که پایم به کتابخانۀ عمومی باز شد، به همان شکل هم نمی‌دانم چندبار به آن جا رفتم؟ تنها این را می‌دانم که آن زمان‌ها علاقۀ ویژه‌ای به دانشمندان– به خصوص ستاره‌شناسان و مانند آن‌ها– پیدا کرده بودم. آیا می‌خواستم ستاره‌شناس بشوم؟ خیر! این علاقه فقط به اندازه‌ای بود که یک دفترچۀ قرمز باریک جلدپلاستیکی خریدم و عکس دانشمندانِ معمولاً این چنینی را از روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌بریدم و با چسب مایعِ «اوهو» می‌چسباندمشان توی دفترچه. اگر عکس زیرنویس نداشت، خودم زیر عکس، نام و رشتۀ تخصصی‌اش را می‌نوشتم.

در کتابخانه کتابی بود با کاغذ روغنی و عکس‌ها و طرح‌های رنگی که چشمم را گرفت. دزدی کار من نبود. امّا پیش خودم گفتم می‌توانم تعدادی از دانشمندان و فیلسوفان آن کتاب را نجات بدهم و مالِ خودم کنم. ولی چطور؟ هر طرف سالن که می‌رفتی چشمِ کتابدار را دنبال خودت حس می‌کردی. شاید او اصلاً آن لحظه به تو نگاه نمی‌کرد؛ چون داشت کتابش را می‌خواند. ولی این حس را داشتی و نمی‌توانستی خودت را به آن راه بزنی که او تو را نمی‌بیند.

فکر کردن در آن سالنِ خلوتِ خلوت برایم ممکن نبود. نمی‌شد وسط آن همه کتاب مُخ را به کار گرفت! چارۀ کار را گذاشتم برای روزی دیگر.

روز دیگر دفترچه به‌دست یک‌راست رفتم سمت همان قفسه‌ای که در ضلع شرقی سالنِ جمع و جور قرار داشت. کتابِ مورد نظر سرِ جایش بود. انگار چشم به‌راه من بود و گمان می‌کنم خوشحال شد! باوجودی که به جز من تنها یک نفر دیگر داخل سالن بود و او هم ایستاده داشت کتاب‌های آن گوشه را دید می‌زد، یاد گرفتم که صندلی را بی‌سروصدا عقب بکشم. آقای کتابدار با آن موهای پُرِ جوگندمیِ به عقب شانه‌زده توی اتاقش پیدا بود. پس من هم برای او پیدا بودم! ولی مشکلی نیست، چون هوش و ذکاوتم چارۀ کار را دستم داده بود. ابتدا مثل یک کتابخوان کارکشته کتاب را روی میز گذاشتم. سپس شروع کردم به گزینش تصویرها و عکس‌ها. آخر نمی‌شد که همۀ کتاب را لُخت و عور کنم، انصاف هم خوب چیزی است! آن گاه کتاب را روی زانوهایم گذاشتم و وانمود کردم که غرق مطالعه‌ام. خودکار بیک را از لای دفترچه بیرون کشیدم و پیش از آغاز عملیات، زیرچشمی کتاب‌دار را پاییدم. می‌شد شروع کرد. با خودکار آن‌قدر دور نقاشی‌ها و عکس‌های دانشمندانِ دوست‌داشتنی‌ام خط می‌کشیدم که صفحه‌های روغنیِ کتاب از جوهر خودکار نرم می‌شد و با یک فشارِ بی‌سروصدا از کتاب جدا می‌شدند. بریده‌های جداشده را با یک دیده‌بانیِ دیگر سرشار از هیجان لای دفترچه می‌گذاشتم. عملیاتِ آزادسازی دانشمندان و متفکران مورد پسندم دوروز ادامه داشت. من که با این‌جور کارها و برداشتن چیزی که مال من نبود بیگانه بودم و نیز بیزار، نمی‌توانستم کار را در یک مرحله به پایان برسانم. ترس و بیم از بازشدن مُشتم و بی‌آبرویی، کار را برایم دشوار می‌کرد.

جالب این‌جاست که همیشه به یاد خدا بودم ولی این‌طور خودم را توجیه می‌کردم که آخر حیف نیست که این آدم‌های متفکّر و بزرگ، این گوشۀ تاریک کتاب‌خانه تنگِ هم بچسبند و کسی نگاهشان هم نکند و حالشان را نپرسد؟ حالا من می‌توانم دفترچه‌ام را به دوست‌ها و همکلاسی‌هایم نشان بدهم و آن‌ها را با خردمندان و تاریخ‌سازان زندگی بشر آشنا کنم! از کجا معلوم که همین چند فیلسوف و دانشمندی که حالا در صفحه‌های دفترچه‌ام نشسته‌اند، از زور شادی پر درنیاورده باشند و به من و کاری که کرده‌ام آفرین نگویند؟!

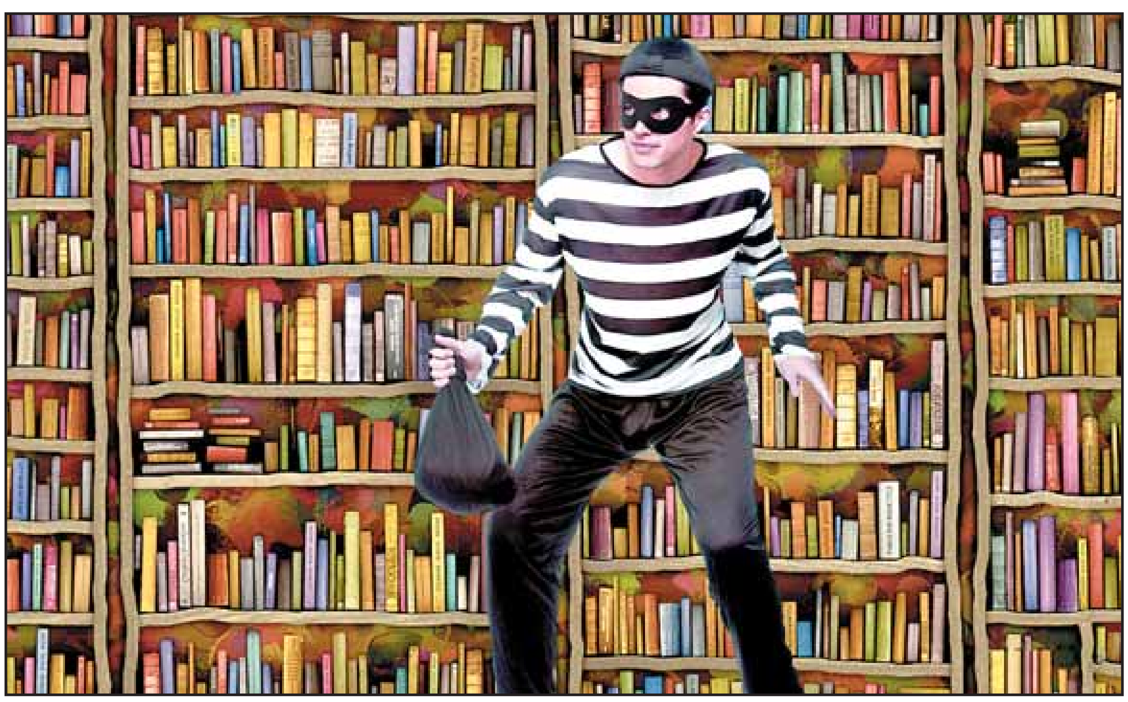
به‌یاد دارم یکی از آن‌ها «تالس» بود؛ فیلسوف یونانیِ پیش از میلاد و آن جملۀ معروفش: «همه چیز از آبَ است!» و آن دیگری «ارشمیدس» و فریادِ پُرآوازۀ «یافتم! یافتم!»ش! و «گالیله» و آن جملۀ ماندگارِ «زمین به دور خورشید می‌چرخد»ش و گرفتاری و محاکمه و توبه و این که نه! کی گفته زمین می‌چرخد؟! و...

هر عکسی که به دفترچه‌ام اضافه می‌شد، من بیشتر به خودم باد می‌کردم. چندی نپایید که این «بادکردن» گریبان دفترچه‌ام را هم گرفت! به این شکل که دیدم یک‌طرف دفترچه «قُر» شده. پس باید آن را متعادل کرد. یعنی این که عکس‌های جدید را روی برگه‌های آن‌طرف دفترچه بچسبانم. باغت آباد انگوری! چه دفترچه‌ای شد! روزی نبود که آن را در دست نگیرم و برگ به برگ آن را نبینم و به قول امروزی‌ها حال نکنم.

امّا روزی از روزها –که نمی‌دانم چه روزی بود– دست چپاولگر روزگار، بندِ این دل‌بستگی را گسست؛ ناگهانی و بی‌خبر! آه! انگار قرار است هیچ چیز در این جهان پایدار نباشد. دفترچه‌ام با هرچه دانشمند و فیلسوف و حکیم و آدم‌های کلّه‌گنده در آن بود، گم شد. جوری گم و گور شد که هیچ نشانی از آن به دست نیامد! دلم حسابی سوخت. بادآورده نبود که باد آن را ببرد! آن همه زحمت، آن همه وقت، آن همه بیم و امید، آن همه عشق‌بازی با فیلسوفان و دانشمندان، آن همه حس و حال خوب!

چه بر من گذشت؟ نمی‌دانم! مدّتی در خود فرو رفتم. آیا می‌توانستم دیگربار چنان گنجی را فراهم آورم؟

پس از چندی که از قرنطینه بیرون آمدم، راه دیگری پیش گرفتم. گویا عقلم سرِ جاش آمده بود: عضویت در کتابخانه. اکنون هر کتابی را که به امانت می‌گرفتم، مانند کتاب شخصی خودم از آن نگه‌داری و مراقبت می‌کردم و مواظب بودم که سر وقت و صحیح و سالم آن را به کتابخانه بازپس دهم و کتابی دیگر به امانت بگیرم... حالا دیگر «کتاب» را از منظری نو نگاه می‌کردم و «کتاب‌خوانی» را با حس و حالی تازه می‌چشیدم... این «نگاه» و این «حسّ» هنوز هست و هنوز نفس می‌کشد، پررنگ‌تر و پرشورتر و قشنگ‌تر از پیش.



هوای تازه

در این ستون (صفحه) تجربه‌های شما از اتفاقات و ابتکاراتی که آثاری فراشخصی (اجتماعی) در سطحی از جامعه به‌جا می‌گذارد بازتاب داده می‌شود. لطفا تجربیات خود رابه ایمیل ضمیمه جامعه بفرستید.

jameettelaat@gmail.com

ویزیت سحرگاهی

محسن عبدالهی

در سال ۱۳۶۴ از کرج برای مداوای ناراحتی کلیه پدرم، به‌همراه پدر عازم مطب پزشکی در چهارراه ولی‌عصر تهران شدم. به‌طرز عجیبی ساعت ۶ صبح نوبت داده شده بود. زمستان بود و ساعت ۶ هوا همچنان تاریک بود. وارد مطب شدیم، دو بیمار که معلوم بود از شهرستان‌های دور آمده‌اند در نوبت بودند.

ساعت تقریبا شش و ده دقیقه نوبت ما شد. با پزشکی حدود ۷۰ ساله، نسبتا چاق و البته با کراوات روبه‌رو شدیم. با صبر و متانت ویزیت و معاینه کرد و در انتها با پدر تازه از جبهه برگشته من درباره انقلاب شوخی کرد. پدر من نیز با مزاح به ایشان گفت مگر روز برای ویزیت کافی نیست که سحرگاه نوبت می‌دهید؟

نگاهی به ما انداخت و به پدر گفت: برادر عزیز، من بیماران زیادی از شهرستان‌های دور مثل یزد و کرمان دارم که از نظر مالی قادر به اجاره مسافرخانه در تهران نیستند. من پس از نماز صبح در مطب، آنها را ویزیت می‌کنم که بتوانند به خانه خود برگردند. پدرم از مزاح خود پشیمان شد و او را در آغوش گرفت.

آن زمان من کودک بودم و نام و مطب این پزشک خوب را به‌خاطر ندارم. امیدوارم در قید حیات باشند و دانشجویان و همکارانشان این سنت حسنه را ادامه بدهند.

پزشک وظیفه‌شناس

ایران ترابی– کاردان بیهوشی

در دوران جنگ دکتری در بیمارستان شوش بود که اسمش را به خاطر ندارم. از اصفهان آمده بود. از بچه های اورژانس شنیدم که وضع‌حمل همسرش نزدیک است و به دکتر خبر داده اند که برای دنیا آمدن بچه برگردد.

دکتر که وضعیت منطقه و نیاز آنجا را می‌دید، جواب داده بود نمی توانم بیایم. اینجا کسانی هستند که نمی‌توانم آنها را رها کنم. آنجا خانواده در کنار شما هستند. این جواب به همسر دکتر برخورده و گفته بود اگر نیایی، وقتی بچه به دنیا بیاید، او را در همان بیمارستان می‌گذارم و می‌روم.

با این حال دکتر حاضر نشده بود مجروحان را رها کند و برگردد. به پدرش خبر داده بود که شما از طرف من وکیل هستید. همسرم هر تصمیمی گرفت، شما قبول کنید.

برگرفته از کتاب خاطرات ایران

پزشک و پارچه‌فروش

پدر من یک پزشک عمومی بود. در عهد کودکی همراه او و مادرم رفته بودیم بازار برای خرید پارچه لباس شب عید. مادرم جلوی یک دکان بزّازی همین‌طور که پارچه‌ها را نگاه می‌کرد یک قواره پارچه برای لباس مردانه را به پدرم نشان داد و گفت آقای دکتر این را می‌پسندید؟ پدرم بدون معطلی جواب داد نه و افزود: برویم.

وقتی چند قدم دور شدیم مادرم که از عکس‌العمل پدرم ناراحت شده بود پرسید چرا این‌طور کردید؟ پدرم گفت: خانم، شما جلوی آن بزاز من را «آقای دکتر» صدا کردید و این ممکن بود روی پارچه‌فروش تأثیر بگذارد و با من مثل دیگر مشتری‌ها رفتار نکند!

خشم پیاده‌رو



● چلسی والد

چندی پیش فهمیدم که از «خشم پیاده‌رو» رنج می‌برم، عارضه‌ای که به‌تازگی شناسایی شده است. این خشم وقتی برجسته‌تر می‌شود که پای دوست خاصی در میان باشد که آهسته راه می‌رود. ماه گذشته، وقتی سلانه سلانه می‌رفتیم تا شام بخوریم، یک‌باره متوجه شدم به زور جلوی خودم را گرفته‌ام و با خودم می‌گویم: «اگر بخواهم به مقصد برسم، دیگر نباید با این دختر جایی بروم!»

شما هم می‌توانید خودتان را با «سنجهٔ سندروم پرخاشگری پیاده‌رو» بسنجید، ابزاری که لئون جیمز، روان‌شناس دانشگاه هاوایی طراحی کرده است. آیا تابه‌حال برایتان پیش آمده که هنگام راه‌رفتن وسط جمعیت متوجه شوید رفتاری خصمانه دارید، به کسی زل زده‌اید، قیافه‌ای عبوس به خود گرفته‌اید، نزدیک‌تر یا تندتر از حد انتظار حرکت می‌کنید و از افکار پرخاشگرانه لذت می‌برید؟

البته خشم ناشی از کندی به پیاده‌رو محدود نمی‌شود. راننده‌های کُنددست، اینترنت کند، صف‌های طولانی خرید که به کندی جلو می‌روند، همهٔ این کندی‌ها دیوانه‌مان می‌کنند. حتی شاید بگویید مقدمهٔ این نوشتار نیز دیگر دارد بیش از حد طولانی می‌شود. کارهای کند به این دلیل اعصابمان را خرد می‌کنند که سرعت بالای جامعه، حس زمان‌بندی ما را دچار اختلال کرده است. کارهایی که نیاکان ما به‌طرز شگفت‌انگیزی کارآمد می‌پنداشتند، امروزه ما را از کوره به در می‌کنند. صبر در عصر توییتر فضیلتی است که نابود شده است.

دانشمندان علوم شناختی می‌گویند روزگاری صبر و بی‌صبری هدفی تکاملی داشتند. این دو ویژگی نوعی تعادل «یین و یانگ» برقرار می‌کردند؛ ساعتی درونی و دقیق که به ما می‌گوید چه وقت برای کاری بیش از حد منتظر مانده‌ایم و دیگر وقت آن است که حرکت کنیم. وقتی این ساعت به صدا درمی‌آمد، یعنی زمان دست کشیدن از جست‌وجوی آذوقه در قطعه‌زمینی بایر یا رهاکردنِ شکاری ناموفق فرا رسیده است.

مارک ویتمن، روان‌شناس موسسهٔ آی‌جی‌پی‌پی در فرایبورگ آلمان، می‌گوید: «چرا بی‌صبری می‌کنیم؟ این خصلت میراث فرآیند تکامل ماست». بی‌صبری در گذشته باعث می‌شد جان خودمان را به خاطر معطلیِ بیش از اندازه روی فعالیتی بی‌پاداش از دست ندهیم. این ویژگی ما را تحریک می‌کرد تا دست به عمل بزنیم.

اما آن خاصیت خوب حالا دیگر از بین رفته است. سرعت بالای جامعه ساعت درونی ما را از تنظیم انداخته است. این ساعت انتظاراتی ایجاد می‌کند که نمی‌شود به آن‌ها با سرعت کافی پاداشی درخور داد یا اصلا پاداشی داد. وقتی کارها کندتر از حد انتظار ما پیش می‌روند، ممکن است ساعت درونی ما با طولانی‌تر کردن زمان انتظار و برانگیختن خشم که با میزان تأخیر به‌وجودآمده تناسبی ندارد، فریبمان بدهد.

جیمز مور، عصب‌شناس دانشگاه گلداسمیت لندن، می‌گوید: «رابطهٔ بین زمان و هیجان رابطه‌ای پیچیده است که بسیار به انتظارات ما بستگی دارد. اگر طبق انتظار ما انجام کاری وقت‌گیر باشد، آن‌گاه ممکن است معطل‌شدن را بپذیریم. یأس و سرخوردگی اغلب در نتیجهٔ برآورده نشدن انتظارات پدید می‌آید.»

ویتمن می‌گوید: «وقتی زمان طولانی‌تر شود، خشمگین می‌شویم.» جامعه مثل مسابقه‌دهندگانِ پیست «بونویل اسپیدوی» همچنان سرعت را برمی‌گزیند. «هارتموت رُزاَ» در کتاب خود، «شتابِ اجتماعی: نظریه‌ای جدید دربارهٔ مدرنیته»، به ما می‌گوید که سرعت حرکت بشر از دوران پیشامدرن تاکنون ۱۰۰ برابر افزایش یافته است. سرعت ارتباطات در قرن بیستم به‌طور سرسام‌آوری ۱۰ میلیون برابر شده و سرعت انتقال داده به نرخ شگفت‌انگیز ۱۰ میلیارد برابر رسیده است.

«رابرت لوین»، روان‌شناس، در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ دانشجویانش را به سراسر دنیا اعزام کرد تا نبض ۳۱ شهر بزرگ را اندازه‌گیری کنند و با این کار معیاری عملی بنا نهاد. این دانشجویان افرادی را به‌طور تصادفی انتخاب کردند و سرعت راه‌رفتن آن‌ها را در فاصله‌ای به طول ۱۸ متر اندازه گرفتند. در وین پایتخت اتریش، محل زندگی من، عابران پیاده این فاصله را در زمان قابل‌قبول ۱۴ ثانیه طی کردند. اما در نیویورک، محل اقامت قبلی‌ام، این زمان برای عابران پیاده کوتاه‌تر بود و به ۱۲ ثانیه می‌رسید. «ریچارد وایزمن»، روان‌شناس بریتانیایی، به این نتیجه رسید که در دههٔ ۲۰۰۰ سرعت راه‌رفتن در سراسر دنیا تا ۱۰ درصد افزایش یافته است.

سرعت عمر ما با فرهنگ پیوند خورده است. پژوهشگران نشان داده‌اند که شتاب فزایندهٔ جامعه طاقتمان را طاق می‌کند. روان‌شناسان و اقتصاددانان، در آزمایش‌هایی از آزمودنی‌ها پرسیدند آیا ترجیح می‌دهند مقداری اندک از چیزی را اکنون دریافت کنند یا مقدار زیادی از همان چیز را در آینده به دست آورند؟ مثلا ۱۰ دلار امروز در مقابل ۱۰۰ دلار در سال آینده یا دو تکه غذا همین الان در برابر شش تکه، ۱۰ ثانیهٔ دیگر.

آزمودنی‌ها (هم انسان‌ها و هم حیوانات) اغلب گزینهٔ اول (زمان حال) را انتخاب کردند، حتی در مواقعی که بهترین گزینه نبود. یکی از پژوهش‌ها نشان داد که قراردادن افراد درمعرض «برترین نمادهای فرهنگ بی‌صبری» –مثلا نمادهای فست‌فودی مانند کمان‌های طلایی در لوگوی مک‌دونالد– سرعت خواندن و انتخاب محصولات سریع را در آن‌ها بالا می‌برد و باعث می‌شود پاداش‌های کوچک کنونی را بر جوایز بزرگ بعدی ترجیح دهند.

بی‌تحملی ما و عدم پذیرش کندی در بحث فناوری حتی آشکارتر نیز می‌شود. ویتمن می‌گوید: «امروزه بهره‌وریِ همه‌چیز بسیار بالاست. روزبه‌روز از صبر ما کاسته می‌شود». اکنون اصرار داریم که صفحات وب در عرض یک‌چهارم ثانیه بارگذاری شوند، درحالی که در سال ۲۰۰۹ با دو ثانیه و در ۲۰۰۶ با چهار ثانیه مشکلی نداشتیم. در سال ۲۰۱۲، ویدیوهایی که در عرض دوثانیه بارگذاری نمی‌شدند شانس چندانی نداشتند برای این‌که به‌سرعت دست به‌دست و دیده شوند.

البته کسی به‌خاطر باز نشدن فوری یک وب‌سایت نمی‌میرد. اما در خصلتی که احتمالا از گذشتهٔ نخستی‌سانی ما به جا مانده، ممکن است چنین حسی به ما دست بدهد؛ همان دورانی که اگر بی‌صبری ما را به انجام اقدامی تحریک نمی‌کرد، ممکن بود از گرسنگی تلف شویم. «الکساندرا روساتی»، انسان‌شناس تکاملی و متخصص نخستی‌سانان که پیش از عضویت در هیأت علمی دانشگاه هاروارد، دورهٔ پسادکترای خود را در دانشگاه ییل به پایان رساند، می‌گوید: «افراد انتظار دارند نتیجه با سرعت معینی حاصل شود و اگر حاصل نشد، آزردگی پدید می‌آید.»

این نتیجه در حد چرخهٔ مطلوب نیست. سرعت پرشتاب جامعه تنظیمات ساعت درونی ما را عوض می‌کند، درنتیجه در پاسخ به کارهای کند زودتر به صدا در می‌آید و ما را در حالتی از خشم و تحریک‌پذیری آنی قرار می‌دهد. البته ممکن است مسافت‌سنج شما متغیر باشد، اما روی‌هم‌رفته به گفتهٔ ویتمن، «هر روز بیشتر و بیشتر به جامعه‌ای تحریک‌پذیر تبدیل می‌شویم.»

تحقیقات جدید به احتمال بدترشدن این چرخه اشاره می‌کنند. وقتی من و دوست کُندکارم خیابان را با سرعتی حلزونی می‌پیمودیم، کم‌کم از این می‌ترسیدم آن‌قدر دیر کنیم که میزی را که رزرو کرده بودیم از دست بدهیم. اما وقتی به رستوران رسیدیم، فقط چند دقیقه از زمان قرار عقب‌تر بودیم. درک زمانی من تاب برداشته بود.



* تصویرگر: اریک چو

چرا؟ خشم، عملیات ساعت درونی ما را خراب می‌کند. تجربهٔ ما از زمان، تجربه‌ای ذهنی و غیرعینی است؛ زمان گاهی ممکن است در یک چشم برهم زدن سپری شود و گاهی هم به نظر برسد که برای همیشه دوام خواهد داشت.

«کلودیا هاموند» در کتاب خود با عنوان «پیچش زمان: رمزگشایی از ادراک زمان» (۲۰۱۲) توضیح می‌دهد که هیجانات قوی بر درک همهٔ ما از زمان تأثیر می‌گذارند. او می‌نویسد: «همان‌طور که نظریهٔ نسبیت انیشتین به ما می‌گوید چیزی به‌نام زمان مطلق وجود ندارد، در مغز هم مکانیزم مطلقی برای اندازه‌گیری زمان وجود ندارد.»

هاموند توضیح می‌دهد که وقتی می‌ترسیم یا مضطربیم، زمان طولانی‌تر می‌شود. کسی که از عنکبوت هراس دارد مدت زمانی را که در اتاقی کنار یک عنکبوت سپری کرده است زیاد برآورد می‌کند؛ همین‌طور چترباز تازه‌کاری که هنوز ترسش نریخته، زمانی را که برای رسیدن به زمین سپری می‌کند طولانی می‌پندارد. افرادی که تجربهٔ سانحهٔ رانندگی داشته‌اند می‌گویند حوادث را به صورت حرکت آهسته مشاهده کرده‌اند. دلیلش این نیست که مغز ما در چنین مواقعی سرعت می‌گیرد. در چنین موقعیت‌هایی، زمان دچار پیچش می‌شود، چون حوادث را خیلی فشرده تجربه می‌کنیم. تک‌تک لحظه‌هایی که در معرض تهدید قرار داریم جدید و واضح به نظر می‌آید. مکانیزم فیزیولوژیکی بقا حس هشیاری ما را تقویت می‌کند و در یک بازهٔ زمانی کوتاه، نسبت به وضعیت عادی، خاطرات بیشتری را بسته‌بندی می‌کند. در این میان، مغز ما به اشتباه فکر می‌کند زمان بیشتری سپری شده است.

ویتمن می‌گوید: «ما در مغزمان ساعت خاصی که بی‌وقفه کار کند نداریم، بلکه همیشه و پیوسته بدن خود را احساس می‌کنیم، احساسی که در هر ثانیه تازه می‌شود و ما وقتی از خود می‌پرسیم در عرض این چند ثانیه چقدر زمان سپری شده است، از همان اطلاعات بهره می‌گیریم.»

شتاب جامعه ممکن است حس زمان‌بندی و هیجانات ما را به گونه‌ای دیگر نیز عوض کند. عصب‌شناسانی مانند «مور» نشان داده‌اند که ظاهرا وقتی ارتباطی مستقیم با رویدادی داریم و احساس می‌کنیم باعث پیامد خاصی بوده‌ایم، زمان زودتر می‌گذرد. عصب‌شناسان این تجربه را «اتصال زمانی» می‌نامند. برعکس این حالت، به گفتهٔ مور، «وقتی بر رویدادها کنترل نداشته باشیم یا احساس کنیم کنترل نداریم، وضعیت برعکس می‌شود: ساعت درونیمان سرعت می‌گیرد، به این معنی که بازه‌های زمانی را طولانی‌تر احساس می‌کنیم.»

آیا می‌توانیم خشم ناشی از کندی را پس بزنیم و صبر و شکیبایی را دوباره به دست بیاوریم؟ این کار شدنی است اما باید راهی پیدا کنیم برای تنظیم مجدد ساعت درونیمان و رفع پیچش زمان. می‌توانیم برای جلوگیری از احساساتمان قدرت اراده را امتحان کنیم، اما این کار تا حدی جواب می‌دهد. باید شمپانزه‌ها را در محیط‌های آزمایشگاهی مشاهده کنید. روساتی می‌گوید وقتی شمپانزه‌ها منتظر جوایزی به‌تعویق‌افتاده هستند، دست به کارهایی مانند درآوردن صداهای منفی می‌زنند. خودشان را می‌خارانند که نشانهٔ استرس در نخستی‌سانان است یا ممکن است به دیوار ضربه بزنند که نوعی قشقرق است. این شمپانزه‌ها همان مغز شما در حالت انتظارند.

روش قدرت اراده اشکال دیگری هم دارد. به بیان «دیوید دِستینو»، روان‌شناس دانشگاه نورث‌ایسترن آمریکا، استفاده از قدرت اراده ظاهرا ما را در مقابل وسوسهٔ بعدی پذیراتر می‌کند. او اعتراف می‌کند خودش از آن دسته آدم‌هایی است که در صف قهوهٔ استارباکس از سر ملال آه می‌کشند. اگر او همهٔ نیروی خویشتنداری‌اش را صرف ساکت‌ماندن در صف بکند، شاید وقتی به اول صف رسید نتواند در مقابل هوس کیک شکلاتی دوقلو مقاومت کند.

تحقیقات نشان داده است که مدیتیشن و هشیاری –تمرین تمرکز روی زمان حال– به درمان بی‌صبری کمک می‌کند، هرچند کاملا معلوم نیست چرا. شاید دلیلش این باشد که افرادی که مدیتیشن می‌کنند بهتر می‌توانند با پیامدهای هیجانی بی‌صبری کنار بیایند، چون بیشتر به آن خو گرفته‌اند.

«ایتان نیکترن»، استاد مدیتیشن ساکن نیویورک، می‌گوید افرادی که به مدیتیشن مشغولند با شرایط ناخوشایند دوست می‌شوند. او مؤلف کتاب «راه خانه: پویش معاصر طریقت بودایی» است. مدیتیشن تکنیکی فراهم می‌کند برای مواجهه با لحظهٔ کنونی آن‌گونه که هست، بی‌آن‌که سعی در تغییر موقعیت داشته باشیم.

بااین‌حال، از نظر دستینو، تمرین منظم مدیتیشن، احتمالا چیزی نیست که افراد کم‌طاقت از عهده‌اش برآیند. او پیشنهاد می‌کند با هیجان به جنگ هیجان برویم. او به این نتیجه رسیده است که حس قدردانی نوعی میان‌بُر روانی برای صبر بیشتر است. دستینو در یکی از مطالعاتش دریافت افرادی که در قالب تمرین، متنی کوتاه دربارهٔ چیزی می‌نویسند که قدرش را می‌دانند، بیشتر تمایل دارند از پاداش‌های کوچک‌تر کنونی به‌خاطر جوایز بزرگ‌تر آتی بگذرند. دستینو می‌گوید شمارش موهبت‌هایی که دارید –حتی اگر ربطی به تأخیر فعلی نداشته باشند– می‌تواند ارزش عضویت در جامعهٔ بشریِ همدل و اهمیت «بی‌شعور نبودن» را به شما گوشزد کند.

اینِ کاری است که می‌توانم امتحانش کنم. اخیرا در یک پیاده‌روی با دوست کُندم فهمیدم که بهره‌گیری از خصوصیت قدردانی کار آسانی است. با اشتیاق به شوخ‌طبعی‌های بانمک او، به گردش‌های مفرحی که با هم رفته‌ایم و به دلگرمی‌هایش در دوران سختی می‌اندیشم. وقتی آرام‌آرام به سوی رستوران قدم برمی‌داریم یک لحظه احساس می‌کنم از خشم پیاده‌رو رها شده‌ام. آیا واقعا ممکن بود چنین سازوکارِ ناسازگاری را به این راحتی اصلاح کنم؟ همان حین که این احساس لطیف را در رستوران تجربه می‌کنم، بی‌آن‌که متوجه شوم در درونم خشمی نسبت به پیشخدمت، آشپزخانه و اتوبوس برگشت شکل می‌گیرد. من حتی از خشم خودم خشمگینم؛ انگار می‌خواهد برای همیشه ادامه داشته باشد.

دفعهٔ بعد بهتر است در خانه پذیرایی کنم.

*این مطلب را چلسی والد، نویسنده اتریشی، نوشته است و وب‌سایت ترجمان آن را در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۹۸ با عنوان «زودباش لعنتی! چرا از آدم‌های کند متنفریم؟» و ترجمهٔ مجتبی هاتف منتشر کرده است.

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸ (برابر با ۲۷ ذیحجه ۱۳۹۹، ۱۸ نوامبر ۱۹۷۹) نقل شده است.

ادامه تحصیل دانشجویان مقیم امریکا در ایران مورد بررسی است

در جلسه دیشب شـــورای عالی انقلاب که با شرکت اعضای این شورا تشکیل شد مسائل مربوط به سیاســـت خارجی، تأمین امکان تحصیل برای دانشجویانی که مجبور به بازگشت به ایران می‌شوند و نیز رسیدگی به وضع زلزله زدگان شهرهای جنوب خراسان مورد بررسی قرار گرفت.

در جلسه دیشب که تا ساعت ۱۰ شب به طول انجامید مهندس نعمت تقی‌زاده به سمت وزیر کار و امور اجتماعی تعیین شد.

در پایان جلسه دیشب دکتر حبیبی وزیر علوم و آموزش عالی و فرهنگ در پاسخ این که دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا اگر نتوانند در آنجا بمانند و یا اخراج شوند چه می‌شود گفت ما در مورد این افراد مشغول بررسی هستیم که بزودی نتیجه را اعلام خواهیم کرد. حبیبی تاکید کرد که در حال حاضر دانشگاههای ما گنجایش پذیرش آنان را ندارد. ولی بهر صورت باید فکری بکنیم برای ادامه تحصیل این قبیل دانشجویان، با استفاده بیشتر از وقت استادان موجود می توانیم این مشکل را از نظر استاد حل کنیم و از این نظر ناراحتی نداریم.

فرمان امام خمینی درباره آزادی زنان و سیاهپوستان گروگان

این فرمان دیروز از ســـوی امام خمینی رهبر انقلاب اســـلامی ایران خطاب به حجت‌الاسلام موسوی خوئینی صادر شد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب حجت‌الاسلام آقای موسوی خوئینی و برادران و خواهران دانشجوی محترم ساکن در مرکز جاسوسی آمریکا... دانشجویان عزیز، سیاهپوستان و زنانی که جاسوسی آنان معلوم نیست بوزارت امور خارجه تحویل دهد که فـــورا آنها را از ایران اخراج نمایند. ملت شریف ایران اجازه آزادی بقیه را نمی‌دهد، لذا دیگران در بازداشـــت هستند تا دولت امریکا به خواست ملت عمل کند.

والسلام علیکم ۲۶ ذی‌الحجه ۹۹ ر ۲۶ آبان ۵۸

روح‌اله الموسوی الخمینی

بیانیه شورای انقلاب و هشدار به مردم

از سوی شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران اعلامیه‌ای انتشار یافت.

در این اعلامیه پس از اشاره به تحریکات و اخلال و توطئه‌ها آمده است: شـــورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به شرح فوق از این تاریخ هرگونه اقدام تحصن و گروگانگیری و اعتصابات بهانه‌جویانه را عملی ضد انقلابی محسوب و نسبت به آن واکنش نشان خواهد داد. بیست و ششم آبانماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران.

پیام عرفات به ایران

بیروت ـ خبرگزاری فرانســـه ـ روزنامه لبنانی «السفیر» نوشت یاسر عرفات رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین «غازی الحسین» را به تهران فرستاده است تا پیامی درباره احتمال مداخله نظامی امریکا برای آزادی گروگان‌های سفارت به امام خمینی تسلیم کند. عرفات چند روز پس از اشغال سفارت آمریکا از جانب دانشجویان ژنرال سعد سایل را به عنوان فرستاده مخصوص برای بررسی اوضاع به ایران فرستاد. در همین هنگام بود که روزنامه‌ها نوشتند ممکن است سازمان آزادیبخش فلسطین برای آزادی گروگان‌های آمریکایی میانجگری کند.

قذافی مانع کمک مالی مردم لیبی به عرفات شد

بیروت ـ یونایتدپرس ـ معمر قذافی رهبر لیبی ۱۵ میلیون دلار اعانات جمع‌آوری شده توسط مردم این کشور برای یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین را توقیف کرد.

الحوادث چاپ لندن که این خبر را انتشار داده خاطرنشان می‌سازد که افزون بر این، دولت لیبی ۱۶ میلیون دلار نیز به صورت کمک بلاعوض در اختیار سازمان‌های تندرو فلسطینی از جمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین که رقیب یاسر عرفات به‌شمار می‌روند قرارداده است.

قاب امروز



خاطرات از دست رفته/عکس از ایمان حامی خواه

سرایه

در بندم از آن دو زلف بند اندر بند
نالانم از آن عقیق قند اندر قند
ای وعده فردای تو پیچ اندر پیچ
آخر غم هجران تو چند اندر چند

منوچهری

پند بزرگان

فقط یک راه برای اجتنـــاب از انتقاد وجود دارد: کاری نکنید، چیزی نگویید و هیچ چیزی نباشید.

ارسطو

اگر نمی توانید کارهای فوق‌العاده‌ای انجام دهید، کارهای کوچک را به‌صورت فوق‌العاده انجام دهید

ناپلئون‌هیل

امروز در تاریخ

بهرام گور، شاه ایران شد

در پی کشته شدن یزدگرد یکم شاه ساسانی وقت با لگد اسب در نزدیکی نیشابور در نهم نوامبر ۴۲۰ میلادی، هجدهم نوامبر این ســـال بهرام پسر کوچکتر او خود را بهرام پنجم شاه ایران خواند. شاپور برادر بزرگ بهرام قبلا در یک درگیری کشـــته شده بود و «نرسی» برادر میانی، مقام پادشاهی را نمی پذیرفت و بزرگان ایران با شاه شدن بهرام موافق نبودند.

دریافت متن قرارداد تقسیم ایران توسط دوما

۱۸ نوامبر سال ۱۹۰۷ ایسفولسکی وزیر امور خارجه وقت روسیه متن قرارداد انگلستان و روسیه منعقد در ۳۱ آگوست همین سال مبنی بر تقسیم ایران میان آن دو دولت را به پارلمان تازه تاسیس روسیه برای اطلاع تسلیم کرد. این قرارداد که بدون توجه به اســـتقلال ایران که ۱۲ قرن قدرت اول یا یکی از دو قدرت برتر جهان و از لحاظ ادبیات و معارف تا قرن هفدهم در سطوح بالا قرار داشت تنظیم و به اجرا گذارده شده بود در سن پترزبورگ به امضا رسید.

چگونگی ترور رزم آرا

خلیل طهماســـبی که در اسفند سال ۱۳۲۹ رزم آرا نخست وزیر وقت را در مسجد سلطانی ترور کرده بود پس از تصویب قانون معاف شدنش از مجازات، ۲۷ آبان سال ۱۳۳۱ در مصاحبه با مطبوعات گفت: خیانت رزم آرا به وطن، بر ما محرز شده بود و من برانداختن او را برعهده گرفتم. روز حادثه به مسجد رفتم که قرار بود رزم آرا برای شرکت در مراسم ترحیم آیت الله فیض به آنجا بیاید. وقتی که رزم آرا به ســـه قدمی ام رسید و رد شد که به سویش دویدم و سه گلوله به او زدم.

برنارد شاو جایزه ادبی نوبل را نپذیرفت

هجدهم نوامبر ســـال ۱۹۲۶ جورج برنارد شاو نویسنده و اندیشـــمند ایرلندی ساکن انگلستان رسما اعلام داشت که جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۲۵ را که به یک داســـتان او تعلق گرفته بود نمی پذیرد. برنارد شاو دلیل نپذیرفتن جایزه را چنین اعلام کرده بود: این پول از فروش مواد منفجره به دست می آید که درکارخانه های مهندس نوبل تولید می شود. بیشتر این مواد در کشتار مردم به کار می رود و یک «انسان» چنین پولی را دریافت نمی کند. انسان پول آلوده و ناپاک را نباید هزینه زندگانی کند.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۵۱۲۲

غلامحسین باغبان

کوچکترین سیاره
دو شهر خراسان رضوی
کشتی جنگی
شهر آمریکا
صحرا
سبز شدن
دندان دور ریختنی
گفتگوی اینترنتی
مادر آذری
سقف خانه
نامی زنانه
عجله
ب
پرنده آش
سرد کن
کاروانسرایی در استان قم
یاتاقان توپی
بارکش شهری
مخفف هوش
نزاکت
بله روسی
کثرت آمد و شد
جاده ترن
صف و رسته
آغوش
بلیغ
خداوند
اعلان
سگ بیمار
عسل و شهد
مخترع نوعی عکاسی
زیر قرآنی
نوشته برتولت برشت
چ
ب
کلمه هشدار
فاقد شادابی
نابودی
طرز و عادت

حل جدول ۵۱۲۱

						ف		
				ا	د	ن	ا	پ
				س	ک	ا	ن	
				ل	ا		س	خ
				ا	ن	ب	ا	
	د	پ		ی	د	ا	ن	
و	ل	ا		د	ا	ر	و	ا
ن	ا	ل	ا		ر	ه	ا	
ز	ر	ا	ب	م		ا	ی	
و		ن	ا	ی	م		م	غ
ی	ه		ن	د	و	س	ا	
ل	ی	ب		ا	س	ا	ن	ت
ا	س	ر		ن	ی	ج		

سودوکو ۲۶۰۹

			۹					۷
۲	۳		۸			۹		
		۵	۲				۴	
۱	۸						۲	
۶								۴
	۷						۸	۹
	۱				۴	۷		
		۹			۸		۵	۶
۷					۲			

۲	۸	۴	۷	۶	۳	۱	۹	۵
۱	۹	۵	۲	۸	۴	۷	۶	۳
۷	۶	۳	۱	۹	۵	۲	۸	۴
۴	۲	۸	۳	۵	۷	۶	۱	۹
۶	۷	۱	۴	۲	۹	۳	۵	۸
۳	۵	۹	۸	۱	۶	۴	۲	۷
۹	۴	۲	۶	۳	۸	۵	۷	۱
۸	۱	۷	۵	۴	۲	۹	۳	۶
۵	۳	۶	۹	۷	۱	۸	۴	۲

حل ۲۶۰۸